

ترجمہ

اعیان الشیخہ

بخش

حضرت سیدی امین



تالیف

علامہ سید محسن امین



بمناسبت یکہزار و صد و پنجاہمین سال ولادت
امام زمان حجة بن الحسن علیہ السلام

برستیغ آرمانها

ترجمہ جزء چہارم اعیان الشیعه
(کتاب الامام مہدی المنتظر)

علامہ سید محسن الامین



مؤسسه انتشارات

- * نام کتاب: برستیغ آرمانها
- * مؤلف: علامه سید محسن الامین
- * مترجم: مؤسسه طور
- * تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۶۴
- * نوبت چاپ: اول
- * تیراژ: سه هزار نسخه
- * ویژگیهای کتاب: با حاشیه در تمام صفحات کتاب؛ ۳۵۶ صفحه در قطع وزیري بحروف چینی کامپیوست-آی بی ام
- * چاپ: مهارت
- * صحافی: شرکت افست «سهامی عام»
- * شرط فروش: کلیه حقوق شرعی — قانونی هر گونه چاپ متعلق به ناشر است.

إلى سيدي الامام

حسن بن علي المجتبي

الذي كان مظلوماً مهجوراً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ①

وَدَلَيْتَ النَّاسَ بِدُخُولِنَا فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ②

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ③

بام خدی بخشده مبربان

چون بگام فتح و فیروزی باری خدا فرارسد (۱)

و در آرزو مردم انگری که فوج بوج بدین خدا و اخل میوند (در ابرسالت تصدیق میکنند) (۲)

در آفت خدی خود را حمد و ستایش کن (از لوث شرک) پاک و تشره آن از او مغفرت و آمرزش طلب که او خدی پر توبه پذیر است (۳)

فهرست

۹	* طلیعه
۱۳	* چشم انداز
۱۷	* پیشگفتار
۱۹	* ویژگی ها
۲۰	نهی از بردن نام ایشان
۲۶	شمائل مهدی علیه السلام
۲۸	خلق و خوی مهدی علیه السلام
	چگونگی ولادت با سعادت مهدی
۳۰	آل محمد
۴۵	* غیبت
	غیبت امام عصر و نایبان خاص
۴۶	ایشان
۴۷	۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری
	۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن
۵۰	سعید عمری
	۳- ابولقاسم حسین بن روح
۵۲	نوبختی
۵۴	۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری
	نمایندگان سفرای زمان غیبت
۵۷	صفری

۵۷	۱- ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی
۵۷	۲- احمد بن اسحاق
۵۹	مدعیان مقام نیابت خاصه
۵۹	۱- ابومحمد حسین شریعی
۵۹	۲- محمد بن نصیر نمیری
۶۰	۳- ابوظاهر محمد بن علی بن هلال
۶۰	۴- حسن بن منصور حلاج
۶۲	۵- ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی
۶۴	۶- ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی
۶۴	۷- احمد بن هلال کرخی
۶۵	* شباهت به پیامبران
۶۶	در استمرار غیبت پیامبران
۶۹	غیبت حضرت ادریس علیه السلام
۷۰	غیبت حضرت صالح علیه السلام
۷۱	غیبت حضرت ابراهیم علیه السلام
۷۳	غیبت حضرت یوسف علیه السلام
۷۶	غیبت حضرت موسی علیه السلام
۸۲	غیبت اوصیاء حضرت موسی علیه السلام
۸۷	* اثبات امامت
۸۸	براهین بر امامت
۸۸	دلیل عقلی
۹۱	دلیل نقلی
۹۳	قیام حضرت مهدی علیه السلام به بیان اهل سنت
۱۳۲	حضرت مهدی علیه السلام در آینه روایات شیعه
۱۳۴	سخنانی از پیامبر صلی الله علیه وآله
۱۴۰	سخنی از فاطمه زهرا علیها السلام
۱۴۰	سخنانی از امیرمؤمنان علیه السلام

- ۱۴۳ سخنانی از حسن بن علی علیه السلام
- ۱۴۴ سخنانی از امام حسین علیه السلام
- ۱۴۷ سخنانی از امام سجاد علیه السلام
- ۱۴۸ سخنانی از امام محمد باقر علیه السلام
- ۱۵۱ سخنانی از امام صادق علیه السلام
- ۱۵۵ سخنانی از امام کاظم علیه السلام
- ۱۵۷ سخنانی از امام رضا علیه السلام
- ۱۵۹ سخنانی از امام جواد علیه السلام
- ۱۶۳ سخنانی از امام هادی علیه السلام
- ۱۶۴ سخنانی از امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۹ اعتراض علمای اهل سنت
پاسخ به اشکال پیرامون مقام
حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۰۳
- ۲۲۳ * راه یافتگان
- معجزات حضرت مهدی علیه السلام
و دلایل امامت حضرتش
- ۲۲۴
- ۲۳۰ باز یافتگان
- ۲۳۷ * نشانه های ظهور
- ۲۳۸ علامات ظهور
- ۳۳۱ * در کرانه قیام
- ۳۳۲ در آستانه ظهور
- ۳۳۲ سال ظهور
- ۳۳۲ روز ظهور
- ۳۳۴ مکان ظهور
- ۳۳۶ ودایع امامت
- ۳۳۷ فرازهایی از قیام امام مهدی
- ۳۴۱ مدت حکومت
- ۳۴۴ جهان در زمان ظهور
- ۳۵۲ یاران امام مهدی علیه السلام

☆
طلیعه

با تومی گویم ای مظلوم تاریخ:

ای میراث دار همه پیامبران؛ ای عصای موسی در مشیت، ای نگین سلیمان در انگشت، و ای بارغم ایوب بر پشت.

با تومی گویم: ای چو آدم دیدگانت گریان، و چونوح چشمانت در انتظار فرج نگران.

ای چو موسی از فرعونیان ترسان، و چو یعقوب در فراق عزیزان اشک ریزان، و چو الیاس از قوم خویش گریزان.

ای چو ابراهیم ز کاشانه بدور مانده، و از محبت زن و فرزند دست شسته.

ای زکریا را در کرنش مانند و یحیی را در نیایش. و ای یوسف را در زندان رفتن

همسان و عیسی را در ناباوری از زنده بودنش توسط یاران.

ای ذوالقرنین را در چیرگی مانند، و داود را در حکم و فرمان. و ای چکیده

والائی های همه پیامبران.

ای که شمشیر پیامبر صلی الله علیه وآله را در نیام داری و زبان علی صلوات الله

علیه را در کام.

صلای مظلومیتت را گربه دریا خوانیم، کویر تفتیده شود؛ گربه پهن دشت پر

گیاه خوانیم، بیابان خشکیده شود. نوای رنج و شکنجرت را گربا بلبلان نغمه خوان

گوئیم، مرثیه سر دهند و سرود غم خوانند؛ و ندای اندوهت را گربا قدسیان عالم بالا

بازخوانیم جملگی گریان و نالان کردند.

بارحه ای از خشم توفنده است را گربا بادهای صبا گوئیم، تندرسان غریو کشند و

صخره‌ها و کوهها را درهم شکنند. و بیان کرنشهای شبانه‌ات را گر با زاهدان پروا پیشه بازخوانیم، سجاده‌ها بگیرند و سوی مصلاهی تو خیزند.

با تومی گویم ای مهدی ای حماسه دوران:

ای چشمه سار جوشان فضیلت، اما یاران ایستاده در کنار برکه‌ها. ای اقیانوس بیکران دانش، اما تشنه کامان ناکام. ای بلندای نیکی، اما نیکوکاران درگیر، ای صلاهی آزادی، اما انسانها در بند، ای بنده کرنشگر خدا و عابدان چشم به راه مصلی، ای کعبه باطن و پروا پیشگان بدان سو در نیایش یزدان، و ای وجه خدا و بندگان آنرا جویان.

ای مهدی ای زورق نجات، ولیکن در گرداب افتادگان از آن در گریز! ای گنجینه عطای حق اما مستمندان با دریوزه گدائی بر آستان دگران! ای خزانه دانش ایزد، ولی جاهلان کاسه لیس این و آن! ای دست توانای یزدان، اما گرفتاران ثناخوان اهریمنیان! و ای چشم بیدار خدای متان، ولیکن کوردلان از آن چشم پوشان!

ای مهدی، ای عدل منتظر:

توبیا که چشمهای همه نیکان به سوی تو فرو هیخته، توبیا که دُر دیدگان همه پاکان برای تو فرو ریخته، و توبیا که زشمشیر آخته همه سلحشوران در کرانه تاریخ امید تورنگارها فرو شسته.

از آن هنگام که خمیره وجودی آدم علیه السلام را سرشتند، بدویاد ترا آموختند، در آن روز که شهادت سید شهیدان را رقم زدند، به یاد تو خشمهای قدسیان را فرو نشانند، و از آن زمان که رنج و درد را برای پیامبران نوشتند، به ترسیم کرانه ای ز ظهورت امیدشان افزودند.

ای مهدی، ای یگانه زمان:

توبیا تا شکوفه‌های بهاری لبخند به روی تو زنند؛ توبیا تا کاسه‌های خونریزگ آلاله‌ها تبسم به یاد تو کنند؛ توبیا تا بلبلان خوش آواز برای تو نغمه سر دهند؛ و توبیا تا سبزه‌زاران به خاطر تو دشتها و هامونها را طراوت بخشند.

چرا که: تو زندگی دگر بار هستی ای، عطر دل انگیز گل‌های وجودی، و نور دیدگان در عالم شهودی.

چه بجاست که یزدان را با نوای تو خوانیم و ظهورت را آرزو کنیم که:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَقَرِّبْ بُعْدَهُ وَأَنْجِزْ وَعْدَهُ وَأَوْفِ عَهْدَهُ.

بارالها بر او درود فرست و دوریش را نزدیک کن و وعده‌اش را برسان و به عهدش وفا فرما.

☆☆

چشم انداز

کتاب حاضر ترجمه بخش سوم از کتاب «اعیان الشیعه» اثر علامه سید محسن الامین می باشد. نگارنده این کتاب از علمای بارز شیعه می باشد که فعالیت های دینی خویش را در کشور سوریه و لبنان متمرکز ساخته بود. او در سال ۱۲۸۴ (ه. ق) دیده بر جهان گشود، و پس از طی مدارج علمی در نجف اشرف رهسپار سوریه و لبنان شد. او چون ملاحظه کرد که برخی مدارس سوریه در دست مبلغین مسیحی می باشد و فرزندان شیعیان برای تحصیلات خویش ناگزیرند که در این مدارس تحصیل کنند، لذا بر آن شد که مدرسه ای برای شیعیان آن سامان تأسیس نماید. از اینرو پس از تحمل مشکلاتی در این مسیر، دبیرستانی را بنام «المدرسة العلویة» برای پسران تأسیس کرد، که از نظر طرح و برنامه با مدارس مسیحی و دولتی برابری می کرد، اضافه بر آنکه از آموزش های اسلامی نیز برخوردار بود. برپائی این مدرسه نیازمند ایثارها و فداکاری ها بود، لذا او به عنوان پیشرو در این راه پر ارزش، منزل شخصی خویش را در اختیار این مدرسه قرار داد، تا کلاسها در منزل او برگزار شود. پس از تأسیس این مدرسه، سید محسن الامین اعلام داشت: کودکان شیعه نباید در هیچ مدرسه ای به جز مدرسه علوی ثبت نام نمایند.

و بدینگونه این حرکت ارزشمند شکل و سامانی بخود گرفت. پس از سر و سامان گرفتن مدرسه اولی، او مدرسه ای را نیز برای دختران تأسیس کرد، که اکنون بیش از نیم قرن از تأسیس این دو مدرسه می گذرد، و شهر دمشق شاهد یک نهضت شیعی در جهت آموزش و پرورش نوجوانان و دختران شیعه آن سامان می باشد.

مرحوم امین چنین عقیده داشت که بهترین راه از بین بردن موهومات، تربیت کردن صحیح خطبا و وعاظ است، از اینرو دسته ای از جوانان را تربیت کرد و آنان را بر سر منابر حسینیّه ها فرستاد تا مردم را ارشاد نمایند و حقایق اسلامی را برایشان بازگو

کنند. او در این مورد کتابهایی به رشته تحریر درآورده که از جمله می توان آثار زیر را نام برد:

«المجالس السنیه» در پنج جلد، «رسالة التنزیه» و «الدروس الدینیة».

او در کنار خدمات تربیتی و تلاشهای آموزشی، احساسش بر آن بود که در میان آثار شیعی جای یک دائرةالمعارف که خدمات شیعیان را معرفی نماید، خالی است. اثری که بتواند تلاشها، از خودگذشتگی ها و حقانیتهای رهروان راه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیان نماید، و نام و نشان آن بزرگان را در خویش جای دهد.

لذا تصمیم به نگارش اثری در این زمینه گرفت، به خاطر این هدف مجبور به مسافرتهایی به کشورهای دیگر از جمله ایران، عراق، هندوستان و... شد. و از هر کتابخانه ای گلھائی را از لابلای سطور انبوه کتابهای موجود در آنجا بیرون کشید، که ثمره آن تلاشها کتاب «اعیان الشیعه» در ۵۶ جلد می باشد.

او کتاب خویش را پس از نگارش مقدمه ای در جهت معرفی اثر، با اثبات حقانیت مذهب تشیع آغاز کرده، و در این زمینه به نقد و تحلیل نشسته و سخن هر مخالفی را با دلائل علمی و شواهد تاریخ و منابع روایی پاسخ گفته است. سپس زندگانی امامان معصوم را به رشته تحریر درآورده، و پس از آن به بررسی بزرگان شیعه پرداخته است.

بخشهای گوناگونی از کتاب «اعیان الشیعه» در کشور ما به زبان فارسی بازگردان شده و در طول سالهای اخیر قسمتهائی از این کتاب پربار در اختیار صاحب نظران این مرز و بوم قرار گرفته است. و از آنجا که بخش زندگانی حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن علیه السلام به فارسی بازگردان نشده بود، ما بر آن شدیم که ترجمه این بخش را در اختیار طالبان دانش و بینش قرار دهیم؛ باشد که بینشمان افزایش و راه بندگی آموزد.

مرحوم سید محسن الامین در کنار دیگر کارهای خویش، اقدام به تأسیس سه مؤسسه خدماتی اسلامی نیز نمود. که جملگی در جهت رسیدگی به افراد نیازمند تلاش می نمودند.

۱- مؤسسه جمع آوری اعانات برای بینوایان.

۲- مؤسسه تأمین هزینه طبابت و خرید دارو برای مستمندان.

۳- مؤسسه حمایت ایتام و کودکان فقراء، و تأمین هزینه تحصیلی آنان.
 او در سال ۱۳۷۱ (ه. ق) در سن ۸۷ سالگی جهان را بدرود گفت، و در جوار
 مرقد دخت امیرمؤمنان زینب کبری سلام الله علیها بخاک سپرده شد. برای تحقیق
 بیشتر در زندگی آن مرحوم می توانید به نوشته هائی در این زمینه به ویژه مقاله محمد
 علی صندوق از نویسندگان دمشق مراجعه نمائید. این مقاله در جلد نخستین کتاب
 «اعیان الشیعه» درج شده است.

رجب المرجب سال ۱۴۰۶ برابر با ۲۳ فروردین ۱۳۶۴ - تهران



پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام بعد از ابو محمد حسن عسکری، و دوازدهمین ائمه مسلمین و خلفای خدا در عالمین، و سومین محمد از ائمه دین، فرزند ایشان است که هم نام رسول خدا و هم کنیه او، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشد.

★
ویژگی‌ها

نهی از بردن نام ایشان

در روایات و اخبار بسیاری از بردن نام مبارک حضرتش نهی شده است. مانند روایات زیر:

لَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ: ^۱

برای شما حلال نیست که او را به نامش (نشانه اش) یاد کنید .

لَا يَجِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ: ^۲

بر شما روا نیست که نامش (نشانه اش) را بیان کنید .

لَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ فِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا
وَجُورًا: ^۳

جایز نیست نام (نشانه) ایشان برده شود تا زمانی که ظهور فرماید و زمین را آنگونه که پراز ظلم و ستم شده ، آکنده از عدل و داد نماید .

۱. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۶۴۸؛ ح ۳.

۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۲؛ ح ۳.

۳. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۲؛ ح ۵.

لَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّىٰ يُظْهِرَهُ اللَّهُ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا: ۱
برایشان حلال نیست که نامش (نشانه‌اش) را بیان کنند ، تا
هنگامی که خداوند او را ظاهر سازد در نتیجه زمین را از عدل
داد پر نماید .

يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَهُوَ سَمِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْيَتُهُ: ۲
بیان نام (نشانه) وی بر آنها حرام است ، و او کسی است که همنام
و هم کنیه رسول خداست .

لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ: ۳
جز کافر کسی ایشان را به نامش (نشانه‌اش) نمی‌خواند .

لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ: ۴
وجود مقدسش دیده نشود و نامش (نشانه‌اش) بیان نگردد .

از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام درباره نام ایشان سوال شد، فرمودند:
أَمَّا اسْمُهُ فَلَا، إِنَّ حَبِيبِي وَخَلِيلِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِاسْمِهِ حَتَّىٰ يَبْعَثَهُ
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ مِمَّا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَهُ فِي عِلْمِهِ: ۵
نامش (نشانه‌اش) را نمی‌گویم ، چرا که محبوب و دوستم (رسول
خدا) به من سفارش نموده که نام (نشانه) او را بیان ننمایم تا
اینکه خدای عزوجل او را مبعوث فرماید . و نام (نشانه) او از

۱ . بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۲؛ ح ۵ .

۲ . بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۲؛ ح ۶ .

۳ . کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۶۴۸؛ ح ۱ . سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی؛ ج ۲؛ ص ۷۰۲ .

۴ . کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ص ۶۴۸؛ ح ۲ .

۵ . کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ص ۶۴۸؛ ح ۴ .

چیزهایی است که خداوند در علم پیامبرش به ودیعت نهاده است.

به این علت است که در اخبار و کلام راویان، از ایشان به نامهای؛ صاحب، قائم، صاحب الزمان، صاحب الدار، حضرت، ناحیه مقدسه، رجل، غریم، غلام و... یاد شده است. و جز این نامها، به اسم مبارکش تصریح نکرده اند.

شیخ مفید رحمه الله می گوید:

غریم رمزی بود در بین شیعیان قدیم که منظورشان این لفظ آن بزرگوار بوده است. و از روی تقیه از آن حضرت اینگونه نام می بردند.^۱

شیخ صدوق و جمعی دیگر از علمای متقدم، نهی وارد در این احادیث را حمل بر ظاهر آن کرده و فتوا به تحریم تسمیه حجت موعود داده اند. البته ممکن است آنها را حمل بر کراهت نمود، آنها بخاطر حکمتی که جز خدای تعالی نمی داند. و این حمل بر کراهت منافاتی بانهی فوق العاده ای که در احادیث از تسمیه آمده - به حدی که آن را برابر تکفیر دانسته -، ندارد. چراکه این امر در پاره ای از مکروهات دیگر هم وارد شده است. از جمله در حدیثی آمده است:

مَنْ تَرَكَ فَرْقَ شَعْرِهِ فَرَّقَ بَيْنَ شَارِئِنَا

هرکس فرق سرش را باز نکند، باگرز آتشین سرش را می شکافند.

برخی از احادیث، کراهت تصریح به نام مبارکش را تأیید می کنند. مانند حدیث لوحی که از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها داده شد و در آن اسامی ائمه وجود داشت.

ممکن است دلیل دیگرش به خاطر ترس بر وجود مبارکش در دوران غیبت صغری باشد. آنچه در برخی توقیعات که از ناحیه مقدسه صادر شده، دلالت بر این معنی دارد. مانند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَانِي فِي مَخْفَلِي مِنَ النَّاسِ: ^۲

۱. ارشاد؛ شیخ مفید؛ ج ۲؛ ص ۳۳۹.

۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۳؛ ح ۹.

ملعونست ملعونست ، کسی که در محفل مردم نام (نشانه) مرا ببرد .

مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ: ^۱
هرکس در جمعی از مردم مرا به اسم (نشانه) خودم نام ببرد ،
لعنت خدا بر او باد .

و این سخن عثمان بن سعید عمری در پاسخ این سوال که اسم ایشان چیست ؟

فرمود :

بپرهیزید از اینکه در این باره در نزد مردم سخن بگوئید ، زیرا
دشمنان تصور می‌کنند که نسل امامت از بین رفته است (و در نتیجه
به دنبال امام غائب نیستند تاوی را به قتل برسانند) .^۱

همچنین از وی درباره اسم امام غائب پرسیدند ، او گفت :

بر شما حرام است که از این امر بپرسید . این را من از جانب خود
نمی‌گویم ، من از طرف خود حلال و حرام نمی‌کنم بلکه از جانب
حضرت می‌گویم . زیرا در باور سلطان چنین است که حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام در گذشته و فرزند وی از خود باقی نگذارده
است . در صورتی که نام امام فاش شود ، به دنبال وی می‌آیند .
پس از خدا بترسید و از این خواسته بازایستید .^۲

در یکی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام آمده است :

إِنْ دَلَلْتُمْ عَلَيَّ الْإِسْمِ إِذَا عُرِفُوا وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيَّ:
اگر شما آنان را بر اسم (نشانه) من آگاه سازید ، ایشان آن را
فاش می‌سازند ؛ و اگر مکان (من) را بدانند ، به سوی آن راه می‌یابند .

در توقیع دیگری بیان شده است :

۱. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱، ص ۳۳، ح ۱۰. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی؛ ج ۲، ص ۷۰۲.

۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۲.

۳. غیبت؛ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۱۴۶.

إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ: ۱
اگر بر اسم (نشانه من) آگاه شوند ، آن را منتشر می سازند ، و اگر
به مکان (من) وقوف یابند ، به سوی آن دلالت می شوند .

ابو خالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلام در باره اسم قائم آل محمد
جو یا می شود ، امام می فرمایند :

سَأَلْتَنِي وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُّجْهِدٍ، سَأَلْتَنِي بِأَمْرِ لَوْ كُنْتُ مُخَدَّئًا بِهِ
أَحَدًا لَّخَدَّئْتُكَ، وَسَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَى أَنْ
يُقَطَّعُوهُ بِضَعَّةٍ بِضَعَّةٍ: ۲

به خدا قسم ای ابا خالد از امری طاقت فرسا پرسیدی ، از چیزی
سوال کردی که اگر قبلا به کسی گفته بودم به تونیز می گفتم ؛ از
امری پرسیدی که اگر بنی فاطمه (هم) اورا می شناختند ، دوست
داشتند قطعه قطعه اش سازند .

منافی با قول به حرمت تسمیه ، این حدیث است که " او همنام رسول خدا و هم
کنیه ایشان است " در این صورت می توان احادیثی که تصریح به تحریم تسمیه دارند
را منوط به حکمتی (از جمله خوف و عدم ایمنی از دشمن) دانست . حال آنکه در
هنگام خوف ، بین تصریح به نام ایشان و یا اینکه به کنایه بگویند وی همنام رسول خدا
است ، تفاوتی نیست .

و منافی آن این حدیث است که " نام بردن او جایز نیست تا آن هنگام که
ظهور نماید " .

ممکن است بین این دسته های گوناگون روایات را چنین جمع نمود که تصریح
به اسم امام عصر علیه السلام مطلقا مکروه است ؛ اما در موردی که این نام بردن در
شرایط ترس و ناامنی باشد ، تسمیه به تصریح یا کنایه حرام می باشد . با این بیان
تنافی اخبار رفع می گردد . خداوند به حقائق امور داناتر است .

۱. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۲۲:

این توفیق به سوی محمد بن عثمان نایب دوم حضرت ولی عصر صادر شده است.

۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۱، ح ۱.

میلاذ

مهدی سلام الله علیه در فجر نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامرا مقارن با زمان خلافت معتمد عباسی جهان را به نور وجود خویش منور ساخت^۱. شیخ مفید می‌گوید: پدرش امام حسن عسکری علیه السلام جز آن جناب فرزندی نه آشکار و نه پنهان بجای نگذارد؛ و او را در خفا و استتار نگهداری فرمود. آن هنگام که پدر بزرگوارش از دنیا چشم فرو بست، پنج سال از عمر شریفش سپری گشته بود. در همان سنین کم، خداوند حکمت و فصل الخطاب (آشنائی به همه زبانها) را به وی عنایت فرمود و او را آیه و نشانه بر عالمیان قرارداد، و خداوند حکمت را بدو بیا موخت گما اینک از قبل درس کودکی ظاهری، آن را به یحیای پیامبر آموخت و او را پیشوای مردم قرارداد، و نیز به عیسی بن مریم در گاهواره مقام پیامبری عطا فرمود^۲.

عمر آن امام همام تا زمان ما (زمان مولف) که آخر صفر سال ۱۳۴۵ هـ. ق است هزار و هشتاد و نه سال و شش ماه و نیم می‌باشد. مادر ایشان ام ولد است که به او نرجس خاتون گویند. او بانوئی گرانقدر بود (که به رسم کنیزی از روم به ایران آمد) در روایتی اسم اصلی این مادر فرخنده ملیکه گفته شده است.

کنیه آن حضرت همان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله (ابوالقاسم) می‌باشد. ابو جعفر نیز کنیه دیگر ایشان است.

لقب وی، حجت، مهدی، خلف صالح، قائم منتظر و صاحب الزمان می‌باشد، که مشهورترین آنها مهدی است.

نایبان آن حضرت در زمان غیبت صغری به ترتیب عبارت بودند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، و علی بن محمد سمری که تفصیل احوال آنان را به خواست خدای تعالی خواهیم آورد.

۱. کمال الدین؛ ج ۲؛ ص ۱۰۴.

۲. ارشاد؛ ج ۲؛ ص ۳۲۳.

نقش خاتم (انگشتری) ایشان به نقل کفعمی "أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ" می باشد.
شاعر ستایشگر حضرتش ، ابن رومی بوده است .

شمائل مهدی

در سنن ، ابوداود می نویسد :

او در خلق (به ضمّه) شبیه رسول خدا است ولی در خلق (به
فتحه) شبیه ایشان نیست .^۱

لیکن به روایت نعمانی در کتاب غیبت ، حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام
فرموده است :

إِنَّهُ بُشِبَّهٖ نَبِيِّكُمْ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ:^۲

او در خلقت و خلق و خوی شبیه پیامبرتان می باشد .

در روایت است که :

عَلَىٰ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ:^۳

بر گونه راستش خالی همچون ستاره درخشان است .

در روایت دیگر بیان شده :

كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ:^۴

چهره اش در نورافشانی اختری تابناک را مانند که در گونه راستش
خالی سیاه است .

و در حدیث آمده است :

۱ . سنن؛ ابی داود؛ ج ۲؛ ص ۴۲۳ و ۴۲۴ . و عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۲۴ .

۲ . غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۱۴ ، ح ۲ . الملاحم والفتن؛ سید بن طاووس؛ ص ۱۴۴ . کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱؛ ص ۲۸۶ .

۳ . بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۹۵ .

۴ . عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۳۶ .

أَفْرَقُ الشَّابَا أَجْلَى الْجِبْهَةِ.

میان دندانهای پیشین (حضرتش) فاصله - است و - پیشانی
(حضرتش) پهن و بزرگ - می‌باشد - .

و نیز در روایت است که :

پیشانی بلند (در اطراف دوشقیقه کم مو).^۱

حضرت امیر علیه السلام در توصیف ایشان فرموده است :

إِنَّهُ شَابٌ مَرْبُوعٌ الْقَامَةِ، حَسَنُ الْوَجْهِ وَالشَّعْرُ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ،
وَيَغْلُو نُورَ وَجْهِهِ سَوَادِ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ؛ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ
الْبَطْنِ، بِفَخِذِهِ الْيُمْنَى شَامَةٌ، أَفْلَجُ الشَّابَا؛^۲
او جوانی است با قامتی متوسط و سیمائی دلربا . مویش بر دو
گتفش آویزان است . نور چهره‌اش بر سیاهی موی محاسن و سرش
غلبه دارد . بران راستش خالی است و بین دندانهای پیشین
وی فاصله وجود دارد .

امام محمد باقر علیه السلام در ذکر شمائل فرزندش مهدی بیان می‌دارد:

مَشُوبٌ حُمْرَةً، غَائِرٌ الْعَيْنَيْنِ، مُشْرِفٌ الْحَاجِبَيْنِ، عَرِيضٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ،
بِرَأْسِهِ خَزَازٌ^۳ وَيُوجِّهِهِ أَثَرٌ؛^۴
رنگ چهره‌اش به سرخی می‌گراید ، چشمانش در چهره فرو رفته ،
ابروانش برجسته ، و میان دوشانه‌اش پهن است ، در سرش (در ریشه
موهایش) بسان سبوس (شوره) وجود دارد و در صورتش ویژگی

۱. در کتاب النهایه آمده است:

الاجلی الخفیف: شعرا مین الترغین من الصدغین والذی انحسر الشعر عن جبهه اجلی

الخفیف: موی میان دوشقیقه و کسی که مویش از دو طرف گونه آویخته است.

۲. بحار الانوار: علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۳۹؛ ح ۱۹. منتخب انوار المصیبه؛ ص ۲۹. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۱۵.
عقد الدرر؛ ص ۴۱.

۳. خزاز (با فتحه) آنچه به ریشه‌های موی سر پیوسته است بسان آنکه سبوس باشد (شوره سر) مؤلف.

۴. بحار الانوار: علامه مجلسی؛ ج ۵۱؛ ص ۴۰؛ ح ۲۰. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۱۵؛ ح ۳.

(خاص) است .

صبان مصری در کتاب اسعاف الراغبین می نویسد :

جوانی است سیاه مژگان (یا سیاه چشم) با بروئی پیوسته بینی ای
کشیده ، محاسنی پرپشت ، و دوخال که یکی برگونه راست و دیگری
بر دست راستش قرارداد .

در الفصول المهمه اثر ابن صباغ نیز آمده که رنگ اندام و سیمای مهدی گندمگون
است . در آینده حدیث امام رضا علیه السلام را خواهیم آورد که می فرماید امام عصر
به هنگام ظهور ، سنی کهن دارد ولی در منظری جوان آشکار می شود به حدی که وی
را چهل ساله یا کمتر تصور می نمایند .

خلق و خوی مهدی علیه السلام

از مجموع اخباری که ذکر خواهیم نمود و دیگر روایات عامه و خاصه بدست
می آید که امام عصر ارواحنا الفداه در خلق و خوشبیه رسول خدا صلی الله علیه
و آله می باشد . این روایات حکایت از آن دارند که وی از خاندان پیامبر اکرم و همنام
ایشان می باشد^۱ . و خداوند امر ظهور وی را در یک شب اصلاح می فرماید^۲ . در هنگام
ظهور ، بر سرش پاره ابری است که بر آن ملکی فریاد می زند :

این مهدی خلیفه خداست ، دست از فرمانش برندارید^۳ .

مردم طاعتش را گردن می نهند و محبت و ولای او را در سراسر وجودشان به جریان
در می آورند . خداوند او را با سه هزار تن از ملائکه یاری می کند^۴ . جبرئیل در مقدم (سپاه)

۱ . عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۲۷ : قال رسول الله: يُوأطىءُ اسمه اسمي .

۲ . غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۲۸؛ ح ۸ : قال الباقر: يُضلیحُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ .

، الملاحم والفتن؛ سید بن طاووس؛ ص ۷۱ .

۳ . البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ ص ۱۳۲ : قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ عَلَى رَأْسِهِ غِمَافَةٌ فِيهَا مُنَادٍ
يُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ .

۴ . البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۴۰ : قال رسول الله: ... يَمْذُهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ...

اوست و میکائیل در فرجام آن^۱. یاران وی به تعداد رزم‌آوران بدر هستند که پناهندگان به غار (اصحاب کهف) نیز جزء آنان می‌باشند.

قلمرو حکومتش در شرق و غرب عالم گسترش می‌یابد. زمین را که پر از ظلم و ستم شده، آکنده از عدل و داد می‌سازد. اسلام را زنده می‌کند. ساکنان زمین و آسمان دل درگرو عدل و رحمتش می‌نهند. نیک‌بخت‌ترین مردم در زمان زمامداری وی، کوفیان هستند. زمین در دوران شکوهمند او سراسر خرم و سرسبز می‌شود، و گنجهای خود را برای وی آشکار می‌سازد. اموال را بی حساب بدل و بخشش می‌کند.

عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سر او نماز می‌گذارد^۲ و در قتل دجال وی را مساعدت می‌نماید. در یکی از سالهای فرد - یک، سه، پنج، هفت یا نه - لِسْوای قیام را بر می‌افرازد. شش یا هفت یا هشت یا نه سال دوران حکومتش بطول می‌انجامد؛ که هر سال آن برابر ده سال است.^۳ تابوت سکینه را از غار انطاکیه و اسفارتورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد. آن دین واقعی را آشکار می‌سازد که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله حیات داشت، بدان حکم می‌نمود.

شیخ محی‌الدین ابن عربی می‌گوید:

دشمنانش در زمان ظهور، فقهای مقلد هستند که از ترس شمشیر و تمایل به آنچه نزد اوست، تن به فرمانش می‌دهند.

۱. غیبت: [نعمانی ص ۲۳۴؛ ح ۲۲: قال محمد بن علی علیه السلام: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمٌ أَلِيَّ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالْمُرْدِفِينَ وَالْمُنزِلِينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ لَيَكُونُ جِبْرِئِيلُ أَمَامَهُ وَقِيكَايِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَأِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ...]

۲. در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ تألیف حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی از علمای اهل تسنن (متوفی سال ۶۵۸)؛ باب سابع؛ ص ۱۱۲؛ چهار حدیث از پیامبر در مورد نماز خواندن حضرت مسیح پشت سر مهدی علیه السلام آورده است.

و الملاحم والفتن؛ ص ۸۲. و عقد الدرر؛ ص ۲۵؛ ۱۵۷؛ ۲۳۰

قال رسول الله: مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنَ مَرْثَمَ خَلْفَهُ؛

۳. منتخب انوار المضیئه؛ ص ۳۵: قال الصادق علیه السلام: لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ الشَّيْنِ يَنْبَغُ أَوْ ثَلَاثَ أَوْ إِحْدَى أَوْ خَمْسَةَ.

و بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۲؛ ص ۲۳۵. و ارشاد؛ شیخ مفید؛ ص ۳۶۱.

۴. عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۲۳۹: قال علی بن ابيطالب علیه السلام:

... قِيمَتُكَ عَلَى ذَلِكَ سِتْعَ بِنِينَ مِقْدَارُ كُلِّ سِتَّةِ عَشْرَ بِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَشَاءُ.

چگونگی ولادت با سعادت مهدی آل محمد

شیخ صدوق در کمال الدین، کلینی در کافی و شیخ طوسی در کتاب الغیبه با الفاظ مشابه و نزدیک به هم از بشر بن سلیمان برده فروش که از نسل ابویوب انصاری و یکی از دوستان امام دهم و یازدهم، و همسایه ایشان در سامرا بود، روایت می‌کند که گفت: مولایم ابوالحسن هادی علیه السلام مسائل بنده فروشی را به من آموخت من جز به اجازه ایشان خرید و فروش نمی‌کردم و از موارد شبهه ناک اجتناب می‌ورزیدم تا اینکه شناختم در این باره کامل شد و فرق بین حلال و حرام را به خوبی دریافتم. شبی کافور خادم به نزد آمد و گفت:

مولای ما ابوالحسن علی بن محمد عسکری تو را فرا خوانده است.

من خدمت ایشان رسیدم، به من فرمود:

ای بشر، تو از اولاد انصار هستی، ولایت ائمه پیوسته میان شما بوده و فرزندان آن را به ارث می‌برند. شما مورد اعتماد ما اهل البیت هستید. من می‌خواهم تو را به فضیلتی مشرف گردانم که بدان بر دیگر شیعیان در دوستی - به ما خاندان - پیشی جوئی - تو را - به سری آگاه گردانم و برای خرید کنیزی به تو مأموریت دهم.^۲

آنگاه نامه‌ای به خط رومی نوشت و آن را با مهرش مهور نمود و به همراه دو بیست و بیست دینار به من داد و فرمود:

اینهارا بگیر و به بغداد برو و در ظهر فلان روز در معبر رود فرات حاضر شو. چون گشتی‌های حامل اسراء نزدیک شوند، بیشتر خریداران که

۱. بحار الانوار ج ۵۱، ص ۶ تا ۱۰. منتخب انوار المصیبه؛ ص ۵۲ تا ۶۰. غیبت شیخ طوسی؛ ص ۱۲۴. کمال الدین؛ ص ۴۱۸.

۲. فقال لی: یا بشر انک من ولد الانصار وهذه المولاة لم تزل فیکم یرثها خلف عن سلف وانتم نقاتنا اهل البیت وانی مشرفک بفضیله تسبق بها الشیعة فی المولاة بیسراً طلعک علیه وانفذک فی اتباع ائمة.

فرستادگان اشراف بنی‌عباس و جمعی از جوانان عرب هستند، دور آنها را می‌گیرند. پس در این موقع عمر بن یزید برده فروش را در تمام روز از دور زیر نظر گیر، تا اینکه کنیزی به او صاف چنین و چنان گسه دو پارچه لباس حریر پوشیده و روی خود را مستور می‌دارد و از دسترس خریداران حفظ می‌نماید، برای فروش بیرون آورد. تومی شنوی که او از پس پرده نازکی به زبان رومی می‌نالد. بدان که او برهنگ پوشش خود تا سف می‌خورد و ناله می‌زند. یکی از خریدارهای می‌گوید: من او را به سیصد دینار می‌خرم زیرا که عفتش رغبت مرا به وی زیاد نموده است. در جوابش به زبان عربی می‌گوید: اگر در لباس سلیمان بن داود و کرسی سلطنت او جلوه کنی، من به تو رغبتی ندارم پس بیهوده مال خود را تلف مکن. برده فروش می‌گوید: چاره چیست من مجبورم تو را بفروشم. آن کنیز گوید: چرا عجله می‌کنی، باید در انتظار خریداری باشی که قلب من به او و وفا و امانت وی آرام گیرد.

در این هنگام نزد بنده فروش برو و به او بگو: " من همراه نامه سر بسته یکی از اشراف هستم که آن را به خط رومی نوشته و گرم و وفا و شرافت و سخاوت خود را در آن وصف نموده است. نامه را به او نشان ده تا در آن نظر افکند و در اخلاق نویسنده آن اندیشه نماید. اگر به او مایل شد و وی را پسندید، و تونیز راضی شدی، من و کیلم که او را بخرم".^۱

۱. فقال: خذها وتوجه بها الى بغداد واحضر معبر الفرات ضحوة يوم كذا فاذا وصلت الى جانبك زوارق السبابا فستحذق بهن طوائف المبتاعين من وكلاء قواد بنى العباس وشر ذمة من فتیان العرب فاشرف من البعد على عمر بن یزید النخاس عامة نهارك الى ان تبرز جارية صفتها كذا وكذا لابسة حريرتين صفيقتين تمتنع من العرض ولمس المعترض وتسمع صرخة رومية من وراء ستر رقيق فاعلم انها يقول واهتك ستره فيقول بعض المبتاعين على بثلاثمائة دينار فقد زادنى العفاف فيها رغبة فتقول له بالعربية لو برزت في زي سليمان بن داود وعلى شبه ملكه ما بدت لي فيك رغبة فاشفق على مالك فيقول النخاس: فما الحيلة ولا بد من بيعك فتقول الجارية وما العجلة لا بد من اختيار مبتاع يسكن قلبي اليه والى وفائه وامانته فعند ذلك قل له: ان معك كتابا ملصقا لبعض الاشراف كتبه بلغة رومية ووصف فيه كرمه ووفاءه ونبله و سخاءه فناولها لتأمل منه اخلاق صاحبه فان مالت اليه ورضيته فاننا وكيله في ابتياعها.

بشر گوید : تمام دستورات آقايم ابوالحسن عليهالسلام را انجام دادم. چون نگاه کنيز به نامه افتاد ، بشدت گريست . آنگاه به برده فروش گفت :

مرا به صاحب اين نامه بفروش .

سپس سوگند شديد ياد نمود که اگر از فروش وی به صاحب نامه خودداری نماید، خود را خواهد کشت . من مدتی در مورد بهای او با فروشنده گفتگو کردم تا به همان مبلغی که امام به من داده بود ، راضی گشت . پس در همهارا به وی دادم و کنیز را با روی شاد و خندان از او گرفتم و وی را به حجره ام در بغداد بردم . چون به آنجا رسیدیم ، وارد شد و نامه امام را ز جامه اش بیرون آورد و بوسید . آن را روی دیدگان و گونه هایش می کشید و بر بدن خود می مالید . به او گفتم :

عجبا ، تو نامه ای را می بوسی که نویسنده اش را نمی شناسی !

گفت :

ای در مانده کم معرفت به مقام اولاد پيامبران ؛ گوش به من ده و دل سوی من دار . من ملیکه دختریشوعا ، پسر قیصر پادشاه روم هستم . مادرم از فرزندان حواریین است که نسبتش به شمعون وصی حضرت مسیح عليهالسلام می رسد . بگذار برای تو داستان عجیبی را نقل کنم : جدم قیصر می خواست مرادرسن سیزده سالگی به ازدواج برادرزاده اش در آورد ، در قصرش سیصد نفر از نسل حواریون و کشیشان و رهبانان ، هفتصد نفر از اشراف و بزرگان و چهارهزار تن از فرماندهان لشگرو سران عشایر را گرد آورد . آنگاه تخت زیبائی که آراسته به انواع جواهرات قیمتی بود ، بر روی چهل پایه مستقر نمود . چون برادرزاده اش بر بالای تخت قرار گرفت ، صلیبها را برافراشتند و اسقفها به دعا برخاستند و انجیلها را گشودند . به یکباره صلیبها از بلندی به زمین فروریختند و ستونهای تخت از جا در رفتند . آنکه بر بالای تخت نشسته بود ، سرنگون شد و بیهوش گردید . رنگ رخسار اسقفها دگرگون شد و اندامشان به لرزه درآمد . اسقف اعظم به جدم گفت : " پادشاهها ، ما را از

ملاقات این امور منحوس که نشانه زوال این دین است، معاف
 بدار". جدم نیز به شدت این رابه فال بد گرفت و به گشیشها گفت:
 "پایه‌ها را برپا کنید و صلیب‌ها را بالا ببرید و برادر این بخت برگشته
 و بیچاره را بیاورید تا این دختر را به وی تزویج نمایم، تا نحوست
 وی رابه سعادت این دفع کنم". چون چنین کردند، همان
 پیشامد قبلی تکرار شد. مردم پراکنده گردیدند و جدم پریشان و
 اندوهناک برخاست. اما من در همان شب خواب دیدم که حضرت
 مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در قصر جدم جمع شدند و در
 محلی که جدم تخت و بارگاه را برافراشته بود، منبری از نور نصب
 کردند که بلندای آن سربه آسمان کشیده بود. حضرت محمد صلی
 الله علیه و آله، داماد و وصیش، و تعدادی از فرزندانش (ائمه
 علیهم السلام) داخل شدند، پس حضرت مسیح علیه السلام به
 پیشباز آمد و دست در گردن مبارک آن حضرت انداخت. حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله فرمود: "ای روح الله، من آمده‌ام تا از
 جانشین تو شمعون، دخترش ملیکه را برای این فرزندم خواستگاری
 نمایم." و بادستش به حضرت ابی محمد علیه السلام، فرزند صاحب
 همین نامه، اشاره نمود. حضرت مسیح علیه السلام نظری به شمعون
 افکند و گفت: "شرافت به تورو آورده، میان خود و آل محمد
 صلوات الله علیهم پیوند خویشاوندی برقرار ساز". گفت: "موافقم"
 پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله برفراز آن منبر رفت، خطبه
 عقد را خواند و مرا به ازدواج فرزندش در آورد. حضرت مسیح و
 فرزندان حضرت محمد و حواریون گواهی دادند. چون از خواب
 برخاستم، از بیم جان خود، این رؤیا را برای پدر و جدم نقل
 نکردم. سینه‌ام آکنده از محبت ابی محمد علیه السلام شد تا آنجا
 که از خوردن و آشامیدن افتادم و به بیماری شدیدی دچار شدم. در
 شهرهای روم پزشکی مانند مگر اینکه جدم او را بر بالینم حاضر ساخت
 وقتی که مایوس گردید، به من گفت: "ای نور چشمم، آیا به چیزی

میل داری؟" گفتم: "ای جدم، اگر شکنجه را از اسرای مسلمان که در زندان تو بسرمی برندی برداری و بر آنها تصدق فرمائی، امید دارم که حضرت مسیح و مادرش به من عافیت و سلامتی دهند". پس این کار را انجام داد. من در اظهار سلامتی خود جدیت نمودم و اندکی طعام خوردم. او خوشنود گردید و اسیران را عزت و احترام کرد. بعد از چهارده شب، سرور زنان حضرت فاطمه سلام الله علیها را در رؤیا دیدم. همراه او، حضرت مریم و هزار حوری بهشتی بودند. حضرت مریم گفت: "این سیده النساء مادر همسرت ابی محمد است؛ دامنش را بگیر و در پیشگاهش به زاری پرداز و از امتناع ابی محمد به دیدارت شکوه نما". من چنین کردم. او فرمود: "فرزندم هیچگاه به دیدارت تو که مشرک به خدا هستی، نمی آید. این خواهرم مریم است که از دین تو بیزاری می جوید. پس شهادتین را بر زبان جاری ساز تا از طریق شرک خارج گردی". چون شهادت به یگانگی خداوند و اقرار به رسالت خاتم الانبیاء را بر زبان جاری ساختم حضرت فاطمه مراد را آغوش گرفت. جانم معطر گشت. آنگاه فرمود: "در انتظار دیدار با ابی محمد باش". چون شب آینده فرا رسید، ابی محمد علیه السلام را مشاهده نمودم. به وی گفتم: "ای محبوب جانم، از من روی برتافتی پس از آنکه متوجه شدم معالجه جانم به دوستی و محبت توست." فرمود: "عدم دیدار من به لحاظ شرک تو بود. اکنون که اسلام آورده ای، هر شب مرا خواهی دید، تا اینکه خداوند ما را در عیان به هم رساند". پس دیداروی از من قطع نگشت تا به امروز.

بشر گوید، بدو گفتم:

چگونه در خیل اسیران در آمدی؟

گفت:

شبی ابو محمد علیه السلام به من گفت: "جدت در فلان روز لشکری

به پیگار مسلمین می‌فرستد؛ تونیز در حالی که لباس خادمان در بر داری، به آنان ملحق شو". واقعه چنان شد که فرموده بود. من نیز چنان کردم. مسلمانان بر ما فائق گردیدند و امر من چنان شد که شاهد هستی. در آن میان کسی اطلاع نیافت که من دختر قیصر روم می‌باشم. پیرمردی که من در سهم غنیمت به او تعلق یافته‌ام، از اسم پرسید. خود را معرفی نکردم و بدو گفتم: نرجس. گفت: این نام کنیزان است.

بشر گوید، به‌وی گفتم:

عجبا، تو از بلاد روم هستی و زبان عرب می‌دانی!؟

گفتم (گفت):

— بخاطر — محبت جدم بدان دست یافته‌ام، او وسائل یادگیری و آداب و معارف را برایم فراهم ساخت. زن مترجمی که زبان عرب و فرنگ را خوب بلد بود، برگزید تا عربی را به من بیاموزد.

بشر گوید: هنگامی که بر مولایم ابی‌الحسن علیه‌السلام وارد شدم. امام به‌وی

فرمود:

كَيْفَ أَرَاكَ اللَّهُ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَشَرَفَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ:

چگونه خداوند عزت اسلام و شرف پیامبر و اهل بیتش را به‌تو نمایاند؟

— او — عرض کرد:

چگونه وصف کنم برای شما ای فرزند رسول خدا که تو بهترین من می‌دانی

امام فرمود:

فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَكْرِمَكَ فَإِنَّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَمْ بُشْرَى لَكَ

بِشَرَفِ الْآبِدِ:

مایلم به تو عنایتی کنم، کدامیک برای تو بهتر است: ده هزار درهم

یا بشارت به عزت و شرف جاودانی؟

عرض کرد :

بشارت به شرف رامی خواهم .

فرمود :

فَأَبَشِرِي بِوَلَدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرْقًا وَغَرْبًا وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِيتُ
ظُلْمًا وَجَوْرًا:

بشارت باد تورابه فرزندى كه سيطره حكومتش شرق و غرب عالم را فراگیرد ، و زمین را پراز عدل و داد مى نماید همانگونه كه از ظلم و ستم آكنده شده باشد .

عرض کرد :

این فرزند از کیست ؟

فرمود :

مِمَّنْ خَطَبِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهَلْ تَعْرِفِينَهُ؟
از آن كسى است كه حضرت رسول خدا صلى الله عليه وآله تو را
برای وى خواستگارى نمود . آیا اورامى شناسى ؟

عرض کردم :

آیا از آن هنگام كه به دست سیده النساء سلام الله عليها اسلام
آوردم ، شبى را بدون دیدارش بسر برده ام ؟!

پس - آن حضرت - فرمود :

يَا كَافُورُ! أَدْعُ أُخْتِي حَكِيمَةَ.

ای کافور خواهرم حكيمه را بخوان .

چون حكيمه وارد گردید ، - حضرتش به او - فرمود :

هَاهِبِي.

این همان است .

حكيمه او را مدتی طولانى در آغوش گرفت و از دیدارش مسرور گشت . آنگاه

حضرت ابوالحسن علیه‌السلام به‌وی فرمود:

بَسَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِ خُذِيهَا إِلَىٰ مَنْزِلِكَ وَعَلِمِيهَا الْفَرَائِضَ وَالسُّنَنَ فَإِنَّهَا زَوْجَةٌ
أَبِي مُحَمَّدٍ وَأُمُّ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ای دختر رسول خدا! او را به‌خانه خود ببر و واجبات و سنتها را به‌وی
بیاموز، که او همسر اَبی محمد، و مادر قائم است.

علی بن حسین مسعودی در اثبات الوصیه‌لعلی بن ابیطالب علیه‌السلام گوید:
راویان موثق از مشایخ حدیث برای ما روایت کرده‌اند که نزد یکی از خواهران اَبی
الحسن علی بن محمد هادی علیه‌السلام جاریه‌ای بود به نام نرجس. در خانهاش تولد
یافت و تحت نظر وی به رشد و کمال رسید. یکبار اَبو محمد حسن عسکری علیه‌السلام
وارد آن خانه شد. چون چشمش به او افتاد، در شگفت شد. عمه آن جناب به‌وی عرض
کرد:

می‌بینم که به‌وی می‌نگری؟

حضرتش که درود و توجه خدا بدو باد فرمود:

إِنِّي مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا إِلَّا مُتَعَجِّبًا، أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَيَّ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا
يَكُونُ مِنْهَا:

من به‌وی نظر نکردم مگر از روی شگفتی و اعجاب. از او فرزندی پدید
خواهد آمد که نزد خداوند ارج و قرب بسیار دارد.

سپس حکیمه را گفت که از پدرش ابوالحسن علیه‌السلام اجازه نرجس را
برای حضرتش بگیرد.

همچنین شیخ صدوق در اکمال‌الدین به سند خود از مطهری، از حکیمه دختر
امام محمد جواد علیه‌السلام نقل می‌کند که گفت: نزد من جاریه‌ای بود به نام نرجس
فرزند برادرم (یعنی امام حسن عسکری) او را مشاهده نمود و به‌وی خیره‌گشت. گفتم:
مولایم اگر به‌او تمایلی دارید، وی را به خدمت شما بفرستم.

فرمود:

لَا يَا عَمَّةَ لَكِنْ أَتَعَجَّبُ مِنْهَا، سَيَخْرُجُ مِنْهَا وَلَدٌ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا قُلْتِ جَوْرًا وَظُلْمًا:
نه عمه ، این نگاه از روی شگفتی بود . بزودی از او فرزندی به دنیا
می آید که نزد خدای صاحب عزت و جلال بس گرانمایه است. خداوند
به اوزمین را آکنده از عدل و داد می سازد همانگونه که از ستم و
بیداد پرشده باشد .

گفتم :

اورا نزد شما بفرستم ؟

فرمود :

از پدرم اجازه بگیر .

به این منظور به منزل ابی الحسن علیه السلام رفتم . قبل از آنکه لب به تکلم
بگشایم ، امام فرمود :

يَا حَكِيمَةَ! اِبْعَثِي نَرْجِسَ إِلَى ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ.
حکیمه ، نرجس را نزد فرزندم ابو محمد بفرست .

گفتم :

مولایم ، من به همین منظور خدمت شما آمدم .

فرمود :

إِنِّي مُبَارَكَةٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُشْرِكَ فِي الْأَجْرِ.
ای مبارکه و صاحب برکت ، خدای تبارک و تعالی دوست دارد که
تو در این اجر بهره مند باشی .

پس برگشتم و نرجس آن معدن عفاف را آراستم و به نزد ابو محمد علیه السلام
فرستادم . زمان گذشت ، تا اینکه حضرت هادی درگذشت و فرزندش ابو محمد منصب
امامت را عهده دار گردید . من پیوسته همانند زمان پدرش به خدمت آن امام مطهر
می رسیدم .

روزی نزد نرجس رفتم . او درحالی که می خواست کفشهایم را درآورد ، گفت :
ای بانوی بزرگ من ، اجازه دهید کفشهایتان را درآورم .

من گفتم :

توبانو و صاحب من هستی ، تو را نرسد که خدمت من کنی و کفش
را از پایم درآوری . بلکه این من هستم که باید به دیده منت خدمتگزار
تو باشم .

چون امام حسن عسکری علیه السلام این سخن را بشنید ، به من فرمود :

جَزَاكِ اللَّهُ خَيْرًا يَا عَمَّةُ:

ای عمه ، خدا به تو جزای خیر دهد .

و تا غروب آفتاب در خدمت وی بودم . پس به کنیز خود گفتم که جامه هایم را
بیاورد تا بروم . حضرت فرمود :

يَا عَمَّتَاهُ بَيْتِي اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهُ سَيُولَدُ اللَّيْلَةَ الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ الَّذِي يُحْيِي اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

عمه جان ، امشب را نزد ما بمان که در این شب مولودی پا به عرصه
گیتی می نهد که نزد خداوند صاحب عزت و جلال ، ارج و قدر
بسیار دارد ، او کسی است که خداوند بوسیله اش زمین را بعد از
مردنش ، زنده می سازد .

پرسیدم :

مادرش کیست ؟

۱. در روایت دیگری در کمال الدین آمده است که امام حسن عسکری علیه السلام نزد حکیمه خاتون فرستاد و به وی
فرمود :

يَا عَمَّةُ اجْعَلِي إِفْطَارَكَ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ.

عمه جان ، امشب افطار را نزد ما بمان ، زیرا خدای تبارک و تعالی در این شب فرزندی
حجت را که حجت خدا بر روی زمین است آشکار خواهد ساخت .

«مولف»

فرمود :

نرجس .

عرض کردم :

فدایت شوم ، به خدا سوگند که من اثری از بارداری در روی نمی بینم .

فرمود :

هُوَمَا أَقُولُ لِكَ :

امر همانست که به تومی گویم .

نزد نرجس رفتم . پس از اینکه سلام نمودم و نشستم ، جلو آمد که کفش را از پایم

درآورد و گفت :

بانوی من ، امشب در چه حالی هستید ؟

گفتم :

نه ، بلکه تو بانوی من هستی و خاتون خاندان مایی باشی .

او کلام مرا انکار نمود و گفت :

جریان چیست عمه جان ؟

گفتم :

دخترم ، خداوند امشب پسری به تو خواهد داد که در دنیا و آخرت

آقا و بزرگ می باشد .

با گفتن این سخن ، او شرمزده گشت . سپس حضرت امام حسن عسکری علیه

السلام به من فرمود :

إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَطْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَطْهَرُ

بِهَا الْحَبْلُ وَلَمْ يَغْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ

الْحَبَالِ فِي ظَلَمِ مُوسَى وَهَذَا نَظِيرُ مُوسَى :

در طلوعه فجر ، آثار جنین برای تو ظاهر خواهد شد . مثل او همچون

مادر موسی است که تا هنگام ولادت اثر جنین بروی ظاهر نشد ، و

احدی بر حال او مطلع نگردید . این بدان خاطر بود که فرعون

شکم زنان حامله رامی شکافت تا به موسی علیه السلام دست یابد.
این فرزند هم شبیه موسی است.

حکیمه گوید: چون از نماز عشا فراغت یافتم، افطار نمودم و در بستر آمیدم
در دل شب برای نماز بپا خاستم. نماز را به پایان رسانیدم. نرجس هنوز در خواب
بود و اثری در وی مشاهده نمی شد. بعد آن به تعقیبات نماز پرداختم. نرجس بیدار
شد، نماز خواند و سپس خوابید.

بر من شک و تردید عارض شد. ابو محمد علیه السلام از حجره خود صدا زد:
لَا تُعَجِّلِي يَا عَمَّةُ فَإِنَّ الْأَمْرَ قَدْ قُرِبَ:

عجله مکن ای عمه، امر به تحقیق نزدیک است.

من شروع کردم به خواندن سوره سجده و بیس. در این هنگام ناگه او هراسان
از خواب پرید. من به سوی او جستم و نام خدا را بروی بردم و گفتم:
آیا چیزی حس می کنی؟

گفت:

آری

گفتم:

جان و دلت را آرام دار.

سپس میان من و او جدائی افتاد. من توسط هشدار مولایم به خود آمدم. پارچه
را از روی - حضرتش کنار زدم. دیدم نوزادی سر به زمین سائیده و به سجده رفته
است. او را به سینه چسبانیدم. مشاهده کردم که پاک و پاکیزه است. ابو محمد مرا
صدا نمود که ای عمه، فرزندم را بیاور.

او را به نزدش بردم. دستش را زبرد و ران و پشتش گذاشت و دوپایش را بر سینه
خود جاداد و زبانش را در دهان او نهاد و دودستش را بر دو چشم و دو گوش و مفاصل او
مالید، سپس فرمود:

تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ:

پسر جانم سخن بگو.

نوزاد لب به تکلم گشود :

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ إِلَى أَنْ وَقَفْتُ عَلَيَّ أَبِي ثُمَّ أَخْجَمَ :

شهادت می‌دهم که شیداکننده‌ای جز آنکه همه‌دراوشیدایند وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد فرستاده خداست . سپس بر امیرالمومنین و دیگران صلوات فرستاد تا اینکه به پدرش رسید . بعد از آن لب از کلام فروبست .

چون صبح نمودم ، برای عرض سلام خدمت حضرت عسکری رسیدم ، اما سیدم را ندیدم . گفتم :

فدایت شوم ، سیدم چه شد ؟

فرمود :

اِسْتَوْذَعْنَاهُ الَّذِي اِسْتَوْذَعْتَهُ اُمُّ مُوسَى :

اورا به آنکس سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد .

روز هفتم که فرار سید ، خدمت امام رفتم . فرمود که فرزند را بیاور . مجددا همان کار را در مورد وی انجام داد و سپس زبان خود را داخل دهانش نمود گویی شیریا عسل به وی می‌دهد . بعد از آن فرمود :

تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ :

فرزندم سخن بگو .

نوزاد شروع به گفتن شهادتین و صلوات برائمه تا پدر اجدش نمود . بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود :

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأَوْرَثِينَ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُبْرِئَهُمْ مِنْ دُخَانِهَا وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُبْرِئَهُمْ مِنْ دُخَانِهَا وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ .^۱

۱ . سوره قصص ، آیه ۵ و ۶ : و اراده نموده ایم که بر ناتوان شدگان زمین مت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم ، و زمین را در اختیارشان بگذاریم . و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آن بیم داشتند ، بنمایانیم .

همچنین شیخ صدوق در کمال الدین روایت نموده که به میمنت این میلاد خجسته، امام حسن عسکری امر فرمود که ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت میان شیعیان و مستمندان تقسیم نمایند، و همچنین گوسفندی را عقیقه نمود.





★★
غیبت

غیبت امام عصر و نایبان خاص ایشان

برای حضرت مهدی دو غیبت است، یکی صغری و دیگر کبری. در این مورد روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است.^۱

غیبت صغری

غیبت صغری، از میلاد امام تا وفات نایب چهارم و انسداد دنیا بت خاصه می باشد.^۲ در این مدت هفتاد و چهار سال سفرای رابطی میان ایشان و شیعیان بودند که امام را ملاقات می کردند - و چه بسا دیگرانی هم بودند که حضرتش را دیدار می کردند - و به خدمتش شرفیاب می شدند، و توقیعاتی از حضرتش در پاسخ مسائل مختلف و مباحث گوناگون برای شیعیان حضرتشان از طریق ایشان بدانان می رسید.

غیبت کبری

غیبت کبری، بعد از غیبت صغری است و تازمانی می باشد که حضرتش با شمشیر قیام کند. در برخی از توقیعات آمده است که در غیبت کبری کسی امام را نمی بیند و هر کس تا قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای رویت نماید، کذاب

۱. شیخ مفید و برخی دیگر از علماء، ابتدای غیبت را از میلاد امام دانسته اند نه از ابتدای امامت وی؛ چون حضرت مهدی علیه السلام از اوان میلاد در خفاء بسر می بردند، دلیلی ندارد که غیبت را از ابتدای امامت بدانیم.

(مؤلف)

۲. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۱۷۰:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا ظَوْبَلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ.

است.^۱

در روایات دیگر آمده است که امام هر ساله در مراسم حج شرکت می کند. مردم را می بیند و می شناسد ولی مردم ایشان را می بیند و نمی شناسند.^۲ سفر و نواب زمان غیبت صغری که رابط بین امام و شیعیان بودند، چهار تن هستند:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری

عمری به فتح عین و سکون میم از بنی اسد بود. او منسوب به جد مادریش جعفر عمری می باشد. گفته شده که حضرت حسن عسکری امر به مخفف نمودن کنیه اش (ابو عمرو) دادند، از این رو به عمری مشهور شد. لقب دیگر او عسکری است که به سبب سکونتش در لشکرگاه سامراء می باشد. بهوی سمان نیز می گویند، زیرا خرید و فروش روغن می کرد تا بر امر نیابت و ارتباط با امام پوشش نهد. شیعیان چون می خواستند مال واجبی را نزد حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام فرستند، ابو عمرو آن را در ظرفهای روغن جای می داد و مخفیانه و ترسان نزد حضرت می برد. او در ابتدا از طرف امام هادی سلام الله علیه وکیل حضرتش بود. بعد، این منصب را نزد امام حسن عسکری علیه السلام و سپس نزد امام عصر علیه السلام حفظ کرد. امام هادی علیه السلام درباره وی گفته است:

هَذَا أَبُو عُمَرَ وَالثَّقَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَمَا آذَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ:

این ابو عمرو موشق درست کردار است. هر آنچه گوید، از جانب

۱. ادر توقیع صادر شده به جناب علی بن محمد سمری چنین آمده است.

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّمَانِيَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ [الی ان قال] الْأَقْمَنَ
أَدْعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّبِيحَةَ هُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌّ.

کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ باب توقیعات؛ ج ۲.

۲. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۲۱: از محمد بن عثمان عمری روایت شده: وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمُؤَسِّمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.

من لا يحضره الفقيه؛ شیخ صدوق؛ ص ۲۷۹.

من گفته ، و هرچه به شما رساند ، از طرف من رسانده است .

یکی از اصحاب از حضرتش می پرسید که برای چه کسی کار کنم و از چه کسی مبنای دینی را بگیرم و به سخن چه کسی روی آورم ؟ امام علی نقی علیه السلام فرمود :

الْعَمْرِيُّ يَقْتِي فَمَا آدَى إِلَيْكَ فَعْتِي وَمَا قَالَ لَكَ فَعْتِي يَقُولُ فَاسْمِعْ لَهُ وَ
أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَّةُ الْمَأْمُونُ:

عمری مورد اطمینان من است ؛ هرچه به تو رساند ، از جانب من است و هرچه به تو گوید از طرف من می باشد . پس سخنش را گوش فراده و مطیع او باش که فرد موثق امینی است .

امام حسن عسکری علیه السلام نیز درباره شان و مقام او - بعد از وفات پدرشان امام هادی - اظهار داشته اند :

هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثِّقَّةُ الْأَمِينُ ثِقَّةُ الْمَاضِي وَثِقَتِي فِي الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ فَمَا
قَالَ لَكُمْ فَعْتِي يَقُولُهُ وَمَا آذَاهُ إِلَيْكُمْ فَعْتِي يُؤَدِّيهِ:

این ابو عمرو موثق درست کردار است ، مورد وثوق امام گذشته و مورد اطمینان من در حیات و مرگم می باشد . هرچه به شما گوید ، از جانب من گفته ؛ و هرچه به شما رساند ، از طرف من رسانده است .

در روایتی آمده است که چهل تن از شیعیان خاص حضرت عسکری علیه السلام خدمت ایشان رسیدند و در مورد امام بعد پرسیدند ، (امام به اندرون رفتند و) پسر بچه ای همانند قرص قمر که شبیه ترین مردم به حضرت ابا محمد بود ، (آوردند .) سپس فرمودند :

هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَلَا تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتُهْلِكُوا
فِي أَدْيَانِكُمْ. أَلَا وَاتَّكُمُ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمْرٌ فَأَقْبِلُوا
مِنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ مَا يَقُولُهُ وَأَنْتَهُوَ إِلَى أَمْرِهِ وَأَقْبِلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ
وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ:

این امام شما بعد از من و جانشین من بر شماست . از او اطاعت نمائید و پس از من به تفرقه نگرائید که دینتان را برباد داده و به هلاکت

می‌افتید . آگاہ باشید که بعد از امروز دیگر او را نخواهید دید ، تا اینکه دوران (غیبت) وی به نهایت رسد . هر آنچه عثمان بن سعید می‌گوید ، پذیرا باشید ، امرش را گردن نهید و سخنش را قبول کنید که او جانشین امامتان است و امر (نمایندگی وی) به عهده اوست .

عثمان بن سعید در آن علو درجه‌ای قرار داشت که در هنگام غسل امام حسن عسکری حاضر شد و عهده‌دار تمام کارهای حضرتش بود و در کفن و حنوط و دفن آن حضرت ماموریت داشت .

شیخ طوسی در کتاب غیبت در مورد وی می‌نویسد :

توقیعات صاحب‌الامر علیه‌السلام توسط او و فرزندش محمد به شیعیان و خواص پدرش می‌رسید . این توقیعات شامل اوامر و منهیات امام و پاسخ مسائل شیعیان بود . دستخط توقیعات عیناً مشابه دستخط نامه‌های زمان امام حسن عسکری بود . شیعیان بر عدالت هر دو ایشان اتفاق نظر دارند . پس از درگذشت عثمان بن سعید^۱ فرزندش محمد او را غسل داد و در قسمت غرب مدینه‌السلام در خیابان میدان در جهت قبله مسجدالذریب دفن نمود . که به جایگاه قبر که در خانه تنگ و تاریک است ، وارد می‌شوند و ما آشکارا از هنگام فرود به بغداد در سال ۴۵۸ تا ۴۳۵ او را زیارت می‌کنیم سپس آنجا را ابو منصور بن فرج بازسازی کرد و قبر به صورت نیگوئی درآمد و بر بالای آن ضریحی در زیر سقفی قرارداد . همسایگان محل به زیارت او می‌آیند و از وی تبرک می‌جویند . گویند که او مردی صالح بوده و نیز مشهور است که برادر رضاعی امام حسین علیه‌السلام می‌باشد ، و از حقیقت امر خبر ندارند . و آن همینطور است تا الان که سال چهار صد و چهل و چهار (۴۴۴) می‌باشد .^۲

۱. تاریخ وفات او را بدست نیاوردیم . (مؤلف).

۲. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۱۶، ۲۱۷.

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری

شیخ طوسی در کتاب غیبت از هبة الله بن محمد، و او از مشایخ خود نقل می‌کند: شیعیان (بعد از وفات امام حسن عسکری) بر عدالت عثمان بن سعید اتفاق نظر داشتند. او بعد از خود، به امر حضرت ولی عصر، فرزندش محمد را به سفارت و نیابت گمارد. بر عدالت و وثاقت و امانت اَبی جعفر نیز شیعیان متفق القول هستند و این از فرمایش امام عسکری علیه السلام نشأت می‌گرفت که خصائص والا را در مورد او تأیید نموده و وی را به عنوان نماینده فرزند خود، حجت بن الحسن علیه السلام معرفی کرده بود. توقیعات امام که رهگشای شیعیان در مشکلاتشان بود، توسط او با همان دستخط زمان پدرش به پیروان اهل بیت می‌رسید.

شیخ طوسی در جای دیگر بیان می‌دارد که پس از درگذشت ابو عمر عثمان بن سعید فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان مقام او را در اختیار گرفت. این بنا بر نص امام عسکری علیه السلام بود که فرموده بود:

إشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيَّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَكَيْلُ ابْنِي
مَهْدِيَّكُمْ:

شاهد باشید که عثمان بن سعید عمّری و کیل من است و فرزندش محمد، و کیل فرزندم مهدی شما می‌باشد.

و در محل دیگر به یکی از اصحابش فرمود:

الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ يَتَّقَانِ فَمَا آدِيَا إِلَيْكَ فَعَنِي يُؤَدِيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِي يَقُولَانِ
فَأَسْمَعُ لَهُمَا وَأَطْعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الْبِقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ:

عمّری و فرزندش موثق و مورد اطمینان می‌باشند. هرچه به تو رسانند، از جانب من رسانده‌اند، و هرچه گویند، از طرف من گفته‌اند. پس به سخن این دو گوش ده و فرمانشان را پذیرا باش که موثق درست‌گزار هستند.

ابوجعفر محمد بن عثمان کتابهای در فقه نگاشته است ، که احادیث آنها را از حضرت امام حسن عسکری و حضرت صاحب علیهما السلام روایت نموده است . برخی روایات آن کتابها را از پدرش ، و او از حضرت عسکری و از حضرت هادی علیهما السلام نقل کرده است . از جمله این کتابها ، کتاب الاشربه می باشد .

از محمد بن عثمان نقل شده است که گفت :

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ
وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.^۱

به خدا سوگند ، صاحب الامر (علیه السلام) هر سال در مراسم حج شرکت می نماید . مردم را می بینند و می شناسد ، اما آنها او را می بینند و نمی شناسند .

به وی گفته شد که آیا حضرت ولی عصر را دیده ای ؟ گفت :

نَعَمْ، وَأَخِرُّ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ يَتِّبِ اللّٰهِ الْحَرَامِ وَهُوَ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اَنْجِزْ لِيْ مَا
وَعَدْتَنِيْ.^۲

آری ، آخرین بار ایشان را در کنار خانه خدا مشاهده نمودم که می فرمود :
الها وعدهای را که به من داده ای ، به انجام رسان .

و همچنین می گوید :

رَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَهُوَ يَقُولُ:
اَللّٰهُمَّ اَنْتَقِمْ بِيْ مِنْ اَعْدَائِكَ^۳

ایشان را که توجه خدا بر او باد دیدم که در مستجار به پرده کعبه
آویخته بود و می فرمود : الها به وسیله من از دشمنانته انتقام بگیر .

یکبار یکی از دوستان محمد بن عثمان بروی وارد شد ، مشاهده کرد در برابرش
تابلوسی است که بر آن آیاتی از قرآن و در حاشیه اش اسامی ائمه علیهم السلام را

۱. غیبت؛ شیخ طوسی، ص ۲۲۱.

۲. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۲۲.

۳. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۲۲.

می نگارد . از وی جویای مطلب شد ، اظهار داشت :

این برای آن است که در قبرم بگذارند . اکنون از آن فراغت یافته‌ام
و هر روز وارد قبر می‌شوم و آن جزء قرآن را می‌خوانم . چون فلان
روز از فلان ماه در فلان سال فرارسد ، به سوی خدا رهسپار می‌گردم
و در آن قبر آرام می‌گیرم .

و همان‌طور شد که گفته بود .

حکایت شده که اوقبری برای خود حفر نمود و اظهار داشت :

ما مور شده‌ام که امور خود را جمع نمایم .

که بعد از دو ماه درگذشت .

محمد بن عثمان در آخر جمادی الاولی سنه سیصد و پنج یا چهار به ملکوت اعلی
پرکشید . وی قریب پنجاه سال مقرب بارگاه حضرت بقیه‌الله الاعظم بود و از جانب
حضرتش در میان شیعیان انجام وظیفه می‌کرد . وی نزد مادرش در خیابان دروازه کوفه
در بغداد دفن گردید . و نیز گفته شده که هم‌اکنون در وسط صحرا می‌باشد .

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

نائب پیشین ، محمد بن عثمان ، دو یا سه سال قبل از وفات خود ، بزرگان شیعه
را جمع نمود و به آنها گفت :

اگر پیک اجل مرا دریافت ، امر نیابت بر عهده ابوالقاسم حسین بن
روح نوبختی است . من ما مورم که وی را بر جای خود بگذارم . به او
رجوع کنید و در امور خود به وی روی آورید .

۱. این روایت شیخ طوسی در کتاب غیبت است که به نقل از ابونصر هبة‌الله فرزند محمد بن احمد کاتب خواهرزاده
محمد بن عثمان بیان شده . اما پوشیده نیست که این مدت با احتساب فاصله زمانی بین ولادت حضرت
صاحب الامر علیه السلام در سال ۲۵۵ تا سال ۳۰۵ بیان شده است بحال آنکه محمد بن عثمان امر نیابت را از
هنگام ولادت حضرت بر عهده نداشته ، بلکه بعد از وفات پدرش عثمان بوده است . بنابراین ، مدت مزبور
را باید از پنجاه سال کم نمود . (مؤلف)

در روایت دیگر آمده که از وی پرسیدند :

اگر طوری شود ، چه کسی در مقام شما خواهد بود ؟

در پاسخ گفت :

حسین بن روح بن ابی بجر نوبختی قائم مقام من است . وی سفیر بین شما و صاحب الامر علیه السلام است . در امور خود به او که مسورد اطمینان است ، مراجعه کنید و در مشکلات خود به وی پناه ببرید . به من چنین امر شده که ابلاغ کنم و به تحقیق - آنرا - رساندم .

محمد بن عثمان در بغداد ده نفر نماینده و کارگزار داشت که امور و وجوه شیعیان را به او می رساندند . از جمله آنان حسین بن روح بود . تمامی آنها والائی و نزدیکی بیشتری از حسین بن روح داشتند . مشایخ شیعه تردیدی نداشتند که بعد از محمد بن عثمان ، کسی جز جعفر بن احمد بن متیل یا پدر او جای وی را نخواهد گرفت ، زیرا که به لحاظ خویشاوندی سببی جعفر بن احمد بن متیل بسیار با وی مراد بوده داشت تا آنجا که در آخر عمر غذائی نمی خورد مگر در خانه جعفر یا پدرش . اما چون خلعت نیابت امام عصر ارواحنا فداه زینبیده قامت حسین بن روح گشت ، سران شیعه انکاری ننمودند و به وی تسلیم شدند و به سان سفیر قبلی ، پروانه وار گرد این نماینده حضرت حجت پال زدند .

از جمله این سران شیعه ، جعفر بن احمد بن متیل بود که گوید :

در لحظات آخر عمر محمد بن عثمان نزد سرش نشسته بودم و با وی گفت و شنود داشتم . ابوالقاسم بن روح در پائین پایش قرار داشت . او روبه من کرد و گفت : " ما مور شده ام که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود قرار دهم . " پس من از بالای سر او برخاستم و دست ابوالقاسم را گرفتم و بر جای خویش نشاندم و خود بر پائین پاهاش قرار گرفتم .

در روایتی آمده است که حسین بن روح سالیان بسیاری مباشر محمد بن عثمان بود و املاک مزروعی وی را مراقبت می کرد . در هر ماه سی دینار مقرری از وی دریافت می نمود ، و این غیر از وجوهی بود که روسای شیعه مانند آل فرات به وی می دادند .

سرانجام نیز به مقام جانشینی محمد بن عثمان نائل آمد .
 شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در کتاب غیبت گوید :
 ابوالقاسم از عاقلترین مردم نزد مخالف و موافق بود و به تقیه
 رفتار می کرد .^۱

ابوالقاسم حسین بن روح در ماه شعبان سال سیصد و بیست و شش هجری درگذشت
 و در نوبختیه بغداد دفن گردید .

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری

حسین بن روح او را جانشین خود قرارداد ، و وی به عنوان نماینده حضرت بقیة
 الله الاعظم قیام نمود . شیخ طوسی در کتاب " غیبت " به سند خود از احمد بن ابراهیم
 بن مخلد نقل می کند که گفت : در بغداد نزد مشایخ شیعه حضور یافتم . در جمع آنان
 ابوالحسن علی بن محمد سمّری بدون مقدمه فرمود :
 خدا رحمت کند علی بن حسین بن بابویه قمی را .^۲

بزرگان حاضر در مجلس ، تاریخ آن روز را نوشتند . بعدا خبر رسید که علی بن
 بابویه در همان روز وفات یافته است .
 در روایت دیگری آمده است که هر بار علی بن محمد از علی بن حسین جویا می شد
 می گفتند : " نامه آمده که حالش خوب است " . تا آنکه روز وفات او فرا رسید . سمّری
 از حال وی پرسید ، همان سخن قبل را گفتند . اما سمّری اظهار داشت :
 در مصیبت او خداوند به شما جر دهد ، وی الساعه درگذشت .

حاضران در مجلس ، تاریخ آن روز را نوشتند . بعد از هفده یا هجده روز خبر آمد
 که علی بن حسین بابویه در همان روز و همان ساعت درگذشته است .

۱. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۳۶.

۲. پدر شیخ صدوق.

توقیع انسداد نیابت خاصه

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود نقل می کند که سمری ، چند روز قبل از وفاتش ، این توقیع امام عصر علیه السلام را به بزرگان شیعه ارائه داد :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، اَعْظَمَ اللّٰهُ اَجْرَ اِخْوَانِكَ فِیْكَ ، فَاِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ اَيَّامٍ ، فَاجْمَعْ اَمْرَكَ وَلَا تُوصِ اِلَىٰ اَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ . فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ فَلَا ظَهْرَ اِلَّا بَعْدَ اِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْاَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَاَمْتِلَاءِ الْاَرْضِ جُورًا . وَسَيَّئِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ اِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُّفْتَرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ : ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمری ، خداوند اجر برادرانت را درسوگ تو بزرگ گرداند ، تو تا شش روز دیگر حیات را وداع می گوئی ؛ پس به کارهای خود رسیدگی نما و به احدی وصیت مکن که مقام تو را در اختیار گیرد . و به تحقیق که غیبت تامه شروع شد ، و ظهوری نخواهد بود مگر بعد از اذن خدای بلند مرتبه ، و آن بعد از گذشت دورانی طولانی ، و قساوت قلبها ، و پرشدن زمین از جور و ظلم می باشد . در میان شیعیان من کسانی پیدا می شوند که ادعا می کنند مرا مشاهده می نمایند ؛ آگاه باش که هر که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی مدعی مشاهده شود ، دروغگوی و افترازن است . و توان و قدرتی جز به آنکه همه در او شیدا یند که والا و بزرگ است ، نمی باشد .

راوی نقل می کند که روز ششم نزد وی رفتیم ، ملاحظه کردیم لحظاتی پیش از حیاتش باقی نمانده است . به وی عرض کردیم که جانشین شما کیست ؟ فرمود :

خداوند را امری است که خود به انجام رساننده آن است .

آخرین سفیر حضرت حجت در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری درگذشت،
و در بغداد در محلی که هم اکنون به خیابان خلنجی مشهور است ، دفن گردیده. یعنی
در محله باب محول در نزدیکی کنار رودخانه نهرابی عتاب .

نمایندگان سفرای زمان غیبت صغری

در زمان سفرای پسندیده، عده‌ای از ثقات بودند که توقیعات از طرف نواب امام عصر علیه‌السلام به دست ایشان می‌رسید تا به مردم ابلاغ کنند. از جمله آنان شخصیت‌های زیر می‌باشند:

۱- ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی

ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی، که درباره‌اش توقیعی بدین مضمون صادر گردید:

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيَدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا.
محمد بن جعفر عربی، از افراد مورد اعتماد ماست، اموال به او داده شود.

در توقیع دیگری است:

إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تُعَامِلَ أَحَدًا فَعَلَيْكَ بِأَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ بِالرِّيِّ:
اگر می‌خواهی وجوه شرعی را به کسی دهی، پس بر تو باد به ابی
الحسین اسدی در شهر ری.

۲- احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق، که در مدح وی و جماعتی دیگر توقیع زیر صادر گشت:

أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيَّ وَابْرَاهِيمَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيَّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَمْرَةَ بْنِ
الْيَسَعِ يُقَاتُ:

احمد بن اسحاق اشعری ، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه
بن یسع مورد وثوق ماستند .

شیخ طبرسی در اعلام الوری گوید که در غیبت صفری ، نمایندگان امام در
جامعه حضور داشتند و مورد شناخت شیعیان بودند . احدی از قائلان به امامت
حضرت عسکری علیه السلام در امر سفارت آنان تردیدی نداشت . تعدادی از آنان
عبارتند از : ابوهاشم داود بن قاسم جعفری ، محمد بن علی بن بلال ، ابو عمرو عثمان
بن سعید روغن فروش ، و پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان ، عمراهوازی ، احمد بن اسحاق
ابو محمد و جنائی ، ابراهیم بن مهزیار ، محمد بن ابراهیم و

مolf کتاب گوید : درباره دیگر افراد گوئیم : ظاهرا سفارت مطلق تنها مختص
آن چهار شخصیت یاد شده می باشد . اما دیگر افرادی که طبرسی آنها را بر شمرده ،
نیابتشان در اموری خاص بوده است ، البته خداوند به واقع مطلب آگاهتر است .
موضوع شگفت انگیز آنکه طبرسی ، حسین بن روح و سمی را در جمله سفراء نیاورده
است .

مدعیان مقام نیابت خاصه

جماعتی به دروغ مدعی مقام بابیت و نمایندگی امام عصر علیه السلام شدند. در اینجا ما اسامی و شرح حال آنها را به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی می آوریم

۱- ابو محمد حسن شریعی

ابو محمد حسن شریعی، اولین مدعی نیابت می باشد. روایت شده که او از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بوده که بر او اولین مدعی مقام نیابت خاصه می باشد. وی منصبی را که هیچ بهره ای از آن نداشت، منسوب به خود دانست و برخدا و امام دروغ و افترا پرست. از این روشیعیان او را لعن نمودند و از وی بیزاری جستند. از جانب امام نیز توقیعی در مورد لعن و براءت از او صادر شد. فرجام کارش بدانجا رسید که کفر و الحاد خود را علنی ساخت.

۲- محمد بن نصیر نمیری

محمد بن نصیر نمیری، که فرقه نصیرییه منسوب به وی می باشد، بعد از محمد بن عثمان عمری مدعی مقام او شد. اما با اظهار کفر و الحاد خود، خداوندی را رسوا ساخت. عمری نیز او را لعن نمود و از وی تبری جست. چون این خبر را به گوش او رساندند، به قصد عذرخواهی عازم منزل عمری شد، اما وی به او اجازه ورود نداد.

او مدعی بود که پیامبر است و امام هادی علیه السلام او را فرستاده است و معتقد به ربوبیت ایشان بود. نمیری ازدواج با محارم و لواط را جائز می شمرد. محمد بن موسی بن حسن بن فرات او را یاری می کرد و اسباب پیشرفت دعوی وی را فراهم می ساخت.

به محمد بن بصیر در لحظات آخر عمر، در حالی که زبانش سنگین شده بود گفتند: "چه کسی را جانشین خود قرار می دهی؟" بالحنی ضعیف و بریده گفت: "احمد" کسی نفهمید که احمد کیست و منظور وی چه کسی می باشد. از این رو پیروانش به سه فرقه گرائیدند: گروهی پیرو احمد فرزندش شدند، دسته ای احمد بن محمد بن موسی بن فرات را برگزیدند و فرقه ای دیگر، احمد بن ابی الحسین بن بشر را پیشوای خود گرفتند.

۳- ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، که نزدش مقداری از اموال امام عصر سلام الله علیه بود، از تسلیم آنها به محمد بن عثمان عمری خودداری ورزید و مدعی شد که وکیل امام زمان می باشد.

شیعیان از وی تبری جستند و لعنش نمودند. از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز توقیعی در باره تبه کاری او صادر شد.

۴- حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلاج، وی پیغام نزد ابی سهل اسماعیل بن علی نوبختی فرستاد که وکیل امام زمان است. ابی سهل نزد مردم ارج و منزلتی داشت و از مقام رفیعی در علم و ادب برخوردار بود. هدف ابن حلاج از این ادعا آن بود که ابی سهل به وی تمایل جوید و او را به خود نزدیک سازد، در نتیجه مردم به وی گرایش یابند و وسائل پیشرفت دعویش را فراهم سازند.

ابو سهل که خدارحمتش را شامل وی گرداند، در جوابش پیغام فرستاد:

من از تو گرامات بسیار شنیده‌ام ، اما تنہا امر مختصری را از تو می‌طلبم ؛ و آن اینکه من زنان را دوست دارم ، لکن پیری مرا از آنان دور ساخته است . من ناچارم ہر جمعہ محاسن خود را خضاب نمایم و گرنہ پیری من نزد آنان مکشوف می‌گردد . پس از تو می‌خواهم کاری کنی کہ مرا از خضاب بی‌نیاز سازی و محاسنم را سیاه گردانی . در این صورت من غلام حلقہ بہ گوش تو خواہم شد .

چون ابن حلاج این پاسخ زیرکانہ را بشنید ، دانست کہ بہ خطر افتہ است ، و از وی دوری جست . ابوسہل با این شیوہ اورا رسوا ساخت و مورد تمسخر ہمگانیش قرار داد .

یکبار ابن حلاج عزم مسافرت قم نمود . نامہ بہ مردم آنجا فرستاد کہ وکیل امام عصر علیہ السلام بہ سوی شما می‌آید . اما اہالی قم نامہ اش را پارہ کردند و اورا تمسخر نمودند .

فردی کہ نامہ اورا پارہ کردہ بود ، بہ دکان خود آمد . حاضران با مشاهده وی بہ احترامش برخاستند ، جز یک نفر کہ همان ابن حلاج بود . صاحب دکان گفت :

شما ہیچ حلاج را دیدہ اید ؟

حلاج گفت :

از من می‌پرسی و حال آنکہ در برابر تہستم .

گفت :

من تو را شخص محترم می‌پنداشتم کہ از خودت نپرسیدم .

حلاج گفت :

نامہ مرا در حضور من پارہ می‌کنی ؟

آنگاہ صاحب دکان بانکزد :

ای جوان ، اورا بالگد و پس گردنی بیرون انداز .

پس از آن در قم دیدہ نشد . سرانجام کارش بہ کفر و الحاد انجامید و دعوی

الوہیت نمود ، و در بغداد بہ دستور مقتدر کشتہ شد .

۵- ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی

ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی العزاقر، وی نزد بنی بسطام محترم بود زیرا حسین بن روح مقام او را در نزد مردم بزرگ می داشت، چون در ابتدا بر اعتقاد صحیح بود و کتابهایی در طریق شیعه نگاشته بود. اما در فرجام از صراط مستقیم انحراف جست و راه ارتداد پیش گرفت.

او پس از آنکه خود را نایب امام عصر معرفی نمود، به حسب جاه و مقام خود در میان بنی بسطام، هر دروغ و فتنه و کفری را نشر می داد و آنها را منسوب به حسین بن روح می کرد. بنی بسطام هم سخنان او را می پذیرفتند، تا آنکه خبر به حسین بن روح رسید که کذب سخنان او را اعلان ساخت و بنی بسطام را از او بازداشت و آنان را به لعن و راندن وی دستور داد. اما آنها از وی دست نکشیدند زیرا شلمغانی به آنان می گفت: "من سر رافاش ساختم، در نتیجه مورد بدخواهی حسین بن روح واقع شده ام، زیرا این سری بود که جز پیامبران اولوالعزم یا فرشتگان مقرب یا مومنان امتحان شده، نتوانند آن را پذیرا باشند.

این دروغ پردازی ها به اطلاع حسین بن روح رسید. پس نامه به بنی بسطام نوشت که او را لعن کنند و از وی براءت جویند. چون آنان از این فریبکاری آگاه شدند، مکتوب را به شلمغانی نشان دادند. او به سان ابر بهاری اشک از دود دیده روان ساخت و گفت: این سخن حسین بن روح معنائی بس والا دارد که شما متوجه نیستید! اینک گفته خدا او را لعنت کند، لعنت در اینجا به معنای دوری از عذاب خداست نه دوری از رحمتش. اکنون منزلت خود را شناختم.

پس از این اشک تمساحانه صورت بر خاک سائید و گفت:

مبادا که این راز رافاش سازید !!

او تا آن درجه سقوط کرد که مدعی شد روح رسول الله صلی الله علیه و آله در محمد بن عثمان عمری و روح امیر المومنین علی علیه السلام در حسین بن روح و روح صدیقه کبری سلام الله علیها در ام کلثوم دختر محمد بن عثمان حلول نموده است. یکروز ام کلثوم بر مادر ابی جعفر بن بسطام وارد شد. او خود را بر روی قدمهای وی

انداخت و پاهایش را غرق بوسه ساخت . ام کلثوم گفت : " این کارها چیست ؟ " مادر ابی جعفر اظهار داشت : " چرا چنین نکنم ، حال آنکه تو بانوی من فاطمه زهرا هستی " ام کلثوم پرسید : " چگونه چنین چیزی ممکن است ؟ " گفت : " این راز بزرگی است که بزرگ ما شلمغانی به ما سپرده است " ام کلثوم پرسید : " چه رازی ؟ " گفت : " از ما عهد و پیمان بر حفظ آن گرفته ، می ترسم اگر آن را فاش سازم ، به عقوبت الهی دچار شوم " ام کلثوم قول موثق داد که آن را به کسی نگوید ، و در دل ، حسین بن روح رامستثنی نمود . مادر ابی جعفر او را به خرافه شلمغانی خبر داد . ام کلثوم گفت : " این دروغ است " و حسین بن روح را آگاه ساخت .

نایب امام عصر سلام الله علیه گفت :

این مطالب کفر والحاد است که این ملعون آن را در قلوب اینسان
مستحکم ساخته تا بتواند ادعای الوهیت کند و بگوید که خدای
تعالی در وی حلول نموده است .

از جانب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نیز توقیعی در لعن و براءت از او صادر گردید . بعد از مدتی که کوس رسوائی او در همه جا نواخته شد و دیگر امکان فریب و دسیسه برایش فراهم نبود ، در حضور جمعی از بزرگان شیعه اظهار داشت : " میان من و حسین بن روح را جمع سازید ، پس اگر آتشی از آسمان بر او فرود نیامد و او را نسوزاند ، او بر حق است ، والا دعوی من حق می باشد ! " .
این جریان که در خانه ابن مقله اتفاق افتاد ، به گوش الراضی بالله خلیفه عباسی رسید . او هم دستور دادوی را به قتل رسانند . سرانجام در سال سیصد و بیست و سه به حیاتش خاتمه داده شد .

۱. غیبت شیخ طوسی ؛ ص ۲۵۳؛ در ماه ذی الحجه سال ۳۱۲ هجری توقیعی از ناحیه مقدسه برای حسین بن روح در لعن شلمغانی صادر گردید:

عَرَّفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ وَعَرَّفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَخَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ مَنْ تَتَّقُ
بِدِينِهِ وَتُشْكِرُ إِلَى رَبِّهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَسْعَدَكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ
بِالسَّلْمَانِيِّ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَفَارَقَهُ وَالْحَدَّ فِي دِينِ اللَّهِ وَادَّعَى مَا كَفَرَمَهُ
بِالْخَالِقِ جَلَّ وَتَعَالَى وَافْتَرَى كَذِباً وَزُوراً وَقَالَ بُهْتَاناً وَإِنَّمَا عَظِيماً...

۲. وی وزیر مستکفی بالله، راضی بالله و قاهر بالله عباسی بوده است.

۶- ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی

ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی، وی برادرزاده محمد بن عثمان عمری بود. ابتدا ابودلف کاتب مدعی نیابت برای او شد. جریان را از ابوبکر پرسیدند او آن را انکار نمود و بر عدم صحت این ادعا قسم یاد کرد. اما بعداً به ابودلف تمایل جست در نتیجه شیعیان وی را از خود طرد ساختند. گفته شده که او کارگزار یزیدی در بصره بود و مدتی طولانی خدمت وی را می کرد پس از اینکه مال بسیاری فراهم ساخت، از او نزد یزیدی سعایت کردند. او هم وی را خواست و اموالش را مصادره نمود، آنگاه ضربه‌ای بر سرش زد که منجر به مرگش گردید. ابن قولویه گوید که ابودلف کاتب که خداوند رحمتش را شامل حال او نگرداند، ملحد بود، سپس غالی شد، و آنگاه دیوانه گشت، و بعد از آن زنجیری شد. سرانجام به عقیده تفویض گرایشید.

۷- احمد بن هلال کرخی

احمد بن هلال کرخی، که جزء غلات بود، در ابتدا از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بشمار می رفت. بعداً تغییر عقیده داد و نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. از جانب امام علیه السلام نیز توقیعی در لعنش صادر گردید.



شباہت بہ پیامبران

در استمرار غیبت پیامبران

مقدمه

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود :

إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ وَمَا [بِهَا] وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْغِيَابِ جَارِيَةٌ [حَادِثَةٌ] فِي الْقَائِمِ
مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ: ^١

همانا سنن انبیاء و غیبت‌هایی که در مورد آنها واقع شده ، در قائم ما اهل بیت نیز عینا و مشابه آنها رخ خواهد داد .

و نیز به سند خود از سید الساجدین علیه السلام نقل می کند که فرمود :

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ سَبْعَةِ أَنْبِيَاءٍ سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ وَسُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَسُنَّةٌ مِنْ
إِبْرَاهِيمَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَنُوحٍ فَطَوَّلُ الْعُمُرِ وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ
فَحَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَاعْتِرَازُ النَّاسِ وَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَالغَيْبَةُ وَأَمَّا مِنْ
عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَأَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَأَمَّا مِنْ
مُحَمَّدٍ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ: ^٢

١. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ٣٤٥.

٢. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ٣٢٢.

در قائم ماسنتهایی از هفت پیامبر است . سنتی از پدربزرگ آدم ، سنتی از نوح . سنتی از ابراهیم سنتی از موسی ، سنتی از عیسی ، سنتی از ایوب و سنتی از حضرت محمد صلوات الله علیهم اجمعین اما از آدم و نوح ، طول عمر . از ابراهیم ، پنهانی ولادت و دوری از مردم . از موسی ، ترس و غیبت . از عیسی ، اختلاف مردم در بارش از ایوب ، گشایش و فرج بعد از بلا و آزمایش . و از حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، قیام با شمشیر .

و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است :

سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ... ثَمَانِي وَعِشْرِينَ سَنَةً^۱
در اوسنتی از موسی است که آن پنهانی ولادت و غیبت موسی از قومش می باشد ... که به مدت بیست و هشت سال (غائب شد) .

و در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده :

إِنَّ فِيهِ أَرْبَعُ سُنَنِ مِنْ أَرْبَعِ أَنْبِيَاءٍ مِنْ مُوسَى خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَمِنْ يُوسُفَ
الْيَتِيمِ وَمِنْ عِيسَى يُقَالُ مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ وَمِنْ مُحَمَّدٍ السَّيْفِ^۲
در او چهار سنت از چهار پیامبر است . از موسی ، خوف و نگرانی (از دستیابی دشمن) . از یوسف ، زندان . از عیسی ، اختلاف در حیات و ممات او . و از حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، (قیام به) شمشیر .

و در روایت دیگر از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده :^۳

إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ يُوسُفَ وَ يُوسُفَ
وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَقَامَ مِنْ يُوسُفَ قَرْجُوعَهُ مِنْ
غَيْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السِّنِّ وَأَقَامَ مِنْ يُوسُفَ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ

۱ . کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۴۰ .

۲ . کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۲۶ .

۳ . کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۲۷ .

وَعَامَّتِهِ وَاخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ مَعَ قُرْبِ
 الْمَسَافَةِ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ أَهْلِهِ وَ شِعْتِهِ ۱ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى قِدْوَامٌ خَوْفُهُ وَظُلُومُ
 غَيْبَتِهِ وَخِفَاءُ وُلَادَتِهِ وَتَعَبُ شِعْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ لِقَوَامِنِ الْأَذَى وَالْهَوَانِ إِلَى
 أَنْ أَدَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَضْرِهِ وَ آيَدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى
 فَاخْتِلَافٌ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَطَائِفَةٌ مَاتَ وَ
 طَائِفَةٌ قُتِلَ وَ صُلِبَ وَ أَمَّا مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ
 أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ الْجَبَّارِينَ وَالظَّوْغِيَةَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ
 وَالرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ ۲:

همانا در قوائم آل محمد پنج شباهت از پنج پیامبر: از یونس، یوسف، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم، از یونس، بازگشت از غیبت در حال جوانی (ظاهری) بعد از گه‌نسالی، از یوسف، غیبت از خاص و عام و پنهانی او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب، با وجود نزدیکی مسافت بین آن دو خانواده و پیروان او، و اما از موسی، پیوستگی ترسش و طول غیبت و پنهانی ولادت او است، و سختی دیدن شیعیان و پیروانش بعد از اومی باشد - که - آزار و اذیت می‌بینند. تا اینکه سرانجام خداوند صاحب عزت و جلال ظهور او را اذن فرماید و یاریش نماید و بردشمنش پیروزش گرداند. و اما از عیسی، اختلاف کسانی که درباره او اختلاف کردند که گروهی از ایشان، گفتند که زاده نشده، و گروهی گفتند مرد و

۱. در روایت دیگری چنین آمده است: وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسُّرُّ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ

اما (وجه تشابه او) با یوسف، پنهانی اوست که خداوند بین او و مردم حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

۲. در روایت دیگری چنین آمده است: وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ فَالْقِيَامُ بِسِيرَتِهِ وَ تَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَائِقَتِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَلَا يَزَالُ يُقْتَلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ: و اما از حضرت محمد صلی الله علیه وآله، قیام بر اساس سیرت و طریق او و روشن کردن آثارش می‌باشد. سپس هشت ماه شمشیر بر دوش می‌نهد و دشمنان خدا را آنقدر می‌کشد تا اینکه خدا راضی شود.

پرسیده شد: چگونه می‌فهمد که خداوند عزوجل راضی شده است؟

فرمود: يُلْقِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ خدایوند عزوجل در قلبش رحمت را قرار می‌دهد.

گروهی گفتند گشته شده و به صلیب کشیده شد . و اما از جسدش مصطفی صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر و گشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول و نابود ساختن جباران و سرکشان است ، و اینکه با شمشیر و ترس (دشمنان از او) یاری می شد و پرچم پیروز مندی شگفت خورده بدو باز نمی گردد .

غیبت حضرت ادریس نبی علیه السلام

ادریس علیه السلام غیبتش مشهور است . پیروانش در زمان غیبت وی چنان به تنگنا افتادند که حتی غذای روزانه آنها تامین نمی گشت . سرکش و طاغوت زمان نیز برخی از آنان را کشت ، دستهای راتهدست ساخت و بقیه ایشان را در خوف و بیم نگهداشت . تا اینکه خداوند ادریس را ظاهر ساخت و پیروان خود را وعده داد که گشایش فرامی رسد و فردی از نسل او بنام نوح قیام نموده و آنان را رهائی می بخشد . سپس خداوند او را به سوی خویش بالا برد . مومنان نسل اندر نسل در انتظار قیام نوح بودند . در این انتظار ، در برابرستم ظالمین ، صبر و شکیب پیشه می ساختند ، تا اینکه سرانجام نوح پرچم رسالت برافراشت .

شیخ صدوق از امام محمد باقر علیه السلام روایتی نقل کرده دال بر اینکه ادریس به سبب بیم از جبار زمانه ، بیست سال در غاری پنهان بود و یکی از ملائکه آب و خوراک او را می آورد .

سپس شیخ صدوق مبعوث شدن حضرت نوح به رسالت را ذکر کرده و بعد از آن به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که حضرتش فرمود :

إِنَّهُ لَمَّا حَضِرَتْ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةُ دَعَا الشَّيْعَةَ فَقَالَ لَهُمْ: اَعْلَمُوا أَنَّهُ سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي غَيْبَةٌ يَظْهَرُ فِيهَا الظُّلُوعِيبُ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُفْرَجُ عَنْكُمْ بِالْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ هُوْدٌ [الِي ان قال] فَلَمْ يَزُا لُوَايَتَرَ قَبُوْنَ هُوْدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَنْتَظِرُوْنَ ظُهُورَهُ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ وَ قَسَتْ قُلُوبُ أَكْثَرِهِمْ فَظَهَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ نَبِيَّهُ هُوْدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ النَّاسِ وَ تَنَاهَى الْبَلَاءَ [بِهِمْ] وَأَهْلَكَ الْأَعْدَاءَ بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ [الِي ان قال] ثُمَّ وَقَعَتِ

الْغَيْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۱

چون هنگام وفات نوح علیه السلام فرارسید ، مومنان رافسرا خواند و به آنها گفت : " بدانید که بعد از من غیبتی خواهد بود که سرکشان ستمگر در آن زمان چیرگی می یابند . اما خداوند صاحب عزت و جلال به قیامگری از فرزندان من به نام هود ، موجبات رهایی شما را فراهم می سازد . آنان پیوسته انتظار هود علیه السلام را می کشیدند . . . و ظهورش را چشم به راه بودند . اما زمسانی طولانی گذشت و از هود ، خبری نبود . قلبهای اکثر پیروان آئین توحید به قساوت گرائید . اما سرانجام خداوند پیامبرش هود را در اوج ناامیدی و بلا فرارساند و دشمنان را بآباد و طوفانی عظیم هلاک ساخت . . . بعد از آن مجدداً زمان غیبت پیش آمد ، تا اینکه صالح مامور به نبوت و نجات مردمان شد .

غیبت حضرت صالح علیه السلام

شیخ صدوق به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

إِنَّ صَالِحاً عَلَيْهِ السَّلَامُ غَابَ عَنْ قَوْمِهِ زَمَاناً وَ كَانَ يَوْمَ غَابَ عَنْهُمْ كَهْلًا مُبْدِخَ الْبَطْنِ حَسَنَ الْجِسْمِ وَأَفْرَ اللَّحْيَةِ وَ رَجَعَ خَمِيصَ الْبَطْنِ خَفِيفَ الْعَارِضِينَ مُجْتَمِعاً، رُبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ وَ كَانُوا عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ طَبَقَةٌ جَاهِدَةٌ لَا تَرْجِعُ أَبَدًا وَ أُخْرَى سَاكِنَةٌ فِيهِ وَ أُخْرَى عَلَى يَقِينٍ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَإِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ مَثَلُ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۱

صالح علیه السلام مدتی زمانی غیبت گزید . او در ابتدای غیبت میانسال و شکم فراخ و خوش اندام و دارای محاسنی پر پشت بود .

۱. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۱۳۶.

اما به هنگام ظهور، با شکم و گونه های فرورفته، و قدی متوسط (نه کوتاه و نه بلند) به سوی قوم خود بازگشت. پیروانش او را شناختند. گروهی او را تکذیب نمودند، جمعی تردید ورزیدند و دسته سوم پذیرای او گشتند و بر آئین توحید ثابت قدم ماندند. (تا آنجا که می فرماید.) مثال قائم سلام الله علیه نیز همانند صالح است.

غیبت حضرت ابراهیم علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین می نویسد که غیبت قائم ماسلام الله علیه شبیه غیبت ابراهیم خلیل است، بلکه شگفت تر از آن. زیرا خداوند تبارک و تعالی آثار حمل را در مادر ابراهیم مخفی داشت و این اختفای او نیز بعد از تولد ادامه یافت، تا اینکه به رسالت مبعوث گشت.

سپس شیخ صدوق به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ^۱

إِنَّ أَبَا إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُنْجَمًا لِنَمْرُودَ بْنِ كَنْعَانَ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَالَ لَهُ يُؤَلَّدُ فِي أَرْضِنَا مَوْلُودٌ يَكُونُ هَلَاكُنَا عَلَى يَدَيْهِ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَحَجَبَ النِّسَاءَ عَنِ الرِّجَالِ وَبَاشَرَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ أَمْرَأَتَهُ فَحَمَلَتْ بِهِ وَ أُرْسِلَ نَمْرُودُ إِلَى الْقَوَائِلِ لَا يَكُونُ فِي الْبُظْنِ شَيْءٌ إِلَّا أَعْلَمْتُنَّ [عَلِمْنَا] بِهِ فَتَظُنُّنَّ إِلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَالزَّيْمَ اللَّهُ مَا فِي الرَّحِمِ الظَّهَرَ فَقُلْنَ مَا نَرَى شَيْئًا فِي بَطْنِهَا فَلَمَّا وَضَعَتْ أَرَادَ أَبُوهُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ إِلَى نَمْرُودَ فَقَالَتْ لَهُ أَمْرَأَتُهُ لَا تَذْهَبْ بِابْنِكَ إِلَى نَمْرُودَ فَيَقْتُلَهُ دَعْنِي أَذْهَبُ بِهِ إِلَى غَارٍ [بَعْضِ الْغَيْرَانِ] فَاجْعَلْهُ فِيهِ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ أَجَلُهُ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَذَهَبَتْ بِهِ إِلَى غَارٍ وَ [ثُمَّ] أَرْضَعَتْهُ ثُمَّ جَعَلَتْ عَلَى بَابِ الْعَارِضِ صَخْرَةً وَانصرفت فَجَعَلَ اللَّهُ رِزْقَهُ فِي إِيهَامِهِ فَجَعَلَ يَمْصُهَا [فَيَشْرَبُ لَبَنًا] وَجَعَلَ يَشُبُّ فِي النَّوْمِ كَمَا

يَسُبُّ غَيْرَهُ فِي الْجُمُعَةِ يَسُبُّ فِي الْجُمُعَةِ كَمَا يَسُبُّ غَيْرَهُ فِي الشَّهْرِ وَيَسُبُّ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَسُبُّ غَيْرَهُ فِي السَّنَةِ ۱ ثُمَّ اسْتَأْذَنَتْ أَبَاهُ فِي رُؤْيِيهِ فَأَتَتْ الْغَارَ فَإِذَا هِيَ بِإِبْرَاهِيمَ وَ عَيْنَاهُ يَزْهُرَانِ كَأَنَّهُمَا سِرَاجَانِ فَضَمَّتُهُ إِلَى صَدْرِهَا وَأَرْضَعَتْهُ وَ انصَرَفَتْ فَسَأَلَهَا أَبُوهُ فَقَالَتْ وَارِثَتُهُ بِالْثَّرَابِ فَمَكَثْتُ تَعْتَلُ فَتَخْرُجُ فِي الْحَاجَةِ وَتَذْهَبُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَتَضُمُّهُ إِلَيْهَا وَ تَرْضَعُهُ وَ تَنْصَرِفُ فَلَمَّا تَحَرَّكَ وَارَادَتْ الْإِنْصِرَافَ أَخَذَ ثَوْبَهَا وَ قَالَ لَهَا أَذْهَبِي بِي مَعَكَ فَقَالَتْ حَتَّى اسْتَأْمَرَ أَبَاكَ فَلَمْ ۲ يَزَلْ إِبْرَاهِيمُ فِي الْغَيْبَةِ مَخْفِيًا لِشَخِصِهِ كَاتِمًا لِأَمْرِهِ حَتَّى ظَهَرَ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ غَابَ الْغَيْبَةَ الثَّانِيَةَ وَ ذَلِكَ حِينَ نَفَاهُ الطَّاغُوثُ عَنِ الْمِصْرَ فَقَالَ «وَاعْتَرَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ۳.

پدر ابراهیم ، منجم نمرود بن کنعان بود . . . زمانی به نمرود گفت: در سرزمین ما کودکی بدنیا می آید که نابودی ما بدست اوست. نمرود دستور داد که زنان را از مردان جدا سازند. اما پدر ابراهیم با همسرش آمیزش کرد و نطفه فرزندش بسته شد. نمرود قابله‌ها را گفت که زنان باردار را پیدا کرده و به او اطلاع دهند. آنها مادر ابراهیم را مشاهده کردند ولی خداوند جنین درون شکم او را به پشت وی چسباند. زنان گفتند که ما چیزی در شکم نمی بینیم. چون ابراهیم پا به عرضه جهان نهاد ، پدرش خواست که کودک ، را نزد نمرود برد. اما زوجه اش گفت. او را نزد نمرود نبر که کمر به کشتنش می بندد. به من اجازه ده که او را به غاری ببرم تا خود در آنجا اجلش فرارسد . . . پس نوزاد را به غاری برد ، و (سپس) او را شیر داد و سنگ و پارچه ای را بر در ب غار گذاشت و بازگشت. ابراهیم در آنجا به قدرت الهی انگشت در دهان می گذاشت و از آن شیر می خورد. اعجاز دیگر آنکه او در روز چنان رشد می کرد

۱. از این قسمت به بعد در حدیث نقل شده در کافی می باشد. به کتاب کافی؛ ج ۸؛ شماره ۵۵۸ مراجعه شود.

۲. از این قسمت به بعد ظاهراً اظهار نظر جناب صدوق می باشد و جز حدیث نیست. زیر نویس کتاب

کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ج ۱/۱۳۹.

۳. قرآن کریم؛ سوره مریم؛ آیه ۳۸.

که دیگر اطفال در هفته ، و در هفته چنان که غیر او در ماه ، و در ماه چنان که کودکان در سال . مادر ابراهیم از شوهرش اجازه خواست که به دیدار فرزند خود رود . به غار که رسید ، ابراهیم را ملاحظه کرد که چشمانش چون چراغ می درخشید . پس او را به آغوش کشید و شیرش داد و بعد بازگشت . شوهرش درباره کودک از او پرسید . گفت : او را در خاک نهادم . روزها مادر ابراهیم به بهانه بیماری (درخانه) می ماند و به عنوان کار داشتن در بیرون ، نزد فرزندش می آمد و او را در آغوش می گرفت و شیر می داد . چون می خواست بازگردد ، ابراهیم جامه مادر را می گرفت و می گفت : مرا با خود ببر . ولی مادر به وی می گفت : باید از پدرت اجازه بگیرم . بدین حال ابراهیم پیوسته در اختفاء بود . تا اینکه مبعوث به رسالت و مامور به تبلیغ دین توحید گشت . اما در زمان نبوت خود هم بار دیگر غیبت گزید و آن هنگامی بود که طاغوت مصر او را تبعید نمود . و او گفت . " و از شما و هر آنچه از غیر خدا می خوانید ، دوری می جویم . "

شیخ صدوق بیان می دارد که ابراهیم علیه السلام ، غیبتی دیگر دارد ، که در آن ، برای پندگیری به سیاحت در بلاد پرداخت . و در این باره روایتی ذکر می نماید .

غیبت حضرت یوسف علیه السلام

شیخ صدوق می گوید که غیبت یوسف علیه السلام بیست سال طول کشید که در آن ، روغن و عطر به خود نزد ، سرمه به چشم نکشید و با زنان آمیزش نکرد ، تا اینکه خداوند فراق را به وصال بدل ساخت و او را به پدر و برادران و داعیش رساند . از این مدت ، سه روز در چاه بود ، و چند سالی در زندان و بقیه را نیز در سمت پادشاهی مصر حکمرانی می کرد . او در مصر بود و یعقوب در فلسطین ، و بین این دوسرزمین نه روز راه فاصله بود . او در این دوران غیبت ، احوال مختلفی داشت : مدتی برادرانش

جملگی ، اورا به قصد نابودی در چاه انداختند . بعد از آن اورا با بسهای اندکی به کاروانی فروختند . در مصر نیز به دام فتنه زن عزیر مصر افتاد و چند سالی را در زندان گذراند . اما سرانجام خداوند اورا زمامدار مصر ساخت و چشم اورا به دیدار پدر روشن ساخت ، و تاویل رویایش را آشکار نمود .

سپس شیخ صدوق به اسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایتی می آورد که در آن ، حضرت فرموده است :

إِلَىٰ أَنْ قَالَ [فَكَانَ يَفْقَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْلَمُ أَنَّ يُوسُفَ حَتَّىٰ لَمْ يَمُتْ
وَأَنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُهُ لَهُ بَعْدَ غَيْبِهِ وَكَانَ يَقُولُ لِنَبِيهِ:
«إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱.

وَكَانَ بَنُوهُ [أَهْلَهُ وَأَقْرَبَاؤَهُ] يُفْتَدُونَهُ عَلَىٰ ذِكْرِهُ لِيُوسُفَ:^۲

یعقوب می دانست که یوسف زنده است و از دنیا نرفته ، و می دانست که خداوند بعد از مدتی غیبت و نهانی ، ظاهرش خواهد ساخت از همین رو بود که به فرزندانش می گفت : "من از (جانب) خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید ." اما پسرانش اورا مسورد ملامت و سرزنش قرار می دادند .

شیخ صدوق می گوید که مثل کسانی که در زمان ماعارف به حضرت صاحب الامر علیه السلام هستند ، مثل یعقوب است که به یوسف و حیات وی در طول دوران غیبتش ، اطمینان داشت . و به همین ترتیب مثل کسانی که نسبت به وجود مقدس حضرت صاحب سلام الله علیه و غیبت ایشان جاهل اند و وی را انکار می ورزند ، مثل برادران یوسف است که به پدرشان گفتند :

تَاللَّهِ إِنَّكَ لَهِيَ ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ:^۳

به خدا قسم توهنوز در همان گمراهی سابق قرار داری .

۱. سوره یوسف ؛ آیه ۹۸ .

۲. کمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ج ۲ ص ۱۴۲ مترجم .

۳. سوره یوسف ؛ آیه ۹۵ .

و این سخن یعقوب، بعد از دیدار یوسف، که گفت:

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: ۱

آیا به شما نگفتم که من از جانب خداوند چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

این سخن می رساند که او به حیات یوسف آگاه بود و می دانست که پنهانی او برای امتحان و آزمون است.

شیخ صدوق به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که

فرمود: ۲

إِنَّ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُنَّةً مِنْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِلَى أَنْ قَالَ):
إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءٍ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَبِأَبَعُوهُ وَ هُمْ
إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ وَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ:
«أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي»

فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي وَفِي مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدَانِ
بِسُتْرٍ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفَ إِلَيْهِ [يَوْمًا] مُلْكٌ مِصْرَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ
وَأَلِدِهِ قَسِيرٌ [مَسِيرَةٌ] ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ
مَكَانَهُ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوَلَدِهِ عِنْدَ الْبِشَارَةِ فِي
تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى مِصْرٍ فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ بِسِيرٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَيَتَمَشَى فِي
أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَّأُ بِسُطْحِهِمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِأَنْ
يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا آذَنَ لِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قَالَ [لَهُمْ]:
«هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا: أَيْتَكَ لَأَنْتَ
يُوسُفَ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي» ۳

۱. سوره یوسف؛ آیه ۹۶.

۲. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ص ۱۴۴.

۳. سوره یوسف؛ آیه ۸۹ و ۹۰.

همانا در قائم سلام الله علیه سنتی از یوسف است . (تا آنجا که فرمود :) برادران یوسف پیامبر زاده بودند و با یوسف داد و ستد کردند . و با وجود آنکه آنان برادر او بودند و وی برادر ایشان ، او را (در مصر) نشناختند ، تا زمانی که گفت : من یوسف هستم و این برادر من . پس این امت چگونه می توانند انکار ورزند که خداوند عزوجل در وقتی از اوقات ، حجت خود را به حکمت و مشیت خویش از آنان پنهان دارد . یوسف سلطنت مصر را در اختیار داشت و بین او و پدرش هیچده روز راه بود .^۱ . پس اگر خداوند تبارک و تعالی می خواست که مکان یوسف را بشناساند ، برای این امر قدرت داشت . به خدا قسم ، یعقوب و پسرانش در پی شنیدن بشارت پیداشدن یوسف ، آن راه را در نه روز پیمودند . پس این امت چگونه می توانند انکار نمایند که خداوند تبارک و تعالی همان شیوه را که در مورد یوسف معمول داشت ، درباره حجت خود نیز اجرا نماید ، به اینکه در میان آنان رفت و آمد کنند ، در بازارهایشان گام نهد و بر فرشهایشان قدم گذارد ، در حالی که او را نشناسند . تا اینکه خداوند صاحب عزت و جلال او را اجازه فرماید که خود را بشناساند ، همانگونه که به یوسف اجازه فرمود ، آنجا که گفت : آیا می دانید درباره یوسف و برادرش چه نمودید ، آن هنگام که جاهل بودید ؟ گفتند : آیا تو یوسف هستی ؟ گفت : منم یوسف و این هم برادر من می باشد .

غیبت حضرت موسی علیه السلام

شیخ صدوق به سند خود از سید العابدین ، و ایشان زاز پدرشان سید الشهداء ، و ایشان از پدرشان سید الوصیین و ایشان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند

۱. قبلاً از شیخ صدوق روایت شد که آن نه روز راه بوده است . اما این قول مخالف روایت و مشاهده می باشد . شاید امکان پیمودن آن مسیر در نه روز را منظور داشته است . (مؤلف)

که فرمود :

إِنَّ يُوسُفَ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ جَمَعَ شِيعَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَأَخْبَرَهُمْ بِشِدَّةِ
تَنَالِهِمْ تُقْتَلُ فِيهَا الرِّجَالُ وَتَشَقُّ بَطُونُ الْحَبَالِي وَتَذْبَحُ الْأَطْفَالُ حَتَّى
يَظْهَرَ اللَّهُ الْحَقَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ لَأْوِي بْنِ يَعْقُوبَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَسْمَرَ
ظَوِيلٌ أَطْوَالٌ^۱ .

یوسف در هنگام وفات خود ، پیروان و خاندانش را جمع نموده و آگاهشان ساخت که بلائی در انتظارشان می باشد ، که در آن مردان کشته شده ، شکم زنان پاره گشته و اطفال سر بریده می شوند. تا اینکه خداوند آنان را توسط پیامبری از فرزندان لاوی بن یعقوب ، رهائی بخشد . و او مردی گندمگون و بلند قامت است .

در روایت دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است : (که حضرت یوسف بن یعقوب هنگامی که زمان مرگش نزدیک شد خاندان یعقوب را که هشتاد مرد بودند ، جمع کرد و بدیشان گفت :

فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَبِظَ سَيُظْهِرُونَ عَلَيْكُمْ وَيَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ إِنَّمَا
يُنْجِيكُمْ اللَّهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ بِرَجُلٍ مِنْ وُلْدِ لَأْوِي ابْنِ يَعْقُوبَ اسْمُهُ مُوسَى بْنُ
عِمْرَانَ غُلَامٌ ظَوِيلٌ جَعْدٌ آدِمٌ فَجَعَلَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُسَمِّي ابْنَهُ
عِمْرَانَ وَيُسَمِّي عِمْرَانَ ابْنَهُ مُوسَى^۱ .

(یوسف) به آنان گفت : این قبیطیان بر شما مسلط شده و شمارا در سختی و عذاب می اندازند ، تا اینکه خداوند توسط مردی بلند قامت و گندمگون و موی مجعد ، از فرزندان لاوی بن یعقوب به نام موسی بن عمران نجاتتان بخشد . پس امرچنین شد که بنی اسرائیلیان پسران خود را عمران نام می نهادند و عمران پسر خود را موسی نام می گذارد .

۱ . کمال الدین ؛ شیخ صدوق ؛ ج ۱ / ۱۴۵ .

۲ . کمال الدین ؛ شیخ صدوق ؛ ج ۱ / ۱۴۶ .

وهمچنین طی روایت طویلی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود :

إِنَّهُ مَا خَرَجَ مُوسَى حَتَّى خَرَجَ قَبْلَهُ خَمْسُونَ كَذَابًا كُلَّهُمْ يَدْعِي أَنَّهُ
 مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَبْلَهُ فِرْعَوْنُ أَنَّهُمْ يَرْجِفُونَ بِهِ وَيَطْلُبُونَ هَذَا الْغُلَامَ وَقَالَ
 لَهُ كَهَنَتُهُ [وَسَحَرْتُهُ إِنَّ] هَلَاكُ دِينِكَ وَقَوْمِكَ عَلَى يَدَيِ هَذَا الْغُلَامِ
 الَّذِي يُوَلِّدُ الْعَامَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَوَضَعَ الْقَوَائِلَ عَلَى النِّسَاءِ وَقَالَ
 لِأَبُولِدِ الْعَامِ غُلَامٌ [وَلَدٌ] إِلَّا ذُبِحَ وَوَضَعَ عَلَى أُمِّ مُوسَى قَابِلَةً [إِلَى أَنْ
 قَالَ] فَلَمَّا حَمَلَتْ بِهِ [أُمُّهُ] وَقَعَتْ عَلَيْهَا الْمَحَبَّةُ لَهَا [إِلَى أَنْ قَالَ] وَ
 قَالَتْ لَهَا الْقَابِلَةُ مَالِكِ يَا بَيْتَهُ تَصْفَرِّينَ وَتَدْوِبِينَ؟ قَالَتْ لَا تَلُومِينِي
 فَإِنِّي إِذَا وَلَدْتُ أُحَدِّدُ وَلَدِي فَذُبِحَ قَالَتْ لَا تَحْزَنِي فَإِنِّي سَوِّفُ أَكْتُمُ
 عَلَيْكَ فَلَمَّا وَلَدَتْ حَمَلَتْهُ فَأَدَخَلَتْهُ الْمِخْدَعَ وَأَصْلَحَتْ أَمْرَهُ ثُمَّ خَرَجَتْ
 إِلَى الْحَرَسِ [فَقَالَتْ: انْصَرِفُوا] وَكَانُوا عَلَى الْبَابِ فَقَالَتْ: انْصَرِفُوا
 فَإِنَّهُ خَرَجَ دَمٌ مُنْقَطِعٌ [مُنْقَطِعٌ] فَانْصَرَفُوا فَأَرْضَعَتْهُ فَلَمَّا خَافَتْ عَلَيْهِ
 أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا أَنْ اعْمَلِي التَّابُوتَ ثُمَّ اجْعَلِي فِيهِ ثُمَّ أَخْرِجِيهِ لَيْلًا
 فَأَخْرِجِيهِ فِي نَيْلٍ مِصْرَ فَوَضَعَتْهُ فِي الْمَاءِ فَجَعَلَ يَرْجِعُ إِلَيْهَا وَهِيَ تَدْفَعُهُ
 فِي الْعَمْرِ فَضْرَبَتْهُ الرِّيحُ فَهَمَّتْ أَنْ تَصِيحَ فَرَبَطَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهَا [إِلَى أَنْ
 قَالَ] وَقَالَتْ أَمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ إِنَّهَا آتِيَةٌ الرِّبِيعَ فَأَضْرَبَتْ لِي قُبَّةً عَلَى سَطْحِ
 النَّيْلِ حَتَّى أَتَتْهُ فَفَعَلَ وَأَقْبَلَ التَّابُوتَ يُرِيدُهَا [إِلَى أَنْ قَالَ] فَأَخَذَتْهُ فَإِذَا
 فِيهِ غُلَامٌ مِنْ أَجْمَلِ النَّاسِ فَوَقَعَتْ عَلَيْهِ مِنْهَا مُحَبَّةٌ [إِلَى أَنْ قَالَ] وَقَالَتْ
 هَذَا أَبِي وَفَالَتْ لِفِرْعَوْنَ إِنِّي أَصَبْتُ غُلَامًا طَيِّبًا حُلُومًا نَتَّخِذُهُ وَلَدًا
 فَيَكُونُ قُرَّةَ عَيْنٍ لِي وَلَكَ فَلَا تَقْتُلُهُ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَلَمْ تَزَلْ بِهِ حَتَّى رَضِيَ
 فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ أَنَّ الْمَلِكَ قَدْ بُشِيَ إِبْنًا لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنْ رُؤَسَاءِ
 أَصْحَابِهِ إِلَّا بَعَثَ إِلَيْهِ أَمْرَأَتَهُ لِيَتَكُونَ لَهُ ظُرًا فَلَمْ يَأْخُذْ [أَوْتَحَضُّهُ قَابِي أَنْ
 يَأْخُذَ] مِنْ أَمْرَأَةٍ مِنْهُنَّ نَذِيبًا [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَالَتْ أُمُّ مُوسَى لِأَخْتِهِ
 [فُضِيهِ] أَنْظِرِي آتْرَتَيْنِ لَهُ آتْرًا فَآتَتْ [فَانْطَلَقَتْ حَتَّى آتَتْ] بَابَ الْمَلِكِ
 فَقَالَتْ بَلِّغْنِي أَنَّكُمْ تَطْلُبُونَ ظُرًا وَهَاهُنَا أَمْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تَأْخُذُ وَلَدَكُمْ
 وَتَكْفُلُهُ لَكُمْ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَالَ الْمَلِكُ [فَقَالَتْ] أَدْخُلُوهَا [إِلَى أَنْ

قال [فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرٍهَا ثُمَّ أَلْقَمْتُهُ نَدْبَهَا فَازْدَحَمَ اللَّبَنُ فِي خَلْفِهِ (فَلَمَّا عَرَفَ فِرْعَوْنُ أَنَّهَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ هَذَا) مِمَّا لَا يَكُونُ (أَبْدَأُ) الْغُلَامُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالظُّرُّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ تَزَلِ أَمْرَأَتُهُ تُكَلِّمُهُ فِيهِ وَتَقُولُ مَا تَخَافُ مِنْ هَذَا الْغُلَامِ؟ إِنَّمَا هُوَ ابْنُكَ يَنْشَأُ فِي حَجْرِكَ حَتَّى قَلَبْتَهُ عَنْ رَأْيِهِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَكَتَمْتَ أُمَّهُ خَبْرَهُ وَأُخْتَهُ وَالْقَابِلَةَ حَتَّى هَلَكْتَ أُمَّهُ وَالْقَابِلَةَ (قَبَلْتَهُ فَتَشَأُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَلَمْ تَعْلَمْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَكَانُوا يَطْلُبُونَهُ وَيَسْأَلُونَ عَنْهُ فَعَمِيَ عَلَيْهِمْ خَبْرُهُ وَبَلَغَ فِرْعَوْنُ أَنَّهُمْ يَطْلُبُونَهُ (إِلَى أَنْ قَالَ) فَرَادَ فِي الْعَذَابِ عَلَيْهِمْ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ وَنَهَاهُمْ عَنِ الْإِخْبَارِ بِهِ وَالسُّؤَالِ عَنْهُ: ۱

موسی خروج نکرد (یا مبعوث نشد) تا اینکه پنجاه نفر مدعی شدند که موسی بن عمران هستند. به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل در طلب چنین فردی هستند. کاهنان نیز به او گفتند: هلاکت دین و قوم تو به دست این پسر است که امسال در میان بنی اسرائیل پا به دنیا می‌نهد. پس فرعون قابله‌ها را مامور نمود که زنان را واری نموده و پسری زاده نشود مگر اینکه سرازتنش جدا شود. در آن هنگام بر مادر موسی قابله‌ای گماشته بودند.... هنگامی که (مادرش) به او حامله شد محبت موسی در دل آن قابله جا گرفت... به (مادر موسی) گفت: دخترم چرا رنگ رخسارت به زردی گرائیده و هر روز بدنت به کاستی وضعف می‌گراید؟ گفت: مرا سرزنش مکن، زیرا می‌دانم پس از تولد فرزندم، سراو را می‌برند. قابله اظهار داشت: محزون مباش، من امر او را پوشیده می‌دارم. چون موسی به دنیا آمد، قابله او را به طاقی دیگر برد و کار او را درست کرد (پاک و نظیفش ساخت). بعد از آن به طرف درب رفت و به نگهبان‌هایی که در بیرون ایستاده بودند، گفت: بازگردید، تنها مقدار خونی لخته شده از او خارج شد. پس آنان بازگشتند. (به این ترتیب موسی علیه السلام زنده ماند و) مادرش به او شیر

می داد . مدت زمانی که گذشت ، ترسید که مبادا به فرزندش آسیبی رسانند . خداوند به او وحی نمود : صندوقی بساز و کودک را در آن بگذار و شبانه به رود نیل - در - مصر بیفکن . او چنین نمود ، اما صندوق به سوی اوبازمی گشت و وی آن را به طرف وسط رودخانه باز می گرداند . تا اینکه باد تندی بر آن وزید و آن را دور ساخت . مادر موسی خواست فریاد برکشد ، اما خداوند قلبش را آرام ساخت ... (مقارن همین زمان بود که) همسر فرعون به شوهرش گفت : ماه بهار فرارسیده ، بارگاهی برای من در جنب رود نیل برپا ساز ، تا در آنجا به تفریح پردازم . فرعون این بارگاه را برپا ساخت . روزی که همسر فرعون در جنب رود نشسته بود ، مشاهده کرد که صندوقی بر روی رود شناور است و به سوی او می آید ... صندوق را برگرفت و در آن کودکی خوش سیما یافت . محبت کودک در قلبش جایگیر شد ... گفت : این را به فرزندی خود می گیرم . پس به فرعون اظهار داشت : من پسر بچه ای یافته ام که شیرین و دلنشین است و نور چشم من و تو خواهد شد ، پس او را مکش ... آنقدر با فرعون سخن گفت تا او راضی شد . چون مردم شنیدند که پادشاه پسری را به فرزندی گرفته ، تمام رؤسا و سران ، زنان خود را فرستادند تا موسی را شیر دهند . اما او پستان هیچیک را به دهان نگرفت ... مادر موسی به خواهرش گفت : گاوش نما که از فرزندم خبری هست . او به بارگاه فرعون آمد و گفت : شنیده ام که شما در جستجوی دایه ای هستید ، من زنی شیرده و صالح نشان دارم که فرزندتان را پذیرا می شود و تکفل او را به عهده می گیرد . فرعون (همسر فرعون) گفت : او را بیاورید ... چون مادر موسی به دربار فرعون آمد ، فرزندش را به دامن گرفت و پستان در دهانش نهاد . موسی آن را پذیرفت و شیر نوشید . (اما چون فرعون خبر یافت که او از بنی اسرائیل است) گفت : این دیگر امکان ندارد ، هم مادر از بنی اسرائیل ، هم کودک ! اما زنش با صحبت های مختلف دل او را آرام ساخت . گفت : از این پسر بچه چه بیم داری ؟ این

فرزند توست که در دامن تو بزرگ می‌شود ... مادر و خواهر موسی و آن قابله نیز امر او را پوشیده داشتند و نامش را فاش نکردند. سرانجام مادر و قابله در گذشتند و بنی اسرائیل ناآگاه از وجود موسی، در جستجوی او بودند و از او هیچ خبری بدست نمی‌آوردند. به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل در کاوش از منجی خود هستند... پس او عذاب ورنج آنان را افزون ساخت و تفرقه در میانشان افکند و از پی جوئی موسی بازشان داشت.

در ادامه روایت نخست چنین آمده که از حجت خدا خبری نبرد و بنی اسرائیل در سختی و شدت بسر می‌بردند. آنان چهارصد سال چشم به راه قیام قائم خود بودند. سرانجام بشارت به آنان رسید که او تولد یافته و علامات ظهورش مشاهده گردیده است. پس بلا بر آنان فزونی یافت. با چوب و سنگ بر آنان حمله می‌شد. عالمی بود که با سخنان او دل آرام می‌داشتند. اما چون در طلب او برآمدند، متوجه شدند که پنهانی گزیده است. پیغام به وی فرستادند که دیداری با آنان نماید. پس او نزد آنان آمد و ایشان را به صحرائی برد. در جمع ایشان نشست و سخن از قائم و منجی آنان راند. به توصیف او پرداخت و قیامش را نزدیک معرفی کرد. آن هنگام شب بود، شبی مهتاب. ناگاه نوجوانی را دیدند که پدیدار گشت. او همان موسی بود که از دربار فرعون به قصد تفریح بیرون آمده بود. وی از استرخود به زیر آمد، در حالی که جامه‌ای از خز در برداشت. عالم بنی اسرائیل او را به نشانه‌های شناخت. پس خود را برپای او انداخت و گفت: حمد خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه تو را نشانم داد. مومنان دانستند که اوست صاحبشان و خداوند را سجده شکر گزاردند. اما موسی به آنان چیزی نگفت جز آنکه اظهار داشت: امیدوارم که خداوند فرج شما را نزدیک سازد. سپس موسی غایب شد و به مدین رفت و نزد شعیب اقامت گزید. در این غیبت دوم که پنجاه و اندی سال بطول انجامید، بلایا و مصائب آنان فزونی گرفت. پس خیر از عالم یاد شده گرفتند، اما متوجه شدند که او در اختفاست. برایش پیام فرستادند. آن عالم خاطر آنها را آرام نمود و گفت که خداوند عزوجل به او وحی نموده که چهل سال دیگر فرج و گشایش فرامی‌رسد. پس آنان خدا را شکر کردند. خداوند آن را بیست سال گرداند. گفتند: خیر تنها از جانب خداست. خداوند مدت را به

ده سال کاهش داد . گفتند : شر ویدی راجز خدادفع نمی سازد . خداوند به آن عالم وحی نمود : به آنان بگو که بازنگردند ، من فرجامشان را اجازه دادم . در این حال ناگاه موسی سوار بر استری آشکارگشت و بر آنان سلام نمود . عالم پرسید : نامت چیست ؟ گفت : موسی . پرسید : فرزند چه کسی ؟ گفت : فرزند عمران . پرسید : فرزند کی ؟ گفت : فرزند فاهت فرزند لاوی فرزند یعقوب . پرسید : چه همراه داری ؟ گفت : نبوت از جانب خداوند صاحب عزت و جلال ، پس عالم برخاست و دست او را بوسید . منجی موعود بنی اسرائیل در میانشان نشست و دلشان را آرام و وظایفشان را مشخص نمود و آنان را پراکنده ساخت . چهل سال بعد که فرعون غرق شد ، فرج بنی اسرائیل فرارسید .

غیبت اوصیا بعد از حضرت موسی تا زمان حضرت مسیح علیهما السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به اسناد خود از اهل بیت نبوت علیهم السلام آورده است که یوشع بن نون ، بعد از موسی قائم مقام او شد . او در مقابل طاغوت‌های زمان ، صبر بر بلایا را پیشه می ساخت . تا آنکه سه تن از آنان در گذشتند . بعد از آن کارش استوار شد . اما دوتن از منافقان قومش به همراهی صفراء دختر شعیب و همسر موسی با صد هزار تن ، علیه او خروج نمودند . یوشع با آنان به نبرد برخاست ، بسیاری از آنان را به قتل رسانید . باقیمانده آنها روبه فرار نهادند و صفراء اسیر شد .

بعد از یوشع تا ظهور داود ، در مدت چهار صد سال ، یازده تن دیگر از حجت‌های خدا به تبلیغ شریعت توحید مامور گشتند . تمام این پیشوایان در غیبت و اختفاء بودند . تا اینکه امر به آخرین آنها منتهی شد . او پس از غیبت آشکار گردید و پیروان خود را به داود بشارت داد . و گفت که او بر جالوت پیروز شده و زمین را از وجود او و سربازانش پاک می سازد . آنان بطور اجمال آگاه شده بودند که او تولد یافته و به حد رشد رسیده است . او رانیز می دیدند ولی نمی شناختند .

چون طالوت عازم جنگ با جالوت شد ، پدر و برادران داود با وی همراه

شدند. اما داود علیرغم خشم برادرانش، از رفتن خودداری ورزید و به چراندن گوسفندان پدر مشغول گشت. نبرد شدت گرفت و مردم در سختی و تنگنا قرار گرفتند. پدر داود بازگشت و به پسرش گفت: غذائی نزد برادرانت ببر تا از آن نیرو گیرند. داود که کوتاه قد و کم موی بود، به راه افتاد. در راه که از کنار سنگی می گذشت، ناگاه شنید که سنگ ندا می دهد: مرا بردار و به وسیله من جالوت را بکش، زیرا من برای کشتن او آفریده شده ام. داود آن را برداشت و در خورجینی که از آن سنگ به سوی گوسفندان می انداخت، قرارداد.

سپس نزد طالوت رفت. طالوت گفت: جوان، نیرویت در چه حد است؟ گفت در آن حد که چون شیری بر گوسفند حمله برد، می روم و گوسفند را از چنگال او نجات می دهم و سرشیر را نیز همراه می آورم. خداوند به طالوت وحی کرده بود که قاتل جالوت کسی است که اگر زرهت را بپوشد، اندازه اش باشد. طالوت زره خود را به داود داد و مشاهده کرد که بر قامتش راست آمد.

داود گفت: جالوت را به من نشان دهید. چون او را دید، سنگ را برگرفت و به سویش پرتاب کرد. سنگ میان دو چشمان جالوت نشست و مغزش را پایشان ساخت در نتیجه او از مرکب به زیر افتاد.

مردم داود را زمامدار خود ساختند. خداوند نیز بر او زبور را فرو فرستاد و آهن را در دستش نرم ساخت و استفاده از آن را به وی آموخت. به کوهها و پرندگان فرمان داد که با او تسبیح گویند. به او صدائی عطا فرمود که همانند آن یافت نمی شد. به وی قوت عبادت داد و به پیامبری مبعوش نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَهَكَذَا يَكُونُ سَبِيلُ الْقَائِمِ (عليه السلام) لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ
 أَنْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَنَادَاهُ أَخْرُجْ يَا وَلِيَّ
 اللَّهِ فَأَقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَلَهُ سَيْفٌ مُغَمَّدٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ أَقْتَلَعُ
 ذَلِكَ السَّيْفَ مِنْ عِمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ أَخْرُجْ يَا
 وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيَخْرُجُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَ

اللَّهِ حَيْثُ تَقَفُّهُمْ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَحْكُمُ بِأَحْكَامِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ۱
 به همین ترتیب می باشد قائم آل محمد علیه السلام که چون هنگام قیامش فرارسد ، پرچمش به خودی خود گشوده گشته و خداوند عزوجل به نطقش درمی آورد که : برخیز ای ولی خدا ، دشمنان خدا را به قتل رسان . گماینکه شمشیر او که در نیام است ، در آن هنگام از غلاف بیرون آمده و به اذن الهی بانگ می زند : قیام نما ای ولی خدا ، تو را جایز نیست که از اعداء خدا باز نشینی ، پس او قیام می نماید و دشمنان خدا را هر جا که بیابد ، به قتل می رساند . حدود خدا را جاری می سازد و به احکام خداوند عزوجل حکم می نماید .

در ادامه روایت چنین آمده که داود ، سلیمان را جانشین خود معرفی ساخت و سلیمان ، آصف بن برخیا را ، آصف را خداوند مدتی طولانی غایب ساخت . بعد از مدتی ظاهر شد و پس از زمانی مجددا از مومنان ، تا آن زمانی که خدا خواهد ، غیبت گزید . در آن هنگام بخت نصر بر آنان مسلط شد و دانیال نبی را نود سال اسیر خود نگه داشت ، و بعد از آن ، وی را به چاهی افکند . بلا بر پیروان دانیال فزونی گرفت و آنان چشم انتظار ظهور او بودند . مدتی طولانی گذشت و اکثر آنان در حقانیت دین خود دچار شک و تردید شدند . بالاخره بخت نصر رویائی دید که باعث شد دانیال را از چاه بدر آورد ، او از مکانی پنهان بر بنی اسرائیل ظاهر شد و دستگیرنده و هدایتگر آنان گشت .

بعد از وفات دانیال ، عزیر به رسالت برگزیده شد . بنی اسرائیل معالم دین خود را از او فرامی گرفتند . خداوند او را نیز یکصد سال غایب ساخت که بعد از آن مدت ، دوباره به میان بنی اسرائیل بازگشت .

به همین ترتیب حجج الهی بعد از او غیبت می گزیدند و پیروان آئین توحید در سختی و تنگنا بودند . تا اینکه یحیی بن زکریا پیا به عرصه جهان نهاد . او در سن هفت سالگی بر بنی اسرائیل ظاهر شد و گفت که بعد از بیست و اندی سال دیگر مسیح علیه السلام قیام می کند و آنان را از دریای طوفانی زمانه به ساحل نجات رهنمون

می سازد .

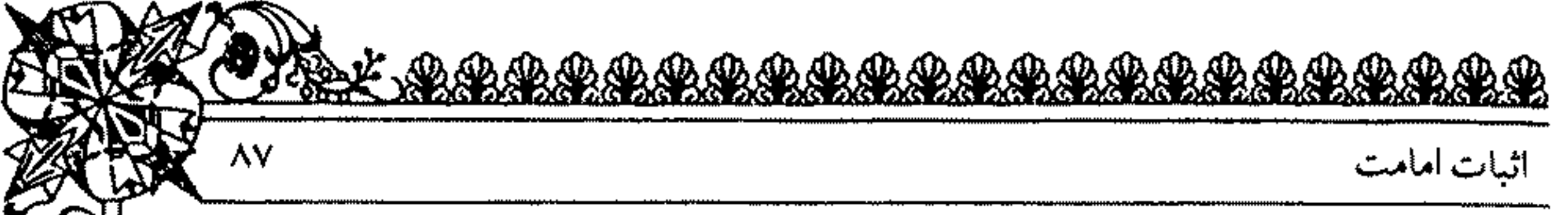
اما حضرت مسیح ، هم ولادتش پنهان بود و هم دوران رشدش . و این صریح قرآن است که :

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۱

پس مریم به او حامله شد و برای فرار از سرزنش مردم به مکان دوری پناهنده گردید .

به هنگامی که عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل ظاهر شد ، بلاوسختی بر آنان فزونی گرفته بود . دیگر ماجراهای او همان است که در قرآن کریم بیان شده است .

شمعون ، وصی مسیح و اصحاب او نیز در اختفاء بصر می بردند . تا آنجا که به لحاظ شدت و تنگنا چاره‌ای نیافتند جز آنکه به یکی از جزایر بار سفر ببرند و در آنجا سکنی گزینند .



اثبات امامت

براهینی بر امامت و زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام

جميع مسلمين اتفاق نظر دارند که مهدی موعود در آخر الزمان لوای قیام بر می افرازد، و او از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام است که در اسم همام رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

در این باره اخبار متواتر و بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است، که ما برخی از آنها را - که قطره ای است از دریا - در صفحات آینده بیان خواهیم نمود. اعتقاد به امام مهدی علیه السلام جزء اعتقادات شریعت اسلام، و بلکه در ردیف ضروریات آن است. در این ضرورت اختلافی بین طوایف مسلمین وجود ندارد تنها اختلاف شده که آیا او به دنیا آمده، یا بعدا به دنیا خواهد آمد؟ شیعیان همصدا با جماعتی از علمای اهل سنت بر قول اول متفقند و وی را محمد بن الحسن العسکری علیهما السلام می دانند. ولی اکثر اهل تسنن معتقدند که او تولد نیافته و بعدا یا به عرصه گیتی می نهد.

اما حق چنان اقتضا دارد که قول نخست را معتقد باشیم. در این باره دلایل عقلی و نقلی گوناگونی وارد شده است که ما چند مورد آن را ذکر می نمایم:

دلیل عقلی

عقل حکم می نماید که لطف از جانب خدای تعالی امری لازم و حتمی است. لطف آن است که خداوند وسائلی فراهم آورد که بنده اش بتواند به او تقرب جوید و از

معصیتش باز ایستند ، به حدی که هیچ راه عذری برای کسی باقی نگذارد ، بدون اینکه اجباری در کار باشد . خداوند می فرماید :

لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ ۱

تا اینکه مردم بر خداوند حجت و برهانی نداشته باشند .

براین اساس ، عقل به ارسال پیامبران حکم می نماید تا خواست خداوند را به مردمان برسانند و اموری که آنان را به خدا نزدیک یا دور می سازد ، برایشان تبیین کنند . از طرف دیگر ، انبیاء باید در میان مردم به عدل حکم نمایند ، که لازمه این برپائی عدالت ، منزله و معصوم بودن آنان از هر گناه و زشتی و عیب است .

در امتداد رسالت ، مساله جانشینی آنان مطرح می شود ، که عقل هم حکم به لزوم آن می دهد . زیرا بعد از وفات پیامبر ، این وصی اوست که باید شریعتش را پاس دارد ، آن را به همه مردم ابلاغ نماید و تحریف و بدعت را از آن بزداید . و اجرای عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم نیز از وظایف آنان می باشد .

این تشابه تکالیف ، همگونی خصائص را نیز در پی دارد ، به این نحو که عصمت و تنزیه انبیاء عیناً در جانشینانشان ملحوظ است . شاهد بر این ویژگی ، سخن خدای تعالی است که خطاب به ابراهیم خلیل می فرماید :

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۚ قَالَ: وَمِنْ ذُرِّيَّتِي.

قَالَ: لَا يَتَّبِعُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲

من تو را امام بر مردم قرار دادم . (ابراهیم) گفت : و از ذریه ام نیز ؟ فرمود : عهد من به ظالمان نرسد .

غیر معصوم که صدور معصیت از وی جایز است ، ظالم بر نفس خود می باشد . از طرف دیگر ، نصب این جانشینان پیامبر ، بطور حتم باید از جانب خداوند متعال باشد ، نه اینکه مردم خود به انتخاب او بپردازند . زیرا عصمت مقامی است که کسی جز پروردگار به آن واقف نیست . مزید بر آن اینکه وا گذاشتن این امر به مردم باعث هرج و مرج می شود ، و نزاع و اختلاف و فساد پدید می آورد .

۱. قرآن کریم؛ سوره نساء؛ آیه ۱۶۵.

۲. قرآن کریم؛ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

بنابراین - طبق حتمیت لزوم حجت بر زمین - در هر زمانی باید امامی معصوم وجود داشته باشد که منصب امامت او از جانب خدای تعالی معین گردیده باشد. کلیه مسلمین اتفاق نظر دارند که هیچیک از پیشوایان و خلفا، این ویژگی ها را نداشته اند و تنها امامان دوازده گانه شیعه هستند که بر اوج این بلندای دست یازیده اند.

شیخ مفید رضوان الله علیه در ارشاد می نویسد:

از دلائل امامت قائم به حق، فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام، این اقتضای عقل است که در هر زمان باید امامی معصوم باشد که به کمال رسیده و بی نیاز از همه مردم در احکام دین و علوم و معارف باشد زیرا ممکن نیست که مکلفین فاقد پیشوائی باشند که به واسطه وجود او به طریق خیر و سعادت روند و از فساد و تباهی دوری جویند. چنانچه همه جوامع بشری، رهبری را نیازمندند که سرکشان را تادیب سازد، خطاکاران را به راه راست بدارد و دست ظالمان را از حقوق مظلومان کوتاه نماید. کما اینکه او وظیفه دارد که جاهلان را علم و بینش آموزد، غافلان را هوشیار نماید، گمراهان را بیم دهد، حدود و احکام شرع را بپا دارد، نزاع افکنان را از میان مردم طرد کند، فرمانداران را نصب و مرزها را حفظ نماید، نگهبان اموال خلایق و پاسدار اسلام باشد، و مردم را در جمعه ها و اعیاد گرد آورد. بر اساس این وظایف، لا جرم این پیشوایان باید معصوم از گناه و خطا باشند؛ و هیچیک از افراد امت در پیراستگی و نعمتای او قرار نگیرند، زیرا اگر کسی برتر از وی باشد، آن فرد امام بر او خواهد بود. چنین فردی که متصف به این اوصاف است، باید بوسیله نص صریح معین گردد، یا معجزه های از او به ظهور رسد که وی را از دیگران ممتاز نماید. این صفات و ویژگی ها در کسی موجود نمی باشد مگر آن فرد که اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام امامت او را ثابت نمودند، یعنی فرزندش مهدی علیه السلام.

این مطلب اصلی است در باب امامت که با وجود آن، نیازی به آوردن نصوص و روایات نیست؛ چرا که خود این دلیل به مقتضای حکم عقل

، منصب امامت را ثابت می‌کند و استدلال به آن جای هیچ شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد. اما باین وجود، روایاتی در نص بر امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده که راه هیچ عذری را باقی نگذاشته است.

دلیل نقلی

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حضرت صاحب الزمان احادیث بسیاری فرموده‌اند، بعد از ایشان، ائمه اطهار علیهم السلام نیز به تفصیل از قائم خاندانشان سخن گفته‌اند. شیخ مفید می‌گوید که در شریعت اسلام، پیامبر رحمت علیه و آله الصلوة والسلام، درباره او سخن گفته است. و بعد از ایشان، امیرالمومنین و دیگر ائمه علیهم السلام، قائم آل محمد را معرفی نموده و بر امامت وی تصریح کرده‌اند. پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام نیز نزد اصحاب خاص خود، امامت فرزندش مهدی را اعلان فرموده است. آری، پیش از آنکه وی قدم بر عرصه جهان نهد، درباره قیام و غیبتش، روایات فراوان از معصومین بیان شده است. او در میان اهل البیت، او صاحب شمشیر و قائم به حق و منتظر دولت اهل ایمان است. قبل از قیام پیروزمندش دو غیبت می‌گزیند که یکی از دیگر طولانی تر است. غیبت صغری از میلاد وی تا وفات آخرین نایب و انسداد باب نیابت خاصه می‌باشد. و غیبت کبری بعد از آن است که در فرجامش شمشیر قیام از نیام برمی‌کشد. خداوند صاحب عزت و جلال می‌فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ^۱

و اراده نمودیم بر ضعیف شدگان در زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گیتی قرار دهیم و زمین را تحت اختیار ایشان سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان بنمایانیم آنچه را که از آن بیم داشتند.

و نیز می فرماید :

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱
 به تحقیق که مادر زبور بعد از ذکر نگاشتیم که زمین را بندگان
 صالحم به ارث می برند .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ^۱
 اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا:
 گردش روز و شب به پایان نمی رسد تا اینکه خداوند مردی را از
 اهل بیتم که همنام من است ، برانگیزد ، زمین را آکنده از عدل و
 داد سازد همانگونه که از ظلم و بیداد مالا مال باشد .

و نیز می فرماید :

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَهُ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا
 مِنْ وُلْدِي يُوَاطِيءُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا
 وَجَوْرًا:

اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز ، خداوند چنان طولانی سازد
 تا اینکه مردی از فرزندانم را که نامش نام من است ، برانگیزاند. او
 عدالت و مساوات را در پهنه زمین بگستراند ، گما اینکه قبل از او
 ظلم و نابرابری جهان را پوشانده باشد .

قیام حضرت مهدی علیه السلام به بیان اهل سنت

پیرامون خروج صاحب الزمان ارواحنا فداه روایات متواتر است و اجماع کافه مسلمین حاصل. ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی کتابی نگاشته به نام البیان فی اخبار صاحب الزمان، او کتاب دیگری نیز به رشته تحریر درآورده موسوم به کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، وی در کتاب البیان می نویسد:

من این کتاب را عاری از روایات شیعه قرار دادم تا احتجاج به آن محکم تر باشد.

حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، صاحب کتاب مشهور حلیة الاولیاء چهل حدیث در مورد مهدی موعود جمع آوری نموده که اربلی در کتاب کشف الغمه با حذف سندهای آن، احادیث را آورده است، مانیز به ذکر آنها خواهیم پرداخت. او در حلیة الاولیاء نیز پاره‌ای از اخبار مهدی موعود را آورده است. غیر از این دو، علمای بسیاری از اهل سنت اخبار مهدی علیه السلام را آورده‌اند مانند مولفین: مشکاه المصابیح، درر السمطین، جواهر العقدين، کنوز الدقائق و... که احادیث مهدویت را در ابواب گوناگون کتب خود ضبط نموده‌اند. در این مبحث، ما بخشی از این احادیث را به نقل از البیان گنجی و اربعین ابونعیم و برخی آثار دیگر می آوریم:

گنجی به سند خود از زر بن جیش، از عبدالله، از رسول خدا صلی الله علیه

وآله نقل می کند :

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ
اسْمِي: ۱

دنیا از میان نخواهد رفت تا بر عرب مردی از خاندانم که نامش
نام من است ، حکمروا شود .

صاحب مشکاه المصابیح مانند این روایت را از ابن مسعود نقل کرده و اضافه نموده
است : ترمذی و ابوداود نیز آن را روایت کرده اند .
گنجی می گوید : در روایتی آمده است :

بَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي: ۳
مردی از خاندانم خواهد آمد که نامش ، نام من است .

که این روایت را نیز ترمذی در جامعه نقل کرده است .
به نقل سنن ابوداود، حضرتش فرموده است :

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي:
دنیا از بین نخواهد رفت تا اینکه مردی همنام من از اهل بیتم، بر
عرب حکمروا شود .

حدیث از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود :
لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي
يَكْتُمِي أَبَاعِبِدِ اللَّهِ:
اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند مردی را برمی انگیزاند
(تا بر جهان حکمروا شود ،) نام او نام من و خلق و خوی او ، خلق و
خوی من است و کنیه اش ابا عبد الله می باشد .

۱ . بیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۹۱ .

۲ . او ابوداود سجستانی صاحب کتاب سنن است که از محدثان و علمای بزرگ اهل سنت می باشد . (مؤلف)

۳ . بیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۹۲ .

پس از نقل حدیث مزبور، گنجی اظهار می‌دارد که این حدیث حسن و گرانقدر است که خداوند نصیب ما ساخته است.

اربعمین ابونعیم به سند خود از حدیفه شبیه روایت فوق را نقل نموده است. مولف بیان می‌دارد که در جمله خلقه خلقی، خاء مضموم است. زیرا در برخی روایات اهل سنت وارد شده که مهدی علیه السلام در اخلاق شبیه پیامبر است ولی در خلق و آفرینش شبیه حضرتش نیست.

ابونعیم در اربعین به سند خود از حدیفه نقل می‌کند که گفت: "رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و آنچه را واقع می‌شود برای ما بیان نمود. بعد از آن فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَتَّبِعَ رَجُلًا
مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي:

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از فرزندان مرا که اسمش نام من است برانگیزاند.

سلمان برخاست و گفت:

اواز کدام فرزندت می‌باشد؟

پیامبر فرمود:

از این فرزندم.

و بادستش بر کتف حسین علیه السلام زد.

و نیز به سند خود از حدیفه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَيُخ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرَةٍ كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَيُخِيفُونَ الْمُطِيعِينَ إِلَّا مَنْ
أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ يُصَانِعُهُمْ بِلسَانِهِ وَيَقْرَأُ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزاً قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا
يَشَاءُ أَنْ يُصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فِسَادِهَا:

وای بر این امت از پادشاهان ستمگر، که چگونه بندگان مطیع خدا را به قتل می‌رسانند و آنان را در ترس و وحشت نگه می‌دارند. تنها

کسانی از آن سلاطین در امانند که طاعت آنان را ظاهر سازند . پس مومن باتقوا (یعنی تقیه‌کننده) با آنان به زبان مدارا می‌کند و در دل از آنان می‌گریزد . پس چون خدای صاحب عزت و اقتدار ، اراده نماید که اسلام را به عزت نخستینش برساند ، هر جباری را درهم می‌شکند . خدا بر آنچه خواهد قادر است و توان آن دارد که امتی را بعد از فساد به طریق صلاح بدارد .

سپس فرمود :

بِأُحْدَيْفَةٍ لَوْلَمْ يَنْبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَالِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَا حِمُّ عَلَى يَدَيْهِ وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ :

ای حدیفه ، اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز ، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌سازد که مردی از اهل بیتم (بر جهان) حکمفرما شود . جنگ و گشتار عظیمی به دست او جاری خواهد شد و اسلام ظاهر خواهد گردید . (این وعده الهی است که) خداوند وعده‌اش تخلف ندارد ، و او سریع الحساب است .

و به سند خود از ابوسعید خدری ، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند

که فرمود :

لَا تَنْقُضِي السَّاعَةَ حَتَّى يَمْلِكَ الْأَرْضَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا قُلْتِ قَبْلَهُ جَوْرًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ :

قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از خاندانم بر زمین حکمروا شود . او زمین را همانگونه که قبل از او لبریز از ظلم شده است ، آکنده از عدل می‌نماید . وی هفت سال زمامدار عالم است .

و نیز به سند خود از عبدالله بن عمر ، از پیامبر نقل می‌کند که فرمود :

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَنْ يُوَاطِئُ اسْمُهُ اشْمِي يَمْلَأُ

الْأَرْضَ عَدْلًا وَقَسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا:

قیامت برپا نمی‌گردد تا اینکه فردی از اهل بیتم (بر جهان) حکمروا شود که نامش، نام من است. زمین را آکنده از عدل و قسط می‌نماید همان‌طور که پراز ظلم و جور باشد.

و نیز به سند خود از ابوهریره نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلِكٌ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي:

اگر از دنیا باقی نماند مگر یک شب، در آن شب، مردی از خاندانم (بر زمین) حکمروا شود.

گنجی به سند خود از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا:

اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندانم را برمی‌انگیزاند. او زمین را از عدل آکنده می‌سازد همان‌گونه که از ظلم مالا مال شده باشد.

ابوداود در کتاب سنن این روایت را آورده است. و نیز در جواهر العقدين روایت مزبور را از ابوداود، احمد بن حنبل، ترمذی، و ابن ماجه نقل کرده است. گنجی به سند خود از حافظ محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم آبری در کتاب مناقب الشافعی نقل نموده که وی این حدیث را ذکر کرده و گفته است که زائده در روایت خود افزوده است:

حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمُهُ اسْمِي وَأَسْمُ أَبِي إِسْمُ أَبِي:

۱. نام فردی که این حدیث را نقل کرده و جمله زائد را بر آن افزوده است. (مؤلف).

تا اینکه مردی از من یا از اهل بیتم برانگیزاند که نامش نام من و نام پدرش ، نام پدر من است .

گنجی گوید :

ترمذی حدیث را در جامع خود ذکر کرده و در آنجا جمله و اِسْمُ اَبِيهِ اِسْمُ اَبِي رانیا آورده است . ابوداود نیز به نقل از راویان موثق ، فقط جمله اسمها اسمی را نقل نموده ، آن کسی که جمله و اسم ابیه اسم ابی را روایت کرده ، عبارتی اضافه بر متن حدیث آورده است . هر چند که معنای این جمله نیز صحیح است . چون در جمله و اسم ابیه اسم ابی ، مقصود امام حسین است که کنیه اش ابا عبدالله بوده و به عنوان پدر مهدی شمرده می شود . در اینجا منظور از اسم کنیه می باشد ، یعنی او از فرزندان حسین است .

ابن طلحه شافعی نیز این پاسخ را در تبیین جمله فوق گفته و دو نکته در تمهید این جواب عرضه داشته است . اولاً : شیوع استعمال پدر بر جد اعلا ، مانند آیه شریفه مَلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ ، وَ اَتَّبَعْتُ مَلَّةَ اَبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ ، و یا حدیث معراج که خداوند به حبیبش فرمود : هَذَا اَبُوكَ اِبْرَاهِيمُ .^۱ ثانیاً : اسم بر کنیه نیز اطلاق می شود ، چنانچه بخاری و مسلم روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی را ابوتراب نامید و اسمی محبوبتر از آن نزد وی نبود . متنبتی هم گفته است : مَنْ كُنَّاكَ فَقَدْ اُسْمَاكَ لِلْعَرَبِ . (هر که تو را کنیه ای نهاد ، به تحقیق نامی برای تو در میان عرب برگزید) . سپس گنجی می افزاید :

ممکن است اسم حسن عسکری که همان کنیه وی می باشد ، یعنی ابو محمد ، کنیه پدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز باشد .

۱. قرآن کریم؛ سوره حج؛ آیه ۷۸؛ دین پدرتان ابراهیم .

۲. قرآن کریم؛ سوره یوسف؛ آیه ۳۸؛ از دین پدرانم ابراهیم واسحاق و... پیروی کردم .

۳. این پدرت ابراهیم است .

بعد ادامه می دهد :

چه بسا در حدیث به جای ابی ، کلمه ابنی بوده است که راوی کلمه
اخیر را به جای اولی توهّم نموده است . به هر حال حمل روایت بر
این وجوه لازم است تا جمع میان اخبار حاصل آید .^۱

مولف اظهار می دارد که احتمال اشتباه جدا زیاد است ، زیرا دو کلمه مزبور
در حروف شبیه هم می باشند و در قدیم نیز خطوط اکثراً بدون نقطه نوشته می شده
است . این مضمون را علمای ماهم در کتب خود وارد ساخته اند .
شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از ابن مسعود ، از پیامبر اکرم صلی الله
علیه وآله نقل می کند که فرمود :

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ بَلِي أُمَّتِي رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ^۲ :

دنیا فانی نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیتم که به وی مهدی
گویند ، بر امت من حکومت کند .

در روایت دیگر از ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که
فرمود :

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يُخْرِجَ رَجُلًا مِّنْ
أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^۳ :

اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز ، خداوند آن روز را طولانی گرداند
تا مردی از اهل بیتم را (از پس پرده غیبت) بدر آورد . او زمین را پر
از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

شیخ مفید نیز در این باره حدیثی نقل نموده که گذشت .

گنجی به سند خود از سعید بن مسیب نقل می کند که گفت : نزد ام سلمه
بودیم و از مهدی سخن به میان آمد . وی گفت : از رسول خدا صلی الله علیه وآله

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ گنجی شافعی؛ ص ۹۴.

۲. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۱۱۳.

۳. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۱۱۲.

شنیدم که فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ:

مهدی از فرزندان فاطمه است.

در روایت دیگر، ام سلمه از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ:

مهدی از عترتم می‌باشد، و او از فرزندان فاطمه است.

گنجی می‌افزاید که این حدیث را حافظ ابوداود در سنن ضبط نموده است؛ و صاحب جواهرالعقدین نیز ذکر کرده که مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی صاحب مصابیح، و دیگران نیز در کتب حدیثی خود آن را آورده‌اند.

مناوی مصری در کنوز الدقائق می‌نویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بِأَفْطَمَةَ أَمَّا الْمَهْدِيُّ فَمِنْكَ:

ای فاطمه، مهدی از تومی باشد.

که حاکم نیز این روایت را در مستدرک آورده است.

ابونعیم در اربعین از زهری، از علی بن الحسین، از پدرش نقل می‌کند که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ:

مهدی از فرزندان توست.

گنجی از علی علیه السلام نقل می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُضِلُّهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ:

مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر (ظهور) او را در شبی

اصلاح فرماید.

حدیث مزبور در جواهرالعقدین اثر احمد حنبل و سنن ابن ماجه و از علی

۱. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۹۹.

۲. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۰۰.

علیه السلام نقل شده است .

در غایه المرام از ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ يُضِلُّهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ - أَوْ قَالَ فِي يَوْمَيْنِ - :

مهدی از ما اهل البیت است که خداوند (امر ظهور) او را در یک شبی - یا فرمود : در دو روز - اصلاح نماید .

گنجی از انس بن مالک نقل می کند که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود :

نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَنَا، وَحَمْرَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ: ^۱

ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم : من ، حمزه ، علی ، جعفر ، حسن ، حسین و مهدی .

حافظ ابن ماجه در صحیح خود این روایت را نقل کرده . و نیز در جواهر العقدين حدیث مزبور را به نقل از ابونعیم ، ثعلبی ، صاحب اربعین ، حموئی ، حاکم و دیلمی آورده است . ^۲

گنجی از ثوبان نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

يُقْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَىٰ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَنْزِلُ الرِّبَابَاتُ السَّوْدُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلَهُ قَوْمٌ (إِلَىٰ أَنْ قَالَ) فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ: ^۳

در جنب ذخائر شما سه تن کشته می شوند که همگی فرزندان خلیفه (فرزندان سه تن از خلفا) می باشند . سپس به سوی هیچ یک از آنها کشیده نمی شوند . بعد از آن پرچمهای سیاه از جانب مشرق آشکار می شوند ؛ در میان شما چنان گشتاری برپا می سازند که هیچ قومی

۱. البیان، گنجی شافعی؛ ص ۱۰۱.

۲. در روایت دیلمی چنین آمده است: إِنَّا مَعْتَرَيْنِي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَادَةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ... (مؤلف)

۳. البیان؛ گنجی شافعی ص ۱۰۳.

چنان نگرده است . (تا آنجا که فرمود :) پس چون او را دیدید ، با وی بیعت نمائید ، حتی اگر به خزیدن بر روی برف باشد . زیرا او جانشین خدا " مهدی " است .

حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن نیز این روایت را نقل کرده است . در روایت مشابه دیگر ، حدیث نبوی چنین آمده است :

ثُمَّ تَجِيءُ الرَّايَاتُ السُّودُ فَيَقْتُلُونَهُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلَهُ قَوْمٌ ثُمَّ يَجِيءُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاسْتَوْهَ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ:

بعد از آن ، پرچمهای سیاه می آید . پس آنها را می کشند ، گشتنی که هیچ قومی چنان نگرده است . سپس خلیفه الله مهدی می آید . پس اگر به سوی او خوانده شدید ، به سویش آئید و با وی بیعت کنید ، هر چند که به خزیدن روی برف باشد . زیرا که او خلیفه خدا مهدی است .

گنجی گوید که این ، حدیثی است با مضمون نیکو که به طریقی عالی به ما رسیده است . در اربعین ابونعیم علاوه بر نقل روایت مذکور ، به سند خود از ثوبان ، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ وَقَدْ أَقْبَلْتُمْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأْتُوها وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ:

چون پرچمهای سیاه را که از خراسان می آید ، مشاهده نمودید ، به سوی آن روی آورید هر چند به خزیدن بر برف باشد ، که او مهدی خلیفه خداست .

در روایت نبوی دیگر به نقل از همین راوی آمده است :

تَجِيءُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَبَايِعْهُمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ:

پرچمهای سیاه از جانب مشرق آشکار می شود . گوئی که قلوب آنها

چون پاره پولاد است . پس هر که وصف آنان را شنید ، به سویشان گام نهد و با ایشان پیمان نبندد ، هر چند که به خزیدن بر روی برف باشد .

گنجی از عبداللہ بن حارث بن جزء زبیدی ، و او از نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ نقل می کند کہ فرمود :

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوقِظُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ:^۱
مردمی از شرق خروج نمایند پس آماده ساز برای مهدی هستند
یعنی حکومتش .

این حدیثی است صحیح و حسن کہ راویان موثق آن را نقل کرده اند و در سنن ابن ماجه قزوینی ضبط شده است .

در کنوز الدقائق از ثوبان نقل شده کہ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود :

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّيَّاسَاتِ السُّودَةَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ فَأَثْوَاهَا فَإِنَّ فِيهَا
خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ:

چون پرچمهای سیاه را از جانب خراسان مشاهده نمودید ، به سوی آن بآریندید کہ در آن مهدی خلیفه خداست .

احمد در مسند و بیہقی در دلائل النبوه این روایت را آورده اند .

و در همان کتاب ، از حضرت علی علیہ السلام ، و ایشان از پیامبر اکرم صلی اللہ

علیہ و آلہ ، نقل شده کہ فرمود :

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَّرَاءِ النَّهْرِ يُقَالُ لَهُ الْحَارِثُ حَرَّاتٌ، عَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ
يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ يُوقِظُنْ (أَوْ قَالَ يُمَكِّنُ) لِآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَكَّنْتُ فُرَيْشَ لِرَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَبَّ عَلَيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ نَصْرُهُ (أَوْ قَالَ إِجَابَتُهُ):

مردی از ماوراءالنهر خروج می کند بہ نام حارث کہ کشاورزی است .

در مقابل او فردی است موسوم بہ منصور . او زمینہ را برای آل محمد

فراہم می سازد ، همانگونه کہ قریش زمینہ را برای پیامبر آماده

ساختند . بر هر مسلمانی یاری (اجابت) وی واجب است .

ابوداود نیز این حدیث را روایت کرده .

گنجی به نقل از علقمه بن عبدالله در روایتی آورده است که رسول خدا فرمود :

إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيُلْقُونَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيداً وَتَنْظِيرِداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَمَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطُونَ فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَدْفَعُوها إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُها قِنْطَراً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْراً فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِيهِمْ وَلَوْ حَبِواً عَلَى التَّلَجِ: ١

خاندانم بعد از من دچار بلا و تبعید و آوارگی می شوند ، تا اینکه قومی از شرق پدیدار شوند که با خود پرچمهای سیاه دارند . آنان خیر را می طلبند اما به ایشان داده نمی شود پس به پیکار برخیزند و به پیروزی دست یابند . خواسته شان به آنان داده می شود ، اما آن را قبول نمی کنند تا آنکه به دست مردی از خاندانم بسپارند که زمین را مال مال از عدل سازد ، همانگونه که آن را آکنده از ستم کرده باشند . پس هر که آن زمان را دریابد ، عزم ایشان نماید هر چند به خزیدن بر روی برف باشد .

این حدیث در سنن ابن ماجه نیز آمده است .

گنجی می نویسد که ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح از حضرت امیر علیه السلام

نقل کرده که حضرتش فرمود :

وَيْحاً لِلظَّالِمَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمُهَدِّدِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ: ٢

١ . البيان؛ گنجی شافعی؛ ص ١٠٦ .

٢ . البيان؛ گنجی شافعی؛ ص ١٠٦ .

آفرین بر طالقان^۱ که در آنجا خداوند گنجبهائی دارد که از طلا و نقره نیست، بلکه مردانی با ایمان هستند که خداوند را آنطور که شایسته اوست، شناختانند و یاران مهدی در آخر الزمان می باشند.

و نیز از ابی سعید خدری، و او از نبی مکرم، نقل می کند که فرمود:

إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ بَعِيثُ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا. زَنْدُ الشَّالِكِ أَقْلُنَا وَمَا ذَلِكَ قَالَ سِنِينَ فَبَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيُّ اعْطِنِي فَيُحْنِي لَهُ فِي تَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ:

همانا در امت من مهدی است که ظهور می نماید و پنج یا هفت یا نه سال زمامدار می باشد. (شک در سال دقیق از طرف زید راوی خبر از ابی سعید خدری است).

گفتیم: آن زمان چگونه است؟

فرمود: سالهائی است که مردی نزد وی آید و گوید:

مهدی به من عطائی کن. پس او آنقدر در دامان آن مرد می ریزد که توان حملش را داشته باشد.^۲

حافظ ترمذی این حدیث را حسن می داند.

در اربعین از ابی سعید خدری نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

تَمْلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا فَيَقُومُ رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا:

زمین مالا مال از ظلم و جور می شود تا اینکه مردی از خاندانم لوای قیام افرازد و جهان را آکنده از عدل و داد سازد. وی هفت یا نه سال زمامداری می نماید.

گنجی از ابوسعید، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

۲. زید همان روای حدیث از ابوسعید خدری است که این روایت حدیث در کتاب گنجی به صورت مسند آمده است و ما آنرا از کشف الغمبه با حذف اسناد آوردیم. همچنانکه در ابتدای این بحث آنرا دانستید. (مؤلف)

۱. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۰۷.

يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قَصُرَ فَسَبْعٌ وَإِلَّا فَتِسْعٌ تَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ
 يَنْعَمُوا مِثْلَهَا فَطُ تُؤْتِي الْأَرْضُ أَكْلَهَا (كُنُوزَهَا خ ل) وَلَا تَدْخِرْ مِنْهُ شَيْئًا
 وَالْمَالُ يَوْمَيْدٍ كَدُوسٍ يَهُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ:

در امت من مهدی می باشد که اگر (دوران حکومتش) کوتاه باشد
 هفت سال ، والا نه سال خواهد بود . امتم در زمان او چنان غرق
 در نعمت می شوند که قبل از آن هرگز آنطور نبوده باشند . زمین ،
 خوردنی های (معادن و گنجینه های) خود را آشکار می سازد و چیزی
 از آنها را باقی نمی نهد . مال در آن روز به خروار ماند که مردی
 می آید و می گوید : " مهدی به من عطائی کن " . و او می گوید : " (بیجا
 هر چه می خواهی) بگیر " . ۱

در مشکاه المصابیح از ابوسعید نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود :

بلائی بر این امت وارد شود که مرد ملجا و ماوائی از ظلم نیابد تا به
 آن پناه برد . پس خداوند مردی از عترتم را برانگیزاند که به واسطه
 او زمین را آکنده از عدل و داد سازد ، همانگونه که از ستم و بیسداد
 پر شده باشد . ساکنان زمین و آسمان از او خوشنود می شوند . آسمان
 تمام خیر و برکت خود را فرو می بارد ، و زمین همه نباتات خود را در
 پهنه خویش آشکار می سازد . تا آنجا که در گذشتگان تمنا کنند که
 کاش در آن زمان زنده می بودند . (مهدی) در میان شان هشت یا نه
 سال زیست می نماید .

حاکم در مستدرک خود ، این روایت را درج نموده و گفته است که حدیثی صحیح

می باشد .

در کتاب فضل الکوفه نوشته محمد بن علی علوی از ابوسعید خدری نقل می کند

که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

مهدی، هفت یاده سال بر مردم حکمروائی کند. سعادتمندترین مردم به سبب او، اهل کوفه هستند.

در کتاب اربعین، ابونعیم به سند خود از ابی سعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

زمین لبریز از ظلم و ستم شود. بعد از آن مردی از اهل بیتم خروج نماید و عرصه زمین را پراز عدل و داد کند همانطور که از ستم و بیداد پر شده باشد.

گنجی به نقل از ام سلمه می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به هنگام مرگ خلیفه ای، اختلافی پیش آید. پس مردی از اهل مدینه خروج نموده و در حالت ترس و بیم به مکه می گریزد. گروهی از اهالی مکه نزد او آمده و او را که رضاندارد، (از اختفاء) بیرون آورده و بین رکن و مقام باوی بیعت می نمایند. لشکری برای مقابله باوی از شام عازم آنجا می شود. اما در صحرای بیداء بین مکه و مدینه در گام زمین فرو می رود. چون مردم چنین می بینند برگزیدگان شام و گروههایی از اهالی عراق به سوی او شتافته و پیمان یاری با وی می بندند. سپس مردی که داعی هایش از قبیله کلب هستند^۱ به سوی او هجوم می آورد. او (مهدی علیه السلام) سپاهی به پیگارش می فرستد که بروی پیروز می گردند. زیانکار آنکه در آنجا حضور نداشته باشد.

او مال را (عادلانه) تقسیم می کند. به سنت پیامبر در میان مردم رفتار می نماید.

وَيُلْقِي الْإِسْلَامَ بِجِرَائِهِ إِلَى الْأَرْضِ^۲ فَيَلْبُثُ سَنَةً سِنِينَ ثُمَّ يَتَوَقَّى وَيُضَلِّي

۱. او همان سفیانی است. (مؤلف)

۲. الجران الصدر: کنایه از نیرو اسلام و پایداری و ثبات آن است بسان شتری که یلقی بجرانه الی الارض (بر روی زمین ثابت شده است).

عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ:

اسلام را در پهنه گیتی می گسترده . وهفت سال حکومتش بطول می انجامد . بعد از آن در می گذرد و مسلمانان بر او نماز می گزارند .^۱

در مشکاه المصابیح ، حدیث مزبور به روایت ابوداود ، احمد بن حنبل ، ابویعلی ، و بیهقی آمده است ، وهمینطور در جواهرالعقدین نقل شده .

گنجی به نقل از ابوداود گوید که برخی راویان دوران حکومت مهدی علیه السلام را طبق گفته هشام نه سال و برخی دیگر هفت سال ثبت نموده اند . و این بنا به قول حافظ ترمذی ، ابن ماجه قزوینی و ابوداود است .^۲

ابوهریره گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَأَمَامَكُمْ مِنْكُمْ:

چگونه اید شما آن هنگام که زاده مریم (حضرت مسیح) در میان شما باشد و امامتان از خودتان .

این حدیثی است حسن و صحیح که بر صحت آن میان محدثان بزرگ اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد . راوی آن محمد بن شهاب زهری است و بخاری و مسلم در صحیح خود آن را ذکر کرده اند .^۳

و نیز گنجی از جابر انصاری ، و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که

حضرتش فرمود :

لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُنزَلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ بِنَا قِيْلُ: بَغَضَكُمْ عَلَيَّ بَغْضِ أَمْرَاءَ تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ:

پیوسته چنین است که طائفه ای از امت من در راه حق نبرد می کنند

۱. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۱۰.

۲. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۱۰.

۳. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۱۲.

۴. البیان؛ گنجی شافعی؛ ص ۱۱۲.

تا هنگامه قیامت ظفر مند و پیروزند . عیسی بن مریم (از آسمان) فرود آید . امیرشان (مهدی) به وی می گوید : جلو بایست تا ما با تو نماز گزاریم . اما او اظهار می دارد :
شمائید پیشوا و مقتدای خلق ، و این منصبی است ارجمند که خدایه این امت عنایت فرموده است .

گنجی گوید که این حدیثی است صحیح و حسن که مسلم آن را در "صحیح" خود آورده است .^۱ در جای دیگر اظهار می دارد که این روایت را حارث بن ابی اسامه در مسند خود ، و حافظ ابونعیم در عوالی نقل کرده اند .
مؤلف گوید : ابونعیم نیز در اربعین ، حدیث مزبور را آورده . در روایت او ،
أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ وجود دارد .
سپس گنجی می افزاید :

این حدیث تاویل بردار نیست ، زیرا به صراحت بیان می دارد که عیسی بن مریم ، امیر مسلمین یعنی مهدی را مقدم بر خود می دارد . و تاویل آن کس که می گوید : " معنی امامتان از شماست ، یعنی کتابتان را در میان شما پیاده می سازد " باطل است .

سپس او توضیحاتی داده که ما حاصل آنها این است که احادیث مزبور دال بر آنند که عیسی علیه السلام در نماز به مهدی علیه السلام اقتدامی کند ، در برابر او پیکار می نماید و دجال را به قتل می رساند . آنگاه می افزاید که روایات مزبور به طرق صحیح نقل شده و نزد شیعه و سنی مقبول می باشد و مورد اجماع کافه اهل اسلام است . اساس دلالت این احادیث بر این مطلب است که مهدی برتر از عیسی است (وی همینطور ادامه می دهد تا آنجا که می گوید :) تأیید بر این سخن روایتی است طولانی که حافظ ابو عبد الله ابن ماجه قزوینی در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده . در روایت آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که عرب در آن روز کجایند ؟
فرمود :

هُم يَوْمَئِذٍ قَلِيلٌ وَجُلَّتْهُمْ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَإِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ بِصَلَاتِي بِهِمُ الصُّبْحَ إِذْ نَزَلَ بِهِمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ بِمِشْيِ الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى بِصَلَاتِي بِالنَّاسِ فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمَ:

ایشان در آن روز اندکند و بیشترشان در بیت المقدس هستند ، صبحگاهان امامشان می خواهد بر آنان نماز گزارد که عیسی بن مریم صلی الله علیه فرامی رسد . آن امام به عقب می رود تا عیسی بر مردم نماز گزارد . اما وی دست برگتفش می نهد و می گوید : شما مقدم شوید .

گنجی گوید که این حدیثی است حسن و صحیح که ابن ماجه در سنن آن را از ابو امامه با هلی نقل کرده است ، و ما آن را به اجمال آوردیم .

حافظ ابونعیم اصفهانی روایت ابو امامه را چنین ثبت نموده :

از رسول خدا پرسیده شد : یا رسول الله ، عرب در آن روز کجایند ؟ فرمود :

هُم يَوْمَئِذٍ قَلِيلٌ وَجُلَّتْهُمْ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَإِمَامُهُمُ الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ صَالِحٌ.

ایشان در آن روز اندکند و اکثرشان در بیت المقدس می باشند . امامشان مردی صالح به نام مهدی است .

این حدیثی است حسن .

در جواهر العقدين با حدیثی مرفوع^۱ به نقل از حدیفه می نویسد :

يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ لَهُ: تَقَدَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ: فَيَقُولُ: إِنَّمَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ. فَيُصَلِّي خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي:

مهدی متوجه می شود ، به تحقیق عیسی بن مریم (از آسمان) نازل شده است در حالی که گوئی از موهایش آب می چکد . مهدی به او می گوید : جلو بایست و بر مردم نماز گزار . پاسخ می دهد : نماز برای

۱. حدیث مرفوع، حدیثی است که یک یا چند تن از راویان آن، یا صحابه، یا معصوم راوی حدیث، جا افتاده باشد.

توبر پاشده . پس (مهدی به نماز می ایستد) واو — عیسی — به مردی
از فرزندانم اقتداء می کند .

طبرانی و ابن حبان در صحیح خود به روایت عقبه بن عامر مانند این حدیث را
ضبط نموده اند . در اربعین از ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه
وآله فرمود :

مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ:

از ماست آنکه عیسی بن مریم در پشت سرش نماز می گزارد .

حافظ ابونعیم بن حماد در کتاب الفتن به سند خود از هشام بن محمد این حدیث
نبوی را نقل کرده است .

الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُؤْمُّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ:

مهدی آن کسی است که امام عیسی بن مریم (در نماز) می شود .

ترمذی در سنن از مجمع بن جاریه انصاری ، و او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
نقل می کند که فرمود :

يَقْتُلُ ابْنُ مَرْيَمَ الدَّجَالَ بِبَابِ لُدٍّ:

زاده مریم ، دجال را در جنب دروازه لُد می کشد .

گنجی از ابی سعید خدری ، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که

فرمود :

الْمَهْدِيُّ مِنِّي، أَجَلِي الْجِبْهَةِ، أَقْتَى الْأَنْفِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِنطًا وَعَدْلًا كَمَا
مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ:

مهدی از من است . او دارای پیشانی فراخ و بینی کشیده است . زمین
را آکنده از عدل و داد می سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد .
هفت سال دوران زمامداریش به طول می انجامد .

و می گوید که این حدیثی است حسن و صحیح که حافظ ابوداود سجستانی و دیگر حفاظ همچون طبرانی، در کتب خود ضبط کرده اند. در مشکاه المصابیح می نویسد که حموینی و ابن جوزی حدیث فوق را روایت نموده اند. ابن جوزی گوید: **أَجَلِي الْجِبَّةِ** یعنی کسی که موی مقابل سر ندارد، و قنا به معنی انحاء دربینی می باشد. در اربعین از ابو سعید خدری، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله، روایت شده که حضرتش فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي، أَشْمُ الْأَنْفِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا:
 مهدی از ما خاندان وحی است. او مردی از اتمم می باشد که بینی کشیده و زیبایی دارد. زمین را پراز عدل می کند، همانگونه که از ستم پر شده باشد.

گنجی می نویسد که ابن شیرویه دیلمی در بال الف و لام کتاب فردوس، به اسناد خود از ابن عباس روایت می کند که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْمَهْدِيُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ:
 مهدی (در زیبایی) طاووس بهشتیان است.

و به اسناد خود از حدیث یفهم بن یمان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرتش فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ (كَالْكَوْكَبِ خ ل) الدَّرِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَالْقُبْرِ فِي الْجَوْيْتَمَلِكُ عِشْرِينَ سَنَةً:
 مهدی از فرزندان من است. چهره اش بمانند ماه (یا ستاره) تابان می درخشد. زمین را پراز عدل می سازد همانگونه که از ستم آکنده شده باشد. اهل آسمانها و زمینها و پرندگان آسمان از خلافتش خشنود و خرسند شوند. بیست سال حکمروای عالم باشد.

در جواهر العقدين، حدیث مزبور به نقل از رویانی، طبرانی، ابونعیم و نیز

دیلمی آورده شده است .

گنجی به سند خود از حذیفه ، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند
که حضرتش فرمود :

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّه كَوَكَبٌ دَرِيٌّ، يَمَلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ
السَّمَاءِ وَالْقَطْرِ فِي الْجَوِّ:

مهدی مردی از فرزندانم است . برگونه راستش خالی وجود دارد که
در جلوه و جمال ، ستاره های درخشان را ماند . اهل زمین و آسمان و
نیز پرندگان فضا به خلافتش خرسندند .

و می گوید که این حدیثی است حسن که به دست ما رسیده ، و ما خدا را شکر گزاریم
راوی آن جمعی از محدثان متبحر هستند ، و سندش نزد ما شناخته شده است .
ابونعیم در اربعین به سند خود از حذیفه ، و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
نقل نموده که حضرتش فرمود :

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَأَنَّ كَوَكَبِ الدَّرِيِّ:

مهدی مردی از فرزندانم می باشد که سیمایش به سان اختر تابان
پرتو افشان است .

گنجی به سند خود از ابی امامه باهلی در روایتی نقل می کند که مهدی از طایفه
عبدقیس به نام مستورد بن غیلان از حضرت پرسید : ای رسول خدا ، امام مردم در
آن روز کیست ؟ فرمود :

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكَبٌ دَرِيٌّ فِي خَدِّهِ
الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ، عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطْوَانِيَتَانِ، يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ
الشُّرِكِ:

۱. یعنی بیننده او را در سن چهل سال مشاهده می کند، کما اینکه در روایت امام رضا علیه السلام آمده:

إِنَّ التَّائِظَ إِلَيْهِ يَحْسِبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا:

نگرنده به او گمان می برد که او چهل سال یا کمتر دارد.

کمال الدین ، باب طول عمر قائم علیه السلام

مهدی از فرزندان من است که - بصورت - چهل ساله باشد .
سیمایش ماه تابان راماند . برگونه راستش خال سیاهی قرار دارد .
عبا وردائی قطوانی دربرپوشیده است . گنجهای زمین را بیرون
آورد و شهرهای شرک را فتح نماید .

شبهه این حدیث را طبرانی درمعجم کبیر خود آورده است .
واذ عبد الرحمن بن عوف ، واواذ نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود :
لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِزَّتِي ، أَفْرَقَ الشَّيْبَا أَجْلَى الْجِبْهَةِ ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ غَدْلًا
وَيُفِيضُ الْمَالَ قِيضًا :

خداوند مردی از خاندانم را برانگیزاند که میان داندانهای
پیشینش فاصله دارد و پیشانی‌اش فراخ است . زمین را آکنده از عدل
سازد و مال بسیار بخشد .

حافظ ابونعیم درعوالی این حدیث را اخراج نموده است .
ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود :

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، يَفْتَحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ وَجَبَلِ
الدِّيْنَمِ ، وَلَوْ لَمْ يَبْقَ إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَفْتَحَهَا :

قیامت برپا نمی‌گردد تا آنکه مردی از خاندانم (برجهان) حکمفرما
شود . او قسطنطنیه و کوه دیلم را فتح نماید . و اگر از دنیا باقی نماند
مگر یک روز ، خداوند چنان طولانی‌اش سازد تا (اوقیام نماید و)
آنها را فتح کند .

گنجی گوید که این سیاق کلام حافظ ابونعیم است . و نیز گوید : این بدون شک
و تردید ، و طبق اتفاق نظر روایات همان مهدی است .

و گوید : از ابوهارون عبدی نقل می کند که گفت : نزد ابوسعید خدری آمدم
و گفتم : " آیا در جنگ بدر حضور داشتی ؟ " گفت : " آری " گفتم : آیا حدیثی را که
از رسول خدا در فضائل علی علیه السلام شنیده‌ای ، برایم نمی‌گوئی ؟ گفت . بلی ، پیامبر

خدا به بیماری ای دچار شده بود و هنوز دوران نقاهت رامی گذراند . روزی فاطمه سلام الله علیها به عیادت پدر آمد . من در سمت راست حضرت نشسته بودم . چون ضعف پیامبر را دید ، گریه راه گلویش را گرفت و اشک از دیدگانش جاری شد . پیامبر فرمود :

مَا يَتَكَبَّرُ يَا فَاطِمَةُ:

ای فاطمه چه چیز ترا به گریه آورده است ؟

عرض کرد :

أَخَشَى الضَّيْعَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ:

از تنگنا و تباها کردن (مرا پس از شما) ای رسول خدایم ترسم .

فرمود :

يَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ أَظْلَعِ إِلَى الْأَرْضِ إِقْلَاعَةً فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا، ثُمَّ أَظْلَعِ ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْلَكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتَهُ وَأَتَّخَذْتَهُ وَصِيًّا، أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ بِكِرَامَةِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ زَوْجَكَ أَعَزَّرَهُمْ عِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ حِلْمًا وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا:

ای فاطمه ، آیا نمی دانی که خداوند به زمین توجه نمود و از اهل آن پدرت را برگزید و پیامبرش قرار داد . بعد از آن توجه دیگری نمود ، و شوهرت را برگزید و به من وحی نمود که او را به نکاحت در آورم و جانشینم قرار دهم . آیا نمی دانی به سبب ارجمندی بسیار تو در نزد خداوند ، همسر تو را از عالم ترین امت و بردبارترین آنها و نخست مسلمان از ایشان قرار داد .

راوی گوید که فاطمه سلام الله علیها مسرور گشت و حضرت رسول فضائل بیشتری از محمد و آل محمد را بیان نمود . آنگاه رسول عظیم الشان فرمود :

يَا فَاطِمَةُ وَلِعَلِّي ثَمَانِيَةٌ أَضْرَأْسِ (يَعْنِي مَنَاقِبٌ): إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَحِكْمَتُهُ، وَزَوْجَتُهُ وَسِبْطَاهُ (وَوَلَدَاهُ خ ل) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأُمْرَةٌ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيِهِ عَنِ الْمُنْكَرِ. يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَيْتُ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرُنَا: نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ

أَبُولِكِ وَوَصِيئِنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِيدُ نَسَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ
حَمْرَةٌ عَمُّ أَبِيكَ وَمَتَا سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا إِبْنَاكَ وَمَتَا مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ
الَّذِي يُصَلِّيَ عَيْسَى خَلْفَهُ:

ای فاطمه ، خداوند به علی هشت والائی و برتری عطا فرمود .^۱
ایمان به خدا و رسول ، حکمتش ، همسر (بی همتایش) ، دوفروزش
حسن و حسین ، امر نمودش به معروف و نیکی و بازداشتش از منگرو
زشتی . ای فاطمه ، ما خاندانی هستیم که به ماشش ویژگی^۲ عطا
شده که هیچکس از اولین و آخرین از آن بهره‌ای ندارند . پیامبر
ما که برترین انبیاء است و او پدرتومی باشد ، وصی ما که بهترین
اوصیاست و او شوهرتوست و شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه
عموی پدرت می باشد ، و مادونوه در این امت داریم که آن دو پسر
تو هستند ، و از ماست مهدی امت که عیسی در پشت سرش نماز می گزارد .
سپس برشانه حسین علیه السلام زد و فرمود :

مِنْ هَذَا مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ:

از این است مهدی امت .

این روایت را نیز دارقطنی صاحب الجرح والتعديل آورده است . ابونعیم در
اربعین به سند خود از علی بن هلال ، و او از پدرش ، همانند این حدیث را نقل
کرده . لیکن در آنجا آمده است که حضرت فرمود :

أَعْطَانَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سَبْعَ خِصَالٍ:

خداوند عزیز و جلیل به ما هفت ویژگی ارزانی داشت .

و ویژگی اضافه شده چنین بیان گردیده است :

۱. پوشیده نماند که تعداد مناقب بر شمرده شده شش مورد می باشد مگر اینکه هر یک از موارد ایمان به خدا و رسول ،
و امام حسن و امام حسین را یک ویژگی جداگانه محسوب نمایم . (مؤلف)
۲. پوشیده نماند که در حدیث پنج ویژگی بیان شده است . در روایت شیخ طوسی (به نقل از کتاب غیبت) ، در
صدر حدیث ، هفت ویژگی گفته شده اما در متن شش مورد بیان گشته است . و همچنین است روایتی
که از اربعین می آوریم ، که هفت و ویژگی در صدر حدیث و شش مورد در متن آمده است . (مؤلف)

وَمِمَّا مَن لَّهُ جِنَاحَانِ يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ:
و از ماست آنکه دو بال دارد و در بهشت با ملائکه هم پرواز است و
هر جا که خواهد پرکشد .

و بعد از ذکر امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز فرموده :
وَالَّذِي بَعَثَنِي أَنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا
وَتَطَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ
صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَبِعَثُ اللَّهِ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ
الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ
الزَّمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا:

قسم به آنکه مرابه رسالت مبعوث نمود ، از این دو ، مهدی این
امت خواهد بود .^۱ چون دنیا به هرج و مرج گراید ، و در فتنه
و آشوب فرورود ، و راهبانان من شوند ، و مردم به چپاول یکدیگر
پردازند ، و نه بزرگی به کوچکی رحم کند و نه کوچکی احترام بزرگتر
نگه دارد ، در آن هنگام خداوند از نسل آن دو فردی را برانگیزاند
که پیروزمندان برج و باروهای ضلالت را فتح نماید ، و قلوب در بسته
(و مهر خورده) را بگشاید . او در آخر زمان دین را به پامی دارد
همانگونه که من در اول زمان آن را به پا داشتم . زمین را مالا مال از
عدل نماید ، بعد از اینکه پراز ظلم شده باشد .

در جواهرالعقدین از عبایه ابن ربیع ، و او از ابویوب انصاری نقل شده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخت اطهرش فاطمه سلام الله علیها فرمود :
مِمَّا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ وَمِمَّا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَمِمَّا خَيْرُ
الشُّهَدَاءِ وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمْرَةٌ وَمِمَّا مَن لَّهُ جِنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ
يَشَاءُ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ جَعْفَرٌ وَمِمَّا سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا ابْنَاكَ وَمِمَّا الْمَهْدِيُّ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ :

۱. از آنجا که مادر امام محمد باقر علیه السلام ، دختر امام حسن علیه السلام بوده است ، حضرت ولی عصر سلام الله علیه
از نسل دو امام می باشد .

از ماست بهترین انبیاء که او پدرتوست ، از ماست بهترین اوصیاء
 که آن شوهرتوست ، از ماست بهترین شهداء که او حمزه عموی پدر
 توست ، از ماست آن کسی که دوبال دارد و در بهشت به هر جا که
 خواهد پرواز کند و او جعفر پسر عموی پدرتوست ، و از ماست دو
 دونه این امت حسن و حسین که سروران جوانان بهشت و پسران
 تواند ، و از ماست مهدی که از فرزندان توست .

این حدیث را طبرانی در الاوسط نقل نموده است .

گنجی به اسناد خود از ابونضره نقل می کند که گفت . ما نزد جابر بودیم ...
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يُخْتَبُ الْمَالُ حَتَّى لَا يَغْدُهُ عَدَاؤُ:

در فرجام امت من ، جانشینی از من خواهد بود که مال را فراوان
 می بخشد که آن را به حساب نمی آورد .

راوی گوید : به ابونضره و ابوالعلاء گفتم : آیا او عمر بن عبدالعزیز است ؟

گفتند : نه .

گنجی گوید که این حدیثی است حسن و صحیح که مسلم آن را در صحیح خود
 آورده است .

و نیز گنجی به اسناد خود از ابونضره ، و او از ابوسعید نقل می کند که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

مِنْ خُلَفَائِكُمْ خَلِيفَةٌ يُخْتَبُ الْمَالُ حَتَّى لَا يَغْدُهُ عَدَاؤُ:

از خلفای شما ، خلیفهای است که مال را فراوان می بخشد که آن را
 به حساب نمی آورد .

و گوید که این حدیث صحیح و ثابت است که حافظ مسلم در صحیح خود آن را
 آورده است .

و از ابوسعید و جابر بن عبدالله نقل می کند که آن دو گفتند . رسول خدا صلی الله
 علیه و آله فرمود :

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةُ يُقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعْدُهُ:

در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را (میان مردم) تقسیم می‌کند و آن را حساب نمی‌نماید .

که این عبارت مسلم در صحیح است .

و از ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَّزِلَ بِمَلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْراً وَظُلْماً، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ
وَسَاكِنُ الْأَرْضِ يُقْسِمُ الْمَالَ صِحاحاً (فَقَالَ رَجُلٌ: مَا صِحاحاً؟ قَالَ:
بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ) وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنًى وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى
يَأْمُرُ مُنَادِياً يُنَادِي يَقُولُ: مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَقُومُ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ
فَيَقُولُ: أَنَا. فَيَقُولُ: إِنَّتِ السَّدَانِ (بِعْنَى الْخَارِنِ) فَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ
أَنْ تُعْطِيَنِي مَالاً. فَيَقُولُ لَهُ: أَحْبَبْتُ حَتَّى إِذَا جَعَلْتَهُ فِي حُجْرِهِ وَأَبْرَزَهُ نَدَمٌ.
فَيَقُولُ: كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْساً أَعْجَزُ عَمَّا وَسِعَهُمْ فَيْرُدُّهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ.
فَيُقَالُ لَهُ: إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئاً أَعْظِيْنَاهُ بَيْتَ وَسِعَ أَوْ تَسَعَ سِينِ. ثُمَّ لَا خَيْرَ
فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ (أَوْ قَالَ ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ):

بشارت می‌دهم شمارا به مهدی . او در اختلاف مردم و اضطرابها در
میان امتم برانگیخته می‌شود . زمین را آکنده از عدل و داد می‌سازد
همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . ساکنان آسمان و زمین از او
خرسند می‌شوند . مال را به طور صحاح بین مردم تقسیم می‌کند .
پس مردی گفت : صحاح چیست ؟ فرمود : به مساوات در بین مردم .
خداوند (در آن هنگام) قلوب امت محمد را غنای بخشد و عدلش
همه را فرامی‌گیرد ، تا آنجا که منادی را فرمان دهد که ندا کند : هر
که نیاز به مال دارد ، بیاید بگیرد . هیچکس بر نمی‌خیزد مگر یک
مرد که برخاسته و تقاضای مقداری مال می‌کند . (مهدی) به او
می‌فرماید : نزد خزانه‌دار برو و بگو که مهدی مرا فرستاده تا به من
عطائی کنی . (خزانه‌دار) به او گوید . دامت را بگیر . پس آنقدر

در آن می ریزد که توان حملش را نیابد . او پیشیمان می شود و می گوید
من از همه امت محمد حریص تر و از تمامی آنها ناتوان تر بودم . پس
آن مال را برمی گرداند ، اما از او قبول نمی شود و به وی گفته می شود
ما چیزی را که دادیم پس نمی گیریم . بر این منوال ، هفت یا هشت
یا نه سال می گذرد . سپس خیری بعد از آن در زندگی نیست .

و می گوید که این حدیثی است حسن که بزرگ اهل حدیث یعنی احمد بن حنبل
آن را در مسندش آورده است . حدیث دو گونه روایت شده ، یکی به طور مفصل که احمد
بن حنبل آورده ، و دیگر به طور مختصر که در صحیح مسلم نقل شده است .

در اسعاف الراغبین مانند حدیث مذکور نقل شده و گفته است که احمد و ماوردی
آن را آورده اند و در آن آمده است که حضرت فرمود :

أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ عِزَّتِي :

بشارت باد شما را به مهدی ، مردی از قریش ، از عترتم .

و همچنین آمده است که شش یا هفت یا نه سال در میان مردم حکومت می کند .
ابونعیم در اربعین به سند خود از ابوسعید خدری نقل می کند که حضرت
محمد صلی الله علیه و آله فرمود :

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ غِيَاثًا لِلنَّاسِ تَنَعَّمُ الْأُمَّةُ وَتَعِيشُ الْمَأْسِيَّةُ
وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَيُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا :

مهدی در میان امتم قیام می نماید . خداوند او را به عنوان فریادری
مردمان مبعوث می فرماید . امت (اسلام) در زمان او غرق در رفاه
و نعمت می شوند ، و حتی حیوانات در خوشی زندگی می کنند . زمین
سراسر سرسبز و خرم می شود . و اموال را بطور مساوی (بین مردم)
تقسیم می نماید .

گنجی به اسناد خود از ابوسعید خدری نقل می کند که حضرت رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود :

يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، عَطَاؤُهُ هُنَيْئًا:

به هنگام انقطاع زمانه و ظهور فتنه‌ها، ^۱ مردی (قیام خواهد نمود) که به او مهدی گویند. عطای او دلپذیر است.

و می‌گوید که این حدیثی است حسن که ابونعیم آن را نقل کرده است. و به اسناد خود از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ (فَاتَّبِعُوهُ خ):

مهدی خروج می‌نماید در حالی که بر بالای سرش ابری قرار دارد و نداده‌های در آن ندای می‌دهد که این مهدی خلیفه خداست، (او را پیروی نمائید).

و گوید که این حدیث حسن است که بهتر از این طریق، از طریق دیگر به ما نرسیده است.

و از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي أَنَّ هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ:

مهدی خارج می‌شود در حالی که فرشته‌ای بر فراز سرش است که ندا می‌دهد: این مهدی است، فرمانش را گردن نهید.

و می‌گوید که این حدیثی است حسن که حافظان و بزرگان حدیث مانند ابونعیم و طبرانی و دیگران آن را نقل کرده‌اند.

و به اسناد خود از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

۱. ممکن است مقصود، انقطاع حجت الهی بطور آشکار و در میان مردم باشد، که همان غیبت امام عصر سلام الله علیه است.

سَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ وَمِنْ بَعْدِ الْخُلَفَاءِ أُمَرَاءُ وَمِنْ بَعْدِ الْأُمَرَاءِ مُلُوكٌ
جَبَابِرَةٌ ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَلَأْهَا عَدْلًا كَمَا قُلْتُمْ جَوْرًا:
بعد از من خلفائی هستند ، و بعد از خلفاء امرائی ، و بعد از امراء
پادشاهانی ستمگر ، سپس مهدی از اهل بیتم قیام می کند. اوزمین
را آکنده از عدل می سازد همانگونه که از ظلم پرشده باشد .

گنجی می افزاید که حافظ ابونعیم در فوائد و طبرانی در معجم کبیر خود ، حدیث
را روایت کرده اند . در اربعین نظیر حدیث فوق آمده ولی به جای عبارت : ثُمَّ يَخْرُجُ
الْمَهْدِيُّ ، عبارت : ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، نقل شده است .
گنجی به سند خود از ابوسعید خدری نقل می کند که نبی مکرم صلی الله علیه و آله
فرمود :

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ يُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ
مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ:

امتم در زمان مهدی در چنان نعمت و آسایشی قرار می گیرند که
هرگز مثل آن راندیده باشند . باران فراوان بر آنان باریده می شود
و زمین سراسر سبز و خرم می شود .

و می گوید که این حدیثی است حسن ، و حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجم کبیر
خود آن را ضبط کرده است .
ابونعیم در اربعین از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه
و آله فرمود :

يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قَصَرَ عُمرُهُ فَسَبْعُ سِنِينَ وَإِلَّا فَثَمَانٌ وَإِلَّا فَتِسْعٌ تَتَنَعَّمُ
أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نِعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ يُرْسَلُ اللَّهُ السَّمَاءَ
عَلَيْهِ مِدْرَارًا وَلَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا:

مهدی از امت من می باشد . اگر عمر (حکومت) او کوتاه باشد ،
هفت سال والا هشت یا نه سال به طول می انجامد . امتم در دوران

او در چنان خوشی و نعمتی قرار می‌گیرند که هرگز نیکوکار یا گنهگار مانند آن را ندیده باشد. خداوند باران را بر آنان پیوسته می‌باراند و زمین چیزی از گیاهان خود را در خود فرو نمی‌گذارد.

گنجی به اسناد خود از عبد الله بن عمر نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ بِالْيَمَنِ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةٌ:

مهدی از قریه‌ای در یمن به نام کرعه قیام می‌کند.

و گوید این حدیثی است حسن که ابوالشیخ اصفهانی در عوالی آن را آورده است. مولف اظهار می‌دارد: شهاب الدین فضل الله در کتاب المعتمد نوشته است که در یمن قریه‌ای به این نام وجود ندارد. و نیز گنجی به اسناد خود از علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان به حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض نمود:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا.

ای رسول خدا، آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟

حضرت فرمود:

لَا بَلَّ مَنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشَّرْكِ، بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الشَّرْكِ، وَبِنَا يُضْبِحُونَ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَضْبَحُوا بَعْدَ عِدَاوَةِ الشَّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ:

نه، بلکه از ماست. خداوند دین را به واسطه او فرجام می‌بخشد، همانگونه که آن را توسط ما بنیاد نهاد. به سبب ماست که از فتنه‌ها رها نموده شوند کما اینکه از شرک نجات داده شدند. به سبب ما است که خداوند بعد از دشمنی حاصل از فتنه‌ها، میان قلوب ایشان پیوند می‌دهد همانگونه که بعد از کینه ناشی از شرک دل‌هایشان را به هم الفت بخشید. به واسطه ماست که بعد از ستیزه‌جویی ناشی

از فتنه ، با هم برادر می شوند چنانکه بعد از عداوت شرک در دینشان
برادر گردیدند .

گنجی گوید که این حدیث ، حسن و عالی است و محدثان بزرگ آن را در کتب خود
ذکر کرده اند ، از آن جمله اند . طبرانی در المعجم الاوسط ، ابونعیم در حلیة الاولیاء
عبدالرحمان بن حماد در عوالی .
ابونعیم در اربعین به اسناد خود از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود :

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَيُنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَاتِ مِنَ السَّمَاءِ
وَيَخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا وَتَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضُ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا
وَيَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتْعَ سِنِينَ وَيُنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ :

مردی از خاندانم قیام می کند که به سنت من عمل می نماید . خداوند
برکت را از آسمان بر او فرو می بارد ، و زمین برکات خود را برایش ارائه
می دهد . به واسطه او جهان را گستره عدل فرامی گیرد ، همانگونه
که ظلمت جور و ستم آن را پوشانده باشد . هفت سال بر مردم فرمانروائی
می کند و بر بیت المقدس فرود می آید .

در اینجا پایان آنچه از احادیث است که محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب
البيان فی اخبار صاحب الزمان ، و ابونعیم حافظ اصفهانی صاحب حلیة الالباء در اربعین
آورده بودند .

سمهودی شافعی در جواهر العقدين ، محمد خواجه پارسای بخاری در فصل الخطاب
، محمد بن ابراهیم حموی شافعی در فرائد السمطين و صبان در اسعاف السراغبین
تعدادی از احادیث اهل سنت را درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده اند . ما برخی
از این احادیث را در این بخش می آوریم .

۱- جواهر العقدين :

قتاده گوید که از سعید بن مسیب پرسیدم :

آیا مهدی حق است ؟

گفت :

آری ، حق است . او از فرزندان فاطمه است .

پرسیدم :

از کدامیک از فرزندان فاطمه ؟

گفت :

تا همینجا بس است . (بیشتر از این نباید بدانی) .

احمد بن حنبل در مسند از پیامبر نقل می کند که فرمود :

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ عِثْرَتِي مَنْ
يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا:

قیامت برپا نمی گردد تا آنکه زمین از ظلم و ستم پر شود . سپس فردی
از عترتم ظهور می نماید که آن را پر از عدل و داد می سازد همانگونه
که از ظلم و ستم لبریز شده باشد .

عایشه از نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرتش فرمود :

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي يُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنِّي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَيَّ الْوَحْيِي:
مهدی مردی از عترتم می باشد که بر سنت من پیگار می کند ، همانگونه
که من بر پایه وحی نبرد نمودم .

بصیر نصرین حماد این روایت را نقل نموده است .

و از علی علیه السلام نقل می کند :

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الشَّرْقِ
وَأَهْلَ الْمَغْرِبِ فَيَجْتَمِعُونَ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ فَأَمَّا الرَّفِقاءُ فَمِنْ أَهْلِ
الْكُوفَةِ وَأَمَّا الْأَبْدَالُ فَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

۱. قَرْعُ جمع قَرْعَة بسان قَضَب وَقَضْبَة وَأَنْ قَطْعَة ابرهای پراکنده است و به بهار اضافه شده است زیرا که ابرهای
بهاری پراکنده هستند و منظور آنست که اینان سیاران مهدی علیه السلام - از جاهای متفرق جمع
می گردند.

چون قیامگر خاندان محمد لوای قیام برافرازد ، خداوند از شرق و غرب عالم سپاهیان را جمع می‌سازد ، همانگونه که ابرهای پراکنده پائیزی به هم پیوند می‌خورند . رفقا و دوستان از اهل کوفه و ابدال از اهل شام هستند .

پسایان جواهرالعقدین

۲- فرائد السمطین :

جابر بن عبداللہ انصاری از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود :

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرْنَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَمَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الدَّجَالِ فَقَدْ كَفَرَ:

هر آنکه قیام مهدی را انکار ورزد ، پس به تحقیق که بر آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده ، کافر گشته است . و هر آنکه خروج دجال را منکر گردد ، پس به تحقیق که کافر گردیده است .

سعید بن جبیر از ابن عباس ، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که

حضرتش فرمود :

إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي إِلَيْنَا عَشْرَ أَوْلِيَاءٍ
عَلَيَّ وَأَخْرَجَهُمْ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بِنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَ
الْمَهْدِيِّ وَتَشْرِيقُ الْأَرْضِ بِبُورِ رَبَّهَا وَتَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ:

جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خدا بعد از من برخلاف دوازده نفرند . اولینشان علی است و آخرینشان فرزندم مهدی . روح الله عیسی بن مریم به نور پروردگارش (در ظهرا و) درخشندگی یابد و گستره سلطنتش شرق و غرب عالم را فراگیرد .

عبایه بن ربیع از ابن عباس ، و او از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که

حضرتش فرمود :

أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيُّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ
عَلِيٌّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ:

من سالار انبیاء هستم و علی آقای جانشینان می باشد . جانشینان
بعد از من دوازده نفرند ، اولینشان علی و آخرینشان مهدی است .

پایان مطالب فرائد السمطين .

۳- اسعاف الراغبین :

در روایات آمده است که به هنگام ظهور مهدی ، فرشته‌ای در بالای سرش بانگ

می زند :

هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ:

این مهدی خلیفه خداست ، فرمانش را گردن نهید .

پس مردم پیشوایش را پذیرامی شوند و محبت او سراسر وجودشان را فرامی گیرد .
او تمام نقاط گیتی را تحت سیطره حکومت خود در می آورد . خداوند متعال به وسیله
سه هزار ملک اورایاری می دهد . اهل کهف نیز سراز غار برداشته ، در صف یاران
قرار می گیرند . جبرئیل در طلایه سپاهش و میکائیل در فرجام آن قرار دارند . مهدی
تابوت سکینه را از غار انطاکیه و اسفار تورات را از کوهی در شام که زیارتگاه یهودیان
است ، بیرون می آورد . در نتیجه جمع کثیری از آنان به اسلام می گروند .

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایات متواتری رسیده مبنی بر خروج مهدی
و اینکه او از اهل بیتش می باشد ، و گستره عدالتش زمین را فرامی گیرد ، عیسی علیه
السلام به یاری او شتافته و دجال را در دروازه لُد در فلسطین می کشد . در نماز
پیشوای امت قرار می گیرد و عیسی مسیح به او اقتدا می کند .

در برخی روایات آمده که او در سالهای فرد ، یک یا سه یا پنج یا هفت یانه ، ظهور
می کند . هر سال دوران حکومتش برابر بیست سال است . سیطره حکومتش بر شرق و

غرب عالم سایه افکن می شود . گنجهای زمین برایش رخ می نمایند ، ونقطه‌ای ناآباد باقی نمی ماند مگر اینکه آباد می شود .

پایان مطالب اسعاف الراغبین

۴- فصل الخطاب:

نوف گوید که بر پرچم مهدی نگاشته شده: **الْبَيْعَةُ لِلَّهِ**.

شیخ محی الدین عربی ، پیشوای عرفا ، چون از مهدی یاد می کند ، می گوید: با او سیصد و شصت تن از اولیاء به کمال رسیده الهی هستند که بین رکن ومقام با او بیعت می کنند . سعادت مندترین مردم زمان او کوفیانند . مال را بالسویه میان مردم تقسیم می کند . عدالتش بر امت حکم فرما می شود به عدل و داد حکم می راند . به هنگامی که از دین اثری نیست ، ظهور می کند . هر که از او روی گرداند ، گشته می شود و هر که با وی بجنگد ، خوار و ذلیل می گردد . اسلام راستین را - که اگر پیامبر بود به آن حکم می کرد - پیاده می سازد . اولین دشمنان اوفقیهائی هستند که از ترس شمشیرش حکم شرا تن در می دهند و به واسطه تمایل به آنچه نزد اوست ، فرمانش را پذیرا می شوند . کسانی که با او میثاق یاری می بندند ، از اهل کشف و شهود هستند . هم اینانند که وزیرای او در امر حکومتی می باشند و پایندگان طریقت وی هستند .

هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدٍ

هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَخْرُودُ

او مهدی بزرگوار از خاندان احمد است ، هم او باران تند اول بهاران است هنگامی که بسیار باران ببارد .

پایان مطالب فصل الخطاب .

علامه مجلسی در بحار الانوار می نویسد که یکی از علمای شیعه کتابی نگاشته

به نام کشف المخفی فی مناقب المهدی و در آن (در حدود) صدوده حدیث^۱ به نقل از روایان و علمای مذاهب چهارگانه آورده است. من اسانید و الفاظ احادیث را به سبب خوف از تطویل ترک نموده و تنها روایان آن را متذکر می شوم.

— از صحیح بخاری، سه حدیث.

— از صحیح مسلم، یازده حدیث.

— از الجمع بین الصحیحین، تالیف حمیدی، دو حدیث.

— از الجمع بین الصحاح الستة، تالیف زید بن معاویه عبدری، یازده حدیث.

— از کتاب فضائل الصاحب، تالیف حافظ عبدالعزیز عکبری، (یک حدیث)^۲

— از مسند احمد بن حنبل، هفت حدیث.

— از تفسیر ثعلبی، پنج حدیث.

— از غریب الحدیث، تالیف ابن قتیبہ دینوری، شش حدیث.

— از کتاب الفردوس، تالیف ابن شیرویه دیلمی، چهار حدیث.

— از کتاب مسند فاطمه الزهراء، تالیف حافظ ابی الحسن علی الدارقطنی، شش

حدیث

— از کتاب مسند امیرالمؤمنین علیه السلام، سه حدیث.

— از کتاب المبتدا، تالیف کسائی، دو حدیث. (شامل ذکر مهدی و سفیانی و

دجال)

— از کتاب المصابیح، تالیف ابی محمد حسین بن مسعود الفراء، پنج حدیث.

— از کتاب الملاحم، تالیف ابی الحسن احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله

منادری، سی و چهار حدیث.

— از کتاب حافظ محمد بن عبدالله حصرمی معروف به ابن مطبق، سه حدیث.

— از کتاب الرعایه لاهل الروایه، تالیف ابی الفتح محمد بن اسماعیل بن ابراهیم

فرغانی، سه حدیث. (شامل خبر سطحی کاهن به روایت حمیدی مولف الجمع

بین الصحیحین)

۱. تعداد دقیق احادیث نقل شده در این کتاب صد و هفت حدیث می باشد. (مؤلف)

۲. تعداد احادیث منقول از این کتاب در خود متن جا افتاده است. با جمع تعداد احادیث دیگر کتب که صد و شش

می شود و کسر آن از صد و هفت، تعداد این احادیث، یک حدیث می شود.

— از کتاب الاستیعاب ، تالیف ابو عمرو یوسف بن عبدالبرنمیری ، یک حدیث.

حدیث شگفت لا مهدی إلا عیسی

برخی از علمای اهل سنت همچون شافعی ، ابن ماجه در سنن ، حاکم در مستدرک از حسن بصری ، و او از انس بن مالک در حدیث مرفوعی نقل می کنند :

لَا يَزْدَادُ الْأَمْرَ إِلَّا شِدَّةً وَلَا الدُّنْيَا إِلَّا إِذْبَارًا وَلَا النَّاسُ إِلَّا شُحًّا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شَرِّ الْخَلْقِ وَلَا مَهْدِيٌّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ.

امور سیر نمی کند مگر در جهت سختی و شدت ، و دنیا نمی گراید مگر به پشت کردن و ناکامی ، و مردم سوق نمی کنند مگر به بخل و خساست و قیامت برپا نمی شود مگر بر شرورهای خلق ، و مهدی نیست مگر عیسی بن مریم .

حاکم بعد از ذکر روایت در مستدرک گوید :

من آن را از جهت محاجه نیاوردم ، بلکه از روی شگفتی بدان متعرض شدم .

بیهقی نیز درباره سند و راویان حدیث اظهار می دارد که فقط محمد بن خالد آن را روایت کرده است . و حاکم گوید که او مجهول است . نسائی تصریح دارد که وی در روایت حدیث ناشناخته است . و ابن ماجه بیان کرده که کسی جز شافعی آن را از ابن خالد نقل نکرده است .

مولف بیان می دارد : در کتاب کشف الغمة از کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان ، تالیف محمد بن یوسف گنجی شافعی نقل شده که گفته است :

پایه حدیث لا مهدی إلا عیسی ، بر روایت محمد بن خالد جندی قرار دارد که مؤذن سپاه بوده است . شافعی گوید که او در نقل حدیث مسامحه می ورزید و دقت نمی کرد . این حدیث ، خلاف مشهور است زیرا روایات متواتر و مستفیض نبوی دال بر این می باشد که مهدی

زمین را پراز عدل و داد می سازد و هفت سال بر امت حکومت می کند و اینکه عیسی بن مریم با او خارج می شود و وی را در گشتن دجال در سرزمین فلسطین یاری می نماید . گما اینکه در احادیث بسیاری وارد شده که مهدی بر مردم نماز می گزارد و عیسی به او اقتدا می کند. تا پایان حکایت عیسی و مهدی علیهما السلام - گما اینکه شافعی در کتاب الرساله گوید : این مطلب در اصول حدیثی ما آمده و ما آن را روایت می نمائیم ، اما اگر بخواهیم سلسله سند آن را متعرض شویم به درازا می انجامد . به هر حال ، علماء متفق النظر می باشند که روایت راوئی که معروف به تساهل باشد ، مورد پذیرش نیست .

و همچنین گنجی در کتاب البیان ، به اسناد خود از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود :

لَنْ تُهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَعِيسَى فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا:

امتی که من در اول آن و عیسی در آخرش و مهدی در میانهاش باشد؛ هرگز هلاک نمی شود .

گنجی گوید : این حدیث حسن است که حافظ ابونعیم در عوالی و احمد بن حنبل در مسند ، آن را روایت نموده اند .

مؤلف اظهار می دارد : اینکه در حدیث بیان شده که عیسی در آخر امت و مهدی در وسط آن است ، اظهار این است که مهدی سلام الله علیه قبل از نزول عیسی ظهور فرماید . در این صورت او در فاصله میان حضرت رسول صلی الله علیه وآله و حضرت عیسی علیه السلام واقع خواهد شد . مراد از وسط در اینجا ، ماقبل آخر است ، نه وسط حقیقی . چرا که عیسی بعد از خروج مهدی علیه السلام ظاهر می شود و در نتیجه در آخر قرار می گیرد . و همراه بودن وجود مقدس مهدی علیه السلام با وی هیچ منافاتی ندارد . خلاصه اینکه حدیث دلالت بر بقای عیسی بعد از مهدی سلام الله علیه ندارد .

حضرت مهدی علیه السلام در آینه روایات شیعه

آیات قرآن

نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که در معنی آیه: وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ (كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا،^۱ فرمود:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ.

درباره قائم و اصحابش نازل شده. ^۲

و به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد آیه: وَلَيُنزِّلُنَا سَحَابًا مِمَّا يَبْتَغِي الْغَائِبِينَ الَّذِي يُسْقِي الْغُلَامَ الْمَسْكِينِ وَالْمَسْكِينَةَ الَّتِي كَانَتْ تَكْتُمُونَ

۱. سوره نور؛ آیه ۵۵: خداوند به آنانکه از شما ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، وعده داده که بطور حتم آنان را در زمین جانشین خود قرار دهد، همانگونه که افرادی را قبل از ایشان جانشین قرار داد. و دینی را که بدان خشنود است برای ایشان (درجهان) جایگزین سازد و ترسشان را به امن و آسایش تبدیل نماید، به حدی که مرا پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار ندهند.

۲. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۴۰.

أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا يَحْسِبُهُ ۱ فرمود :
 الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَهْلُ بَدْرٍ وَأَصْحَابُهُ:
 عذاب ، خروج قائم است ، وگروه با شمار مشخص ، اصحاب وی
 می باشند که به تعداد جنگاوران بدر هستند . ۲

و به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد آیه فَاسْتَبِقُوا
 الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ، ۳ فرمود :
 نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ يَجْمَعُونَ عَلَىٰ غَيْرِ مِيعَادٍ:
 آیه درباره قائم و اصحابش نازل شده که بدون قرار قبلی گرد هم
 جمع می شوند . ۴

و نیز به سند خود از صادق آل محمد علیه السلام نقل می کند که در مورد این
 سخن خدا که : أَدْنَىٰ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ فرمود:
 هِيَ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ:
 این آیه در مورد قائم علیه السلام و یارانش می باشد . ۵

و همچنین به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد
 این کلام خداوند که يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ ، فرمود :
 أَلَلَّسُهُ يَعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخِيْطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ

۱. سوره هود؛ آیه ۸: اگر ما عذاب را تا (فرا رسیدن) گروهی با شمار مشخص به تأخیر اندازیم، (از روی تمسخر)
 گویند که چه چیز آن را باز داشته است.

۲. غیبت، نعمانی؛ ص ۲۴۱.

۳. سوره بقره؛ آیه ۱۴۸: به سوی نیکی ها بشتابید که هر کجا باشید خداوند شما را گرد هم می آورد.

۴. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۴۱.

۵. سوره حج؛ آیه ۳۹: به رزم آوران رخصت داده شده (که با دشمنان بستیزند)، زیرا که بر آنان ظلم رفته و همانا
 خداوند بر یارشان قادر و تواناست.

۶. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۴۱.

۷. سوره رحمن؛ آیه ۴۱: گنه پیشگان به سیمایشان شناخته می شوند.

وَأَصْحَابُهُ خَبَطًا:

خداوند آنان را می شناسد ، اما آیه درباره قائم (علیه السلام) نازل شده که مجرمان را به چهره می شناسد و خود و صاحبش با شمشیربند از بندشان می گسلد .^۱

سخنانی از پیامبر صلی الله علیه وآله

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از جابر انصاری ، از نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرتش فرمود :

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا ، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ ، تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ ، يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ النَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا:

مهدی از فرزندان من است . نامش نام من و کنیه اش کنیه من . در خلقت و خوی شبیه ترین خلق به من می باشد . غیبت و حیرتی دارد که در آن مردمان به گمراهی ره می سپارند . آنگاه چون شهابی فروزنده فرارسد و زمین را آکنده از عدل و داد سازد ، همانگونه که از ظلم و جور پرشده باشد .

و به سند خود از امام جعفر صادق ، وایشان از آباء گرام خود نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود :

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَشَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي ، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي:

قائم از فرزندان من است . نامش نام من ، و کنیه اش کنیه من ، و شکل و رخسارش شکل و رخسار من ، و روشش روش من می باشد . مردم را بردین و راه و روش من می دارد و آنان را به کتاب خدای صاحب عزت و جلال فرامی خواند . هر که فرمانش برد ، فرمان من برده است . و هر که در برابرش سر به عصیان گشود ، مرا نافرمانی کرده است . منکر او در زمان غیبتش ، انکارگرم است .

و به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام ، و ایشان از نبی مکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرتش فرمود :

مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً:

هر که قائم از فرزندانم را در زمان غیبتش انکار کند ، می میرد به مرگ جاهلیت .

و به سند خود از ابن عباس ، و او از پیامبر عظیم الشأن نقل می کند که فرمود :

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ بَعْدِي وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ تَمَلَّأَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا ثَابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَا عَزْمَ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَخْمَرِ:

علی بن ابیطالب امام برامتم و جانشینم بعد از من بر آنان می باشد . از فرزندان اوست قائم منتظر ، که خداوند صاحب عزت و جلال زمین را به دست او مالا مال از عدل و داد می سازد ، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . قسم به آنکه رسالت مرا به حق قرارداد ثابتین بر امامت او در زمان غیبتش ، گمیاب تر از گوگرد سرخ می باشند .

در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت :

ای رسول خدا (براستی) قائم از فرزندان تو غیبت خواهد گزید ؟

حضرت فرمود :

إِي وَرَبِّي وَلِيْمَحْصَنَ اللَّهُ الدِّينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ . يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا

الْأَمْرَيْنِ أَمْرَ اللَّهِ وَسِرِّ مَنْ سَرَّ اللَّهَ، مَقْطُوعِي عَنْ عِبَادِهِ فَإِنَّكَ وَالشَّكَّ فِي أَمْرِ
اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ:

آری سوگند به پروردگارم (که چنین است) . تا اینکه خداوند ایمان
آوردگان را بیازماید و کافران را نابود سازد . ای جابر ، این امری از
امور الهی و سری از اسرار ربانی است که از بندگان پروردگار پوشیده
می باشد . پس مبادا که در امر خدا شک نمائی که شک در امر خدا کفر
است .

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از ابوسعید خدری نقل می کند که حضرت
رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه سلام الله علیها فرمود :

يَا بُنَيَّةَ إِنَّا أُعْطِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلَنَا نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ
وَهُوَ أَبُوكَ وَوَصِيْنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشَّهْدَاءِ وَهُوَ عَمُّ
أَيْكَ حَمْرَةٌ وَمَنَا مَنْ لَهُ جِنَاحَانِ خَضِيَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ ابْنُ عَمِّكَ
جَعْفَرٌ وَمَنَا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَمَنَا وَاللَّهِ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مُهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ:

دخترم ، خداوند به ما هفت ویژگی^۱ عطا فرمود که به کسی قبل
از ما ارزانی نداشته است . پیامبر ما بهترین پیامبران است و آن پدر
توست ، وصی ما بهترین اوصیاست و آن شوهرتوست ، شهید ما
بهترین شهداست و آن عموی پدرتو حمزه است ، و از ماست آنکه
دو بال سبز قام دارد و در بهشت با آنها پرواز می کند و او جعفر پسر
عموی توست ، و از ماست دونوه این امت و آنان حسن و حسین پسران
تو هستند ، و به خدائی که جزا و الهی وجود ندارد ، از ماست مهدی
این امت که عیسی فرزند مریم در نماز به او اقتداء می کند .

سپس دست بر شانه امام حسین علیه السلام زد و سه بار فرمود :

مِنْ هَذَا:

۱ . پوشیده نماند که تعداد این ویژگی ها شش مورد است . (مؤلف)

از این است .^۱

شیخ صدوق در العیون به سند خود از امام رضا علیه السلام ، و ایشان از آباء گرامشان ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَذَلِكَ حِينَ يَأْتِيَنَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ
وَمَنْ تَسَعَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ. اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَ اللَّهِ فَأَوْثُوهُ وَلَوْ عَلَى
التَّلْحِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَخَلِيفَتِي :

قیامت برپا نمی گردد تا اینکه قائم برحق از ما قیام نماید . و آن قیام بعد از اذن خدای صاحب عزت و جلالت است . هر که به او پیوست ، نجات یافت و هر که از او اعراض نمود ، هلاک گشت . خدا را ، خدا را ، ای بندگان خدا به سوی او آئید ، هر چند به خزیدن بر روی برف باشد ، گاه و خلیفه خدای عزوجل و جانشین من است .

و همچنین به سند خود از امام رضا علیه السلام ، از آباء گرامشان از علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. (علیه السلام)
يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجُورًا :

دنیا از میان نمی رود تا اینکه مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) در میان امتم قیام نماید و به اصلاح امور آنان بپردازد . همای عدالتش گران تا گران گیتی را بال گستر می شود ، بعد از آنکه ظلم و جور تمام عالم را فرا گرفته باشد .

کلینی به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام ، و ایشان از آباء خود ، از امیرالمومنین علیه السلام نقل می کند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود :

آمِنُوا بِبَلِيَّةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُ السَّيِّئَةِ وَإِنَّ لِدَلِكَ الْأَمْرُ وُلَاةً مِنْ بَعْدِي
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَاحِدٌ عَشْرَ مِنْ وُلْدِهِ :

به شب قدر ایمان آورید که امر یک سال در آن نازل می شود. و آن نزول نمی یابد مگر بروالیان امر بعد از من: علی بن ابیطالب و یازده تن از فرزندانش.

نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ (أَخْبُوكَ خ ل):

مژدهات ندهم؟ خبرت ندهم؟

حضرت علی علیه السلام پاسخ فرمود:

بله، ای رسول خدا.

فرمود:

كَانَ عِنْدِي جِبْرَائِيلُ آيِفًا وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَيْمَلًا الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ:

جبرئیل لحظاتی قبل نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج می کند و زمین را پراز عدل می کند بعد از آنکه مالا مال از ظلم و جور باشد، از نسل تو، از فرزندان حسین می باشد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر بن ابیطالب فرمود:

أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ (أَخْبُوكَ خ ل):

آیا مژدهات ندهم، آیا خبرت ندهم؟

عرض کرد:

بله، ای رسول خدا.

فرمود:

كَانَ جِبْرَائِيلُ عِنْدِي آيِفًا فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَنَدْرِي مَنْ هُوَ:

اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آن کسی که آن را^۱ به قائم می سپارد از نسل توست. آیا می دانی که او کیست؟

عرض کرد :

خیر.

فرمود :

ذَٰكَ الَّذِي وَجَّهَهُ كَالدِّينَارِ وَأَسْنَانُهُ كَالْمِنْشَارِ وَسَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ يَدْخُلُ
الْجَبَلَ ذَلِيلًا وَيَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزًا يَكْتَفِيهِ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ:

اوهمان است که صورتش همچون نقره درخشنده ، دندانهایش
چون اره و شمشیرش به سان شعله آتش می باشد . (پیش از ظهور قائم)
با ذلت و خواری وارد گوه می شود و (بعد از آن) با عزت و سربلندی
از آن خارج می گردد ، در حالی که جبرئیل و میکائیل او را در میان
گرفته اند .

آنگاه به عباس فرمود :

آیا تورا خبرند هم به آنچه جبرئیل به من خبر داد ؟

عرض کرد :

آری ، ای رسول خدا .

فرمود :

قَالَ لِي وَبِئْسَ لِدَرْتِكَ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ .

به من گفت : وای بر نسل تو از فرزندان عباس .

عرض کرد :

ای رسول خدا ، آیا از زنان کناره نگیرم ؟

فرمود :

قَدْ فَرَعَ اللَّهُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ :

خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است ^۱ (آن کار صورت خواهد
گرفت) .

در روایت دیگری چنین آمده که حضرتش به عباس فرمود :

وَيْلٌ لِّوَالِدِيٍّ مِنْ وُلْدِكَ وَوَيْلٌ لِّوَالِدِكَ مِنْ وُلْدِيٍّ^۱

وای بر فرزندان من از اولاد تو (دردنیا) ، و وای بر فرزندان تو از اولاد من (در هنگامه ظهور)^۲.

اخبار وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شیعه از امامان خود نقل نموده بسیار است و از محدوده ما خارج ، و در این مختصر که متعرض شدیم ، نمی گنجد . هر که خواستار روایات بیشتری می باشد ، به کتب مربوط به امام عصر سلام الله علیه مراجعه نمایند .

سخنی از فاطمه زهراء علیها السلام

کلینی به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام ، از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که گفت :

بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم . در مقابلش لوحی دیدم که در آن اسامی جانشینان و ائمه از فرزندانش وجود داشت . پس دوازده نام را بر شمردم که آخرینشان قائم از فرزندان فاطمه بود . سه تن از ایشان محمد و چهار نفر از ایشان علی نام داشتند .

سخنانی از امیر مؤمنان علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از ابو جعفر ثانی علیه السلام ، از آباء گرام خود ، از امیر المومنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمود :

۱. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۴۸.

۲. وای بر فرزندان من از فرزندان تو، که به آنان ستم روا داشته و ایشان را می کشند. و وای بر فرزندان تو از فرزندان من، که خداوند ایشان را به سبب آن ظلمهایشان معذب می سازد. (مؤلف).

لِلْقَائِمِ مِتَا غَيْبُهُ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالسَّيِّعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعَمِ فِي غَيْبِهِ
يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسِ قَلْبَهُ لِيُظْلَمِ
أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

برای قائم خاندان ما غیبتی است طولانی ، گویا شیعیان را می بینیم
که در زمان غیبت چون گوسفندانی در جستجوی چراگاه سرگردانند .
هان که هر کس از آنان بردین خود ثابت باشد و در طول غیبت امانش ،
قلبش را قساوت نگیرد ، پس او در روز قیامت در درجه من خواهد
بود .

سپس فرمود :

إِنَّ الْقَائِمَ مِتَا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ
وَيَغِيبُ شَخْصُهُ:

قائم ما چون قیام کند ، بیعت هیچیک (از جباران زمانه) را بر
گردن ندارد . به همین خاطر است که ولادتش پنهان خواهد بود و
غیبت اختیار می کند .

و به سند خود از امام رضا علیه السلام ، از آباء گرامشان ، از امیرالمومنین نقل
می کند که به امام حسین علیه السلام فرمود :

التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ:
نهمین از فرزندان ای حسین ، قائم به حق ، چیرگی بخش دین و
عدالت گستر است .

امام حسین علیه السلام می فرماید که گفتم :

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ:

ای امیرالمومنین ، این واقع خواهد شد ؟

فرمود :

أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالتَّبُوءِ وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ

وَحَبْرَةٌ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ
 أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَتَدَّهُمْ بَرُوحٍ مِنْهُ: ^۱
 آری ، قسم به آنکه محمد (صلی الله علیه وآله) را به نبوت برانگیخت
 و او را برگزیده خویش از میان تمام خلق قرارداد ، که بعد از غیبت و
 حیرتی ، جز صاحبان اخلاص و دارندگان روح یقین بردیسن خود
 ثابت نمی مانند . همانانی که خداوند بر ولایت ما از انسان میثاق
 گرفته و در سر لوحه دلهایشان عنوان ایمان را نگاشته و به روحی از
 جانب خود تائیدشان نموده است .

نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند
 که حضرتش فرمود :

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي هُوَ الَّذِي يُقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَكَ فِي آيٍ وَادٍ
 سَلَكَ :

صاحب این امر از فرزندان من است . او کسی است که (در موردش)
 گویند که در گذشته یا نابود شده ، یا گویند که (اوزنده است) اما معلوم
 نیست به کدام سرزمین رفته است .

شیخ کلینی به سند خود از امیرالمومنین علیه السلام نقل می کند که حضرتش به
 ابن عباس فرمود :

إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ
 وِلَاةٌ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

بدرستی که شب قدر در هر سال وجود دارد . و در آن شب ، امر سال
 آینده نزول می یابد . و بدین جهت است که والیانی بعد از رسول
 خدا صلی الله علیه وآله وجود دارند .

ابن عباس به ایشان عرض کرد :

ایشان کیستند ؟

۱ . کمال الدین : شیخ الطائفة صدوق : ج ۲ ؛ ص ۴۲۱ ؛ مترجم .

فرمود :

أَنَا وَآخِذَ عَشْرِينَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُخَدَّنُونَ:

من و یازده تن از نسلم ، امامانی که (به وسیله فرشته بدانان) سخن گفته می شود .

اخبار در این باب بسیار است و ما به همین مختصر بسنده می کنیم .

سخنانی از حسن بن علی علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود روایت می کند که چون امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه پیمان صلح برقرار نمود ، مردم برایشان وارد شدند و برخی به سرزنش وی پرداختند . فرمود :

وَبِحَاكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِّشِيعَتِي مِمَّا ظَلَعْتُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ إِلَّا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَآخِذُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِيٍّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

وای بر شما ، آیا نمی دانید آنچه من کردم به خدا قسم برای شیعیانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع یا غروب کند . آیا نمی دانید که من امام شما هستم که طاعتم بر شما واجب است ، و بنا به گفته رسول خدا ، یکی از دوسرور جوانان اهل بهشتم ؟

گفتند :

آری .

فرمود :

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخِضْرَ لَمَّا حَرَّقَ الشَّفِيئَةَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيهِ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ حِكْمَةً وَصَوَابًا أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَامِنًا أَحَدًا إِلَّا وَبَقِعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةَ لِبَطَاعِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْفَائِئِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ

مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ
بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةٍ شَابِ ابْنِ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ: ۱

آیا نمی دانید که چون خضر (علیه السلام) کشتی را سوراخ نمود ،
پسرک را گشت و دیوار را بنا کرد ، موسی بن عمران (علیه السلام)
خشم آلود شد ، چراکه حکمت این کارها را نمی دانست ، حال آنکه
آن اعمال در پیشگاه خداوند مقبول و حکیمانه بود . آیا نمی دانید
که کسی از مانیست مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمان خود را بر
گردن دارد مگر قائم که روح الله عیسی بن مریم در پشت او نماز
می گزارد . این به آن لحاظ است که خدای عزوجل ولادتش را
پنهان می دارد و حضرتش را از دیده خلق غایب می سازد ، تا به
هنگام ظهور بیعت کسی را به گردن نداشته باشد . او نهمین فرد از
نسل برادرم حسین است . مادرش سرور کنیزان می باشد . خداوند
عمرش را در زمان غیبت طولانی می گرداند و سپس به قدرت خود
در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهرش می سازد ، تا بدانند
که خداوند بر هر کاری تواناست .

سخنانی از امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از جعفر بن محمد علیه السلام ، از پدرش
، از جدش ، از امام حسین بن علی علیهم السلام نقل می کند که فرمود :

فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ قَائِمُنَا
أَهْلُ الْبَيْتِ يُضِلُّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ:

در نهمین تن از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران
است . او قائم ما اهل بیت است که خداوند تبارک و تعالی امر ظهور او

۱ . کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۱۶.

۱ . اکمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۱۷.

را در یک شب اصلاح می فرماید .

و به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود :

فَأَيْمُنُ هَذِهِ الْأُمَّةُ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَهُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ :

قائم این امت ، نهمین از فرزندان من است . او صاحب غیبت می باشد و کسی است که میراثش تقسیم می شود در حالیکه زنده است .

و به سند خود از ایشان روایت می کند که فرمود :

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ بَرَزَتْ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَتَّبَعُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَيُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنْ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

از ماست دوازده (امام) هدایت شده . اولینشان (سرور اهل ایمان) علی بن ابی طالب و آخرینشان نهمین تن از فرزندان من می باشد . او امام قائم به حق است . خداوند توسط او زمین را بعد از مردنش زنده می سازد و دین حق (اسلام) را بر تمامی ادیان چیرگی می بخشد ، هر چند مشرکان را خوش نیاید . او را غیبتی است که گروههایی (از مسلمانان) در آن مرتد می شوند و دسته ای بر دین ثابت قدم می مانند . ایشان مورد آزار قرار گرفته و به ایشان (از روی تمسخر) گفته می شود : این وعده ای را که می گوئید ، اگر راست است ، چه هنگام واقع خواهد شد ؟ آگاه باشید ، کسی که در برابر آزار و تکذیب اینان در زمان غیبت امامش ، استقامت ورزد ، همپایه مجاهد شمشیرزن در رکاب رسول خداست .

۱ . کمال الدین ؛ شیخ الطائفة صدوق ؛ ص ۳۱۷ .

۲ . کمال الدین ؛ شیخ الطائفة صدوق ؛ ص ۳۱۷ .

و به سند خود از حضرتش نقل می‌کند که فرمود :

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ
وُلْدِي بِمَلَأَهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: ^۱

اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز ، هرآینه خداوند چنان بر
گستره آن روز افزایش تامردی از فرزندانم ظهور نماید و زمین را
همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد ، آکنده از عدل و داد سازد
این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم .

شیخ صدوق به سند خود نقل می‌کند که به امام حسین علیه السلام عرض شد :

آیا شما صاحب این امر (قائم آل محمد) هستید ؟

فرمود :

لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الظَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَرُ بِأَبِيهِ الْمُكْتَبِيُّ بِعَمِّهِ يَضَعُ
سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ: ^۲

نه ، اما صاحب این امر ، طرد شده از میان خلق و آواره از شهر و
دیار خود و خونخواه پدرش می‌باشد . ^۳ کینه عمویش را نشان
دارد . ^۴ هشت ماه شمشیر را بردوش حمل می‌سازد (و دشمنان
دین را نابود می‌نماید) .

۱ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ص ۳۱۸ .

۲ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ص ۳۱۸ .

۳ . شاید مقصود انتقام گرفتن از خون به ناحق ریخته حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه باشد . (مؤلف) .

کما اینکه در روایات ، منتقم خون ثارالله ، حضرت قائم علیه السلام معرفی شده است .

۴ . مقصود جعفر طیار برادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است ، چنانچه گذشت که از کینه های حضرت صاحب

علیه السلام ، ابو جعفر می‌باشد .

سخنانی از امام سجاد علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از علی بن الحسین علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود:

أَلْفَائِمٌ مِّمَّا تَخْفَى وِلَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُوَلَّدْ بَعْدُ لِيُخْرَجَ حِينَ يُخْرَجُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ^۱

قائم ما (آل محمد) ولادتش بر مردم پنهان می‌ماند، به حدی که برخی گویند به دنیا نیامده است، او به هنگام ظهور بیعت هیچکس را برگردن ندارد.

شیخ مفید در مجالس به سند خود از حضرت سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

لَتَأْيِسَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُوا إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ
أُولَئِكَ مَضَابِيحُ الْهُدَى وَيَتَابِعُ الْعِلْمُ يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ.
كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كَوْفَانِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ
رَجُلًا. جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَاسْرَافِيلُ أَمَامَهُ. مَعَهُ رَأْيُهُ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ نَشَرَهَا لَا يَهْوَى بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا
أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

فتنه‌هایی رخ خواهد نمود، چون شب تاریک‌مانی، و کسی رهائی نخواهد یافت مگر فردی که خداوند میثاق (بر ولایت ما) از او گرفته باشد. آنان چراغهای هدایتند و چشمه‌های جوشان علم که خداوند آنان را از هرفتنه ظلمانی نجات خواهد داد. گویا صاحبان راهی بینم که بر بالای نجف شما در پشت کوفه، در جمع سید و ده و اندی از اصحاب خود قرار دارد، که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در مقابل او می‌باشند. با وی پرچم

رسول خدا صلی الله علیه و آله است که افراشته شده . بر هیچ قومی
 فرود نمی آید مگر آنکه خداوند صاحب عزت و جلال ، (آن قوم را)
 نابودشان می سازد .

سخنانی از امام باقر علیه السلام

کلینی به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّاسُمَهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
 وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَكُلُّ وَصِيٍّ
 جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ فَأَلَا وَصِيَاءَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 عَلَى سُنَّةِ آوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۱:

همانا خداوند متعال ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پیاپی بر
 جن و انس قرار داد و بعد از او دوازده جانشین مقرر فرمود . که برخی
 از آنان در گذشته و برخی دیگر باقی مانده اند . نسبت به هر
 جانشینی سنت و روش مخصوصی جاری گشته است . اوصیای بعد از
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر سنت اوصیای حضرت عیسی
 علیه السلام هستند . آنان دوازده نفر بودند و اینان نیز به همان
 تعداد می باشند . امیرالمؤمنین علیه السلام بر سنت حضرت مسیح
 علیه السلام بود .

و به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود :

الْإِنْسَاءَ عَشَرَ الْأَيْمَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخَذَ
 عَشْرَ مِنْ وُلْدِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ هُمَا الْوَالِدَانِ ۲:

۱ . اصول کافی؛ کتاب الحججه؛ باب ماجاء فی الاثنی عشر؛ ح ۱۰ .

۲ . اصول کافی؛ کتاب الحججه؛ باب ماجاء فی الاثنی عشر؛ ح ۱۴ و ۷ .

ائمه که دوازده تن می باشند ، از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند . همگی آنان ، فرشتگان با ایشان سخن می گویند و رسول خدا و علی دو پدر می باشند .

و به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود :

يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ تَأْسِفُهُمْ فَأَيْمُهُمْ^۱ :

بعد از حسین (سلام الله علیه) ، نه امام وجود دارند که نهمینشان قائمشان است .

و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود :

الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ^۲ :

ائمه ، دوازده امام هستند که از ایشان حسن و حسین و دیگر ائمه از نسل حسین می باشند .

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از ام هانی ثقفیه ، و از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود :

هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِتْرَةِ تَكُونُ لَهُ خَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ، فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ^۳ :

این مولودی می باشد که (قیامت) در آخر الزمان خواهد بود . او مهدی آل محمد می باشد . حیرتی برای او پیدا آید و غیبتی که در آن گروههایی گمراه شده و جماعتهایی هدایت می شوند . خوشا بر تو اگر او را دریابی ، خوشا بر آنکه او را دریابد .

۱. اصول کافی؛ کتاب الحجّة؛ باب ماجاء فی الاثنی عشر؛ ح ۱۵.

۲. اصول کافی؛ کتاب الحجّة؛ باب ماجاء فی الاثنی عشر؛ ح ۱۶.

۳. اکمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۳۰.

و به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که به هنگام ذکر
جانشینان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در معرفی آخرینشان فرمود :

الثَّانِي عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ عَلَيْكَ بِسُنَّتِهِ وَالْقُرْآنِ
الْكَرِيمِ^۱ :

دوازدهمین ایشان آن کسی است که عیسی بن مریم در نماز به او
اقتدای جوید . پس بر توباد (عمل) به سنت او و قرآن کریم .

نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از ابو حمزه شمالی نقل می کند که امام محمد
باقر علیه السلام فرمود :

مِنَ الْمُخْتَوِمِ الَّذِي حَتَمَهُ اللَّهُ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ
كَافِرٌ بِهِ :

از امور محتومی که حتمیت آن را خداوند تضمین نموده ، قیام
قائم ماست . پس هر کس در آنچه می گویم ، شک نماید ، خدا را
ملاقات می کند در حالی که به او کافر است .

بعد از آن افزود :

بِأَبِي وَأُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَالْمُكْتَبِي بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي . بِأَبِي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا . مَنْ أَدْرَكَهُ فَلْيُسَلِّمْ لَهُ مَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ
وَعَلَيَّ فَقَدْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَمَا وَاوَاهُ النَّارُ
وَبِسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ :

پدر و مادرم فدای او باد که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است^۱ .
او هفتمین امام بعد از من می باشد . پدرم فدای او باد که زمین را
آکنده از عدل می سازد ، همانگونه که از ستم و جور پر شده باشد .
پس هر که او را دریابد ، باید به همان سان که در برابر حضرت محمد
و علی سرتسلیم فرود آورد ، در برابر او نیز سراپا تسلیم باشد ، که
به این ترتیب بهشت را بر خود واجب ساخته است . اما هر که در

۱ . اکمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق ص ۳۳۲ .

۲ . یعنی ابو جعفر . (مؤلف) .

برابرش سربه عصیان بردارد، خداوند بهشت را براو حرام نموده است و دوزخ را در انتظار دارد که آن جایگاه ظالمان است و چه بد جایگاهی است.

سخنانی از امام صادق علیه السلام

در علل الشرایع به نقل از سدیر می نویسد که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِي الْقَائِمِ سُنَّةً مِنْ يُوسُفَ:

در قائم علیه السلام سنتی از یوسف است.

سدیر گوید که عرض کردم:

گویا حیرت یا غیبت او را می گوئید؟

امام به من فرمود:

وَمَا تُنْكِرُ مِنْ هَذَا إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءٍ تَاجِرُوا يُوسُفَ
وَبَائِعُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ
فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ
يَسْتُرَ حُجَّتَهُ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرٍ وَقَدْ كَانَ بَيْتَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ
مَسِيرَةَ ثَمَانِيَةِ عَشْرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُعْرِفَ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَى
ذَلِكَ وَاللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَتَعُوبُ وَوُلِدَهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ نِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى
مِصْرٍ وَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ
يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَّأُ بُسْطَهُمْ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْتِيَ عَزَّوَجَلَّ
أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدَانَ لِيُوسُفَ حِينَ «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ
وَإِخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ فَالُوا أَيْتَنِكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا
أَخِي»^۱:

آیا در این ، جای انکار است ؟ برادران یوسف فرزندان (حضرت یعقوب) پیامبر بودند و با یوسف (بعد از زمامداری مصر) تجارت و مصاحبت می نمودند ، و آنان برادر او و وی برادر آنان بود ، اما با این وصف او را شناختند تا اینکه یوسف خود گفت . منم یوسف . پس این امت چه انگاری دارد که خداوند صاحب عزت و جلالت در وقتی از اوقات حجت خود را مستور کند . یوسف سلطنت مصر را در اختیار داشت و بین او و پدرش هجده روز راه بود . اگر خداوند عزیز و جلیل می خواست مکان یوسف را بنمایاند ، بر این قدرت داشت . به خدا قسم یعقوب پس از شنیدن بشارت یوسف ، همراه با پسران خود راه هجده روزه را در نه روز طی کرد . پس این امت چه انگاری می ورزد که خداوند کاری را که در مورد یوسف کرد درباره حجت خود نیز انجام دهد ، به این نحو که در بازارشان مرور کند و بر فرششان گام نهد در حالی که آنان وی را نشناسند . تا اینکه خداوند صاحب عزت و جلالت به او اجازه دهد که خود را معرفی سازد ، همانگونه که به یوسف اجازه داد ، آن هنگام که فرمود : آیامی دانید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید ، در زمانی که جاهل بودید . گفتند : تو یوسف هستی ؟ گفت : منم یوسف هستم و این هم برادر منم می باشد .

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود :

مَنْ أَقْرَبَ جَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَأَنْ كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُبُوَّتُهُ:

هر که تمام ائمه را اقرار نماید و مهدی را انکار ورزد ، همانند کسی است که همه انبیاء را اذعان کند ، اما رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب نماید .

گفته شد :

ای فرزند رسول خدا ، این مهدی که از فرزندان شماست کیست ؟

فرمود :

الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّائِبِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةً وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ: ۱
پنجمین فرد از نسل هفتمین ما . او از شما غیبت می‌گزیند ، و نام
بردن (بیان نشانه‌وی) بر شما جایز نیست .

و به سند خود از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود :
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشْرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ
أَلْفِ عَامٍ فِيهِ أَرْوَاحُنَا:

خداوند تبارک و تعالی ، چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات
چهارده نور را آفرید . این انوار ، ارواح ما می‌باشند .

گفته شد :

ای فرزند رسول خدا ، این چهارده تن کیستند ؟

فرمود :

مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْآئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمْ
السَّائِبُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُظَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ
وَيُظْلِمُ: ۲

محمد ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین و امامان از نسل حسین که
آخرینشان قائم است که بعد از غیبت ، پرچم قیام می‌افرازد . او
دجال را می‌کشد و عرصه زمین را از هرستم و بیداد پیراسته می‌گرداند .

و به سند خود از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود :

وَإِنَّهُ الثَّانِي عَشْرَ مِنَ الْآئِمَّةِ الْهُدَاةِ:

او دوازدهمین امام از ائمه هدی است که می‌باشد .

سپس فرمود :

۱ . اکمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۳۳ .

۱ . اکمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ص ۳۳۵ و ۳۳۶ .

وَاللّٰهُ لَوَبَّقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ
فَيْمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا^۱:

به خدا سوگند اگر آنچنان غیبتش به طول انجامد که نوح در میان قوم خود درنگ نمود، چشم از دنیا نخواهد بست تا اینکه ظهور نماید و صحنه گیتی را مالا مال از عدل و داد سازد، همانگونه که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.

و به سند خود از امام جعفر صادق نقل می کند که فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ^۲:

صاحب امر (علیه السلام) را غیبتی در پیش خواهد بود. پس بنده باید از خدا پروا پیشه گیرد و دین خویش از کف ننهد.

و به سند خود در حدیثی از حضرتش چنین نقل می کند:

الْقَائِمُ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِ مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يَغِيْبُ غَيْبَةً
يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ
الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَتَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتَشْرِقُ
الْأَرْضُ بِشُورِ رَبِّهَا وَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۳:

قائم، پنجمین امام از نسل فرزندان موسی می باشد. او فرزند بانوی کنیزان است. غیبتی می گزیند که اهل باطل در آن به تردید می افتند. بعد از آن، خدا او را ظاهر می سازد و لوای پیروزمندش را در شرق و غرب عالم به اهتزاز درمی آورد. روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و در نماز بدو اقتدای جوید. پهنه گیتی از نور پروردگارش فروغی تابنده می یابد. در زمین مکانی باقی نمی ماند که در برابر

۱. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۳۴۲؛ ح ۲۳.

۲. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ص ۳۴۳؛ ح ۲۵.

۳. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۳۴۵، ح ۳۲.

کسی غیر از خدای عزوجل سربه‌گرنش ساید ، مگر آنکه محل عبادت خدا شود . دین تنها دین توحید می‌شود ، هر چند مشرکان را خوش نیاید .

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود :

يُنْجِي اللَّهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَتَنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ بَذْرَهَا وَتَأْمَنُ وَحُوشُهَا وَسِبَاغُهَا وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَتَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ .

خداوند در این امت مردی از مرا برمی‌انگیزاند که من از او هستم و او از من . خداوند برکات آسمانها و زمین را بر او فرو می‌بارد . آسمان باران بسیار خواهد بارید ، و زمین تمام روئیدنیهای خود را آشکار خواهد ساخت ، و وحوش و درندگان همه رام و آرام می‌شوند . او زمین را آکنده از عدل و داد می‌سازد ، همانگونه که از ظلم و جور لبریز شده باشد . وی چنان (منافقان و کافران را) می‌کشد که شخص جاهل می‌گوید : اگر او از آل محمد بود ، رحم می‌کرد .

روایات حضرت صادق علیه‌السلام در این باره بسیار است که در صورت استقصای آنها ، از طریق اختصار خارج خواهیم شد .

سخنانی از امام کاظم علیه‌السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از امام کاظم علیه‌السلام در طی حدیثی روایت می‌کند که از ایشان پرسیده شد : در میان ائمه علیهم‌السلام کسی هست که غیبت گزیند؟ پاسخ فرمود :

نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ
 وَهُوَ الثَّانِي عَشْرِمَا يُسَهِّلُ اللَّهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُدَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ
 لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيَقْرَبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبِيرِيهِ كُلَّ غَنِيْدٍ وَيُهْلِكُ عَلَىٰ يَدَيْهِ
 كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. ذَاكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ
 وِلَادَتُهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّىٰ يُظْهِرَهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا
 وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا:

آری ، او از دیدگان مردم غایب است اما ذکر او در دل اهل ایمان
 غایب نخواهد بود . وی دوازدهمین ماست . خداوند هر سختی
 را برایش آسان و هر امر مشکلی را سهل می گرداند . برایش گنجهای
 زمین را آشکار و هر مقصد دور را نزدیک می نماید . طومار زندگی
 ظالمان را توسط او درهم می پیچد . و بالاخره هر شیطان پلید را به
 دست او نابود می سازد . او فرزندان نوبی کنیزان است که ولادتش بر
 مردم پنهان ماند و نام بردن (بیان نشانه) او بر آنان جایز نباشد ،
 تا آنکه خداوند عزیز و جلیل ظهور او را فراهم نماید و به سبب وی
 زمین را پراز قسط و عدل سازد ، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده
 باشد .

و نیز به سند خود نقل می کند که از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا
 شما قائم برپا دارنده حق هستید ؟ فرمود :

أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُظْهِرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ
 وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ
 أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَىٰ نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَتَّبِعُ فِيهَا آخِرُونَ.^۲

من قائم و برپا دارنده حق هستم . اما آن قائمی که زمین را از دشمنان
 خدا پاک می کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم پر شده باشد ، لبریز از
 عدالت می سازد ، پنجمین از نسل من خواهد بود . او غیبتی خواهد

۱ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ص ۳۶۸ و ۳۶۹ .

۲ . کمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ص ۳۶۱ .

داشت ، طولانی ، که از بیم جان خود نهانی می‌گزیند. در آن (غیبت) گروهی (از شیعیان) طریق ارتداد پیش می‌گیرند و گروه‌هایی دیگر ثابت قدم می‌مانند .

سپس فرمود :

ظُوبِي لِشِعْتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ فَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلٰی مُوَالَاتِنَا
وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَتَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمْ
شِيعَةً وَظُوبِي لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ :

خوشابه حال آن شیعیان ماکه در غیبت قائم مابه محبت ماتمسک جویند وبه ولایت ما استوار ، واز دشمنان ما بیزار باشند . آنان از ما و ما از آنان هستیم . ایشان در برابر امامت ما سرتسلیم و رضانهادند ومانیز از شیعه بودن آنان راضی و خشنودیم . خوشا بحال آنان ، به خدا سوگند که آنان در روز قیامت در درجات ما می‌باشند .

سخنانی از امام رضا علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین و عیون الاخبار به سند خود از هروی نقل می‌کند که دعبل بن علی خزائی گفت : بر مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام ، قصیده‌ای را که سروده بودم ، خواندم . مطلع قصیده چنین بود :

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقَفَّرُ الْعَرَصَاتِ
مدرسه‌های آیات از درس (خوان) تهی است و خانه وحی عرصه‌هایش بازمانده است .

تا آنجا که به این دوبیت رسیدم :

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ فَائِمٌ يَقُومُ عَلٰی اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيَجْزِي عَلٰی النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ :
بدون تردید امام قائم ظهور نماید ، و قیامت بر اساس نام خدا و

سراسر خیر و برکت می باشد.

او هر حق و باطلی را برای ما زهم جدا می سازد ، و (مومنان را)
اکرام و انعام می کند و (کافران و منافقان را) عقاب .

در این هنگام امام رضا علیه السلام بشدت گریست ، سپس سر خود را بلند کرد و

فرمود :

يَا خُزَاعِي نَطَقَ رُوحَ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيِّنَيْنِ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا
الْإِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ:

ای خزاعی ، روح القدس این دو بیت را بر زبان ت جاری ساخت .
آیا می دانی این امام کیست و چه هنگام قیام خواهد نمود ؟

عرض کردم : نه ای مولای من ، جز آنکه شنیده ام امامی از شما ظهور خواهد
نمود که زمین را از فساد پاک می گرداند و بعد از پر شدن ظلم ، آن را از عدل لبریز
می سازد . امام فرمود :

يَا دُعَيْلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ
الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ
لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا
عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَأَمَّا مَتَى فَأَخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ
عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قِيلَ لَهُ يَا
رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يُخْرَجُ الْقَائِمُ مِنْ دَرِيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ «لَا يُجَلِّبُهَا
لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»:

ای دعیل ، امام بعد از من محمد پسر من می باشد . بعد از محمد ، پسرش
علی . بعد از علی ، پسرش حسن . بعد از حسن ، پسرش حجت و قائم .
او همان کسی است که (غیبت می گزیند و) در غیبتش (شیعیان
مخلص) انتظار او را می برند و در زمان ظهور پیرویش می نمایند . اگر
از دنیا باقی نماند مگر یک روز ، خداوند آن روز را چنان طولانی
می گرداند که او ظهور نموده و جهان را پر از عدل نماید ، همانگونه

که ازستم لبریز شده باشد . اما اینکه آن چه هنگام بود ، تعیین وقت (برای ظهور او) است . پدرم از آباء خود ، از علی علیه السلام ، و او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود : مثل آن مثل قیامت است (که خداوند فرموده :) هیچکس جزا و وقت آن را آشکار نکند ، و بر آسمانها و زمین بس سنگین است و نمی آید شما را مگر ناگهانی .^۱

روایات منقول از ثامن الائمه علیه السلام در این باره بسیار است .

سخنانی از امام جواد علیه السلام

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از امام جواد سلام الله علیه نقل می کند

که فرمود :

إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبِهِ وَيُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوَلَّمْ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَيْمَلًا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُضْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَضْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ:

همانا قائم از ما مهدی است . او همان کسی می باشد که واجب است انتظار او را در زمان غیبتش داشت ، و در هنگام ظهور ، سربه فرمان او نهاد . وی سومین (امام) از فرزندان من خواهد بود . قسم به آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برگزید و ما را به امامت ، اگر از پایان دنیا باقی نماند مگر یک روز ، خداوند همان روز را چنان طولانی گرداند تا او ظاهر شود و دنیا را آکنده از عدل و داد نماید ، همانگونه که گران تا گران آن راستم و بیداد فرا

گرفته باشد . خداوند تبارک و تعالی امر ظهور او را در یک شب اصلاح فرماید ، گماینکه امر کلیمش موسی را اصلاح نمود ، آن هنگام که رفت برای اهلش آتش بیاورد ، پس بازگشت در حالی که پیامبری و رسالت یافته بود .

سپس فرمود :

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ: ۱

بافضیلت ترین اعمال شیعیان ما ، انتظار فرج است .

صاحب کفایه النصوص به سند خود از عبدالعظیم حسنی نقل می کند که گفت : به حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرضه داشتم : من امیدوارم که شما قائم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشید ، هم او که بعد از پر شدن زمین از ظلم ، آن را آکنده از عدل می سازد .

فرمود :

يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِثْلَ الْإِقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَسْتُ الْقَائِمَ الَّذِي يُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دُنُوَّ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنِيَّتِهِ وَهُوَ الَّذِي تَطْوِي لَهُ الْأَرْضَ وَيَبْدُلُ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عَدَدُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «أَيُّمًا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ۲ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ۳

ای ابوالقاسم ، هیچیک ازمانیست مگر آنکه برای برپا داشتن امر خدا قیام نموده و مردم را به دین توحید هدایت می کند . اما من

۱ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ صفحه ۳۳۷ .

۲ . سوره بقره ؛ آیه ۱۴۸ .

۳ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ صفحه ۳۳۷ و ۳۷۸ .

آن قائم نیستم که خداوند بوسیله او عرصه زمین را از کافران و منکران پاک می گرداند و صفیر عدل او در گران تاگران گیتی طنین می افکند . او آن کسی است که میلادش بر مردم پنهان ماند . (پس از میلاد نیز) در میان نشان چهره در حجاب مخفی دارد . نام بردن (بیان نشانه) او بر آنان جایز نیست ، اما بدان که همانام رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کنیه ای همانند ایشان دارد . او آن کسی است که زمین زیر پایش در نور دیده می شود و هر دشوار برایش سهل و آسان می گردد . اصحابش سیصد و سیزده تن باشند که به گاه ظهور از اقصی نقاط عالم گرد مولای خود جمع شود . و این تحقق سخن خدای متعال است که می فرماید : " هر جا که باشید ، خداوند شمارا جملگی تجمع بخشد که همانا خداوند بر هر امری قادر است " . چون این عده از زمینیان در برابرش حضور یابند ، ظهور خود را اعلام می دارد . اما قیام به هنگامی شروع می شود که از ده هزار رزم آور سان ببیند . پس به اذن خدا لوای قیام برافرازد و پیوسته دشمنان خدا را در خون خود فرو غلطاند تا اینکه خداوند تبارک و تعالی خشنود گردد .

جناب عبدالعظیم گوید که عرضه داشتم : چگونه متوجه می شود که خداوند راضی شده است ؟
پاسخ فرمود :

يُلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ:

(خداوند) در قلبش رحمت و مهر را قرار می دهد .

و نیز شیخ صدوق به سند خود از ابن ابی دلف و او از حضرتش نقل می کند که ایشان فرمود :

إِنَّ الْأِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامَ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ:

امام بعد از من ، پسر من علی است . امر او امر من ، سخن او سخن

من ، و فرمانبرداری از او فرمانبرداری از امر من است. امام بعد از او
پسر وی حسن است. که امر او امر پدرش ، سخن او سخن پدرش و
اطاعت از او ، اطاعت پدرش می باشد .

آنگاه امام سکوت نمود . عرضه داشتم که ای فرزند رسول خدا ، امام بعد از
حسن (علیه السلام) کیست ؟

حضرت به گریه افتاد و بشدت گریست . سپس فرمود :

إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ:

بعد از حسن ، پسرش قائم به حق و امام منتظر می باشد .

پرسیدم که ای فرزند رسول خدا ، چرا او را قائم نامند ؟

فرمود :

لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ:

زیرا بعد از آنکه نام و نشانی از او در افواه مردم باقی نماند و اکثر
معتقدان به امامتش از اعتقاد خود دست بشویند ، قیام خواهد کرد .

باز پرسیدم که چرا منتظرش نامند ؟

فرمود :

لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يُكْثِرُ أَيَّامَهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ
الْمُرْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِدُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا
الْمُسْتَعْجِلُونَ وَتَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ: ۱

زیرا غیبت او به دراز می انجامد و دوران آن بسیار طول می کشد .
پس صاحبان اخلاص ، انتظار او را دارند ولی تردیدکنندگان او را
انکار می ورزند ، ناباوران وی را به تمسخر می گیرند و افسرادی که
(برای ظهور او) وقت تعیین می کنند ، تکذیب می شوند . در این
هنگام است که شتابندگان (در ظهور) هلاک گشته و آنانکه ره
تسلیم در پیش گرفته اند ، نجات می یابند .

سخنانی از امام هادی علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از امام هادی علیه السلام نقل می کند
که فرمود :

الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ :

جانشین بعد از من ، فرزندم حسن است . اما چگونه است شیوه شما
با جانشین بعد از جانشین من ؟

راوی گوید که عرض کردم : فدایت شوم ، این را از چهره می فرمائید ؟
فرمود :

لَا تَكُمُ لَا تَرُونَ شَخْصَهُ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ بِاسْمِهِ :

زیرا شما او را نمی بینید و بیان نام (نشانه) او نیز برایتان جایز
نیست .

راوی گوید که عرضه داشتم : پس چگونه او را یاد کنیم ؟
فرمود :

قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ :

بگوئید : حجت آل محمد .

و نیز شیخ صدوق به سند خود از ایشان روایت می کند که فرمود :

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ يَقُولُ النَّاسُ لَمْ يُولَدُ بَعْدُ :

صاحب این امر کسی است که مردم گویند : هنوز بدنیا نیامده و
بعد پا به عرصه جهان می نهد .

۱ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ صفحه ۳۸۱ .

۲ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ صفحه ۳۸۲ .

سخنانی از امام عسکری علیه السلام

شیخ کلینی به سند خود از علی بن بلال نقل می کند که حضرت عسکری علیه السلام در دو سال قبل از رحلت خود ، جانشین خویش را به من معرفی نمود ، و بار دیگر سه روز قبل از وفات نیز ، این مطلب را تاکید کرد .^۱

شیخ کلینی به سند خود از ابی هاشم جعفری نقل می کند که به حضرت ابی محمد حسن بن علی علیهما السلام عرضه داشت :

می خواهم از شما پرسشی نمایم ، اما هیبت شما مانع از آن می شود .
آیا مرا اجازه می دهید که سئوالم را از شما بپرسم ؟

فرمود :

بپرس .

گفتم :

سرور من ، آیا شما فرزندی دارید ؟

فرمود :

آری .

عرضه کردم :

اگر واقعه ای رخ داد ، گجا از او جویا شوم ؟

فرمود :

در مدینه .^۲

و نیز به سند خود از عمرو اهوازی نقل می کند که حضرت ابو محمد علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود :

هَذَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي^۳

- ۱ . اصول کافی ؛ کتاب الحجّه ؛ باب الاشارة والنص الی صاحب الدار علیه السلام ؛ ح ۱ .
- ۲ . اصول کافی ؛ کتاب الحجّه ؛ باب الاشارة والنص الی صاحب الدار علیه السلام ؛ ح ۲ .
- ۳ . اصول کافی ؛ کتاب الحجّه ؛ باب الاشارة والنص الی صاحب الدار علیه السلام ؛ ح ۳ .

این صاحب شمای بعد از من است .

و همچنین به سند خود از عمری نقل می کند که گفت :

ابو محمد (علیه السلام) درگذشت و فرزندش از خود بر جان نهاد .^۱

شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از ابی محمد حسن بن علی علیه السلام روایت

می کند که فرمود :

كَأْتِي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّبَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ أَنْكَرَ
جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلَانَا وَالْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا أَمَا
إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

گوئی شما را می بینم که بعد از من درباره جانشینم به اختلاف
پرداخته اید . آگاه باشید کسی که تمامی امامان بعد از رسول خدا
صلی الله علیه و آله را اذعان داشته باشد ، اما فرزندم را انکار ورزد ،
همانند کسی است که همه پیامبران الهی را اقرار نماید و نبوت
حضرت محمد صلی الله علیه و آله را منکر شود و انکار کننده رسول
خدا بسان منکر تمامی پیامبران می باشد . زیرا اطاعت از آخرین
ما ، به سان اطاعت از اولین ما می باشد . و به همین ترتیب انکار
کننده آخرین ما در ردیف منکر اولین ما قرار دارد . هوشیار باشید
که فرزندم را غیبتی است که مردم در آن به تردید دچار می شوند
مگر آنکه خداوند صاحب عزت و جلال نگهدارش باشد .

و در همین کتاب به سند خود از محمد بن عثمان عمری ، و او از پدرش نقل می کند

که از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند :

۱. اصول کافی؛ کتاب الحجج؛ باب الاشارة والنص الی صاحب الدار علیه السلام؛ ح ۴ .

۲. اکمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ صفحه ۴۰۸ و ۴۰۹ .

از اجداد شما روایت شده که زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نمی ماند. (۱) و نیز فرموده اند که هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. (۲) یا اینها صحیح است؟

امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ:

اینها حق است همانگونه روز حق است.

به ایشان عرضه داشتند:

ای فرزند رسول خدا، پس حجت و امام بعد از شما چه کسی است؟

فرمود:

إِنِّي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً
أَمَا إِنْ لَهُ غَيْبَةٌ يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا
الْوَقَائِدُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ
الْكُوفَةِ: ۳

فرزندم محمد امام و حجت بعد از من است. هر که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که او را غیبتی است که جاهلان در آن به حیرت می افتند و باطل پرستان به هلاکت و وقت گزاران دروغ می گویند. سپس (از پس پرده غیبت) بیرون می آید. گویی به پرچمهای سفید می نگریم که در نجف کوفه بالای سرش در اهتزاز است.

روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان مطهر آن بزرگوار، در باره قائم آل محمد سلام الله علیه بسیار است، و ما برای رعایت اختصار به دسته گلی از بوستان اکتفا کردیم، به حدی که آنچه روایت نمودیم چندین برابر آنچه است که

۱. إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۲. مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً.

۳. اکمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ صفحه ۴۰۹.

روایت نمودیم .

علمای متقدم شیعه رضوان الله علیهم درباره امام عصر سلام الله علیه و به ویژه در مورد غیبت آن جناب کتب متعددی به رشته تحریر درآورده و حق مطلب را به نیکی ادا کرده اند . از جمله اند . شیخ ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی ^۱ مولف کتاب الغیبه ، شیخ صدوق ^۲ مولف اکمال الدین ، شیخ طوسی ^۳ مولف کتاب الغیبه . هر کس طالب تفصیل بیشتر است ، می تواند به این کتب رجوع نماید .

طبرسی رحمه الله در کتاب اعلام الوری باعلام الهدی می نویسد که اخبار غیبت صاحب الامر علیه السلام قبل از میلاد حضرتش و بلکه قبل از ولادت پدر و جد امجدش موجود بوده است . تا آنجا که کیسانیه ، محمد بن حنفیه و ناووسیه و غیر آنها حضرت صادق و کاظم علیهما السلام را منسوب به مهدویت ساختند . احادیث مربوط به قیامگر خاندان وحی را محدثان شیعه در اصول حدیثی در دوران امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام تدوین کرده و سلسله سند آنها را به پیامبر اکرم و دیگر ائمه رسانده اند . تنها مصداق این احادیث ، حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه است که ویژگی های برشمرده شده در احادیث و بخصوص مساله غیبت دقیقاً بر حضرتش منطبق می باشد . بدین ترتیب کسی را نرسد که بر این روایات خدشه وارد سازد .

از جمله محدثان شیعی اهل تالیف ، حسن بن محبوب زراد است که کتاب المشیخه را نگاشته . این کتاب که در میان اصول حدیثی شیعه از کتاب المزنی و امثال آن در میان اهل سنت مشهورتر بوده ، در بیشتر از صد سال پیش از شروع غیبت امام عصر سلام الله علیه تدوین شده است . تمام روایاتی که او در این کتاب نقل کرده ، بدون هیچ اختلافی در مورد حضرت صاحب علیه السلام واقع گردیده است .

از جمله احادیثی که او به سند خود در کتاب خویش آورده ، این حدیث امام جعفر صادق علیه السلام است که به حضرتش گفتند . حضرت ابو جعفر علیه السلام می فرمود :

لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ وَاحِدَةٌ طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ:

برای قائم آل محمد دو غیبت است که یکی طولانی و دیگری کوتاه

۱ . از اعلام قرن چهارم .

۲ . متوفی سنه ۳۸۱ هـ . ق .

۳ . متوفی سنه ۴۲۰ هـ . ق .

می باشد .

فرمود :

نَعَمْ، إِخْدَاهُمَا أَظْلَمُ مِنَ الْأُخْرَى:

آری، یکی از دیگری افزونتر است .

تا آخر حدیث . پس بنگر که چگونه این دو غیبت دقیقاً در مورد حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام واقع گردیده است .

مولف گوید : اینها روایات شیعه و اهل سنت می باشد که به تواتر در امامت حضرت مهدی علیه السلام وارد گشته است . این روایات بیانگر آنند که مهدی موعود سلام الله علیه در آخر الزمان قیام نموده و زمین آکنده از ظلم و جور را البریز از عدل و داد می نماید . عیسی بن مریم که پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت مستقل می باشد، در پشت سر او نماز می گزارد .

در این باره ، اخبار اهل سنت اگر چه تصریح به ولادت و نسب او — که فرزند امام حسن عسکری است — نمی نمایند ، اما در مقام تعارض با روایات شیعه نمی باشند زیرا احادیث اهل تسنن ، مهدویت را بطور عام مطرح ساخته و تنها صفات و ویژگی های مهدی را بر می شمارد . حال آنکه در آثار ائمه اطهار علیهم السلام تبلور این مهدویت و غیبت آن حضرت مشخص گشته است ، و حضرت محمد بن حسن بن . . . بن علی بن ابی طالب راقائم منتظر معرفی می نماید — در این صورت واجب است که به هر دو دسته این روایات اعتقاد ورزیم . چنانکه حضرت عیسی علیه السلام و ویژگی های حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر شمرد ، و سپس رسول خدا با همان ویژگی ها ظهور نمود . پس ایمان و اذعان به او امری واجب و گریز ناپذیر گشت .

اعتراف علمای اهل سنت به وجود حجة بن الحسن علیه السلام

اینان جماعتی بسیارند که مافقط پاره‌ای از آنان را نام می‌بریم :

(۱) ابوسالم کمال‌الدین محمد بن طالحه بن محمد بن ابی‌الحسن قرشی نصیبی شافعی در کتابش به نام "مطالب السؤؤل فی مناقب آل الرسول" .
بزرگان اهل سنت او را ستوده و از وی به نیکی تمام یاد نموده‌اند . تقی‌الدین ابوبکر احمد بن قاضی شهید ، معروف به ابن جماعه دمشقی اسدی ، در "طبقات فقهاء الشافعیه" – چنانچه از او نقل کرده‌اند – گفته‌است :

او از سران و عالمان جلیل‌القدر ماست که در سال ۵۸۲ تولد یافت
و در فقه و علوم صاحب نظرگشت . در اصول و فروع مذهب اطلاع
وافر داشت . کاتب سلطان ، سرآمد دوران و راوی حدیث بود .

ابوعبداللہ بن اسعد یمنی معروف به یافعی در "مرآة الجنان" – چنانچه گفته‌اند –
در ضمن حوادث سال ۶۵۰ از او یاد کرده و او را ستوده‌است .

عبدالغفار بن ابراهیم عکی شافعی – چنانچه گفته‌اند – اظهار نموده که او یکی
از علمای مشهور می‌باشد .

جمال‌الدین عبدالرحیم بن حسن بن علی اسنوی شافعی در "طبقات الشافعیه"
چنانچه از او حکایت کرده‌اند ، ابن طلحه را در حد مبالعه آمیزی مدح و ثنا گفته‌است .
اما کتاب او ، "مطالب السؤؤل" ، کتابی است مشهور و معروف ، که صحت انتساب
آن به ابن طلحه کمال اشتهار را دارد . تا آنجا که ابن تیمیہ علی‌رغم انکار برخی احادیث

مستفیض ، به انتساب کتاب مزبور به ابن طلحه اعتراف می نماید .
 به هرحال ، ابن طلحه در باب دوازدهم "مطالب السؤول" می نویسد :
 در ذکر ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن
 محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن
 محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکی بن علی المرتضی
 امیرالمومنین بن ابی طالب ، که همان مهدی وحجت ، و خلف
 صالح منتظر می باشد ، بر او و همگی آباء گرامش سلام و رحمت و
 برکات خداوند باد . - تا آنجا که می گوید : - اما مولدش : او در
 سامرا ، در بیست و سوم ماه رمضان سال ۲۵۸ هجری تولد یافت .
 از لحاظ سلسله نسب ، پدرش حسن می باشد که کنیه اش خالص
 است ، (تا آخر آنچه گذشت) . و مادرش را ام ولد نامند که
 صیقل نیز گفته شده و به قولی حکیمه می باشد ، و غیر این ها نیز
 گفته شده .

سپس ابن طلحه روایاتی از سنن ابوداود ، جامع ترمذی ، صحیح مسلم ،
 صحیح بخاری و تفسیر ثعلبی درباره مهدی علیه السلام نقل می کند . بعد ، این اعتراض
 را متعرض می شود که این راویان دلالت ندارند که مهدی همان محمد بن حسن عسکری
 می باشد . و پاسخ می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مهدی علیه السلام را به
 اسم و نسبت و صفت ذکر نموده است ، و چون ما این صفات و علامات را در محمد بن
 حسن عسکری علیهما السلام می یابیم ، آگاه می شویم که او همان مهدی است .
 اعتراضات دیگری را نیز ذکر می نماید و پاسخ لازم را به آنها می دهد . ما خلاصه
 این اشکالات را در کتاب " البرهان علی وجود صاحب الزمان " یاد آورده ایم . هر که
 خواهان است به آنجا رجوع کند .

(۲) ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی در کتابش به نام "البیان
 فی اخبار صاحب الزمان" و "کفایة الطالب فی مناقب امیرالمومنین علی بن ابی
 طالب"

ابن صباغ مالکی در "الفصول المهمه" از او تعبیر به امام حافظ می کند . ابن

حجر عسقلانی نیز در فتح الباری فی شرح صحیح البخاری چنانچه گفته اند ، به روایت او احتجاج می کند .

اما در کتابش "البيان" صاحب "كشف الظنون" می گوید که "البيان فی اخبار صاحب الزمان" تالیف شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی ، متوفی سال ۶۵۸ هجری است .

این کتاب را علی بن عیسی اربلی در "كشف الغمه" به تمامه آورده است . وی می گوید :

من این کتاب و کتاب کفایة الطالب را نزد صاحب سعید تاج الدین محمد بن نصر بن صلیبای علوی حسینی بردم و باهم آنها را بر مولفشان (گنجی) در دو مجلس خواندیم که تاریخ مجلس آخر در پنجشنبه شانزدهم جمادی الاخری سال ۶۴۸ در اربل بود .

اربلی می افزاید که "البيان" مشتمل بر بیست و پنج باب است که بیست و چهار باب آن اختصاص به ذکر روایات مهدی علیه السلام از طریق اهل سنت دارد . ماهمگی این ابواب را در مجلس پنجم "كشف الغمه" آورده ایم . باب بیست و پنجم به بحث پیرامون بقا و حیات امام مهدی علیه السلام می پردازد ، و اینکه به دلیل بقای برخی اولیای خدا مانند عیسی و خضر ، و بعضی اعدای خدا به سان دجال و ابلیس لعین ، مانعی در جهت حیات و بقای مهدی موعود سلام الله علیه نیست .

گنجی در کتاب "کفایة الطالب" نیز ، همانگونه که نقل شده ، در باب هشتم از ابواب ملحق به ابواب فضائل ، بعد از ذکر تاریخ ولادت و وفات امام حسن عسکری علیه السلام می گوید :

اورا فرزندی است که همان امام منتظر می باشد .

(۳) نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی در "الفصول المهمة فی معرفة الائمة" .

اصحاب تراجم و سیر اورا یاد نموده و بانیکی تمام مورد ستایش قرار داده اند . شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی مصری دست پرورده حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب "الضوء اللامع فی احوال اهل قرن التاسع" گوید :

ابن صباغ در دهه اول ذیحجه سال ۷۸۴ درمکه تولد و رشد یافت. قرآن و رساله فقهی والفیة ابن مالک را از برنمود. آن دو (رساله والفیة) را بر شریف عبدالرحمن فارسی و جمعی دیگر از علما عرضه کرد. آنان به او اجازه (حدیث) دادند. وی فقه را از اولین آنها، و نحور از جلال عبدالواحد مرشدی، و سدا سیات رازی را از علی مزین مراغی فراگرفت. او تألیفاتی تدوین نموده که از آن جمله اند: "الفصول المهمة لمعرفة الائمة" و این ائمه تعدادشان دوازده نفر است، و العبرفی من سفه النظر، او به من اجازه روایت داده است. وی در هفتم ذیقعدة سال ۸۵۵ درگذشت و در معلاه دفن گردید. خدا او و ما را مشمول الطاف خود قرار دهد و بر کوتاهیهایمان خط غفران کشد.

احمد بن عبدالقادر عجیلی شافعی او را در کتاب خود در مبحث مساله ارت خشی یاد نموده و وی را به بزرگی ستوده است. اما در باره فصول المهمة او، گروهی از اعلام تسنن از کتابش نقل کرده و بر آن اعتماد نموده اند. از آن جمله اند: عبدالله بن محمد مطیری مدنی شافعی، از نقشبندیه در کتاب "ریاض الزاهرة"، و نورالدین سمهودی در "جواهر العقدين"، و برهان الدین علی حلبی شافعی در "سیره حلبی" و عبدالرحمن صفوری در "زینة المجالس" و دیگران.

ابن صباغ در "الفصول المهمة" گوید:

فصل دوازدهم پیرامون ابوالقاسم الحجة الخلف الصالح، فرزند ابومحمد الحسن الخالص، و اینکه او امام دوازدهم است، و ذکر تاریخ ولادت و دلائل امامت و برخی روایات وارده درباره او و مدت حکومت و لقب و کنیه اش و دیگر مطالب در این مورد است.

سپس برخی اخبار وارد شده در این زمینه را نقل می کند، آنگاه می گوید: او در سامرا پایه عرصه هستی نهاد. تاریخ ولادتش نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری می باشد. سلسله نسب او بدین قرار است:

ابوالقاسم محمدالحجة بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن
محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن
محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی بن
ابی طالب رضی الله عنهم . مادرش نیز ام ولد است که به نرجس
و خَیْرَةُ الْاِمْماءِ یعنی برترین کنیزان مشهور است .

او سپس می گوید که حضرتش در سال ۲۷۶ هجری غیبت گزید . آنگاه بیان
می دارد :

اینها مقداری اندک از نصوص دال بر امام ثانی عشر است که
پیشوایان حدیث روایت کرده اند . روایات در این باره بسیار است
و اخبار مشهوری در این زمینه وارد شده است . این روایات و اخبار
مورد اهتمام محدثان بوده و آنها را در کتب خود جمع آوری نموده
و هیچ حدیثی را وانتهاده اند .

سپس به ذکر احادیث ، از جمله روایات باب بیست و پنجم کتاب "البیان فی
اخبار صاحب الزمان" می پردازد ، که از آن یاد نمودیم .
ابن صباغ همچنین در "الفصول المهمة" ذیل شرح حال امام عسکری علیه
السلام می گوید :

ابو محمد حسن رضی الله عنه پسری از خود بجای نهاد که همان
حجت قائم است و در انتظار برپائی دولت حق خویش بسر می برد .
می لاد او از مردم پنهان ماند و امر او در میان مردم فاش نگردید .
و این بخاطر شدت روزگار بود و ترس از سلطان ، که مبادا خلیفه
از وجودش آگاه شود و شیعیانش را به این سبب مورد آزار و شکنجه
قرار دهد .

(۴) فقیه واعظ شمس الدین ابو مظفر یوسف بن قزاغلی^۱ بن عبدالله بغدادی حنفی

۱. کلمه ای ترکی است، به معنای دخترزاده. (مؤلف)

معروف به سبط ابن جوزی در کتاب " تذکرة خواص الامة في معرفة الاثمة " علت تسمیة او به سبط ابن جوزی ، این است که وی دخترزاده عالم واعظ جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن تیمی بکری بغدادی حنبلی معروف به ابن جوزی می باشد. ابن خلکان ضمن شرح حال جد او می گوید :^۱

نوه او شمس الدین ابومظفر یوسف بن قزاغلی ، واعظ مشهور حنفی است که مجالس و عطا و شهره اهل علم و مقبول حکام روزگار و غیره است . او تفسیر قرآن کریم و تاریخ کبیری را تالیف کرده که من آن را در چهل مجلد به خط خوش دیده ام که نامش " مرآة الزمان " است . وی در شب سه شنبه بیست و یکم ذیحجه سال ۶۵۴ در جبل قاسیون دمشق درگذشت و در همانجا دفن گردید .

تا آنجا که می گوید :

پدرش آزاده شده وزیر عون الدین بن هبیره می باشد. حافظ ابن جوزی دختر خود را به همسری او در آورد و ثمره این ازدواج شمس الدین مزکور است . به این ترتیب او به جد خود منسوب است نه به پدرش . رحمه الله .

محمود بن سلیمان کفوی در " اعلام الاخیار " بعد از ذکر نسب و ولادت او گوید : او فقیه و عالم بود . جد مادریش براحق استادی دارد. وی مذهب حنبلی اختیار نمود که این به دلیل تربیت وی در کودکی توسط جد مذکور او می باشد . بعد از فراگیری مقدمات ، عازم موصل شد و از آنجا به دمشق رفت . او که بیست و اندی سال بیش از عمرش نمی گذشت ، در دمشق به کسب علم پرداخت . در فقه از جمال الدین حصیری بهره گرفت . اما در آنجا اطلاع یافت که جد پدریش قزاغلی بن عبدالله ، حنفی بوده ، و او نیز به مذهب حنفی گرائید . وی امام ، عالم و فقیهی عالیمقام بود که به گاه سخن ، درازدهان

۱. این مطلب را در نسخه خود از تاریخ ابن خلکان نیافتم . (مؤلف)

می افشاند ؛ و به گاه حکم ، بزرگان خوشه چین دانشش بودند .

سپس در مدح و فضل او مبالغه می کند و کلام را طولانی می نماید .
سبط ابن جوزی در کتاب " تذکره خواص الامة فی معرفة الائمة " بعد از شرح حال
امام حسن عسکری علیه السلام می گوید :

در ذکر فرزندان او : از ایشان است امام محمد ، او محمد بن حسن بن
علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن
حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) می باشد . گنیه اش
ابو عبد الله و ابوالقاسم است . او را حجت و صاحب الزمان و قائم و
منتظر و تالی می نامند . وی آخرین ائمه است .

سپس روایاتی در مورد حضرتش ذکر می کند ، آنگاه می گوید :
از او در احادیث ، بسیار یاد شده است . به وی ذوالاسمین^۱
گفته اند : محمد و ابوالقاسم . مادرش ام ولد است که به صیقل نیز مسمی
گشته است .

او سپس از سدی روایت نزول عیسی علیه السلام و نماز گزاردن وی پشت سر
امام مهدی علیه السلام را یاد آور می شود و درباره آن می گوید :
از این مطلب ، دو امر برداشت می شود : یکی اینکه چون عیسی
علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند ، از مقام پیشوائی
خارج و تابع حضرت مهدی می شود . دوم آنکه وجه خاتمیت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله خدشه دار نمی گردد .^۲

سبط ابن جوزی در پایان برای رفع استبعاد دیرزیستی حضرت صاحب الزمان
علیه السلام ، به ذکر اشخاص طویل العمر می پردازد .

۱. یعنی : دارا دو نام

۲. یعنی حضرت عیسی علیه السلام در این نزول خود، دارای مقام پیامبری نیست . بلکه نزول او بخاطر هدایت
مسیحیان و پیوستن ایشان به اسلام و حضرت مهدی علیه السلام است .

۵) عالم بزرگ تسنن ، محیی الدین ابو عبداللہ محمد بن علی بن محمد بن عربی حاتمى طائی اندلسی ، مدفون در صالحیہ دمشق ، در کتاب " الفتوحات المکیة " ، کتاب فتوحات به مانند صاحبش مشهور و معروف است . شعرانی در " البواقیت و الجواهر " از فیروز آبادی صاحب " قاموس " مدح بسیار و ثنای فراوان درباره شیخ محیی الدین نقل می کند . از آن جمله می گوید :

شیخ محیی الدین دریائی است بی کرانه . چون به مکه مشرفه وارد شد ، در آنجا که مجمع علما و محدثین بود ، انگشت نمای همگان در تمام علوم گشت . علما به مجلس درسش می شتافتند ، از محضرش تبرک می جستند و تالیفات او را بروی می خواندند . آثار او در کتابخانه های مکه بهترین شاهد صدق ادعای ماهستند . در مکه اکثر به شنیدن حدیث و روایت احادیث اشتغال داشت . در همانجا بود که کتاب " فتوحات مکیه " را به رشته تحریر درآورد و آن سخنی است که از دل برآمده . علت تدوین کتاب آن بود که یکی از شاگردانش به نام بدر حبشی سوالی از او نمود که باعث تصنیف فتوحات شد . چون آن را به پایان رساند ، بر بام کعبه اش نهاد . کتاب یکسال در آنجا بود و بعد که آن را به زیر آورد ، مشاهده نمود که ورقه ای از آن تر و یا پاره نگشته ، و این علیرغم بادها و بارانهای فراوانی بود که در مکه پدید می آمد . مردم را اجازه نداد که آن را بخوانند و استنساخ کنند ، مگر بعد از کشف این کرامت .^۱

۱. محیی الدین عربی از رهبران تصوف است ، که در وادی ریاضت تلاشهای بسیار کرده ، اما چون رهنمود راه جانشینان به حق پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نبوده است ، ره به حقیقت نبرده . و به مصداق کلام الهی : *الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* ، خود چنین گمان کرده که به حقایق جهان بالا برستی دست یافته است . اما در بیان حقیقت به خطا رفته و گاه سخنانی درست متضاد با اولیاء وحی به زبان راننده است . و در ابتدای کتاب خویش گفته : « الحمد لله خلق الاشياء وهو عينها » سپاس خدای را که اشياء را بیافرید و عین جمله اشیا شد . در حالیکه امیر مؤمنان به صراحت می فرمایند که سپاس خدای را که اشياء را بیافرید و متضاد و برخلاف اشياء می باشد و هیچ شباهت میان خالق و مخلوق نیست . از آنجا که هر شاگردی استاد خویش را والا می داند و برکة محدود وجود او را دریائی بی کران می انگارد ، از آنرو شعرانی نیز که خود از بزرگان اهل سنت و جماعت است و رهرو راه تصوف ، در برابر برکة وجود محیی الدین خود را بباخته است . زیرا جرعه نوش از آب اقیانوس موج هستی — حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن علیه السلام نبوده است .

همچنین در اوائل الیواقیت والجواهر، از او نقل شده که گفته است :

ما کسی را نیافته‌ایم که در علم شریعت و حقیقت همپایه شیخ
محیی‌الدین باشد .

فیروز آبادی گفته است :

اما کتابهای او، دریای خروشان از علم است که در میان دیگر
کتاب شبیه و نظیر ندارد . از امتیازات آثار او آن است که هیچکس
بر مطالعه کتاب او مواظبت نمی‌کند مگر آنکه به مشکلات و معظلات
مسائل دین موفق شود . و این خصیصه‌ای است که در دیگر کتاب
یافت نمی‌شود .

این اندکی از ثنا و ستایش فیروزآبادی برابن عربی است . پرداختن به تمام
آنها خارج از مقصود کتاب است . ما در کتاب "البرهان علی وجود صاحب الزمان" آن
را نقل کرده‌ایم .

شعرانی نیز در " الیواقیت والجواهر " مدح و ثنای بسیاری از علمای تسنن را
درباره او آورده است ، که از آن جمله‌اند : شیخ کمال‌الدین زملکانی ، قطب‌الدین
حموی ، صلاح‌الدین صفدی ، قطب‌الدین شیرازی ، فخرالدین رازی ، امام سبکی و
دیگران ، که ذکر نام همه آنها و توصیفات و ثناهایشان خارج از شیوه ماست .
اما عبارت فتوحات که در باره حضرت مهدی علیه‌السلام است ، به نقل از
مبحث شصت و پنجم " الیواقیت والجواهر " چنین می‌باشد :

شیخ محیی‌الدین در باب سیصد و شصت و شش فتوحات گوید: بدانید
که بطور حتم مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند . او سراسر گیتی را
آکنده از عدل خویش می‌سازد ، و آن نخواهد شد مگر بعد از پر
شدن زمین از ظلم و جور . و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی
نماند ، خداوند چنان طولانی‌ش سازد تا این خلیفه از عتسرت
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌(وآله) ^۱ و از فرزندان فاطمه رضی‌الله‌عنها

۱. در اصل کتاب، و آله ذکر نشده است. این عادت بسیاری از علمای اهل سنت است که صلوات را بدون ذکر
آن بیان می‌کنند در حالیکه پیامبر اکرم آن را صلوات بترأ [یا صلوات ناتمام] نامیده‌اند.

ظهور نماید . جد اعلای او حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی ، فرزند امام محمد تقی ، فرزند امام علی الرضا ، فرزند امام موسی کاظم (فرزند امام محمد باقر فرزند امام علی زین العابدین)^۱ ، فرزند امام حسین ، فرزند امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشد . او همان رسول خدا صلی الله علیه (و آله) وسلم است . مسلمانان (به هنگام ظهورش) در بین رکن و مقام با او پیمان یاری می بندند . درسیما و انستام ، رسول خدا را شبیه است و در خلق و خوی نیز به حضرتش می ماند ، بگونه ای که گوئی آینه جمال محمدی در ظاهر و باطن است . همان خلق و خوئی که خدای تعالی می فرماید : **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**^۲ . پیشانی ای فراخ و بینی ای با انحناء دارد . نیک بخت ترین مردم زمان او ، اهل کوفه اند . مال را به مساوات بین مردم تقسیم می کند ، و عدل را بینشان برقرار می سازد . (به حدی که) مردی نزد او می آید و اظهار می دارد : مهدی ، به من عطائی کن . و او از اموالی که در برابرش موجود می باشد ، به مقداری که توان حملش را داشته باشد در دامانش می ریزد . هنگامی ظاهر می شود که از دین نام و نشانی نباشد . خداوند به سبب او از اموری جلوگیری می نماید که به واسطه قرآن جلوگیری ننموده است . مرد ، در شب جاهل و ترسان و بخیل است ، چون صبح می کند ، عالم و شجاع و کریم می شود . نصر و پیروزی در برابرش رهنمود است (به هر گجا رود پیروزی با اوست) . پنج یا هفت یا نه سال دوران حکومت او بطول می انجامد . پیرو طریق و شیوه رسول خدا صلی الله علیه (و آله) است و از طریق حضرتش تخطی نمی جوید . برای او فرشته ای است که وی را از جائی که

۱ . در اصل نقل قول محی الدین عربی نام دو امام : حضرت باقر و حضرت سجاد علیهما السلام نیامده است ، شاید هم در زمان استنساخ جا افتاده باشد ، لذا ما آنرا بر نقل افزودیم و با علامت [] آنرا از بقیه سخن او جدا کردیم .

۲ . سوره قلم ؛ آیه ۴ : تو بر اخلاقی عظیم هستی

نمی بیند ، توفیقش عطا می نماید . مهدی ، فرد در مانده را یاور است و شخص ناتوان را دستگیر ، و به گاه وقایع ناگوار ، فروماندگان را ناصر . هر آنچه گوید ، انجام می دهد ، و هر چه انجام می دهد ، می گوید . و هر چه شهادت می دهد ، به آن علم دارد . خداوند امر ظهور او را در یک شب اصلاح می فرماید . بلاد روم را با هفتاد هزار نفر از مسلمین ، از نسل اسحاق ، با بانگ تکبیر فتح می کند . شاهد جنگ عظیمی همه جا گیر می باشد ، میهمانی که خدا در چراگاه عکا (برای درندگان آماده فرموده است) . ظلم و ظالم را نابود می گرداند و دین و دینداران را تمکن می بخشد . در (پیگری جان) اسلام ، روحی تازه می دمند . خداوند بواسطه او اسلام را عزیز می سازد ، بعد از آنکه خواروبی مقدار شده باشد . آن رازنده نماید بعد از آنکه نشانی از حیات در آن نباشد . جزیه را وامی نهد (و از اهل کتاب آن را قبول نمی کند) . مردم را با شمشیر به سوی خدا می خواند . هر که ابا کند ، به قتلش می رساند و هر که با وی به ستیز برخیزد ، خوار و ذلیل می شود . حقیقت دین را آشکار می نماید ، آنگونه که اگر رسول خدا صلی الله علیه (و آله) در حیات بود ، به آن حکم می راند . در زمان او جز دین خالص و بدور از آراء باطل باقی نمی ماند . آن سان که در اکثر احکام ، با مذاهب علما تفاوت دارد . لهذا با او سرستیز می گیرند ، و این از آن روست که گمان دارند خدای تعالی بعد از امامان ایشان ، فرد دیگری را امام نمی گرداند .

شعرانی گوید : او - یعنی شیخ محی الدین - درباره برخورد مهدی با آنان - علما - سخن به تفصیل می راند ، تا آنجا که بیان می دارد :

بدان که چون مهدی ظاهر شود ، خاص و عام مسلمین از ظهور او شاد می شوند . او را مردانی الهی است که دعوتش را برپا داشته و در یاریش سرازیر می شناسند . آنان وزرای اویند که مقامات خطیر مملکت وی را به عهده داشته و یاورانش در وظائف الهیه ، ایشان می باشند . عیسی بن مریم با نوری درخشانده از آسمان در

شرق دمشق فرود آمده ، در حالی که برد و فرشته در سمت چپ و راست تکیه دارد . در آن هنگام مردم به امامت مهدی در نماز عصر می باشند . امام با مشاهده او از جای خود عقب می آید ، پس پیش می آید و مردم را به نماز گزاردن (همراه مهدی علیه السلام) می خواند . او مردم را به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله) فرا می خواند ، صلیب را می شکنند و خوک را می کشند . تا اینکه سرانجام خدای تعالی ، مهدی را پاک و مطهر به سوی خود می برد . در زمان او سفیانی گشته می شود ، و آن نزد درخت بغوطه در دمشق می باشد . کما اینکه سپاهیان نیز در سرزمین بیداء فرو می روند ، که هر کس از آنان به اجبار همراه آنان گشته است ، به حسب نیت خود محشور می شود . به تحقیق که وقوع آن نزدیک است و نشانه های آن آشکار و به تحقیق که او در قرن چهارم که در پی سه قرن گذشته است ، به دنیا آمده است . و آن (سه قرن به ترتیب) قرن رسول خدا صلی الله علیه و آله) و قرن صحابه می باشد . سپس قرنی به دنبال آن بوده است . بعد از آن قرنی که در پی قرن دوم است . (میان قرن سوم و چهارم) دورانهائی از جدائی خواهد بود . که در آن اموری ظاهر می شود . تمایلات نفسانی حاکم می گردد و خونهای ریخته می شود ... پس او - مهدی - غایب می شود ، تا اینکه وقت موعود فرارسد . پس شهدای او برترین شهیدانند و یاران او برترین یاران . همانا خداوند وزیرانی برای وی برگزیده که آنان را در مکنون غیب خود پنهان داشته است . (تا آنجا که می گوید :) آنان از عجم هستند که در میان شان عرب نیست ، اما به عربی سخن می گویند . آنان حافظی دارند که از جنس خودشان نمی باشد و هرگز خدا را معصیت نکرده است ، و او مقربترین آن وزیران است . (تا آنجا که می گوید :) کشور روم را با تکبیر فتح می کنند . تکبیر اول را که گویند ، ثلث برج و باروی آن را ویران می سازند . تکبیر دوم را که می گویند ، دو ثلث برج و باروی آن ویران می شود . با تکبیر سوم ، همگی آن فرو می ریزد . و آن را بدون پیکار فتح می کنند .

(تا آنجا که می‌گوید :) همگی رومیان را جز یک تن در قربانگاه عکا می‌کشند که در آنجا خداوند ضیافتی برپا می‌دارد که آن میهمانی را خداوند برای درندگان و پرندگان و چرندگان گسترانیده است .

(۶) نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن قوام‌الدین دشتی جامی حنفی ، و به قولی شافعی ، در کتاب " شواهد النبوه " .

صاحب " الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة " بعد از ذکر طریقه نقشبندیه ، در معرفی مشایخ آنها چنین می‌گوید :

از جمله ایشان است شیخ عارف به‌خدا ، عبدالرحمن بن احمد جامی . او ابتدا به کسب مقدمات پرداخت و در ردیف افاضل عصر خود قرار گرفت . سپس مصاحب بزرگان تصوف گشت و کلمه توحید را از عارف کامل سعدالدین کاشغری فرا گرفت . از دیگر مرشدان و راهبران وی ، خواجه عبیدالله سمرقندی است که با او مصاحبتی تام داشت ... در علم و معرفت مشهور همگان بود و در فضل و دانش شهره آفاق . تا بدانجا که سلطان بایزید خان او را به مملکت خود فراخواند و جوایزی گرانقدر خدمت او تقدیم داشت ... سرور مکرّم و مولای اعظم مامحیی‌الدین فناری از پدرش مولی‌علی فناری که قاضی سپاه پیروزمند سلطان محمود خان بود ، نقل می‌کند که گفت : روزی سلطان به من اظهار داشت : کاشفان طریق حقیقت ، متکلمان و صوفیان و حکیمانند . باید بین اینان مجلس مناظره‌ای تشکیل داد تا ببینیم کدامیک به طریق حقیقت رهنمونند . گفتم : تنها کسی که مرد این میدان است ، عبدالرحمن جامی است . پس سلطان قاصدی همراه با جوایز ارزنده نزد او فرستاد و تقاضای قضاوت میان طوائف نامبرده را نمود . پس او رساله‌ای نوشت و میان این جماعت در شش مساله حکم کرد ، که از آن جمله مسئله " وجود بود و آن رانزد سلطان ارسال داشت . از مصنفات اوست : " شرح الکافیة " ، " شواهد النبوه " و " نفحات

الانس" به فارسی، و "سلسله الذهب" در اشکالات وارده بر طوائف رافضیان... همه تالیفاتش نزد علمای فاضل مقبول می باشد.

محمود بن سلیمان کفوی، چنانچه گفته اند، در "اعلام الاخیار" به نقل از فقهاء مذهب النعمان المختار، ستایش بسیاری از او نموده و درباره کتاب "شواهد النبوه" خود گوید که آن کتابی معروف است که شان والائی دارد و مورد اعتماد علما می باشد.

در "کشف الظنون" آمده است:

"شواهد النبوه" فارسی است و تالیف سرورما نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی می باشد. چند تن از علما آن را به عربی باز گردانده اند.

صاحب "تاریخ الخمیس" در مقدمه کتاب خویش اظهار می دارد که مطالب کتاب خویش را از کتب معتبره برگزیده است، که از جمله آنها "شواهد جامی" را نام می برد.

جامی در "شواهد النبوه" چنانچه گفته اند، روایاتی در باره ولادت مهدی علیه السلام و برخی معجزات او ذکر کرده که مطالب زیر خلاصه ولادت (حضرتش) می باشد:

از حکیمه خاتوم عمه ابو محمد زکی روایت شده که گفت: روزی نزد ابو محمد علیه السلام بودم، به من فرمود:

يَا عَمَّةُ بَاتِيَ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِينَا خَلْفًا

عمه، امشب نزد ما بمان که خدای تعالی به ما فرزندی عطا می کند.

عرض کردم: فرزندان کی؟ من در نرگس اصلاً اثری از حمل نمی بینم!

فرمود:

يَا عَمَّةُ مَثَلُ نَرْجِسٍ مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَا يَظْهَرُ حَمْلُهَا إِلَّا فِي وَفْتِ الْوِلَادَةِ

عمه جان، مثل نرگس، مثل مادر موسی است که آثار حمل بر او

ظاهر نشد مگر وقت ولادت .

پس من آن شب را در خانه امام ماندم . نیمه‌های شب برخاستم و نماز شب گذاردم . نرجس نیز برخاست و نماز شب گذارد . در دل گفتم : فجر نزدیک شد و سخن امام واقع نگرددید . ناگاه صدای حضرتش را شنیدم که از بیرون بانگ زد :

لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ

عجله مکن ، ای عمه !

پس به اتاقی که نرجس در آنجا بود ، بازگشتم . مشاهده کردم که می‌لرزد . او را به سینه چسباندم . و قل هو الله احد ، انا انزلناه و آية الكرسي را بروی خواندم . پس شنیدم که صدائی از درون او هر آنچه من قرائت کردم ، اونیز تکرار نمود . سپس نوری در اتاق درخشید کودک را دیدم که بر زمین قرار گرفته و در حال سجده است . ابو محمد علیه السلام از اطاق خود صدا زد :

يَا عَمَّةُ اُنِّي بَوَلَدِي.

ای عمه جان ، فرزندم را بیاور .

کودک را نزد حضرتش بردم . ایشان او را در آغوش نشاند و زبان درکامش نهاد و به وی گفت :

تَكَلَّمْ يَا وَلَدِي بِأَذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

فرزندم ، به اذن خدا سخن بگو .

کودک لب به تکلم گشود و فرمود :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ

نَجْعَلَهُمْ آيَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ .^۱

سپس پیرنگانی سبز فام را ملاحظه نمودم که برگرد او حلقه زدند . حضرت ابو محمد علیه السلام یکی از آنها را فراخواند و به او گفت :

خُذْهُ وَاحْفَظْهُ حَتَّى تَأْتِيَكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ بِالْعِزِّ أَمْرُهُ.

۱ . سوره قصص ، آیه ۵ و ۶ : و اراده نموده‌ایم که بر ناتوان شدگان زمین مبت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم . و زمین

را در اختیارشان بگذاریم . و به فرعون وهامان و لشکرانشان آنچه را از آن بیم داشتند ، بنمایانیم .

او را بگیر و از وی مواظبت نما تا اینکه خداوند متعال او را اذن دهد.
 که خداوند گارش را به فرجام رسانده است.
 از ابو محمد علیه السلام پرسیدم که این پرنده و آن پرندگان کیستند؟
 فرمود:

هَذَا جِبْرِئِيلٌ وَهَوْلَاءُ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ.

این جبرئیل است و اینان نیز ملائکه رحمت. ^۱

سپس فرمود:

يَا عَمَّةُ رَدِّيهِ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

عمه، او را به مادرش بازگردان تا چشمش روشن شود و غم از دلش
 زدوده شود، بدانند که وعده خدا حق است، اما اکثر ایشان نمی دانند.
 پس من او را به نرجس بازگرداندم. او چون متولد شد، خسته یافته بود و بر
 بازوی راستش این آیه بچشم می خورد:

جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا: ^۲

جامی گوید:

که در روایت دیگر چنین آمده که چون حضرت مهدی علیه السلام پایه عرصه
 جهان نهاد، بردوزانو نشست و انگشت سیاه را به آسمان برد و سپس عطسه
 نمود و فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.
 در جایی دیگر نقل می کند که:

راوی گفت: بر ابو محمد علیه السلام وارد شدم، عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا، جانشین و امام بعد از شما کیست؟

حضرت داخل خانه رفت. پس از دقایقی چند، طفلی سه ساله را آورد که
 سیمایش چون بدر تمام می درخشید. فرمود:

لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَيَّ لَمَا أَرْتَبْتُكَ هَذَا الْوَلَدَ اسْمُهُ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كُنِّيَّتُهُ

۱. گویا در اینجا مطلبی از حدیث افتاده باشد. (مؤلف)

۲. سوره اسراء؛ آیه ۸۱: حق بیامد و باطل و کژی نابود گشت و همانا کژی نابود شدنی است.

كُنَيْتُهُ هُوَ الَّذِي بَمَلَأِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

اگر نبود کرامت و ارج تو نزد من ، این کودک را به تونشان نمی دادم
نامش نام رسول خدا و کنیه اش کنیه آن حضرت است . او همان کسی
است که زمین را آکنده از عدل و داد می سازد ، همانگونه که از
جور و ظلم پر شده باشد .

راوی دیگر گوید: روزی بر حضرت ابو محمد علیه السلام وارد شدم . درست راست
امام اتاقی دیدم که پرده ای بر درب آن آویخته بود . گفتم :
مولا یم ، بعد از شما چه کسی مقام امامت را به عهده خواهد داشت ؟
فرمود :

إِرْقِعِ السَّرَّ.

پرده را بالا بزن .

پرده را بالا زدم ، کودکی دیدم در نهایت پاکیزگی که برگونه راستش خالی وجود
داشت . دوگیسو داشت . او از آنجا بیرون آمد و در آغوش پدر نشست . ابو محمد
علیه السلام فرمود :

هَذَا صَاحِبُكُمْ.

این صاحب (و امام) شماست .

سپس از نزد پدر برخاست . حضرت به او فرمود :

يَا بَنِي ادْخُلِ إِلَى الْوَكْتِ الْمَعْلُومِ.

فرزندم داخل شو تا وقت معلوم .

او داخل اطاق شد ، در حالی که من به او می نگریستم . بعد از آن امام فرمود :

فَمُ وَأَنْظُرْ مَنْ فِي الْبَيْتِ.

برخیز و ببین چه کسی در اتاق است .

پس من داخل اتاق شدم و کسی را ندیدم !

یکی از کارگزاران معتضد عباسی گوید : خلیفه ، من و دو مرد دیگر را طلبید و گفت :

حسن بن علی (علیه السلام) در سا مرا وفات یافته . پس هر چه زودتر

به آنجا روید و بر خانه اش هجوم برید و هر که را در آنجا یافتید ، سرش

را برآیم بیاورید .

ما رفتیم و داخل خانه شدیم . سرائی دیدیم سرسبز و خرم که گوئی هم اکنون ساختمان آن به پایان رسیده . در آنجا پرده‌ای دیدیم . چون آن را کنار زدیم ، سردابی به چشم آمد . به آنجا پانهادیم . در انتهای آن دریائی دیدیم که بر بالای آن حصیری بر روی آب گسترده بود . مردی بسیار خوش سیما بر آن نماز می‌گزارد . او به ما توجهی ننمود . یکی از آن دو مرد ، بر من سبقت گرفت و خود را به آب انداخت . اما در شرف غرق شدن قرار گرفت . پس شروع به جزع و بی‌تابی نمود . من دستش را گرفتم و نجاتش دادم . دیگری خواست به سوی آن مرد نمازگزار بیورش برد . اما او هم به مخمصه دوستش دچار شد . من متحیر گشتم و گفتم :

يَا صَاحِبَ الْبَيْتِ الْمَغْدِرَةِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنِّي وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ الْحَالَ
وَلَا عَلِمْتُ إِلَى آئِنٍ جُنًا وَقَدْ تَبْتُ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فَعَلْتُ.

ای صاحب خانه ، از خدا و شما عذر می‌خواهم . به خدا قسم من نمی‌دانم موضوع چیست ، و نمی‌دانم گجا آمده‌ام . من از کردار خود پشیمانم و به سوی خدا توبه می‌کنم .

اما او ابتدا به ما توجهی نکرد . سپس ما باز گشتیم و خلیفه را در جریان قرار دادیم . او به ما گفت :

این را فاش نسازید ، که اگر چنین کنید ، گردن‌تان را خواهیم زد .

(انتهای گفتار شواهد النبوة)

مولف گوید : این مطلبی شگفت و بعید از قدرت الهی و کرامات اولیای او نیست . کما اینکه خداوند ، عیسی علیه السلام را در گهواره به نطق درآورد . کتب " مشایخ الصوفیه " ، مانند : شیخ عبدالقادر گیلانی ، شیخ محیی‌الدین عربی ، عبدالوهاب شعرانی و دیگران ، لبریز است از امثال این امور شگفت‌انگیز ، البته درباره بزرگان و قطب‌هایشان . از جمله ، بزرگ آنها محیی‌الدین عربی در فتوحات مکیه ^۱ گوید :

به دخترم زینب که شیرخواره بود و در حدود یک سال داشت ،

۱. شعرانی در کتاب « کبریة احمر » ، که منتخبی است از مختصر « فتوحات » ، و برهان‌الدین حلبی در « انسان‌العیون » ، این حکایت را از محی‌الدین نقل کرده‌اند .

گفتم : درباره مردی که با همسر خود آمیزش کند و انزال منی نکند ، چه می گوئی ؟ (!!) گفت : غسل بر او واجب است . حاضران از این مطلب در شگفت شدند . سپس من یک سال از آن دختر دور بودم و در مکه سکنی داشتم . مادرش را اذن دادم که به زیارت خانه خدا بیاید . او با کاروانی شامی وارد مکه شد . من به دیدار آنها رفتم . مشاهده کردم دخترم بالای شتر از مادرش شیر می نوشد . چون مرادید ، با صدائی رسا ، قبل از اینکه مادرش مرا ببیند ، گفت : پدرم آمد . و خندید و خود را در آغوش من انداخت . فرد دیگری را دیدم که در شکم مادرش بود . چون مادر عطسه می کرد ، او را می گفت : خدا تو را رحمت کند . او نامش شیخ عبدالقادر است که همه حاضران صدای او را از درون (شکم) مادرش شنیده اند . و افراد موثقی مرا به این مطلب خبر داده اند !

یکی دیگر از اینان چنین داد سخن داده است :

سه تن در گهواره لب به سخن گشوده اند : عیسی ، فرزندی که به بیگناهی یوسف شهادت داد ، و دختر شیخ محیی الدین عربی .

اینان امثال این کرامات (!) را می پذیرند و معتقدان به اینها را سرزنش نمی کنند ، اما همینکه از کرامات امامان ماکه خاندان پیامبرند سخن به میان می آید ، آنها را انکار و رزیده و یا بعید می شمردند و شیعیان را به غلو متهم می سازند .

(۷) شیخ عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی مصری عارف مشهور ، در " الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر " .

این کتاب همچون صاحبش که عارفی است مشهور ، معروف بوده و به دفعات در مصر به چاپ رسیده است . " الیواقیت " شرح معضلات و مشکلات فتوحات مکیه است . عده ای از علما بر آن تقریظ و مدح نامه نوشته اند . کتابهای دیگر شعرانی عبارتند از : " المیزان فی المذهب الاربعه " ، " لواقح الانوار القدسیه " که مختصر فتوحات مکیه محیی الدین است ، " الکبریت الاحمر فی علوم الشیخ الاکبر " ، که منتخب " لواقح الانوار " است .

شعرانی در جزء دوم "الیواقیت والجواهر" چنین می نویسد :

مبحث شصت و پنجم در بیان اینکه تمامی علامات قیامت که شارع، ما را به آن خبر داده، حق است، و از آن جمله، خروج مهدی است (تا آنجا که می گوید:) او از فرزندان امام حسن عسکری (علیه السلام) است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قدم به عرصه گیتی نهاد. او زنده و باقی است تا اینکه با عیسی بن مریم علیه السلام همراه شود. عمر او تاکنون که سال ۹۵۸ است، هفتصد و شش سال می شود. این خبر را شیخ حسن عراقی، که مدفون در مزار گوم الریش در کنار برکه رطلی در مصر است و از برکت امام مهدی (تاکنون) باقی مانده است. وی برایم نقل نمود که از کسانی است که به دیدار مهدی (علیه السلام) نائل شده است. استاد ما علی خواص^۱ قول او را تائید کرد. خداوند هر دوی آنها را رحمت کند.

همچنین شعرانی، آنطور که گفته اند، در کتاب "طبقات" که به "لواقح الانوار" اشتهار دارد، بعد از ذکر سیاحت حسن عراقی، از وی نقل می کند که گفت:

از مهدی (علیه السلام) عمرش را پرسیدم، پاسخ داد:

فرزندم عمرم تاکنون ششصد و بیست سال است.

و من پس از دیدار (حضرتش) یکصد سال دارم.

شعرانی گوید:

این مطلب را به استادم علی خواص گفتم. (وی آن را تائید کرد) و گفت آن موافقت با عمر مهدی دارد، خداوند از هر دوی آنها راضی باشد.

(۸) سید جمال الدین عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله ابن سید عبدالرحمن، محدث معروف، در "روضه الاحباب فی سیره النبی والال واصحاب". صاحب "کشف الظنون" گوید که این کتاب به زبان فارسی، و تالیف جلال

۱. این قول صحیح نیست و در هیچیک از کتب شیعه نیامده.

الدین عطاء الله بن فضل الله شیرازی نیشابوری، متوفی سنه هزار می باشد. این کتاب شامل دو جلد است که مولف، بنا به درخواست وزیر میر علی مشیر، بعد از مشورت با استاد و پسر عمویش سید اصیل الدین عبدالله نگاشته است.

صاحب "تاریخ الخمیس" نیز در ابتدای کتاب خود، آن را از کتب معتمد می شمارد به هر حال، سید جمال الدین، چنانچه گفته اند، در "روضه الاحباب" گوید:

سخنی پیرامون امام دوازدهم محمد بن حسن علیهما السلام: میلاد فرخنده این در صدف ولایت و گوهر معدن هدایت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد، و گفته شده که آن در بیست و سوم ماه رمضان سال ۲۵۸ می باشد. امام این گوهر عالم افروز، صیقل یا سوسن یا نرجس بوده است. حکیمه را نیز به عنوان مادر او بیان کرده اند. این امام مکرم، کنیه و نام حضرت ختمی مرتبت را نشان دارد و ملقب به مهدی منتظر، خلف صالح و صاحب الزمان می باشد. عمرش به هنگام فوت پدر امجدش، بنا به روایات صحیح، پنج سال بوده است. دو سال نیز گفته اند. خداوند او را در این سن کودکی حکمت و کرامت بخشید و او حامل مقام رفیع امامت گشت. این امر شگفتی نیست، خداوند یحیی بن زکریا را در طفولیت، حکمت (و مقام پیامبری) عطا نمود. او در سال ۲۶۵ یا ۲۶۶ در سرداب سامره غایب گردید.^۱

او سپس کلام خود را با ابیاتی فارسی خطاب به مهدی علیه السلام و طلب ظهورش خاتمه می دهد.

(۹) حافظ محمد بن محمد بن محمود بخاری، معروف به خواجه پارسای حنفی، در "فصل الخطاب"، کفوی در "اعلام الاخیار" در مورد وی گوید:

او در کسب علم از علمای عصر خود بهره جست، تا اینکه در اصول و فروع دین صاحب نظر گشت، و در معقول و منقول گوی سبقت را

۱. خواص، با تشدید واو، از خواص به معنی برگ درخت نخل گرفته شده است. (مؤلف)

از همگان ربود. در بهار جوانی بود که فقه را از بزرگ پیشوای هدایت عارف ربانی، امام ابوطاهر محمد بن علی بن حسن ظاهری فراگرفت.

بعد از آن، کفوی سلسله مشایخ او را در فقه برمی شمرد و می گوید که:

او آن را از سرچشمه زلال معرفت "امام عظیم الشان ابوحنفیه" فرا گرفته است.

کما اینکه بیان می دارد که خواجه پارسا از گرامی ترین جانشینان عالم بزرگ بهاء الدین نقشبندی بوده است.

صاحب "شقائق النعمانیه فی علما الدوله العثمانیه" نیز بعد از ذکر طریقت نقشبندی (از فرق تصوف) گوید:

و آن منتهی به عارف وارسته خواجه بهاء الدین نقشبندی می باشد.

و بعد از ذکر پاره‌ای از مناقب و محاسن طریقت او، می افزاید:

از دیگر مشایخ این طریقت، عارف وارسته خواجه محمد پارسای بخاری است که نزد خواجه بهاء الدین مذکور تلمذ نموده است. خواجه بهاء الدین در جمع مریدان به او گفت: امانتی که از بزرگان طریقت به من رسیده و تمامی آنچه را که خود در این راه کسب نموده‌ام، همه را به تو سپردم، و خواجه محمد پارسا پذیرفت. در لحظات آخر حیات نیز، شیخ بهاء الدین در غیاب این دست پرورده ارجمندش، درباره او به برخی یاران گفت: "مقصود از ظهور من، وجود او بود. من او را در جذب و سلوک پرورانده‌ام، بطوری که اگر دنباله این شیوه را بگیرد، عالم از نورش فروغ می یابد." استاد، خصائص روح را به او شناساند، که حکایتش در این باره مشهور است. و در وقت دیگر او را به برکات نفس معرفت بخشید. او از جمله کسانی بود که این فرمایش نبوی در او مصداق داشت:

إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّةَ^۱ شَيْخِ بَهَاءِ

۱. بدرستی که از بندگان خدای تعالی کسانی هستند که هرگاه خدا را قسم دهند، خداوند ایشان را تصدیق می کند.

الدین ذکر خفی را به او تلقین نمود و وی را اذن داد که آداب
طریقت را به خواستاران بیاموزد .

سپس در ادامه کلامش می گوید :

از عظمت شان او آنکه در راه حج گذارش به صغانیان و ترمذ و
بلخ و هرات افتاد و همه مراقد بزرگان را زیارت نمود. علما و مشایخ
آن بلاد ، از دیدار او غرق شور و شمع گشتند ، و نهایت اکرام و
تعظیم را در حقش معمول داشتند ، و مشاهده و خدمت او را ، غنیمتی
گران دانستند . او در مدینه منوره درگذشت و مولی شمس الدین
فتاری بر او نماز گزارد . وی را در جوار حضرت عباس رضی الله عنه
دفن نمودند .

اما کتاب او ، "فصل الخطاب" کتابی است معروف و مشهور . صاحب "کشف
الظنون" گوید :

"فصل الخطاب" در پاسخ برخی مسائل ، تالیف حافظ زاهد محمد
بن محمد حافظی ، از فرزندان عبیدالله نقشبندی ، معروف به خواجه
پارسا می باشد که در مدینه منوره به سال ۸۲۲ درگذشت . ترجمه آن
توسط ابوالفضل موسی بن حاج حسین از نیقی و امیر پادشاه محمد
بخاری ، ساکن مکه انجام گرفته است .

خواجه پارسا ، چنانچه گفته اند ، در "فصل الخطاب" چنین می گوید :

ابو عبدالله جعفر بن ابوالحسن علی هادی تصور نمود که برادرش
ابو محمد حسن عسکری رضی الله عنه را فرزندی نیست ، از این رو
ادعا کرد که برادرش مقام امامت را به او وا گذاشته است . به این
علت ، او را جعفر کذاب نامیدند ، و به این لقب مشهور گشت .
اما فرزند ابو محمد حسن عسکری ، محمد رضی الله عنهما است که
نزد خواص پدرش و برخی از خویشان مورد وثوق او ، معلوم و آشکار
می باشد . حکیمه دختر ابو جعفر محمد جواد و عمه ابو محمد حسن
عسکری فرزند برادر را بسیار دوست می داشت و نزد خداوند دعا

و تضرع می نمود که خداوند فرزندی به وی عطا نماید . ابو محمد حسن عسکری جاریه‌ای داشت به نام نرجس . در شب نیمه شعبان سال ۳۵۵ حکیمه بر حسن عسکری وارد شد . امام حسن به او گفت : " يَا عَمَّةُ كُونِي اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا لِأَقْرَبِ ، عمه جان امشب رانزد ما بمان " همچنانکه مرسوم بود او شب را بماند . در وقت طلوع فجر مشاهده کرد که نرجس در اضطراب است . حکیمه به سوی او رفت و از نرجس ، آن مولود فرخنده بدنيا آمد . حکیمه او را برگرفت و نزد ابو محمد برد . ابو محمد حسن عسکری زبان درگامش نهاد و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند . سپس گفت : " يَا عَمَّةُ اذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمَّهِ عمه او را نزد مادرش ببر " . ووی چنان نمود حکیمه گوید : از خانه ام به قصد دیدار ابو محمد حسن عسکری علیه السلام بیرون آمدم . در آنجا مولود را دیدم که در برابر پدر به پارچه زرد رنگ پیچیده شده بود . بروی آنچنان فروغ و نورانیتی بود که دلم را تصرف کرد . عرض کردم : " مولا یم آیا در باره این کودک خجسته چیزی می دانید که مرا هم به آن آگاه سازید ؟ فرمود : " اَيَّ عَمَّةٍ هَذَا الْمُنْتَظَرُ هَذَا الَّذِي بُشِّرْنَا بِهِ . آری عمه این همان منتظر است که ما را به او بشارت داده اند " من به سجده افتادم و خدای تعالی را بر این (نعمت عظمی) شکر گزاردم . بعد اکه به خانه ابو محمد می رفتم ، کودک را نمی دیدم . روزی گفتم : " مولا یم ، سید و منتظر ما چه شد ؟ " فرمود : " اسْتَوَدَّ عِنَاةَ الَّذِي اسْتَوَدَّ عِنْتَهُ أُمُّ مُوسَى (علیه السلام) اِتْنَاهَا .

او را به کسی سپردیم که مادر موسی ، پسرش را به او سپرد " .

آنطور که گفته اند ، در حاشیه کتاب ، حکایت معتضد عباسی که از شواهد النبوة جامی بیان نمودیم ، و برخی علامات ظهور مهدی علیه السلام را ذکر می کند ، تا آنجا که می گوید :

روایات در این باره بیش از آن است که شمارش گردد ، و مناقب مهدی رضی الله عنه بسیار است . او صاحب الزمان و غایب از انظار

و حاضر در همه زمانهاست. اخبار فراوان حکایت از آن دارند که او (سرانجام) ظهور می نماید و نورش سراسر جهان را فرامی گیرد. شریعت محمدی را حیاتی نوین می بخشد و در راه خدا آنگونه که شایسته است، به جهاد برمی خیزد و اقطار عالم را از ناپاکی پیراسته می گرداند. زمان او زمان اهل تقوی است. اصحاب وی خالص از شک و تردید، و مبرا از هر عیب و گزئی هستند. به طریق هدایت امام اقتدامی جویند و به حق حقیقی دست می یابند. به او خلافت و امامت پایان می پذیرد. او از هنگام وفات پدر تا برپائی قیامت، امام (برامت) است. عیسی در پشت سرش نماز می گزارد و دعوتش را تصدیق می کند و مردم را به دین او که همان دین پیامبر است، فرامی خواند.

۱۰) عارف عبدالرحمن، از مشایخ صوفیه، در "مرآة الاسرار" آنطور که گفته اند، او همان کسی است که شاه ولی الله هندی دهلوی، پدر شاه صاحب عبدالعزیز صاحب التحفة الاثنی عشریة و کتاب "الانتباه" از او نقل می کند. وی در کتاب "مرآة الاسرار" چنانچه نقل شده، گفته است:

پیرامون خورشید دین و دولت، هدایتگر تمامی امت، قائم خاندان محمد (صلی الله علیه و آله)، پیشوای مطهر، امام برحق، ابوالقاسم محمد بن حسن، مهدی رضی الله عنه: او دوازدهمین امام از ائمه اهل بیت است. مادرش ام ولد و مسمی به نرجس است. در شب جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵، و بنا به روایت "شواهد النبوة" بیست و سوم رمضان سال ۲۵۸، در سامره پایه عرصه گیتی نهاد. این امام ثانی عشر، لقب و کنیه پیامبر علیه (و آله) السلام را به یادگار دارد. القاب شریفش عبارتند از: مهدی، حجت، قائم منتظر، صاحب الزمان و خاتم الاثنی عشر. بعد از وفات پدرش، امام حسن عسکری (علیه السلام)، که بیش از پنج بهار از عمرش نمی گذشت، بر منصب امامت مستقر شد. همانگونه که حق متعال، یحیی بن زکریا را در کودکی، حکمت و کرامت عطا فرمود،

و عیسی بن مریم را در گهواره به مرتبه عالی نبوت رساند ، او را نیز خداوند در سنی اندک ، امام بر خلق قرارداد . ایشان خوارق عاداتی که کم نیست و در این مختصر نمی گنجد . ملا عبدالرحمن جامی از حکیمه دختر امام علی نقی (علیه السلام) روایت می نماید " ... " ^۱ و محی الدین عربی در باب سیصد و شصت و هشت فتوحات مکیه نیز بیان می دارد : " ... " ^۲ شیخ محی الدین در این مبحث ، احوال مهدی علیه السلام را بطور مفصل نگاشته است که هر کس بخواهد ، بدانجا رجوع نماید . مولانا عبدالرحمن جامی نیز که صوفی مشرب و شافعی مذهب است ، تمام احوال امام محمد بن حسن عسکری و کمالات و کیفیت ولادت و اختفاء او را به تفصیل و به طور کامل در " شواهد النبوه " بیان نموده و سخنان خود را مستند به روایات اهل بیت و عترت پیامبر و ارباب سیره و تاریخ کرده است .

سپس می گوید :

صاحب کتاب " المقصد الاقصی " اظهار داشته که حضرت شیخ سعدالدین حموی جانشین نجم الدین ، کتابی درباره امام مهدی نگاشته و در آن مطالب بسیاری پیرامون وی بیان نموده است ، به حیثی که ممکن نیست کسی این اقوال و تصرفات گوناگون را چنین جمع سازد .

و در ادامه کلامش گوید :

چون مهدی ظهور نماید ، ولایت مطلقه را از خفا خارج ساخته و آشکار می گرداند . اختلاف مذاهب و ظلم و خوهای ناپسند را از میان می برد . این از احادیث نبوی بدست می آید که به ذکر

۱. قبلاً از «شواهد النبوة» نقل کردیم. (مؤلف)

۲. قبلاً از «فتوحات مکیه» نقل کردیم. (مؤلف)

اوصاف حمیده او پرداخته ، و روشنگر آن است که او در آخر الزمان ظهور تام خواهد داشت و سراسر ربع مسکون^۱ را از ظلم و جور پاک می‌سازد ، و دین توحید را در همه نقاط عالم منتشر می‌گرداند. به بیان روشن ، دجال پلید یافت شده و آشکارگشته و در حال حاضر زنده است ، اما در خفا می‌باشد ؛ همانگونه که عیسی علیه السلام نیز در عین حال که زنده است ، از خلق پنهان می‌باشد . در مورد فرزند رسول خدا نیز چنین است که از چشم عوام پنهان است و در وقت معین به اذن خداوند ظاهر می‌شود . این سخن امامان اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)^۲ و اقوال بزرگان ماست ، و انکار آن از باب تعصب روانمی‌باشد .

(۱۱) شیخ حسن عراقی :

شعرانی در جزء دوم "لواقح الانوار فی طبقات الاخیار" که به طبقات کبری مشهور است ، می‌گوید :

از ایشان است عارف وارسته ، سرورم سید حسن عراقی رحمه الله علیه که در تپه خارج دروازه شریعت نزدیک برکه رطلی و مسجد بشری دفن می‌باشد . من با سرورم سید ابوالعباس حریشی نزد او رفتیم و با هم آشنا شدیم . روزی به من گفت : می‌خواهم زندگی خود را از اول تا کنون برایت بگویم ، آنگونه که گوئی از کودکی با من همراه بوده‌ای : من جوانی از اهل دمشق بودم که از صنعتگری (یا خیاطی) روزگار می‌گذراندم . جمعه‌ها با دیگر جوانان شهر گردهم می‌آمدیم و به بازی و بییهوده‌گوئی و شرابخواری می‌پرداختم . روزی به الهام خدای تعالی به خود آمدم که آیا برای این امور خلق شده‌ام ؟ پس دوستان را رها ساختم و از آنان

۱. از آنجا که ۲/۴ زمین را آب دریاها و اقیانوسها فرا گرفته ، و تنها ۱/۴ آن قابل سکونت است ، به زمین ربع مسکون گویند.

۲. روایات شیعه در مورد پنهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگان مردمان دو بیان را طرح کرده‌اند : اینکه افراد یا حضرتش را نمی‌بینند و یا می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

گریختم . آنان در پی من آمدند اما مرانیافتند . پس از آن روزی وارد مسجد بنی امیه شدم و شخصی را دیدم که بر چهارپایسه ای نشسته و از مهدی علیه السلام سخن می گوید . این سخنان دل مرا ربود و شیفته دیدار او گشتم ؛ به حدی که هرگاه به سجده می رفتم ، از خدای تعالی تقاضا داشتم که مرا به زیارت او نائل سازد . یک شب بعد از نماز مغرب ، نافله را بجای آوردم که شخصی آمد و پشت من نشست و دست برگتف من نهاد و گفت : خداوند دعایت را مستجاب فرمود ، فرزندم ، من مهدی هستم ، چه می خواهی ؟ گفتم : آیا بامن به خانه می آئی ؟ گفت : مکانی باشد که در آن کسی نیاید . پس من آن مکان را برایش فراهم نمودم . وی هفت شبانه روز نزد من بسر برد . در آن روزها اوبه من ذکر می آموخت . از جمله گفت : من ذکر خود را به تومی آموزم ، و تو بر آن انشاء الله مواظبت نما . یک روز در میان روزه بگیر و هر شب پانصد رکعت نماز بگذار . من در آن هنگام جوانی بودم که هنوز بر صورت موی نروئیده بود . اومی گفت : هرگز جز در پشت سر من نشین . عمامه او مانند عمامه عجم بود و ردائی از پشم شتر در برداشت . پس از گذشت آن هفت روز بامن وداع نمود و گفت : ای حسن ، برای تو حاصل شد ، پس به آن ذکر مواظبت نما تا اینکه ناتوان شوی ، و بدان که عمری طولانی خواهی داشت .

قبلا نیز از شعرانی ، کلام حسن عراقی را نقل کردیم که از مهدی علیه السلام عمر ایشان را پرسیده بود ، که جواب امام را علی خاوص تائید نموده بود . شعرانی در " الطبقات الکبری " در مدح و ثنای علی خاوص و بیان فضائل و مناقب او مبالغه بسیار نموده تا آنجا که می گوید :

او در عین آنکه امی بود و درس ناخوانده ، دقایق و نکات قرآن و حدیث را به نیکی می دانست و در این باره آنگونه داد سخن می داد که علما را انگشت به دهان می ساخت ! سینه او تجلی گاه لوح محفوظ بود و خدا هر چه می خواست در آن ثبت و یسا محو می کرد (!!) چون درباره موضوعی سخن می گفت ، دقیقا "عین

آن موقع می‌گشت . او از چنان مقام بلندی بهره‌داشت که چون شخصی به دیدارش می‌آمد ، قبل از آنکه لب به سخن گشاید ، علت آمدنش را بیان می‌نمود .

مطلب مهم و قابل تذکر :

در اینجا ذکر این نکته لازم است که ما به صحت ادعای بزرگان صوفیه دایر بر تشرف به حضور حضرت ولی عصر سلام الله علیه اطمینان نداریم و می‌دانیم که برخی از ادعای آنان در این مورد ، یافته و خرافه آنان است . ما این اعترافات آنان به وجود حضرت حجت بن الحسن را به این لحاظ بدر کتاب درج نمودیم تا حجت بر آنان که بر وجود و غیبت صاحب الزمان سلام الله علیه خدشه وارد ساخته و آن را امری به‌سود می‌شمارند ، تمام شده باشد . چنانچه اینان شیعه را در این اعتقاد منسوب به حماقت دانسته‌اند ، یکی از ایشان می‌گوید :

رافضیان مایه ننگ بنی‌آدمند .

دیگری اظهار می‌دارد :

تنها احمق‌ها هستند که به غیبت مهدی معتقدند .

و حال آنکه ایشان که چنین بر عقائد شیعه می‌تازند ، هیچ استبعاد و انکاری ندارند که در مدح بزرگان شان هر چه بخواهند بگویند . تا آنجا که یکی از آنان به نام شیخ علی خواص را امی و آگاه به لوح محفوظ می‌دانند که هر چه خدا بخواهد تقدیر نماید ، او از آن خبردار می‌شود و مافی‌الضمیر مردم را می‌داند و بر علم غیب مطلع است .

یا اینکه شیخ محی‌الدین عربی پایامبران در مکه معظمه دیدار می‌نماید و با ایشان به گفت و شنود می‌پردازد . و در عین آنکه او به‌گرد کعبه در طواف است ، در واقع کعبه به‌گرد او طواف می‌کند !! او یاد دخترش در گهواره مسائل دینی را بیان می‌نماید !!

اینها همه را شعرانی در " الیواقیت والجواهر " از " فتوحات " محی‌الدین نقل می‌کند . او به این مسائل شگفت و عجیب و غریب اعتقاد کامل دارد ، اما به‌باور

شیعه پیرامون صاحب الزمان علیه السلام سخت می تازد و ایشان را به حماقت منسوب می نماید. آیا این انصاف است؟!

(۱۲) ابومحمد احمد بن ابراهیم بلاذری در حدیث مسلسل سمعانی در "الانساب الکبیر" گوید:

مشهور به این انتساب، حافظ ابومحمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری می باشد. او حافظ و تیزهوش و عارف به حدیث بود.

سپس جماعتی از مشایخ حدیثی او را بر می شمرد، آنگاه می گوید:

در حفظ روایات و وعظ همتانداشت. با مردم بسیار نیکو معاشرت می نمود و برگشتن به همگان می رسید. (تا آنجا که گوید:) ابوعلی حافظ و اساتید ما در مجلس درسش حضور می یافتند و از سلسله اساتیدی که او در ملاء عام برای احادیث بیان می کرد، مسرور می شدند. من هیچکدام از آنان را ندیدم که در سند و متن احادیث و روایاتی که او بیان می کرد، خرده ای بگیرند. از جمله احادیثی که او نقل نموده، حدیثی است از امام اهل بیت ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام.

در پایان کلامش می گوید:

حاکم گفته است که در سال ۳۳۹ در طاهران شهید شد.

بلاذری مذکور، روایتی رویاروی از امام مهدی علیه السلام شنیده که آن را در ردیف احادیث مسلسل^۱ خود روایت نموده است. این حدیث را شاه ولی الله دهلوی، پدر عبدالعزیز دهلوی، معروف به شاه صاحب، مؤلف "التحفة الاثنی عشریه فی الرد علی الامامیه"^۲ نقل کرده است. آنطور که گفته اند، وی کسی است که پدر خود را به "سرآمد اهل عرفان، نابودساز مخالفان"^۳، بزرگ محدثان، پیشوای

۱. حدیث مسلسل آن است که سلسله راویان آن دارای ویژگی یا حالت واحدی باشند. (مؤلف)

۲. این کتاب را علامه میرحامد حسین در مجموعه عظیم و نفیس «عقبقات الانوار»، بطور مصل و دقیق رد کرده و پاسخ بافته هایش را به صورت مستدل بیان نموده است.

۳. مقصودش طایفه امامیه است.

متکلمان ، خورشید آسمان فضیلت ، حجت خدا بر اهل عالم و . . . " توصیف می سازد. به هر حال ، شاه ولی مذکور در کتاب " النزهه " - به نقل از آنچه گفته شد - گوید : پدرم در کتاب " مسلسلات " گوید :

ابن عقلمه مرا اجازه داد که هر آنچه روایتش برای او جایز است من هم نقل کنم . در احادیث مسلسل او حدیثی یافتم که هر یک از سلسله روایات آن از مقام عظیمی برخوردار بودند . اورحمه الله گوید : یگانه روزگار شیخ حسن بن علی عجمی ، همانا از حافظ جمال الدین باهلی ، همانا از عالم بزرگ محمد حجازی واعظ ، همانا از صوفی زمانه شیخ عبدالوهاب شعرانی ، همانا از مجتهد عصر جلال سیوطی ، همانا از حافظ ابونعیم رضوان عقبی ، همانا از عجبیه دهر شمس محمد بن جزری ، همانا از زاهد زمانه امام جمال الدین محمد بن محمد جمال ، همانا از محدث بلاد ویگانه دوران امام محمد بن مسعود ، همانا از عالم زمان شیخ ماسماعیل بن مظفر شیرازی ، همانا از محدث روزگار عبدالسلام بن ابوربیع حنفی ، همانا از عالم زمان ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاپور قلانسی ، از عبدالعزیز ، خواننده شدیم از امام محمد آدمی ، همانا از نادره دهر سلیمان بن ابراهیم بن محمد بن سلیمان ، خواننده شدیم از حافظ احمد بن محمد^۱ بن هاشم بلاذری ، خواننده شدیم از امام محمد بن حسن بن علی محبوب ، خواننده شدیم از حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) از پدرش از نیایش از پدر نیایش علی بن موسی الرضا علیه السلام برایم نقل کرد که فرمود : موسی کاظم برایمان بیان کرد ، پدرم جعفر صادق بیان کرد ، پدرم محمد باقر برایمان بیان کرد ، پدرم علی بن حسین زین العابدین سجاد گفت : پدرم حسین سید الشهداء گفت : پدرم علی بن ابی طالب سید الاولیاء گفت : سالار انبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) فرمود : جبرئیل سید ملائکه مرا خبر داد و گفت : خدای

۱. شاید صحیح، ابو محمد باشد. کما اینکه گذشت که نام او احمد بن ابراهیم بن هاشم بوده است و کنیه اش را ابو محمد گفته اند. (مؤلف)

تعالی آقای بزرگان فرمود :
 اِنِّی اَنَا اللّٰهُ، لِاِلهَ اِلَّا اَنَا، مَنْ اَقْرَبِی بِالتَّوْحِیْدِ دَخَلَ حِضْبِی، وَمَنْ دَخَلَ حِضْبِی
 اَمِنَ مِنْ اَعْذَابِی.^۱

شمس بن جزری (یکی از راویان سلسله سند) گوید که این حدیث مسلسل و مبارک چنین بدست من رسیده و عهده آن به گردن بلاذری است .
 همچنین شاه ولی مذکور در " رساله النوادر من حدیث سیدالاولئ والواخر " گوید :

حدیث محمد بن حسن که شیعه معتقد است او همان مهدی است از آباء گرامش نقل شده و در مسلسلات شیخ محمد بن عقیله مکی از حسن عجمی موجود می باشد .

در " تاریخ الجبرتی " نیز ضمن وقایع ذیحجه سال ۱۲۱۵ ، در شرح حال عبدالعلیم مالکی گوید :

او از شیخ علی صعیدی قسمتی از کتب " صحیح " ، " شمائل " " موطا " ، " الجامع الصغیر " و " مسلسلات ابن عقیله " را شنیده است .

این مطلب بیانگر آن است که کتاب مسلسلات ابن عقیله ، که حدیث مذکور در آن می باشد ، از کتب مشهور است .

(۱۳) ابو محمد عبدالله بن احمد محمد بن خشاب ، معروف به ابن خشاب ، در کتاب " تواریخ موالید الائمة و وفیاتهم " .

ابن خشاب عالمی است مشهور که ابن خلکان درباره اش گوید :

او در ادب و نحو و تفسیر و حدیث و علم انساب و حساب شهرت دارد و در تمامی این علوم صاحب نظر بوده و رایش صائب است .

۱. بدرستی که من الله هستم که جز من الهی نیست. هر که اقرار به یگانگی من نماید، داخل حصن من می شود؛ و هر که داخل حصن و در من شد، از عذابم ایمن می گردد.

و نه تنها در این دانشها ، بلکه در علم و عمل به فرائض دینی و حفظ قرآن کریم به قرائت‌های کثیره ، شهرهٔ عام و خاص می‌باشد. سیوطی در " طبقات النجاة " او را بسیار ستایش کرده و از جمله اظهار داشته است که او در نقل حدیث ، موثق ، و در بیان اخبار راستگوست و از ارج و اعتبار فراوانی بهره‌مند می‌باشد .

کتاب مذکور او نیز معروف و مشهور می‌باشد ، و بزرگان و علما از آن در کتب خود بهره‌جسته‌اند .

ابن خشاب در " تواریخ موالی‌الدلائمه و وفياتهم " به سند خود از حضرت ابوالحسن الرضا علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود :

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ :

خلف صالح از فرزندان ابو محمد حسن بن علی است که او همان صاحب‌الزمان و مهدی است .

و نیز به اسناد خود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرتش فرمود :

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُقَالُ لِأُمِّهِ صَيْقَلٌ :

خلف صالح که از فرزندانم است ، همان مهدی می‌باشد که نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است . او در آخرالزمان قیام می‌کند . به مادرش صیقل گویند .

ابن خشاب می‌افزاید :

ابوبکر دارع به ماگفت که در روایت دیگری مادرش را حکیمه و به روایت سوم ، او را نرجس و یا سوسن نامیده‌اند . گماینکه برخی از تاریخ نویسان نیز مادر امام منتظر سلام الله علیه را حکیمه

معرفی می‌کنند^۱ خداوند به حقیقت امر آگاه‌تر است. او دارای دو نام می‌باشد: خلف و محمد. وی در آخر الزمان ظهور می‌نماید و بر سرش ابری سایه گستر است که او را از شعاع خورشید محفوظ می‌دارد و به بانگ رسا فریاد بر می‌دارد: این همان مهدی است.

معترفان به وجود حضرت مهدی علیه السلام در میان علمای اهل سنت بسیارند و ما به همین تعداد که ذکر نمودیم، اکتفا می‌کنیم. هر که خواهان اطلاع بیشتری است، به کتاب دیگر ما، "البرهان علی وجود صاحب الزمان" و "کشف الاستار"، تالیف فاضل معاصر محدث نوری مراجعه کند.

۱. گویا این سخن ناشی از اسم حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام می‌باشد که او در جریان ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشته است. (مؤلف)

پاسخ به اشکالات پیرامون مقام حضرت مهدی علیه السلام

اشکال اول:

عمر حضرت مهدی علیه السلام تاکنون متجاوز از هزار و صد سال می باشد. دیر زیستی تا این حد طولانی بسیار بعید بوده، بلکه خارق عادت می باشد که نمونه ای هم برای آن یافت نمی شود.

پاسخ:

- ۱) مجرد استبعاد نمی تواند دلیل بر رد چیزی باشد. قبلاً ما از طریق عقل و نقل محقق ساختیم که امام عصر علیه السلام بدنی آمد و سپس غیبت گزیده و تاکنون نیز غایب است. بنابراین ما نمی توانیم به دلیل خارق العاده بودن، بر زندگی طولانی حضرت صاحب علیه السلام خدشه وارد سازیم.
- ۲) خود استبعاد نیز بیمورد است. این صریح قرآن کریم است که می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ قَلْبًا فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا؛^۱
و به تحقیق که نوح را بسوی قومش به رسالت فرستادیم. پس در

۱. قرآن کریم؛ سوره عنکبوت؛ آیه ۱۴.

میان آنها نهصد و پنجاه سال بزیست .

نقل شده که نوح کلاً هزار و سیصد سال زندگی کرده است . و در روایتی از انس بن مالک ، و اواز نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که نوح هزار و چهارصد و پنجاه سال ، آدم نهصد و سی سال که در تورات نیز مذکور است ، و شیش نهصد و دوازده سال زیسته است . و نیز در روایات آمده که خضرتاکنون در قید حیات است . طبرسی در اعلام السوری می نویسد که شیعه و اهل حدیث ، و بلکه همه امت غیر از معتزله و خوارج ، اتفاق نظر دارند که خضرتاکنون زنده بوده و از عقل کامل برخوردار است . اکثر اهل کتاب نیز در این موضوع با ما هم عقیده اند .

و نیز الیاس و اد ریس هم بدینگونه می باشند . قرآن کریم نیز در مورد حضرت عیسی صراحت دارد که زنده است و به آسمان رفته .^۱ در روایات - چه از شیعه و چه از سنی - بیان شده که به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، عیسی فرود می آید و پشت سر حضرتش نماز می گزارد .

حال به این ترتیب باید پرسید که چگونه امکان دارد ما موم در این مدت طولانی زنده باشد لیکن امام زنده نباشد و بر بقاء و حیات او اعتراض و اشکال شود؟! (۳) علاوه بر آن ، این حدیث به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که :

كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ حَذْوًا لِلنَّغْلِ بِالنَّغْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ:

هر چه در امام گذشته واقع شده ، عیناً و موبه مو در این امت نیز اتفاق می افتد .

(۴) از طریق فریقین روایت شده دجال که کافر و معاند است ، زنده بوده و

۱. قرآن کریم ؛ سوره نساء ؛ آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ :

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَسَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ. وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظُّلْمِ. وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

و او را نکشتند و او را به صلیب نکشیدند ، بلکه امر برایشان مشتبه شد [و شبیه او را کشتند] و همانا کسانی که درباره او اختلاف می کنند در موردش در شک هستند ، برای ایشان جز پیروی از گمان آگاهی دیگری نیست ، و به یقین او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و همانا خدا با عزت حکم کننده است .

مهدی علیه السلام اورا به هنگام ظهور می کشد . چگونه دشمن خدای تو اند چنین مدت طولانی زنده باشد ، اما ولی خدا نتواند ؟

(۵) البته علیرغم روایات روشنگری که پیرامون دجال وجود دارد ، برخی آن را منسوب به جهل و سخافت نموده اند . حال برفرض آنکه اورا نادیده بگیریم ، آیا بر وجود شیطان هم می توان خدشه وارد کرد ، که طبق نص قرآن مجید تا برپائی قیامت (تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام) زنده است و به گمراه کردن خداپرستان می پردازد .^۱

(۶) ابو حاتم سجستانی کتابی تدوین کرده به نام المعمرون که در آن به ذکر اشخاص طویل العمر پرداخته است .^۲

(۷) قرآن کریم صریحا بیانگر این است که اصحاب کهف سیصد و اندی سال در خواب بودند ، در حالی که روح در بدن آنها جریان داشت و در حالتی شبیه بیهوشی و اغماء بسر می بردند .^۳

کدامیک از این دو عجیب تر و شگفت انگیزتر است ؛ بقای مردی که می خورد ، می آشامد ، راه می رود ، می خوابد و به طریق معمول زندگی می کند ، یا بقای افرادی که خوابیده اند و نه غذائی می خورند ، نه آبی می نوشند و نه هیچ آثاری از زندگی در آنان بچشم می خورد ؟!

(۸) در جای دیگر ، قرآن کریم درباره عزیر پیامبریان می دارد :

۱. قرآن کریم ؛ سوره ص : آیات ۷۷ تا ۸۳ :

قَالَ فَاصْرُخْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ وَإِنْ لَعَنْتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّئَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ .

فرمود: پس از میان آنان برون شو. پس همانا تو روانده شده هستی و همانا نفرین من تا روز قیامت بر تو باد گفت: پروردگارم مرا تا روز رستاخیز مهلت ده. فرمود: همانا تو تا روز هنگامه معلوم مهلت داری. گفت: به عزت تو سوگند که همگی را گمراه می کنم جز بندگان خالص شده ات را.

۲. ما نیز در کتاب « البرهان علی وجود صاحب الزمان » اخبار افراد دیرزی را آورده ایم. هر که خواهد، به آنجا مراجعه کند. (مؤلف)

۳. قرآن کریم ؛ سوره کهف ؛ آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۵ :

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا. وَقَضَرْنَا عَلَى آدَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا... وَلَبِئُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَيَّ قَرْيَةً وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ
بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى
حِمَارِكَ:

یا بمانند آن فردی که به دهکده‌ای گذر کرد و آن خراب و ویران بود. گفت: چگونه خداوند این (مردگان) را بعد از مردنشان زنده می‌سازد! خداوند او را صد سال میراند. سپس او را حیات بخشید. گفت: چه مقدار درنگ کردی؟ پاسخ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: بلکه صد سال درنگ کردی، پس به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که تغییر نکرده، و به الاغ خود نیز بنگر (که از میان رفته و استخوانهایش پراکنده گشته است).

کدامیک از این دو بیشتر تعجب آدمی را برمی‌انگیزاند: این، یا بقای مهدی علیه السلام.

(۹) در آیات بسیاری از کتاب الهی آمده که اهل بهشت و جهنم، در نعیم یا عذاب جاودانند کما اینکه در روایات بیان شده که بهشتیان راضع و پیری فرا نمی‌رسد و در حواسشان نقص و کاستی پدید نمی‌آید.^۲

(۱۰) ما امروزه اجساد مومیائی را می‌بینیم که بعد از گذشت هزاران سال، هنوز انسجام و ترکیب خود را حفظ کرده و چیزی از آنها کاسته نشده است. از جمله جسدی درون تابوتی در ساحل صیدا یافت شد که علیرغم پربودن تابوت از آب به آن جسد موم‌آگین آسیبی وارد نیامده بود. این تابوت در عهد سلطان عبدالحمید عثمانی به قسطنطنیه منتقل شد و تاریخ آن قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام است.

نمونه بارزتر آن، اجسام فراعنه در اهرام مصر است که حتی لباسهایشان نیز از آفات روزگار در امان مانده است. تاریخ آنها به عهد موسی علیه السلام یا قبل از آن.^۱ قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ۲۵۹/.

۲. جمله مرحوم مؤلف را می‌توان حسن ختام داد، به این صورت که: خداوند اولیای خود را در بهشت از هرگونه ضعف و کاستی محفوظ می‌دارد، اما خداوند ولی الله الاعظم را که به سبب او عالم هستی را برقرار داشته، می‌تواند از عوارض این جهان مادی مصون دارد.

آن می‌رسد. کما اینکه مومهایی وحتی گندم و نانهای مشاهده شده که سالم هستند و با آغشته ساختن آنها به دواجاتی خاص از فاسد شدنشان جلوگیری به عمل آورده‌اند. در این سالها، در مصر فرعونى به نام توت عنخ امون کشف شد که جسدش تغییری نکرده و در برابرش سفره‌ای گسترده بوده که در آن انواع میوه‌ها بچشم می‌خورد. حال اگر بخداوند روا باشد که معرفت برخی از دواها را که حافظ سلامتی اجساد انسانها و حیوانات است، به انسانها بیاموزد، آیا بر او روانیست که عمر شخصی را طولانی سازد و او را مدتی مدید زنده نگه‌دارد؟!!

(۱۱) سید بن طاوس رحمه الله در کتاب "کشف المحجّه" برای رفع استبعاد طول عمر امام عصر سلام الله علیه مثالی نقل نموده که مانع آن را بیان می‌کنیم. او در مناظره با علمای اهل سنت بغداد گفته است: اگر مردی به بغداد بیاید و ادعا کند که می‌تواند بر آب راه رود، و برای نمایاندن ادعای خود، موعدی را تعیین کند، آیا گمان می‌رود کسی در آن روز مقرر حضور نیابد؟ مسلماً، خیر. همه جز تعدادی معذور، حضور خواهند یافت. پس از اینکه مردم جمع شدند، آن مرد بر آب رفته و روی آن راه می‌رود. سپس می‌گوید که فلان روز هم این کار را انجام خواهد داد. مسلم است که تعداد تماشاگران کمتر خواهد شد. اما نوبت سوم نیز اعلان کند که این ادعای خود را ثابت می‌سازد، بیننده‌های نخواهد داشت. و یا حداکثر، تعداد کمی برای دیدن او خواهند آمد. هرگاه این مطلب را به دفعات تکرار کند، دیگر کسی به او توجه نکرده و عملش را شگفت نمی‌شمارد. مهدی علیه السلام هم چنین است. اگر وقوع عمر طولانی در مورد پیشینیان را در نظر نیاوریم، دیرزیستی حضرتش به نظر ما شگفت می‌آید. اما اگر به تکرار این امر در اعصار سابق توجه نمائیم، دیگر جای استبعادی باقی نمی‌ماند.

مولف گوید: این مطلب نیز در زمان ما اتفاق افتاده است. در دمشق به ما خبر می‌دادند که هواپیمایی عازم اینجاست. مردم که هنوز هواپیما ندیده بودند برای تماشای آن خارج می‌شدند. اما چون مرتبه دوم و سوم آمد، تماشاگران کمتری به آن نگاه می‌کردند، تا آنجا که امروزه هواپیماها به مانند پرندگان در آسمان پرواز می‌کنند و کسی به آنها توجه نمی‌نماید و از دیدنشان متعجب نمی‌گردد.

اشکال دوم:

سبب غیبت چیست؟ با وجود نیاز مردم به ظهور امام، چه وجه‌زیبنده‌ای را می‌توان برای آن گفت؟ از چهره باید غیبت امام عصر آن‌قدر طول بکشد، بطوری‌که برخی ولادتش را انکار نمایند؟

پاسخ:

در قاموس تشیع به دلائلی خدشه‌ناپذیر که به برخی از آنها اشاره رفت، ثابت شده که وجود امام (برای بقای عالم هستی) واجب و لازم است. این امامان دوازده‌تن می‌باشند که آخرین آنها حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. از طرف دیگر می‌دانیم که امام عصمت دارد و غیبت او به یقین خالی از وجهی وجیه و بلکه ضرورتی تام نیست. اما این علت یا علل غیبت را بطور تفصیل ملزم به دانستن آنها نیستیم. کما اینکه در آیات متشابه قرآن نیز چنین وظیفه‌ای داریم. از جمله آیاتی که ظاهرش ثبوت جبر، یا جسمانیت خداوند است. مانند:

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى،

یا

جَاءَ رَبَّكَ ،

و امثال اینها .

اما چون می‌دانیم که جبر و جسمانیت از افعال و ذات الهی بدور بوده و جایز نیست که خداوند را به صفات مخلوق متصف سازیم، اجمالا توجه می‌یابیم که بر حسب حکم عقل، این آیات را وجوهی صحیح می‌باشد که برخلاف ظواهر آن است، هر چند که این وجوه را به تفصیل نمی‌دانیم.

به همین ترتیب است آنچه که وجه مصلحت آن از ما پنهان می‌باشد. از قبیل: طواف خانه خدا، رمی جمرات و دیگر عبادات مشابه که علت تشریح آنها را نمی‌دانیم. اما چون واقف شویم که خداوند منزله و بدور از کار زشت است و به چیز بی‌هوده

فرمان نمی‌دهد، پس بناچار باید مصلحتی داشته باشد، هرچند که مابسه تفصیل آن آگاه نباشیم.

به علاوه، علت غیبت امام عصر سلام الله علیه واضح است، و آن بیم حضرت بر جان خود می‌باشد. مسلم است که اگر مساله‌ای غیر از بیم جان در کار بود، ظهور واجب می‌گشت و تحمل (سختی‌ها) لازم بود.

هرگاه اشکال شود که امامان قبل نیز بر جان خود بیم داشتند، بطوری که حتی برخی از آنان مسموم و برخی دیگر به خون خود غلطیدند، ولی در عین حال در میان مردم حضور داشتند. بسیاری از پیامبران نیز بعثت خود را اظهار می‌داشتند هرچند منجر به قتلشان شود.

در پاسخ گوئیم: ممکن است این استدلال بیان شود که دیگرانمه، امامی را در پی داشتند تا جانشین آنان شود، در حالی که بعد از حضرت صاحب علیه السلام دیگر جانشینی نیست که استمرار بخش رسالت خاتم الانبیاء باشد. همین استدلال را نیز در مورد پیامبران می‌توان بیان نمود.

مزید بر آن اینکه، ترس امام عصر سلام الله علیه از ترس پدران امجدش افزونتر است. زیرا آباء گرام حضرتش، ایشان را در احادیث فراوانی به عنوان قائم خاندان خویش معرفی کرده و فرموده بودند که دوازدهمین از ایشان، قائم آل محمد است، که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. این موضوع در میان دشمنان اهل بیت علیهم السلام اشاعه یافت و باعث شد زمامداران ستمگر از کشتن پدران او باز ایستند و منتظر دوازدهمین آنان باشند، تا دست به خونس آغشته سازند.

آیا نشنیده‌اید که پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، سلطان زنانی بر حرم و خانواده امام گماشت تا در میان ایشان به کاوش پردازند و در صورت مشاهده آثار بارداری در مادری، فرزندش را بعد از تولد به قتل رسانند؟! کما اینکه فرعون و نمرود چون دانستند که موسی و ابراهیم علیهما السلام تخت سلطنتشان را واژگون می‌سازند، مردان را از زنان جدا کردند، قابله بر زنان گماشتند و کودکان را کشتند. اما خداوند به قدرت خود ولادت آنها را در پنهانی قرارداد، همانطور که ولادت مهدی را پوشیده داشت. و این بر مبنای حکمتها و تدابیری است که تفصیل آن نزد اوست و ما ملزم به اطلاع همه جانبه از آن نیستیم.

از طرف دیگر، در پاسخ اشکال فوق می توان گفت که تکلیف آن حضرت با تکالیف دیگر ائمه تفاوت دارد. زیرا مصلحتها به خاطر دگرگونی زمانها مختلف است. امیر المومنین صلوات الله علیه زمانی موظف به سکوت و زمانی مکلف به جهاد بود. امام مجتبی سلام الله علیه وظیفه به صلح داشت. تکلیف سیدالشهدا علیه السلام برپائی نهضت خونین خویش بود. بقیه ائمه هم وظیفه به سکوت و تقیه داشتند.

اشکال سوم:

چرا خداوند او را ظاهر نمی سازد و در عین حال از دشمنان حفظش نمی کند؟ آیا این با قدرت خدا منافات ندارد؟

پاسخ:

خداوند تعالی بر هر چیز توانا است. او امام زمان را از هر چه موجب جبر نشود، حفظ می نماید. اما آنچه به جبر انجامد، خداوند ملزم به انجامش نیست. در این صورت اشکال فوق رد می شود، زیرا این کار جبر رادری دارد. می دانیم که تمامی احکام اسلام و ثواب یا عقاب مترتب بر آنها، به فرض اختیار حاصل است. با وجود جبر، تکلیف ساقط است. و این خلاف تشریح ادیان الهی می باشد.

اشکال چهارم:

چگونه ممکن است شخصی در سرداب زنده بماند، به طوری که مردم را ببینند و مردم او را نبینند؟ و از طرف دیگر، چه کسی آب و خوراک او را فراهم می سازد و حوائجش را برمی آورد؟

پاسخ:

اعتقاد به وجود مهدی علیه السلام در سردابی در سامرا، تهمتی است که بر شیعه بسته‌اند. این مطلب پایه‌ای ندارد و هیچ فرد شیعه آگاه چنین مطلبی را باور نخواهد داشت. بلکه شیعه، مهدی علیه السلام را در همین دنیا زنده می‌داند که او مردم را می‌بیند و مردم نیز او را می‌نگرند، اما وی را نمی‌شناسند. حضرت صادق علیه السلام در یکی از احادیث یاد شده، استبعاد از این مطلب را زدوده بودند، به این بیان که فرمودند: برادران یوسف (پس از احراز زمامداری مصر توسط یوسف) با او تجارت و خرید و فروش کردند، حتی با وی سخن گفتند، اما برادر خود را شناختند. و حضرتش فرمودند:

وَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ يُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِي أَسْرَافِهِمْ وَيَطَّأُ بُسْطَهُمْ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا آذَنَ لِيُوسُفَ!

این امت چه انکار دارد که خداوند همان شیوه خود در مورد یوسف را، در باره حجت خویش نیز معمول دارد. به اینکه در بازارهایشان گام گذارد و بر فرشهایشان قدم نهاد، در حالی که او را نشناسند. تا اینکه خداوند عزوجل به او اذن دهد که خود را معرفی نماید، همانگونه که به یوسف اجازه فرمود.

و در روایت دیگری نیز از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ [إِلَىٰ أَنْ قَالَ] وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسْتُ جَعَلْتُ اللَّهَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ:

همانا در صاحب این امر سنتهایی از پیامبران وجود دارد. (تا آنجا که فرمود:) اما سنتی که از یوسف در اوست، پنهانی وی می‌باشد، که خداوند بین او و مردم حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.

این شبهه اعتقاد به وجود مهدی علیه السلام در سرداب، از آنجانشاء گرفته که شیعیان در سامرا به زیارت سرداب منسوب به امام عصر علیه السلام رفته و از آن تبرک جسته و در آن به نماز و زیارت حضرتش می پردازند. از این لحاظ است که برخی تصور نموده اند که شیعه معتقد به وجود امام در سرداب است. یکی از آنان می گوید:

شیعیان در هر جمعه، با سلاح و مرکب به درب سرداب آمده و فریاد می زنند: "ای مولای ما، خارج شو" این سرداب در حله واقع شده است.

سپس بر شیعه می تازد و به آنان تهمتهای ناروا بر می بندد و ایشان را منسوب به سخافت و کم عقلی می نماید.

این از ایشان عجیب نیست. چرا که این اولین افترای آنان به شیعیان نیست، بلکه در این زمینه ید طولای دارند. مطلبی نیز که گوینده فوق آن را توهم نموده، در هیچ جاندیده و از هیچ کس نشنیده ام، چه بسا او از دهان افترا پردازانی شنیده باشد که ذکرشان رفت. شاید هم خود، آن را پرداخته باشد. وی نفهمیده که سرداب در سامراست، نه در حله!

اما اینکه چرا شیعیان به زیارت و تبرک جستن از سرداب سامرا می پردازند، به این لحاظ است که آنجا محل سکونت دو امام بوده است: حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام، (و چند سالی نیز) فرزندشان حضرت مهدی علیه السلام در آنجا زیسته اند. به این ترتیب است که سرداب مزبور تشرف و تقدس یافته است. معجزه های نیز از ولی عصر سلام الله علیه در آنجا نقل شده که بعد از آن را از عبد الرحمن جامی بیان خواهیم نمود. و همچنین از ائمه اطهار علیهم السلام زیارتی در سرداب، مربوط به امام عصر سلام الله علیه وارد شده است تا شیعیان امام خود را به آن زیارت کنند. کما اینکه ادعیه و صلواتی هم در آن مکان شریف نقل شده که در آنجا خوانده می شود.^۱

۱. گسترده این بحث را در کتاب «کشف استار عن وجه الغائب عن الابصار» اثر محدث گرانقدر حاجی نوری بی جوئی نمائید.

اشکال پنجم:

فایده امام غائب از دیدگان چیست؟ امام نصب گشته که مردم از او بهره جویند، احکام شرع را بیان نماید و حق مظلوم را از ظالم بستاند. اما آن امامی که از دیدگان رخ فروپوشیده و آن پیشوائی که مستورگشته، به چه کار آید؟

پاسخ:

غیبت حضرت مهدی علیه السلام، مانع از بهره‌وری مردم از ایشان نیست. شیخ طوسی در "تلخیص الشافی" گوید:

تمامی شیعیان و قائلان به امامت حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) در حال غیبت، از امام خود بهره‌مند بوده و به واسطه مکنت و هیبت او از زشتی‌ها باز می‌ایستند. او در حال غیبت مایه لطف برایشان است، همانگونه که در زمان ظهور چنین است. به بیان دیگر، شیعیان از امام بهره‌مند می‌شوند، به این نحو که شرعاً برای آنان حفظ می‌نماید و با توجه به مکنت او یقین می‌نمایند که هرچه از دستورات دین که به آنها نرسیده، از آنان پوشیده نخواهد ماند.

یکی از علمای ما رضوان الله علیه نیز به همین مطلب اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَغَيْبَتُهُ مِثْلُهَا^۱

وجودش لطف است، دخالتش (در کارها) لطف دیگر است و غیبت او، از ماست.

۱. این کلام زیبا و متین از خواجه نصرالدین طوسی می‌باشد. به «شرح اعتقادات شیخ» تألیف قوشچی مراجعه نمائید.

از طرف دیگر ما از کجا حتم داریم که او در مصالح دینی و دنیوی عباد، به نحوی که آنان توجه نیابند، دخالت نمی نماید. حال آنکه در روایات آمده که حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت به سان خورشید در ورای ابر می ماند. یعنی همانگونه که خورشید پنهان در پشت ابر، منافع و فوائد برای عالم دارد، صاحب الزمان علیرغم استتار و غیبت خود، از پرتو افشانی فرو نمی ایستد و هستی از انوار هستی بخشش بهره مند می شود. ممکن است ما برخی از این فوائد وجودی امام و یا اعظم آنها را ندانیم و نسبت به همه این بهره‌وری‌ها به تفصیل آگاه نباشیم. آری، این نکته روشن است که همگی فوائد امام که بخاطر آنها به امامت منصوب گشته، در زمان غیبت حاصل نمی شود. اما این، زیانی به اصل مطلب وارد نمی سازد زیرا خود مردم بودند که باعث شدند امام برای حفظ جان خویش، غیبت گیرند. برفرض هم که بر وجود او در حال غیبت، فایده‌ای مترتب نباشد، زشتی‌ای در این امر نیست، زیرا سبب استتار و پوشیدگی او، ترس از ظالمین است.

اشکال ششم:

چون روا باشد که مهدی علیه السلام به سبب خوف از مردم، خورشید جمالش را در ورای نقاب غیبت پنهان دارد، به حیثی که هیچ کس به او دست نیابد و همگان از منافع وجود او بی بهره باشند، به همین ترتیب جایز است که شمر وجودش به افول گراید و نشانی از او بر کره خاک نباشد، و آن هنگام که خداوند بداند خلق پذیرای اویند، وی رازنده سازد و حیاتی دیگر او را بخشد تا لوائ قیام برافرازد.

پاسخ:

اولا - ما بطور قطع نمی توانیم بگوئیم که کسی به حضرتش راه ندارد و فردی از وجود ذی وجودش بهره‌ای نیافته است. این امری غیر معلوم می باشد و طریق برای اثبات آن نیست.

طبری در اعلام السوری نوشته که پیرامون امکان مشاهده امام پس از غیبت صغری که همان غیبت کبری است، اخباری وارد شده که چون آنها را مورد دقت نظر قرار دهیم، پایه‌ای از این شبهه فرومی‌ریزد. البته بر نفی مشاهده امام در غیبت کبری روایت شده است. برخی از علما گفته‌اند که نفی رویت، مقصودش به گونه‌ای است که بیننده امام را بشناسد. ^۱ البته وجوه دیگری نیز بیان شده که بعد از این متذکر خواهیم شد.

ثانیا - به حسب دلائل قاطع عقلی و نقلی در فرهنگ شیعه، مسلم است که هیچ دورانی نمی‌تواند خالی از امام باشد. از این رو برخدای تعالی است که امامی بر مردم منصوب کند که حجت را بر خلق تمام نموده و راه‌عذر را بر آنان ببندد. بر این اساس اگر مردم، به دلائلی که خود موجب آنند، انتفاع از امام برایشان حاصل نشود، بر ضرورت وجود حجت خدا در زمین، خدش‌های وارد نمی‌آید، و باز هم اتمام حجت بر خلق تنها توسط او انجام می‌شود، (هرچند که در غیبت باشد) و مردمان باید به خاطر غیبت حضرتش خودشان را سرزنش و ملامت نمایند.

پس اگر امام از مردم غیبت‌گزیند، به لحاظ حفظ جان خود بوده و عدم بهره‌وری مردم از وجود او منسوب به خودشان می‌باشد. (زیرا آنان استمرار بخش خوف و بیمی هستند که حضرت بواسطه آن غایب گشته است). از این رو، سرزنش و ملامت و مواخذه متوجه اینان می‌باشد و جایز نیست که برایشان امامی منصوب نشود اگرچه آشکار باشد که آنان با او مخالفت نمایند و برقتلش کمر بندند، زیرا اگر امامی بر آنان و از جانب خداوند تعیین نگردد حجت در آنچه مصلحت‌بندگان می‌باشد که روشن‌کردنش بر خداوند تعالی است بر آنها تمام نخواهد شد. چرا در این صورت هر یک از نیکوئی‌ها و مصلحت‌ها را افراد زیرپامی گذارند بازگشت به خداوند تعالی خواهند نمود. اما در این حال که امام تعیین شده بر کسی امکان درشت‌گوئی نسبت به خداوند

۱. در کتاب اصول کافی؛ اثر محمد بن یعقوب کلینی؛ کتاب الحجۃ؛ باب الغیبة. به روایت از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ، الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَتَلَمَّ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَتَلَمَّ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا لَخَاصَّةٌ مَوَالِيهِ.

برای قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان و یژه‌اش از جای او خبر ندارند.

تعالی نیست و برخداوند حجتی رساست .
مطلب دیگرهم دراین باره می توان گفت ، و آن این است که امام در حال غیبت
منافعی دارد که بر فرض عدم او ، آن منافع تحقق نمی یابد ، و این همان است که ما
در پاسخ شبهه پنجم اشاره نمودیم .

اشکال هفتم:

هرگاه حضرت مهدی علیه السلام موجود باشد ، لازم می آید که به سبب
انتشار فساد ، افول خورشید دین ، تعطیل حدود و احکام ، و گسترش ظلم و جور
در عرصه جهان ، لوای قیام برافرازد . زیرا در احادیث متواتر آمده است که قائم
آل محمد به هنگام مالا مالی زمین از ستم و بیداد ظهور می نماید و جهان را پر از عدل
و داد می سازد .

پاسخ:

اگر بپذیریم که غیبت امام به امر خدای تعالی بوده ، بناچار ظهور حضرتش
نیز به مشیت الهی در عالم پدیدار می شود . ما به علت موجب ظهور و حکمت خداوند
که قیام وی رادری داشته باشد ، نمی توانیم دست یابیم . این علم تنها مختص
پروردگار آگاه به نهان است . از طرف دیگر گفته شده که برای افعال خداوند نمی توان
علت و مقصود بیان نمود . بنابراین ما را نرسد که از علت عدم ظهور و یا علت ظهور
جو یا شویم . البته برخی از علمای ما نیز گفته اند که افعال خداوند از روی حکمت و
مصلحت است ، لیکن احاطه به این حکمت و مصالح در توان ما نیست و امرشان موقوف
به خداوند متعال است .

حضرت یوسف علیه السلام پیامبر و پیامبرزاده بود ، و از مقام عصمت بهره
داشت ، و وجز به امر خداوند به کاری نمی پرداخت . بین او و پدرش مسافتی نه
چندان طولانی وجود داشت . یعقوب در فراق او آنقدر گریست تا بینائی چشمانش

را از دست داد. در آن حال، یوسف جای پدر را می دانست و می توانست او را به مکان خویش آگاه سازد. اما وی را خبر ننمود تا اینکه خداوند اذن فرمود. پس اینکه چرا یوسف پدر خویش را علیرغم اطلاع از بی تابی شدیدش، به جای خود آگاه نکرد، حکمت خداوند است که بر ما پوشیده می باشد.

کما اینکه خدای تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در چهل سالگی به رسالت مبعوث فرمود، و آن در شرایطی بود که کفر و فساد و الحاد سراسر شبه جزیره را فرا گرفته بود. اما کسی را نسزد که بگوید: چرا چهل سال مردم در ضلالت و گمراهی ماندند و خداوند حبیبش را زودتر به نبوت بر نیگیخت.

اینها همه سخنان معارضاتی است بر علیه خداوند حکیم که کسی جز او بر آن آگاه نیست و حکمتش را نمی داند.

به علاوه، اگر جایز باشد - به زعم آنان - خلقت امام منتظر با وجود ظلم به تاخیر افتد، جایز است که ظهورش نیز، در ضمن آنکه وجود دارد، موخر واقع گردد. هر چند که در روایات بیان شده که او پس از پر شدن زمین از ظلم و جور قیام می نماید و هنوز آن زمان فرانسیده است.

اشکال هشتم:

اگر ظهور امام مهدی علیه السلام در گرو بیم از دشمنان است، چرا برای شیعیان و دوستانش ظاهر نمی شود تا آنان را هدایت و ارشاد کند؟

پاسخ:

در پاسخ اشکال مزبور، می توان به چند مورد زیر توجه نمود:

(۱) بعد از آنکه به دلائل قاطع وجود امام و عصمت ایشان ثابت گشت، دیگر جای اعتراضی نیست که چرا چنین کرد و چنان نکرد. زیرا می دانیم که او جز به امر رب جلیل به کاری نمی پردازد و عملکردهای او همه به حسب فرامین الهی است.

(۲) ظهور نزد دوستان ، پی آمد انتشارخبر او را دارد و هر زمان ممکن است امرش فاش شود و دشمنان بر او سیطره یابند .

(۳) غیبت امام از دشمنان به لحاظ بیم از آنان است ، و از دوستان به لحاظ بیم بر آنان . زیرا اگر دشمن واقف شود که امام در جمع دوستان خویش است ، هم در صدد نابودی وی برمی آید ، هم در پی رنج و شکنج اصحاب او .

(۴) سید مرتضی گوید که اولاً : مایقین نداریم او از همه دوستانش غایب است . زیرا این بر ما پوشیده بوده و هر کدام از ما ، تنها حال خود را می دانیم . ثانیاً : امام به وسیله معجزه ای که بدستش انجام می شود ، خود را می شناساند . اما در این موضوع ، ممکن است کسی به شبهه افتد . در این صورت مانعی وجود ندارد که بگوئیم چون امام بر یکی از دوستانش ظاهر شود ، ناچار است معجزه ای از خود بنمایاند که دال بر امامت او باشد . اما آن دوست امکان دارد در مورد معجزه کوتاهی کند و با دیدن آن بیّنه به مخالفت با حضرتش برخیزد - و در سلک دشمنان حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرد ، همان دشمنانیکه امام از بیم آنان به غیبت گرائیده است .
مولف گوید : پیرامون ظاهر شدن امام عصر سلام الله علیه نزد دوستانش در غیبت صغری ، که هفتاد و چهار سال به طول انجامید ، روایاتی بیان شده است ^۱ . اما در مورد رویت امام بعد از غیبت صغری ، برخی از احادیث دال بر امکان رویت در غیبت کبری را یاد کردیم . آنچه هم که دلالت بر عدم رویت دارد ، بر وجهی مانند نفی رویت در حال عدم معرفت بیننده به امام ، حمل نمودیم . ممکن است سبب عدم ظهور وی برای دوستانش ، برخی از وجوه گذشته باشد . خداوند آگاهتر است .

اشکال نهم:

اسلام حدودی دارد که اجرای آنها بر مجرمین و گناهکاران فرض و لازم است . (مانند حد زنا ، سرقت و غیره) . اگر بگوئید این حدود در زمان غیبت ساقط است

۱ . کمال الدین ؛ شیخ صدوق ؛ ج ۲ / ۴۳۴ .

تصریح به نسخ شرع نموده‌اید . واگر بگوئید لازم الاجراست ، چه کسی باید آن را اجرا نماید ، حال آنکه امام غایب و پنهان است ؟

پاسخ:

حدود اسلام برخلاف کاران ثابت و محقق است و تعطیل بردار نیست . اما این شرایط جامعه است که عدم اجرای حدود را بر دینداران تحمیل می نماید . همان شرایطی که باعث شده امامشان رُخ پوشد و از دیدگان هوشیاران بدور باشد . وضعیت اینان در زمان غیبت ، وضعیت افرادی است که در قاموس اهل سنت به اهل حل و عقد مشهورند و باید خلیفه را تعیین کنند . اما اوضاع زمانه اجازه این کار را به آنان نمی دهد . هر طور که آنان جواب گویند ، ما هم جوابمان همان است . به علاوه اینکه اشکال مختص زمان غیبت نیست ، بلکه در مورد دیگران هم و عدم تمکین ایشان برای اجرای حدود نیز وارد می باشد . جواب در هر دو صورت یکی است .

اشکال دهم:

اگر بگوئید : حق با وجود غیبت او بدست نمی آید ، هر آینه مردم را در حیرت و ضلالت قرار داده‌اید ، واگر بگوئید : حق از جهت ادله منسوب بر او حاصل می شود . تصریح به استغناء مردم از امام نموده‌اید ، و این خلاف مذهب شماست .

پاسخ:

حق از دو طریق بدست می آید : از طریق عقل ، از راه شنیدن گوش . از طریق عقل وجود و عدم وجود امام در آن تاثیر ندارد . از طریق گوش ، همان فرمایشات پیامبر

و ائمه علیه وعلیهم السلام است . اما با این وجود ، نیاز به امام در هر دوره و زمان ثابت و محقق می باشد . چراکه اولاً؛ اولطفی است بر ما در انجام واجبات که عقل به آن حکم می کند . همانند: رعایت انصاف ، عدل و داد ، اجتناب از ظلم و تجاوز . و این چیزهایی است که غیر امام نمی تواند برای برپائی آن اقدام نماید . ثانیاً؛ در مورد احادیث پیامبر و ائمه جایز است که راویان اخبار، آنها را به عمد یا سهو ترک نموده باشند ، و یا اینکه نقل راوی حدیث حجت نبوده و نیازمند تبیین امام باشیم .

اشکال یازدهم:

مسلمین اجماع دارند که بعد از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله دیگر پیامبری نخواهد بود . اما شما گمان دارید که مهدی علیه السلام به هنگام ظهور ، از (کافران غیر محارب) جزیه قبول نمی کند ، جوانی که به بیست سال رسیده و عالم در دین نگشته است ، هلاک می سازد ، مساجد و مشاهد را ویران می نماید ، به شیوه داود حکم می راند و شاهد و دلیل نمی طلبد ، و امثال این سخنان . اینها نسخ شریعت بوده و مدعی مقام پیامبری برای مهدی شده اید ، هر چند که آن را صریحاً اظهار نکرده اید .

پاسخ:

طبری در اعلام السوری گوید که ما نمی دانیم مقصود از این مطلب که حضرت مهدی علیه السلام جزیه قبول نمی کند و فردی را که تا بیست سالگی فقیه در دین نگشته به قتل می رساند ، چیست . اگر در این باره روایتی وارد شده باشد ، ما به آن قطع و یقین نداریم . اما ویران ساختن مساجد و مشاهد ، آنچه ما شنیده ایم و جایز می باشد ، این است که این امر مختص به بنائاتی است که بر غیر تقوی الله بنا شده باشد . ویران ساختن مسجد و بقعه ای امری مشروع بوده و در صدر اسلام به دست پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله اجرا گشته است ، که آن همان مسجد ضرار می باشد .
اما اینکه حضرت مهدی علیه السلام به سان داود حکم می راند و نسبت به
افراد شاهد و دلیل نمی طلبد ، به آن قطع نظر نیست . اگر صحیح باشد ، تاویلش این
است که او به علم خویش عمل می کند . و این ثابت گشته که امام و حاکم می تواند به
علم خود حکم کند و بیّنه نخواهد .

دیگر آنکه بر فرض صحت ، عدم قبول جزیه و عدم سوال از بیّنه نسخ شریعت
نیست ، زیرا نسخ در مورد حکمی است که دلیل آن از حکم منسوخ به تاخیر افتاده باشد .
اما چون دو دلیل در کنار هم بیایند ، یکی ناسخ دیگری نمی تواند باشد ، هر چند که
در حکم بایکدیگر مخالفت نمایند .

به این لحاظ ما اتفاق نظر داریم که اگر خداوند فرمود : در روز شنبه به کاری
پردازید ، و در نوبت دیگر بفرماید : آن کار را انجام ندهید ، این نسخ نیست .
علامه مجلسی در «بحار الانوار» نقل می کند که حسین بن مسعود در کتاب خود
به نام «شرح السنه» اسناد خویش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که
فرمود :

وَأَلْسَدِي نَفْسِي بَيْدَهُ لِيُوشِكُنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا غَدًا يَكْسِرُ
الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنَزِيرَ وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ فَيَقْبِضُ الْمَالَ حَتَّى لَا تَقْبَلَهُ أَحَدٌ:

قسم به آنکه جانم در دست اوست ، محققاً نزدیک است که زاده
مریم در میان شما فرود آید در حالیکه به عدل حکم نماید و صلیب
را بشکند ، خوک را بکشد و جزیه را از اهل کتاب بردارد . و مال را
می بخشد ، تا آنکه کسی از او نمی پذیرد .

سپس علامه مجلسی در شرح حدیث گوید : مقصود از شکستن صلیب ، ابطال
نصرانیت است . حکم به عدل ، حکم به اسلام است . کشتن خوک ، تحریم خرید و
فروش و خوردن گوشت و جواز کشتنش می باشد . جزیه را برمی دارد ، یعنی آن را از
اهل کتاب برمی دارد و ایشان را به اسلام هدایت می کند .

ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که عیسی فرو می آید و
در زمان او همگی ادیان جز اسلام از بین می رود ، دجال هلاک می گردد ، او (یعنی

مسیح) چهل سال حکومت می کند ، سپس درمی گذرد و مسلمین بر او نماز می گذارند . البته گفته شده که معنای رفع جزیه این است که مال در زمان ظهور فراوان می شود به حدی که محتاجی یافت نمی شود که جزیه به آنان پرداخت شود . براین مضمون ، حدیث نبوی وارد شده که مهدی علیه السلام مال را می بخشد ، اما کسی از او نمی پذیرد ، بخاری به اسناد خود از ابوهریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْثَمَ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ:

چگونه است حال شما ، آن هنگام که زاده مریم فرو آید و امام شما از خودتان باشد .

بخاری گوید که این حدیثی است که بر صحیح بودنش اتفاق نظر وجود دارد . بخاری روایات دیگری نیز در این باره آورده است ، از اینجا معلوم می شود که این امور منقول درباره سیره قائم سلام الله علیه مختص ماشیعیان نیست ، بلکه مخالفان ما نیز آنها را متعرض شده اند . لیکن آنها را منسوب به حضرت عیسی نموده اند ، در حالی که خود روایت کرده اند که امامتان از خودتان است . هرچه آنان جواب گویند ، جواب ما هم همان است . شبهه میان ما و ایشان مشترک می باشد . این پاسخ شبهاتی بود که مخالفان ما درباره حضرت مهدی صلوات الله علیه بر ما وارد ساخته و یا ممکن است وارد سازند .



راه یافتگان

معجزات حضرت مهدی علیه السلام و دلائل امامت حضرتش

شیخ مفید به سند خود از کلینی ، و او به سند خود از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می کند که گفت :

بعد از درگذشت حضرت عسکری علیه السلام ، (در شناخت امام بعد از ایشان) دچار تردید شدم . از طرفی نزدیک پدرم و جوه شرعی بسیاری بود . او سوار بر کشتی شد و من نیز همراه او شدم . در میان راه او به تب شدیدی گرفتار گردید به حدی که به من گفت :

پسر من ، مرا بازگردان که بیک اجل فرارسیده .

و به من گفت :

در این مال ، از خدا بترس

و به من وصیت نمود و بعد از سه روز درگذشت . پیش خود گفتم که پدرم مرا به امری نادرست وصیت نمی کند ، این مال را به عراق می برم ^۱ و خانه ای در کنار شط کرایه می کنم و کسی را هم آگاه نمی سازم . اگر امام بعد از من چون حضرت ابو محمد علیه السلام شناختم ، آن را به وی مسترد می نمایم ، والا مال پدر را درخواستها و تمایلات خود مصروف می دارم . ^۲ پس به عراق وارد شدم ، خانه ای در جنب شط کرایه کردم و چند روزی ماندم . ناگاه روزی فرستاده ای

۱. ابراهیم بن مهزیار از اهل اهواز بود و مال خود را از آنجا به عراق برد. اما پس از بیماری به وطن بازگشت و فرزندش پس از درگذشت وی، آن را مجدداً به عراق حمل نمود. (مؤلف)

۲. در روایت دیگر آمده که گفت: مال را انفاق می کنم.

آمد و رقعهای به من داد که در آن نگاشته شده بود :

ای محمد ، فلان چیز نزدتوست که در میان فلان چیزها قرار دارد .
و همه چیزهایی را که با خود همراه داشتم ، در آن متذکر شده بود . حتی اشیائی
برایم بازگونموده بود که خود بدان آگاهی نداشتم . پس اموال را به فرستاده
تسلیم نمودم ، و چند روزی دیگر در محل خود اقامت کردم . اما خبری از
فرستندهٔ پیک نیامد . در غم و اندوه فرو رفتم . پس ناگاه روزی نامه‌ای به من
رسید که :

قَدْ أَقْمَنَاكَ مَكَانَ أَبِيكَ فَأَحْمَدِ اللَّهَ :

ما مقام پدر را به توفیض کردم ، پس خدای را سپاسگزار .

شیخ مفید به سند خود نقل می‌کند که مردی از اهالی سواد مقداری مال نزد
امام عصر علیه السلام فرستاد . اما حضرت آن را بازگرداند و به او پیغام فرستاد :

أَخْرَجَ حَقَّ وُلْدِ عَمِّكَ مِنْهُ وَهُوَ أَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ :

حق پسرعموهایت را که چهارصد درهم می‌شود ، از آن بردار .

آن مرد ، زمینی مزروعی داشت که عموزادگانش در آن شریک بودند و او سهم
آنان را از ایشان باز داشته بود . پس چون کاوش نمود ، دریافت که سهم پسر
عموهایش دقیقاً همان چهارصد درهم است . آن مقدار را به آنها داد و بقیه
را نزد امام فرستاد . حضرت آن را پذیرفت .

و نیز شیخ مفید به سند خود از قاسم بن علاء نقل می‌کند که گفت :
خداوند چند پسر نصیبم ساخت که برای آنان از حضرت ولی عصر سلام الله
علیه دعا می‌خواستم ، اما دعائی صادر نمی‌شد . آنان همگی مردند . اما چون
پسر من حسن به من ارزانی شد ، بار دیگر خواستار دعای امام گشتم . حضرت اجابت
فرمود و در حقش دعا کرد . او زنده ماند ، و خدا را سپاسگزارم .

و نیز شیخ مفید به سند خود از ابی عبدالله بن صالح نقل می‌کند که گفت :
من یک سال به بغداد رفتم . چون عزم خروج نمودم ، از حضرتش اجازه خروج
طلبیدم . اما حضرت به من اجازه نداد ، پس قافله‌راهی نهروان ، حرکت کرد و

من بیست و دو روز دیگر در آنجا ماندم . بعد از آن اجازه آمد که روز چهارشنبه عازم شوم . پس از بغداد بیرون آمدم در حالی که امید داشتم به قافله برسم . اما به نهروان که رسیدم ، مشاهده کردم که قافله در آنجا اقامت گزیده است . اما همینکه شتر خود را علوفه دادم ، قافله حرکت نمود . من نیز به آنان پیوستم . امام قبل از آن برایم دعا فرموده بود و هیچ سختی در راه برایم پیش نیامد . خدای را شکر گزارم .

و همچنین شیخ مفید به سند خود از علی بن حسین یمانی نقل می کند که گفت : من در بغداد بودم . قافله یمانی ها عزم حرکت نمود . من نامه نگاشتم و از مولایم کسب اجازه نمودم . اما جواب آمد :

لَا تَخْرُجْ مَعَهُمْ فَلَيْسَ لَكَ فِي الْخُرُوجِ مَعَهُمْ خَيْرَةٌ وَأَقِمِ بِالْكُوفَةِ:

با آنان خارج مشو که خیری در این رفتن با آنها نیست ، و در کوفه بمان .

من در آنجا ماندم . قافله خارج شد و در راه ، بنی حنظله بر آن یورش آورد . بعد از آن اذن طلبیدم که از طریق دریا عازم گردم . اما اجازه صادر نشد . چون پرس و جو کردم ، معلوم گشت کشتی هایی که در آن سال از طریق دریا سفر کرده بودند ، هیچکدامشان سالم به مقصد نرسیده و دچار دزدان دریائی شده بودند .

نجاشی در کتاب رجال خود گوید که علی بن حسین بابویه ، پدر شیخ صدوق نزد ابوالقاسم حسین بن روح رفت و مسائلی را از او پرسید . بعد از آن توسط علی بن جعفر بن اسود نامه ای نگاشت تا به حضرت صاحب علیه السلام برساند . در آن نامه از امام تقاضای فرزند نموده بود . جواب از طرف ساحت قدس حضرت خاتم الاوصیاء صلوات الله علیه آمد که :

قَدْ دَعَوْنَا اللَّهَ لَكَ بِذَلِكَ وَسُرُزِقُ وَلَدَيْنِ ذَكَرَيْنِ خَيْرَيْنِ:

به تحقیق که خدا را برای این خواسته تو خوانده ایم . بزودی است که دو پسر به تو ارزانی شود که مبارک و خجسته خواهند بود .

بعد از این دعا، ابو جعفر^۱ و ابو عبدالله از ام ولد بدنیا آمدند.
ابو عبدالله حسین بن عبیدالله می گوید که از ابو جعفر شنیدم که می گفت:
من به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام تولد یافته ام.

و به این افتخار می کرد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از ابن نوح، و او از ابن سوره قمی،
و از او جماعتی از بزرگان قم روایت می کند که علی بن حسین بن موسی بن بابویه، دختر
عموئی خود، یعنی دختر محمد بن موسی بن بابویه را در اختیار داشت، اما از او صاحب
فرزندی نمی شد. پس به ابوالقاسم حسین بن روح رضوان الله علیه نامه ای نگاشت و از او
درخواست نمود که از حضرت ولی عصر سلام الله علیه بخواهد که دعا فرماید تا
فرزندانی فقیه نصیب او شود. جواب آمد:

إِنَّكَ لَا تَرْزُقُ مِنْ هَذِهِ وَ سَتَمَلِكُ جَارِتَهُ دِئِمِيَّةً وَ تَرْزُقُ مِنْهَا وَ لَدَيْنِ فَفِيهِنِ:
تو از این زن دارای فرزندی نخواهی شد. اما زنی دیلمی را در
اختیار می گیری که دو فرزند فقیه از او برایت بدنیا می آید.

شیخ طوسی از ابو عبدالله بن سوره نقل می کند که ابوالحسن بن بابویه سه پسر
داشت به نامهای محمد، حسین و حسن. محمد و حسین فقها و محدثینی متبحر بودند
و احادیثی را حفظ می کردند که دیگر اهل قم حفظ نمی کردند. اما حسن که از لحاظ
سنی میان آن دو قرار داشت، به عبادت و زهد اشتغال داشت و با مردم آمیزش
نمی کرد و اهل روایت و فقه نیز نبود. هر چه ابو جعفر و ابو عبدالله روایت می کردند،
مردم از شدت حافظه آنان در شگفت می شدند و می گفتند: این شاه اختصاصی
شماست که با دعای امام بدنیا آمده آید. این در میان اهل قم مشهور می باشد.

شیخ صدوق در اکمال الدین از محمد بن علی اسود نقل می کند که او گفت:

۱. که همان شیخ صدوق است. شیخ صدوق از علمای طراز اول شیعه در قرن چهارم می باشد. وی تألیفات و
مجامع روایی گرانقدری به رشته تحریر درآورده که از جمله آنها کتاب «من لا یحضره الفقیه» می باشد که
از کتب اربعه شیعه است. کتاب دیگر او که به امر امام عصر علیه السلام نگاشته، اکمال الدین است که در
آن به شرح حال حضرت بقیة الله پرداخته است. مجموع کتب او را بالغ بر سیصد کتاب یاد کرده اند.

علی بن حسین بن بابویه بعد از درگذشت محمد بن عثمان عمری از من درخواست نمود که از ابوالقاسم حسین بن روح بخواهم که او از مولایمان صاحب الزمان سلام الله علیه تقاضا کند که دعا فرماید تا خداوند پسری نصیبش گرداند. من از او پرسیدم، اما او مرا از آن بازداشت. اما بعد از سه روز مرا خبر داد که امام برای علی بن حسین دعا نموده و فرموده که وی صاحب فرزندی مبارک می شود که سراسر خیر و برکت است، و بعد از اونیز اولادی دیگر برایش بدنیا خواهد آمد.

شیخ صدوق می افزاید که با جعفر محمد بن علی اسود گفت:
توسط حسین بن روح از امام درخواست نمودم که برای من هم دعا نماید تا صاحب پسری شوم. اما پاسخ منفی شنید و جواب آمد که راهی برای آن نیست. برای علی بن حسین، در آن سال، محمد^۱ بدنیا آمد و بعد از او اولاد دیگری هم نصیبش گردید. اما من دارای فرزندی نشدم.

شیخ صدوق از ابو جعفر محمد بن علی اسود (رضوان الله علیه) روایت می کند که:
چون مرا مشاهده می نمود که به مجلس درس محمد بن حسن بن احمد بن ولید (رضوان الله علیه) می روم و در کتب حدیث و حفظ روایات رغبت وافر دارم، بسیار می شد که به من می گفت:

شگفت نیست، زیرا با دعای امام به دنیا آمده ای.

شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد که ابو عبد الله بن بابویه می گفت: پیش از اینکه به سن بیست سالگی برسم، مجلس درس تشکیل می دادم.
گاه ابو جعفر محمد بن علی اسود در مجلس درس حضور می یافت و با مشاهده سرعت من در جواب به مسائل شرعی در آن سن کم، شگفت زده می شد و می گفت:
شگفت نیست، زیرا با دعای امام بدنیا آمده ای.

مolf گوید : معجزات حضرت مهدی علیه السلام بسیار می باشد و در کتب علمای بزرگ ما مسطور است . اگر بخواهیم به ذکر تمام آنها پردازیم ، از محدوده کتاب خارج خواهیم شد . آنچه ذکر شد ، برای مقصود کافی می باشد . خداوند هادی بندگان است .

بار یافتگان

شیخ کلینی از علی بن محمد ، و او از محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که کهنسالترین فرد بازمانده از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود ، نقل می کند که گفت :

حضرتش را که نوجوانی بود ، در میان دو مسجد دیدم .^۱

در روایت شیخ مفید از کلینی ، و او از قول راوی مزبور ، آمده است که گفت :

فرزند حسن بن علی بن محمد (علیهما السلام) را مشاهده نمودم.

مجلسی در بحار الانوار پس از نقل حدیث گوید :

شاید مراد (از دو مسجد) مسجد مکه و مدینه باشد .

مؤلف گوید : به اعتبار اینکه راوی عراقی بوده ، احتمال قریب آن است که وی مسجد کوفه و سهله را مقصود داشته . و اگر مسجد مکه و مدینه مورد نظرش می بود ، بهتر بود که به حسب متعارف این دو مسجد را در کلام خود ذکر می کرد .

شیخ کلینی به سند خود از حکیمه دختر محمد بن علی (علیهما السلام) و عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل می کند که وی به دیدار مهدی آل محمد علیه السلام نائل گشته است .^۲ این دیدار در روایت شیخ مفید در شب میلاد و بعد از تولد امام ذکر شده است .

و نیز از علی بن محمد ، و او از فتح غلام زراری روایت می نماید که گفت :

۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲ / ۱۲۰

۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲ / ۱۲۰.

از ابوعلی بن مطهر شنیدم که وی (یعنی امام عصر) را دیدار کرده است. او قامتش را برایم توصیف نمود.^۱

و نیز شیخ کلینی به سند خود از خادم^۲ ابراهیم بن عبیده نیشابوری نقل می‌کند که گفت:

من با ابراهیم بر گوه صفا ایستاده بودیم که او^۳ (علیه السلام) آمد تا اینکه کنار او - ابراهیم - ایستاد و کتاب مناسک او را بدست گرفت و باوی سخنانی گفت.^۴

و نیز شیخ کلینی به سند خود از احمد بن ابراهیم بن ادریس، و او از پدرش نقل می‌کند که او گفت:

او (حضرت حجت علیه السلام) را بعد از وفات حضرت عسکری علیه السلام دیدم که در او ان سن بلوغ بود، و دست و سرش را بوسیدم.^۵

و نیز به سند خود از ابو عبد الله بن صالح نقل می‌کند که او امام را در مقابل حجر الاسود که مردم برای بوسیدن آن هجوم آورده بودند، دیده است که فرموده:

مَا بَهَذَا أَمْرًا^۶

بدین کار فرمان نیافته‌اند.^۷

و نیز به سند خود از عمروی اهوازی نقل می‌کند که گفت:

۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۲۱.

۲. خادم به مرد و زن خدمتگزار اطلاق می‌شود. در اینجا زن منظور می‌باشد، کما اینکه در «ارشاد» شیخ مفید، خادمه ذکر شده است. (مؤلف)

۳. در روایت شیخ مفید آمده است که: صاحب الامر آمد. و در روایت شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» وارد شده که: نوجوانی آمد.

۴. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۲۱.

۵. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۲۱.

۶. یعنی به آنان دستور داده نشده که برای استلام حجر الاسود بر آن یورش برند، بلکه باید در آرامش و وقار به این کار بپردازند (مؤلف)

۷. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۲۴.

ابو محمد علیه السلام ، او را به من نشان داد و فرمود :

هَذَا صَاحِبُكُمْ .

این صاحب (و امام) شماست .^۱

و همچنین به سند خود از ابونصر ظریف خادم نقل می کند که او حضرتش را دیده است .^۲

و نیز به سند خود از ضو ، و او از مردی اهل فارس ، که اسم او را ذکر نموده ، نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را به او نمایانده است .^۳

شیخ صدوق در "کمال الدین" به سند خود از یعقوب بن منقوش نقل می کند که گفت :

بر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم . مشاهده کردم درون حیاط بر سکوئی جلوس فرموده بود و درست راستش اطاقی قرار داشت که پرده ای بر درش آویزان بود . عرض کردم : ای مولای من ، صاحب الامر (بعد از شما) کیست ؟ فرمود : این پرده را بالا بزن . پرده را به کنار زدم ، پسر بچه ای با قامتی سه طول پنج وجب و سنی بین حدود هشت تا ده سال^۴ از آنجا بیرون آمد و برزانیوی ابو محمد علیه السلام نشست . او پیشانی بلند و روی سپید و دو چشم براق و دو کف سطر و دوزانیوی برگشته داشت . خالی برگونه راستش به چشم می خورد و در سرش زلفی وجود داشت . سپس به من فرمود : این است صاحب شما . بعد از آن ، پسر بچه از جاجست و پدرش به او فرمود : فرزندم برو تا وقت معلوم . او به درون اطاق رفت و من به وی می نگریستم . سپس امام به من فرمود : ای یعقوب ، درون اطاق را نگاه کن . درون اطاق

۱. اصول کافی ؛ شیخ کلینی ؛ ج ۲/۱۲۳ .

۲. اصول کافی ؛ شیخ کلینی ؛ ج ۲/۱۲۳ .

۳. اصول کافی ؛ شیخ کلینی ؛ ج ۲/۱۲۳ .

۴. یعنی بیننده با دیدن او چنین تصویری به او دست می داد ، و این منافی با روایت گذشته است که هنگام وفات پدر ، حضرتش پنج سال داشت . (مؤلف)

را دیدم و کسی را نیافتم .^۱

و نیز شیخ صدوق به سند خود از کرخی نقل می کند که گفت : از ابوهارون - یکی از اصحابمان - شنیدم که می گفت :

صاحب الزمان را دیدم که چهره اش چون ماه تابنده می درخشید ،
و برشکمش مو چنان روئیده بود که گوئی خطی (از ناف تا سینه)
او کشیده بودند .^۲

همچنین شیخ صدوق به سند خود از گروهی ، از جمله محمد بن عثمان عمروی نقل می کند که گفتند : ما چهل تن بودیم که به خانه حضرت ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام رفتیم . امام فرزندش را به ما نشان داد و فرمود :

هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتُهْلِكُوا
فِي أَدْيَانِكُمْ، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

این امام شما بعد از من ، و جانشین من بر شماست . سراز فرمانش
نیچید و بعد از من به تفرقه نگرانید ، که بارو آوری به مذاهب
مختلف هلاک می شوید . و آگاه باشید که بعد از امروز دیگر او را
نخواهید دید .

عمرویی گوید: چند روزی نگذشته بود که حضرت عسکری علیه السلام درگذشت.^۳
توضیح: این سخن امام که (او را نخواهید دید) یعنی اکثر شما وی را مشاهده
نخواهید کرد . زیرا ظاهر امر آن است که عمری یکی از سفرای امام (در غیبت صغری)
بود و حضرتش را می دید . در تعدادی از روایات بیان شده که حمیری از عمروی پرسید:

آیا او (یعنی امام عصر علیه السلام) را دیده ای؟

او گفت :

آری

۱. اکمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۱۱۰.
۲. اکمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۱۰۸.
۳. اکمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۱۰۹.

و در روایت دیگر وارد شده که او گفت :

آخرین مرتبه که اورا دیدم ، در بیت الله الحرام بود ، و می فرمود :
 اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي .
 خداوند او وعده ای را که به من داده ای ، محقق ساز .

عمروی در روایت دیگر گوید :

ایشان را مشاهده کردم که به پرده کعبه در مستجار آویخته بود و
 می فرمود :
 اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي .^۱
 بارالها ، از دشمنانم انتقام مرا بگیر

شیخ صدوق به سند خود از محمد بن ابوعبدالله کوفی ، و کلائی را که به معجزات
 صاحب الزمان صلوات الله علیه واقف شده و حضرتش را دیده اند ، چنین بر شمرده است :

از بغداد : عمروی و فرزندش ، حاجز ، بلالی و عطار .

از کوفه : عاصمی .

از اهواز : محمد بن ابراهیم بن مهزیار .

از قم : احمد بن اسحاق .

از همدان : محمد بن صالح .

از ری : بسامی و اسدی (یعنی خودش)^۲

از آذربایجان : قاسم بن علاء .

از نیشابور : محمد بن شاذان .

و از غیر وکلا :

از بغداد : ابوالقاسم بن ابی حابس ، ابوعبدالله کندی ، ابوعبدالله
 جنیدی ، هارون قزاز ، نبلی ، ابوالقاسم بن دمیس ، ابوعبدالله بن
 فروخ ، مسرور طبایخ — خادم حضرت ابی الحسن علیه السلام — ، احمد

۱. این روایت با عبارت : اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ ؛ گذشت . چه بسا آن صحیحتر باشد . (مؤلف)

۲. ظاهراً مقصود ، راوی خبر یعنی محمد بن عبدالله کوفی می باشد .

و محمد پسران حسن ، اسحاق کاتب از خاندان نوبخت ، صاحب فراء (لفراء) و صاحب کیسه مهر و موم شده .

از همدان : محمد بن کشمرد ، جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عبدی .

از دینور : حسن بن هارون ، احمد بن اخیه و ابوالحسن .

از اصفهان : ابن باذشاله (فرزند پادشاله)

از صیمره : زیدان .

از قم : حسن بن نصر ، محمد بن محمد ، علی بن محمد بن اسحاق و پدرش ، و حسن بن یعقوب .

از ری : قاسم بن موسی و پسرش ، ابو محمد بن هارون ، صاحب الحصاة

(فرد با تدبیر) ، علی بن محمد ، محمد بن محمد کلینی و ابو جعفر رفوگر .

از قزوین : مرداس و علی بن احمد .

از قابس : دومرد .

از زور : ابن خال .

از فارس : مجروح .

از مرو : صاحب هزار دینار ، صاحب مال و نامه سفید ، و ابو ثابت .

از نیشابور : محمد بن شعیب بن صالح .

از یمن : فضل بن یزید ، فرزندش حسن ، جعفری ، ابن اعجمی و

شمشاطی .

از مصر : صاحب دو مولود ، صاحب مال در مکه ، و ابورجاء .

از نصیبین : ابو محمد بن وجناء .

از اهواز : حصینی .^۱

شیخ صدوق به سند خود از محمد بن صالح ، آزاد شده امام رضا علیه السلام نقل

می کند که گفت :

پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام ، جعفر کذاب متعرض

میراث ایشان شد. صاحب الزمان علیه السلام از موضعی ناشناخته نزد او آمد و فرمود: **يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَعَرَّضُ فِي حُقُوقِي**.^۱ جعفر متحیر و مبہوت ماند. سپس امام از او غایب شد. هرچه جعفر در میان مردم به جستجوی ایشان پرداخت، وی را نیافت. مرتبه دیگر به هنگامی بود که جده مادر امام حسن علیه السلام درگذشت و وصیت نموده بود که وی را در خانه امام دفن کند. جعفر به نزاع با آنان پرداخت و گفت: این خانه من است نباید در اینجا دفن شود. گه ناگاه وی (حضرت مهدی علیه السلام) بر او ظاهر شد و فرمود: **يَا جَعْفَرُ آذَارَكَ هِيَ؟**^۲ و بعد از آن غایب گشت و دیگر او را ندید.^۳

مولف گوید: ذکر نام تمام کسانی که به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نائل شده اند، موجب تطویل می شود و به همین مقدار کافی است. همگی افراد یاد شده، در غیبت صغری امام زمان علیه السلام را دیده اند. اما درباره رؤیت امام در غیبت کبری، برخی احادیث آن را امکان پذیر نمی دانند. و حال آنکه بزرگان و پاکدلان بسیاری در طول غیبت کبری به این سعادت عظمی موفق گشته اند.

در باره جمع آن روایات با این تحقیقها، می توان گفت که بسا مقصود نفسی رؤیتی باشد که فرد بیننده ادعای نیابت خاصه و ارتباط میان خود و امام و رساندن سخنان امام به شیعیان - همانند سفرای زمان غیبت صغری - را نماید.

۱. ای جعفر، برای چه متعرض حقوق من می شوی.

۲. ای جعفر، آیا این خانه توست؟!؟

۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۱۱۵.



نشانه های ظهور

قبل از آغاز این بخش توجه به این نکته لازم است که در تمامی علامتهای یادشده امکان بداء وجود دارد. یعنی ممکن است حضرتش آشکار شود، بدون اینکه این نشانه ها اتفاق افتند. چرا که ظهور آن حضرت وقت معینی ندارد و مثالش هسان برپائی قیامت است که خداوند متعال در قرآن فرموده است: آن را آشکار نمی کند مگر در وقتش.

و نیز چه بسا برخی از این نشانه تا به زمان ما واقع شده باشد، و وجود این نشانه دلیل تقارن زمانی آنها با ظهور حضرتش نمی باشد.

علامات ظهور

این علامات را ما از احادیث اهل بیت علیهم السلام نقل می‌نمائیم. روایات این بحث را علمای شیعه رضوان الله علیهم به اساتید متصله در کتب خویش درج نموده‌اند. مانند: نعمانی در کتاب "الغیبه"، شیخ طوسی در کتاب "الغیبه"، شیخ مفید در ارشاد و غیره. این روایات را ما - بنا به رعایت اختصار - با حذف سندهای احادیث و بابه صورت بیان ما حاصل روایت نقل می‌کنیم. در این باره سعی شده که این احادیث دسته بندی شود تا آگاهی و یادستری بدانها به سهولت انجام گیرد.

یک دسته از این علامات، دور از زمان ظهور می‌باشد، مانند: اختلاف بنی عباس و زوال سلطنت آنها و غیره.

دسته دیگر، علامات نزدیک به دوران قیام است، مانند: خروج سفیانی، طلوع خورشید از مغرب خود و غیره.

برخی از این علائم، حتمی هستند، مانند: سفیانی و یمانی وصیحه آسمانی و... و برخی دیگر، غیر حتمی می‌باشند. شیخ مفید بعد از ذکر علامات ظهور - که خواهد آمد - گوید:

این وقایع یا محتوم می‌باشند، یا مشروط.

مؤلف گوید: ممکن است مقصود از علامات محتوم، وقایع حتمی الوقوع باشند که بدهاء به آنها تعلق نگیرد. معنای بدهاء، ظاهر ساختن بعد از مخفی نمودن است، نه ظاهر شدن پس از مخفی بودن.^۱ بدهاء همان نسخ در عالم تکوین می‌باشد. همانطور

۱. بدهاء از بدو گرفته شده است و به معنی ابتداء کردن و آغاز نمودن به کاری است.

که نسخ در تشریح واقع می شود ، در تکوین نیز نسخ واقع شدنی است .
 اما علامات غیر محتوم یا مشروط ، محتمل است که بداء و محو و نسخ در تکوین
 به آن تعلق گیرد . چنانچه خدای تعالی فرموده است :
 يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِبُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ .^۱
 خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و (هر چه خواهد) ثبت می کند
 و نزدش اصل کتاب است .

اما علامات محتوم ، روایات درباره تعداد آنها مختلف است در روایتی آمده :
 خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (علیه السلام):
 السُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ وَالْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْمَهْدِيِّ وَخَسْفٌ فِي الْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ
 النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ:

قبل از قیام قائم (علیه السلام) پنج علامت حتمی خواهد بود:
 (خروج) سفیانی ، (خروج) یمانی ، آن نداکننده از آسمان به
 نام مهدی (علیه السلام) فرورفتن (زمین) در بیداء ، و کشته شدن
 نفس زکیه .

در روایت دیگر در بیان علائم محتوم ، علامات فوق ذکر گشته ، منتها به جای
 خروج یمانی ، نعمتی (دستی) از آسمان ظاهر می شود ، بیان شده ، و قیام قائم علیه
 السلام همراه آن شمرده است .^۲

حدیثی دیگر علامات حتمی الوقوع فوق را بر شمرده و به آنها طلوع خورشید از مغربین
 اختلاف بنی عباس در دولت - به جای یمانی - و فرورفتن زمین ، و قیام قائم آل محمد
 را همراه آن شمرده است .

نعمانی در کتاب " غیبت " گوید :

روایات فراوان و متواتری که ائمه علیهم السلام در بیان علائم ظهور
 فرموده اند ، این مطلب خدشه ناپذیر را مسلم می سازد که قائم علیه
 السلام جز بعد از تحقق این علائم ظاهر نمی شود . زیرا امامان ما
 صادق و راستگو هستند و هر چه گفته اند ، بطور حتم واقع می شود .

۱. قرآن کریم ؛ سوره رعد / ۳۵ .

۲. كَفَّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ .

کما اینکه به ایشان گفته شد: امیدواریم که قائم مورد آرزوی ما بیاید و قبل از اوسفیان نباشد. آنان فرمودند: آری، قسم به خدا، پدیداری او از حتمیاتی است که چاره‌ای از آن نیست.^۱ از اینرو است که: ائمه علیهم السلام، علامات پنج‌گانه قبل از قیام امام عصر علیه السلام (خروج یمانی و سفیانی، ندای آسمانی، فرورفتن در زمین بیداء و گشته شدن نفس‌زکیه) را بر شمرده‌اند. این علائم بزرگترین شواهد حقانیت آن قیام شکوه‌مندی است که بعد از آنها واقع می‌شود. و همینطور تعیین کردن وقت برای زمان ظهور را نیز امامان ما ممنوع اعلام داشته و گفته‌اند: هر که برای شما از جانب ما، وقتی را تعیین کرد، ترسی نداشته باشید که او را - هر کس که باشد - تکذیب کنید، زیرا ما وقت تعیین نمی‌کنیم.^۲ این از برترین شواهد بطلان ادعای هر کسی است که قبل از وقوع این علامات، مدعی آن شود.^۳

شیخ مفید در "ارشاد" چنین گوید:

روایاتی پیرامون علامات زمان قیام قائم علیه السلام وارد شده است. برخی از این علائم که نویدگر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، عبارتند از: خروج سفیانی، گشته شدن حسنی، اختلاف بنی عباس در سلطنتشان، کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر آن - که برخلاف معمول است - فرورفتن در زمین بیداء، فرورفتن زمین در مشرق^۴ فرورفتن زمین در مغرب^۵ ثبات شدن خورشید در وسط آسمان از ظهر تا عصر و طلوع آن از مغربش، گشته شدن نفس‌زکیه که مردی است از بنی

۱. بَلَىٰ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُخْتَمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ

۲. مَنْ رَوَىٰ لَكُمْ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا تُهَابُوا أَنْ تُكذَّبُوهُ كَائِبًا مَا كَانَ فَإِنَّا لَا نُؤَقَّتُ.

۳. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۸۲.

۴. همانطور که بعد خواهد آمد، آن فرورفتن زمین در بغداد و بصره است.

۵. همانطور که بعد خواهد آمد، آن فرورفتن زمین در شام می‌باشد.

هاشم که با هفتاد تن از صالحان در کوفه ظاهر می‌گردد، سربریده شدن مردی از بنی‌هاشم بین رکن و مقام، خراب شدن دیوار مسجد کوفه، پدیدار شدن پرچمهای سیاه از خراسان، خروج یمانی، ظهور مغربی در مصر و گرفتن شامات.^۱ فتادن جزیره^۲ بدست ترکها و رمله^۳ به دست رومیان، پدیداری ستاره‌ای در مشرق که چون ماه پرتو افشان است سپس خم می‌شود (ماییل می‌گردد) که گوئی دو طرف آن می‌خواهد بهم برسد، سرخی در آسمان که همه افقها گسترده می‌شود، آتشی در امتداد مشرق که سه یا هفت روز باقی می‌ماند. عرب زمام خود را می‌گسلد^۴ بر شهرها سیطره می‌یابد و از طاعت سلطان عجم خارج می‌شود، گشته شدن پادشاه مصر توسط اهالی آنجا، خراب شدن شام و آشکار شدن سه پرچم در آن، وارد شدن پرچمهای قیس و عرب به مصر، و پرچمهای کننده به خراسان، ورود اسب سوارانی از مغرب و بستن اسبهایشان به دروازه حیره و روی آوری پرچمهای سیاه از مغرب به سوی آنجا، شکستن دیواره رود فرات که منجر به ورود آب به کوچه‌های کوفه می‌شود، خروج شصت درغگوی مدعی نبوت، خروج

۱. شامات نزد عرب شامل فلسطین، اردن، حمص، دمشق، قنسرین، عواصم و ثغور بوده است. المنجد فی الاعلام؛ لونیس مألوف یسوعی؛ ص ۳۸۲.

۲. «جزیره نامی است که جغرافی دانان عرب بر مناطق شمالی سرزمین واقع در بین النهرین [دجله و فرات] اطلاق کرده‌اند. جزیره گذرگاه بین عراق و ترکیه بود. فارس و روم با یکدیگر بر سر آن منازعه داشتند. عیاض بن عتم آن را در سالهای ۶۳۹ - ۶۴۱ میلادی فتح کرد. در آنجا بین بنی امیه و مخالفان آنها جنگهای سختی در گرفت. قرارگاه برخی جنبشهای خوارج بود. هم اکنون آن در شمال سوریه واقع است» المنجد فی الاعلام؛ لونیس مألوف یسوعی؛ ص ۲۱۴.

اما مؤلف در صفحاتی بعد احتمال داده که آن، جزیره العرب باشد.

۳. رمله شهری است در فلسطین در شمال شرق قدس. المنجد فی الاعلام؛ لونیس مألوف یسوعی؛ ص ۳۱۰.

۴. این کنایه بر خروج عرب از طاعت غیر اوست که تشبیه به اسبی سرکش گشته که زمام خود را پاره کرده و قدرت بر کنترل او نیست. بر همین پایه است این قول عرب که تَخَلَعُ فُلَانٌ عِذَارَهُ [فلانی زمام خود را گسست] یعنی چون اسبی بدون زمام است که هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و هر جا بخواهد می‌رود. در مقابل این ضرب المثل گویند: مَلَكَ فُلَانٌ زَمَامَ الْأَمْرِ أَوْ مَقَالِيدَهُ [فلانی زمام امر یا کلیه امور را بدست گرفت]. (مؤلف)

دوازده تن از آل ابوطالب که هر کدام داعیهٔ امامت دارند، سوزاندن مردی از بزرگان طرفدار بنی عباس بین جولا و خانقین، زدن پلی از طرف کرخ به شهر بغداد، پدیداری بادی سیاه در اول روز در بغداد و زلزله‌ای که منجر به فرورفتن بسیاری از اهالی آن در زمین می‌شود؛ ترسی که براهل عراق و بغداد چیره می‌شود، مرگهای ناگهانی، گاستی اموال و جانها و میوه‌ها، ملخهائی که وقت و بی وقت فرامی‌رسند و مزارع و کشتزارها رانا بود می‌سازند، یکی باروری محصولات زراعی مردم، اختلاف دو گروه از غیر عرب و درگیری و خون‌ریزی بسیار بین آنان، مسخ طایفه‌ای بدعتگزار به صورت میمون و خوک، غلبهٔ بندگان (برندگان) بر بلاد اربابانشان، ندائی از آسمان که همهٔ اهل زمین به زبان خود آن را می‌شنوند، سرو سینه‌ای که از آسمان برای زمینیان در جوشش که خورشید ظاهر می‌شود، بازگشت مردگان از قبور به دنیا و احوالپرسی و دیدار آنان با یکدیگر. بعد از اینها بیست و چهار روز پیوسته باران می‌بارد و زمین بعد از مردنش حیات می‌یابد و برگاتش آشکار می‌گردد. بعد از آن هر پریشانی‌ای از حق جویان و شیعیان مهدی علیه السلام برداشته می‌شود و می‌فهمند که مولا ایشان در مکه ظاهر گشته است. پس به سوی او می‌شتابند و در یاریش کوتاهی نمی‌کنند. اینها همه بر اساس اخبار و احادیث می‌باشد.

سپس شیخ مفید می‌افزاید:

برخی از این وقایع محتوم می‌باشند و بعضی مشروط. خداوند آگاهتر است به آینده. این علائم را ما به حسب روایات وارده طبق اصول حدیثی در کتاب خود درج ساختیم. از خدا کمک می‌گیریم و از او درخواست توفیق داریم.

آنگاه وی احادیثی را با سلسله سند در این باره نقل می‌نماید که چند برابر آن را در فرازهای بعد خواهیم آورد، انشاء الله.

صاحب کتاب "العدد القویة" گوید :

بسیاری از علائم ظهور واقع شده است ، مانند : ویرانی دیوار مسجد کوفه ، گشتن مصریان امیر خود را ، زوال سلطنت بنی عباس توسط مردی که علیه آنها شورید و از همانجا که (حکومت آنها) پا گرفته بود ، قیام کرد ، درگذشت عبدالله آخرین خلیفه عباسی ، ویرانی شامات و کشیدن سد (وپلی) از گرخ به بغداد . همه این امور و وقایع در مدتی اندک انجام گرفته است . دیواره رود فرات نیز شکاف برداشته و اگر خداوند خواسته باشد آب به زودی وارد کوچه های کوفه خواهد شد !

مولف گوید : ممکن است این علامات در زمان دوری واقع شود و ممکن است که علامت گفته شده در حدیث ، غیر از آنچه باشد که اتفاق افتاده ، و بعدا پدیدار شود . اکنون می پردازیم به دستبندی و تفصیل این علامات با استناد به احادیث و روایات .

۱- اختلاف بین بنی عباس

اختلاف بین بنی عباس و ازبین رفتن دولتشان و اختلاف بین بنی امیه و از میان رفتن حکومتشان :

در بسیاری از روایات ، این اختلاف از علائم ظهور و بلکه در برخی احادیث از علامات حتمی ظهور بیان گردیده . در روایاتی هم که تعبیر به بنی فلان شده ، از روی تقیه بوده است .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید :

لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكَوا وَاحْتَلَفُوا وَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ
الْحُرَّاسِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ
كَفَرَسَى رَهَانَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَهَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا
أَمَّا إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ مِنْهُمُ أَحَدًا : ۱

چاره‌ای نیست جز آنکه بنی‌عباس به حکومت رسند . پس چون حاکم شدند و اختلاف در میانشان افتاد و کارشان به پریشانی انجامید خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می‌کنند . این از شرق و آن از غرب چون دو اسب مسابقه خود را به کوفه می‌رسانند . این از اینجا و آن از آنجا . هلاک بنی‌عباس بدست آنها خواهد بود ، بگونه‌ای که یک تن از آنان رازنده نمی‌گذارند .

در روایت دیگری که نقل خواهیم کرد آمده :

فَعِنْدَ ذَلِكَ زَالَ مُلْكُ الْقَوْمِ وَعِنْدَ زَوَالِهِ خُرُوجُ الْقَائِمِ :

در آن هنگام حکومت آن گروه از بین می‌رود ، و بازوای دولتشان ، قائم علیه‌السلام خروج می‌کند .

کما اینکه فرموده‌اند :

أَخِرُ مُلْكِ بَنِي فَلَانٍ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَإِنَّهُ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً :

آخر حکومت بنی‌فلان گشته‌شدن نفس زکیه است . و بعد از آن جز پانزده روز زمامدار مردم نیستند .

و نیز آنکه :

قَدْ أُمَّ الْقَائِمِ بَلَوِي مِنَ اللَّهِ :

در طلایه قیام قائم علیه‌السلام ، آزمونی از جانب خداوند هست .

گفتند که آن چیست ؟ امام این آیه را تلاوت فرمود :

وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ [بِشْيٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ...]

و هرآینه بطور حتم شما را می‌آزمائیم به ترس و خوف و ...

سپس فرمود :

الْخَوْفُ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فَلَانٍ^۱
ترس از سلاطین بنی فلان .

در روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام آمده است :

إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو الْعَبَّاسِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي
اخْتِلَافِ بَنِي فَلَانٍ فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّبِيحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجَ
الْقَائِمِ وَلَنْ يَخْرُجَ وَلَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فَلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ^۲

چون در میان بنی عباس اختلاف پدید آید ، چشم به راه فرج و
گشایش باشید . و فرج شما حاصل نمی شود مگر بعد از اختلاف بنی
فلان . پس چون اختلاف نمودند ، متوقع شنیدن صبحه در ماه
رمضان و خروج قائم علیه السلام باشید . او هرگز قیام نخواهد نمود
و آنچه را دوست دارید ، نخواهید دید مگر بعد از اختلاف بنی
فلان در میان خودشان .

و همچنین حضرت در روایت دیگر فرموده اند :

إِنَّ ذَهَابَ مُلْكِ بَنِي فَلَانٍ كِفْصِجِ الْفَخَّارِ وَكَرَجُلٍ كَانَتْ يَدُهُ فَعَّارَةً وَهُوَ
يَمْشِي إِذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَهُوَ سَاهٍ فَانْكَسَرَتْ فَقَالَ حِينَ سَقَطَتْ هَاهُ شِبْهَ الْفَرَعِ
فَذَهَابَ مُلْكِهِمْ هَكَذَا أَغْفَلَ مَا كَانُوا عَنْ ذَهَابِهِ^۳

از میان رفتن حکومت بنی فلان مانند گاسه سفالین است که مردی
ظرفی سفالین در دست دارد و در حالی که راه می رود ، ناگاه از
دستش می افتد و می شکنند ، او می گوید : "آه ! " گوئی ترسیده
است . بی تابی می کند . زوال حکومت آنان نیز چنین است که از
نابودی آن غافل خواهند بود .

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۰.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۵.

۳. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۶.

شیخ طوسی در کتاب "غیبت" به سند خود از عمار یاسر نقل می‌کند:

همانا دولت اهل بیت پیامبر شما در آخر زمان خواهد بود. و آن دارای علاماتی است که شما باید به زمین بچسبید و باز ایستید تا آن نشانه‌ها فرارسد: سیطره روم و ترک بر شما و تجهیز و پیرساز و برگی سپاهیان، خلیفه‌ای مال اندوز از شما درمی‌گذرد و بعد از او مردی بخیل‌جانشین او می‌شود. او بعد از دو سال خلع می‌گردد و مالک حکومتشان از جایی که پدیدار شده‌اند^۱ برایشان مسلط می‌شود.^۲

از حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام روایت شده است:

مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ عُنُرٌ لَا يُسْرِفِيهِ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَالذَّنْبَلُ وَالسُّنْدُ وَالْهِنْدُ وَالْبَرْبُرُ لَمْ يُزِيلُوهُ حَتَّى يَشُدَّ عَنْهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَأَصْحَابُ الْوَيْتِهِمْ وَيُسَلِّطَ اللَّهُ لَهُمْ عِلْجًا يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ لَا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا افْتَحَهَا وَلَا تُرْفَعُ لَهُ رَابَةٌ إِلَّا هَدَّهَا وَلَا نِعْمَةٌ إِلَّا أزالَهَا الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ فَلَا يَرَاكَ كَذَلِكَ حَتَّى يَظْفَرُ وَ يَدْفَعُ يَظْفَرَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عِزَّتِي يَقُولُ بِالْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ:

حکومت بنی عباس سراسر سختی است و آسانی در آن نمی‌باشد. اگر طوائف ترک و دیلم و سند و هند و بربر جملگی به آن بتازند، طوائف ترک و دیلم و سند و هند و بربر جملگی به آن بتازند، نمی‌توانند آن را از پای بیاورند. تا اینکه عمال و طرفداران آنها از گردشان پراکنده شوند و خداوند - کافر - پیروزمند غیر عربی

۱. این اشاره به بنی عباس می‌باشد. زیرا مالک حکومت آنان - که همان کسی است که طومار حکومتشان را درهم پیچید - هلاکوخان مغول می‌باشد. او از خراسان به ایشان روی آورد، همانگونه که دعوت کننده به دولت ایشان - ابومسلم خراسانی - نیز از خراسان قیام کرد. دلالت بر این مطلب حدیث بعد است. (مؤلف)

۲. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ص ۲۷۸.

إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ النَّبِيِّتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَلَهَا إِمَارَاتٌ فَأَلْزَمُوا الْأَرْضَ وَكُفُّوا حَتَّى تَجِيءَ إِمَارَاتُهَا فَإِذَا اسْتَأْثَرَتْ عَلَيْكُمْ الرُّومُ وَالسُّرُكُ وَجَهَرَتِ الْجُبُوشُ وَمَاتَ خَلِيفَتُكُمْ الَّذِي يَجْمَعُ الْأَمْوَالَ وَاسْتَخْلَفَ بَعْدَهُ رَجُلٌ شَجِيحٌ فَيَسْخَلَعُ بَعْدَ سِتِينَ مِنْ بَيْعَتِهِ وَيَأْتِي مَالِكٌ مُلْكِهِمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ.

(مردگاری) را بر آنان مسلط سازد. آنان از همانجا که دولتشان آغاز شده بر بنی عباس می تازند. ایشان بر هیچ شهری نمی گذرند مگر اینکه آن را فتح می کنند، و هیچ پرچمی را نمی بینند مگر آنکه سرنگونش می سازند، و نه هیچ نعمتی مگر اینکه تباهاش می نمایند. وای بر آن کس که با ایشان سر ستیز گیرد. آنان بر این طریقه هستند تا اینکه پیروز گردند و این پیروزی را به مردی از عترت من واگذار می کنند. او حق می گوید و طبق حق عمل می کند.

به امام جعفر صادق علیه السلام عرض شد که فرج و گشایش شیعیان شما چه هنگام خواهد بود؟ فرمود:

إِذَا اِخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَهِيَ سُلْطَانُهُمْ وَطَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَحَلَمَ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِنِيَّةٍ صِنِيَّتَهُ وَظَهَرَ الشُّفْيَانِيُّ وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ:

آن هنگام که در میان بنی عباس - یعنی سلطنتشان - اختلاف افتد، و کسی به آنان طمع نماید که طمع نمی ورزید، عرب زمام خود را بگسلد^۱ و هر صاحب شاخی، شاخ خویش را بلند می کند، و سفیانی ظاهر شود، و یمانی روی آورد، و حسنی حرکت کند و صاحب الامر از مدینه به سوی مکه خروج نماید.

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده شد که چه علامتی در مقابل این امر (یعنی فرا رسیدن دولت و حکومت شما) می باشد؟ فرمود:

بَلَى هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَخُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَالصُّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ:

آری، هلاکت عباسیان، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، فرو رفتن (سپاهیان سفیانی) در بیداء و صدا از آسمان.

راوی گوید که عرض کردم: فدایت شوم، می ترسم که این امر بطول انجامد.

۱. یعنی از اطاعت زمامداران خود خارج شود و هر چه خواهد انجام دهد. (مؤلف)

امام فرمود :

لَا إِنَّمَا هُوَ كِنِطَامِ الْخَرْزِ تَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا :

نه ، بدرستی که آن چون رشته گردنبند است که برخی از آن بدنبال برخی دیگر است .

امام کاظم علیه السلام فرمود :

لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَيَّ بَنِي الْعَبَّاسِ اسْقَبَتِ الْأَرْضُ مِنْ دِمَاءِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ السَّفِيَانِيُّ :

اگر اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس بشورند (به نتیجه ای نمی رسند و بلکه) زمین از خونشان سیراب می شود ، تا اینکه سفیانی خروج نماید .

و فرمود :

مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ يَذْهَبُ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ وَتَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ مَا قَرَّبَهُ شَيْءٌ :

بنی عباس از میان می رود تا اینکه چیزی از آن باقی نمی ماند، اما مجدداً چنان برپا می شود که گوئی چیزی از آن تغییر نیافته است .

به امام رضا علیه السلام عرض شد : ایشان می گویند که سفیانی خروج می کند، در حالی که سلطنت بنی عباس از میان رفته است . امام فرمود :

كَذَّبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ :

دروغ می گویند ، او در وضعی خروج می کند که دولتشان برپاست .

شیخ طوسی به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود :

مَنْ يَضْمَنُ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنُ لَهُ الْقَائِمَ :

هر که مرگ عبدالله را برای من ضمانت کند ، من قائم را برایش ضمانت می نمایم .

سپس فرمود :

إِذَا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَجْتَمِعِ النَّاسُ بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ وَلَمْ يَتَنَاهَ هَذَا الْأَمْرُ دُونَ
صَاحِبِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ:

چون عبدالله درگذرد ، مردم بعد از او گرد کسی جمع نمی شوند
و این امر به احدی جز صاحبستان منتهی نخواهد شد . انشاء الله .

ظاهراً مراد از عبدالله ، مستعصم آخرین خلیفه عباسی است .

اکثر این روایات به صراحت یا اشاره دلالت بر این دارند که نابودی دولت بنی
عباس از علامات نزدیک ظهور می باشد . بلکه حتی در روایتی که گذشت ، وجود آن
تا خروج سفیانی نیز محقق گشته است . و این علیرغم آن می باشد که حکومتشان قریب
هفتصد سال است که از میان رفته و در حقیقت از علامات بسیار دور برای ظهور امام
عصر علیه السلام می باشد . به همین ترتیب است اختلاف بنی امیه و نابودی سلسله
آنان که پیش از بنی عباس از میان رفته اند .

در این باره احتمال دارد که عباسیان در علم خدا ، دولتی در آخر الزمان
داشته باشند . یا اینکه این علامت از علائم غیر محتوم باشد و روایاتی را که دلالت
بر محتوم بودن آن دارند - اگر صحیح باشند - بر این حمل نمود که وقوع آن محتوم
است و اما به عنوان علامت قریب ظهور غیر محتوم می باشند . خداوند به حقایق
امور آگاهتر است .

و اما در مورد اختلاف بنی امیه و زوال حکومتشان ، در برخی از روایات این
موضوع بیان شده ، از جمله امام محمد باقر علیه السلام در بیان علائم ظهور می فرماید :

فَإِذَا اِخْتَلَفَ بَنُو أُمَيَّةَ وَذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو عَبَّاسٍ فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنْفَوَانٍ
مِنَ الْمَلِكِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فَإِذَا اِخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ وَ اِخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ
وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ نَعْمَ وَأَهْلُ الْقِبْلَةِ وَ يَلْقَى النَّاسُ جُهْدًا شَدِيدًا مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ
الْخَوْفِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ:

چون در میان بنی امیه اختلاف افتد و حکومتشان زوال پذیرد ،
بنی عباس زمامدار مردم شوند . آنان در عنفوان ملک و دولت
خود هستند که در میانشان اختلاف رخ می دهد . چون چنین شود ،

سلسله آنها منقرض خواهد شد . در میان ساکنان شرق و غرب عالم و حتی در بین اهل قبله اختلاف پدیدار می گردد . مردم به واسطه خوفی که دارند ، به سختی شدیدی دچار می شوند ، تا اینکه نداکننده ای از آسمان ندا بردارد .^۱

۲ - خروج شصت دروغگوی مدعی نبوت

شیخ مفید به سند خود از عبدالله بن عمر ، و او از نبی مکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرتش فرمود :

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ
سِتُونَ كَذَابًا كُلُّهُمْ يَقُولُ أَنَا نَبِيٌّ:

قیامت برپا نمی شود تا اینکه مهدی از فرزندانم قیام نماید ، و مهدی قیام نمی کند مگر آنکه شصت دروغگو ظاهر شوند و هر کدام از آنها بگویند : من پیامبرم .

۳ - خروج دوازده نفر از بنی هاشم

شیخ مفید به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود :

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ:

قائم ظاهر نمی شود مگر بعد از قیام دوازده نفر از بنی هاشم که هر کدام مردم را به سوی خود فرامی خوانند .^۲

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۶۲.

۲. غیبت؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۲۶۷.

۴- ادعای رویت امام توسط دوازده نفر

نعمانی به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

لَا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى يَهْوَمَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كَثُفَهُمْ يَجْمَعُ عَلَى قَوْلٍ أَنَّهُمْ قَدَرَأَوْهُ
فَيَكْذِبُونَهُمْ.

قائم (علیه السلام) قیام نمی نماید مگر اینکه دوازده مرد متفق
القول می شوند که او را دیده اند و (مردم) ایشان را تکذیب می کنند!

۵- خروج شکننده چشم سفیانی در صنعا

نعمانی به سند خود از عبید بن زرارة نقل می کند که نزد امام صادق علیه السلام از

سفیانی سخن رفت . ایشان فرمود :

أَنْتَ يَخْرُجُ ذَلِكَ وَلَمْ يَخْرُجْ كَأَسْرُ عَيْنِهِ بِصَنْعَاءَ:

او کجا خروج نموده ؟ و حال آنکه شکننده چشمش در صنعا^۱ خروج
نگرده است .^۲

مولف گوید : ممکن است او یمانی باشد ، والله اعلم .

۶- خروج سفیانی و خراسانی و یمانی و فرورفتن زمین در بیداء

روایات بسیاری وارد شده دال بر اینکه خروج سفیانی از امور محتومی است که

بناچار باید اتفاق افتد ، و قائمی نخواهد بود مگر به سفیانی - می تازد - و بسان این
تغابیر .

عبدالملک بن اعین گوید : نزد حضرت باقر علیه السلام بودم . از قائم علیه

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۷؛ ح ۵۷.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۷؛ ح ۶۰.

السلام سخن به میان آمد . عرض کردم :

امیدوارم که اونزدیک باشد درحالیکه سفیانی نباشد .

حضرت فرمود :

لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَخْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ: ^۱

نه ، به خدا سوگند که او از امور محتومی است که چاره‌ای جز آن نیست .

و در برخی روایات نیز آمده است که یمانی از امور محتوم است .

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود :

السُّفْيَانِيُّ وَالْقَائِمُ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ: ^۲

سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهند بود .

و در برخی دیگر از روایات چنین وارد شده :

إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ يَكُونُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ

فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ: ^۳

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود .

و در روایت دیگری آمده :

نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخُرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَئِيلٌ لِمَنْ نَأْوَاهُمْ: ^۴

پیوسته است بسان پیوستگی دانه‌های گردنبندی که یکی به دنبال دیگری است . و از هر طرف شدت و سختی می‌باشد . وای بر آنکه با ایشان درافتد .

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۳۰۱؛ ح ۴.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۶۷؛ ح ۳۶.

۳. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۵.

۴. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۶.

برخی روایات دلالت بر خروج یمانی قبل از سفیانی دارند .
 اما در مورد یمانی ، خروجش از یمن است و روایت شده که در میان هیچیک از
 پرچمهای سه گانه پرچمی از پرچم او بهتر به طریق هدایت رهنمون نمی شود . در
 روایت دیگر چنین آمده :

لِأَنَّهُ يَدْعُوَالِي صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ حَرَمٌ بَيْعَ السِّلَاحِ وَإِذَا خَرَجَ فَأَنْهَضَ إِلَيْهِ
 فَإِنْ رَأَيْتَهُ رَأَيْتَهُ هُدًى وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ:

چرا که او به سوی صاحبان دعوت می کند ، پس از قیام او و خروج
 سلاح حرام می شود . پس چون خروج کرد ، به سوی او بشتاب که
 پرچم هدایت را بردوش دارد و بر مسلمانان روانیست که از او سر
 برتابد .

و هنگامی که حق خواهی از یمن خروج کرد در حالیکه او از سران خوارج بود .
 به امام جعفر صادق علیه السلام عرض شد : امیدواریم که او یمانی باشد .
 امام فرمود :

لَا الْيَمَانِيُّ يَتَوَالِي عَلِيًّا وَهَذَا بَيْرُ أَمِينِهِ:

نه ، یمانی علی (علیه السلام) را دوست دارد و این - قیامگر - از
 حضرتش بیزار می جوید .

و اما خراسانی ؛ او از خراسان - و در برخی روایات از مشرق - قیام می کند .
 حضرت امیرالمومنین علیه السلام در ذکر علامات ظهور می فرماید :

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ وَعَلَبَ عَلِيَّ أَرْضِ كِرْمَانَ وَالْمُلْتَانَ وَحَازَ جَزِيرَةَ بَنِي
 كَاوَانَ:

چون آن قیام کننده در خراسان سر به نهضت بردارد ، و بر
 سرزمین کرمان و ملتان^۱ و جزیره بنی کاوان^۲ مسلط شود...

وقایع مربوط به سفیانی :

۱. از شهرهای هند. (مؤلف)

۲. کاوان جزیره ای است در دریای بصره. (مؤلف)

او از بیابان یابس در حوالی فلسطین خروج می کند . امام جعفر صادق علیه السلام خروج او را در ماه رجب دانسته اند . امیرالمومنین علیه السلام می فرماید :

يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةَ الْاَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رَبْعَةٌ وَخَشُ الْوَجْهِ
ضَخْمُ الْهَامَةِ يُوْجِهُهُ اَثْرُ الْجَدْرِى إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ اَعْوَرَ اسْمُهُ عُثْمَانُ وَابُوهُ عَنَبَسَةُ
وَهُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ اَرْضَ قَرَارٍ وَقَعِينِ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنَبْرَهَا:

فرزند آن زن جگرخوار^۱ از وادی یابس خروج می کند . او مردی متوسط القامه با صورتی گریه و شکمی فراخ و سیمائی آبله رو است . چون او را ببینی ، وی را یک چشم تصور کنی ، نام او عثمان و پدرش عنبسه می باشد و از نسل ابوسفیان است . او به سرزمین پست و هموار و چشمه سار وارد می شود و برجایگاه باند آن قرار می گیرد .^۲

ظاهراً مقصود دمشق می باشد . کما اینکه در روایت دیگر آمده است :

إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ وَادِي الْيَابِسِ حَتَّى يَأْتِيَ دِمَشْقَ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنَبْرَهَا:

او از سرزمین خشکی خروج می کند تا اینکه به دمشق وارد می شود و برجایگاه بلندش مستقر می گردد .

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید :

إِنَّكَ لَوَرَأَيْتَهُ رَأَيْتَ أَحَبَّتِ النَّاسِ أَشْقَرَ أَحْمَرَ أَرْقُ يَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
يَا رَبِّ ثَارِي ثَارِي ثُمَّ لِلثَّارِ أَوْ يَا رَبِّ ثَارِي وَالثَّارُ وَ لَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَيْهِ أَنَّهُ يَدُ فُنْ أُمَّ
وَلِدِ لَهُ وَهِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةٌ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ:

تو اگر او را می دیدی ، او را خبیث ترین مردم می یافتی که اشقر و سرخ و آبی است . او می گوید : ای پروردگار من ، ای پروردگار من ، ای پروردگار من ، (یا : ای پروردگار من خونم ، خونم ، بعداً : جهنم ، یا : پروردگار من خونم و جهنم .)^۴ از خبیثت

۱ . مقصود ، هند زن ابوسفیان است که در جنگ احد جگر حمزه سیدالشهداء (ره) را بیرون آورد و به دندان کشید .

۲ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ج ۲ / ۶۵۱ .

۳ . اکمال الدین ؛ شیخ الطائفه صدوق ؛ ج ۲ / ۶۵۱ .

۴ . شاید معنی آنست که ای پروردگار همانا من طلب کننده خونم می باشم اگر چه مجبور به ورود در آتش باشم . (شارح اکمال الدین)

او آنکه مادر فرزندی را که از آن اوست زنده دفن می سازد ، از ترس آنکه مبادا دیگران را به سوی او راهنمایی کند .

امام محمد باقر علیه السلام فرمود :

السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَضْفَرُ أَرْزَقُ لَمْ يَتَّعِدِ اللَّهُ قَطُّ وَلَمْ يَرْمَكْ وَلَا الْمَدِينَةَ قَطُّ :

سفیانی سرخ و زرد و آبی می باشد . او هیچگاه خدا را عبادت نکرده و هرگز مکه و مدینه را ندیده است .^۱

امام زین العابدین علیه السلام فرمود :

إِنَّهُ مِنْ وُلْدِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَإِنَّهُ إِذَا ظَهَرَ أَخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ :

او از نسل عتبه بن ابوسفیان است . به هنگام خروج او ، حضرت مهدی سلام الله علیه پنهان می شود و سپس ظاهر می شود و بعد از آن خروج می نماید .^۲

عمار یاسر گوید :

چون مشاهده نمودید اهل شام گرد فرزند ابوسفیان جمع شده اند به مکه روی آورید . (یعنی مهدی علیه السلام در آنجا ظهور نموده است) .^۳

در روایت دیگر وارد شده که در شام سه پرچم پدیدار می شود که هر یک خواهان حکومت هستند : پرچم سفیانی ، پرچم اصهب و پرچم ابقع . سفیانی ، اصهب و ابقع را می کشد .

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

السُّفْيَانِيُّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ حَمَلِ امْرَأَةٍ :

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۳۰۶؛ ح ۱۸.

۲. غیبت؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۲۷۰.

۳. توضیح از مؤلف است.

سفیانی بعد از آنکه برآن پنج شهر مسلط گشت، به مدت بارداری
زن حکمرانی می کند .

سپس فرمود :

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ حَمَلِ حَمَلٍ :

از خدا چشم پوشی می جویم ، به اندازه دوران حمل شتر .

و در روایت دیگری از حضرتش نقل شده :

يَمْلِكُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كَحَمَلِ الْمَرْأَةِ :

نه ماه به مقدار دوران بارداری زنان حکومت می کند .^۱

و در روایت دیگری از حضرتش آمده :

إِذَا مَلَكَ كُورَ الشَّامِ الْخَمْسِ دِمَشْقَ وَ حَمَصَ وَ فِلِسْطِينَ وَ الْأُرْدُنَّ وَ قَسْرِينَ
فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ :

چون او بر پنج شهر شام : دمشق ، حمص ، فلسطین ، اردن و قنسرین
مسلط شود ، در آن هنگام امید فرج و گشایش داشته باشید .

راوی گوید که عرضه داشتم :

حکومتش نه ماه بطول می انجامد ؟

فرمود :

لَا وَلَكِنْ يَمْلِكُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ لَا يَزِيدُ يَوْمًا

نه ، بلکه به مدت هشت ماه ، بدون یک روز بیشتر حکومت می کند .^۲

روایت دیگر از آن حضرت بیانگر این مطلب است که ابتدای خروج سفیانی
تا فرجام کار او پانزده ماه است که شش ماه آن را به پیکار می پردازد ، اما چون بر پنج
شهر مسلط گشت ، بیش از نه ماه حکمرانی نمی کند ، بطوری که حتی یک روز به آن
اضافه نمی شود .

طبق روایت ، می توان بین احادیثی که مدت حکومت سفیانی را پانزده یا نه

۱. غیبت؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۲۷۳.

۲. کمال الدین؛ شیخ الطائفة صدوق؛ ج ۲/۶۵۱. به نقل از غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۳۰۴.

ماه دانسته‌اند، جمع نمود. اما علامه مجلسی احتمال داده که مدت ذکر شده در برخی روایات، براساس تقیه می‌باشد.

هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

إِذَا سَوَّلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُوَيْلِ الْخَمْسِ فَعَدَّوَالَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ

چون سفیانی بر آن پنج شهر چیره شود، نه ماه برای او بشمارید.

و هشام احتمال داده است که آن پنج شهر، دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب باشند.^۱

سفیانی بعد از آنکه اصهب و ابقع را به قتل می‌رساند، تنها عزمش دستیابی به عراق و بعداً به مدینه است. در روایتی آمده است که او فقط همتش را متوجه آل محمد علیهم السلام و شیعیان آنها می‌کند، پس دوسپاه یکی به عراق و دیگری به مدینه می‌فرستد.

سپاهیان عراق، آنطور که روایت شده، بالغ بر هفتاد هزار نفرند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

حَتَّى يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ
يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِمِائَةِ أَمْرَأَةٍ وَيَقْتُلُونَ ثَلَاثِمِائَةَ كَبِشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ
يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرِبُونَ مَا حَوْلَهَا:

... تا اینکه به سرزمین بابل از شهر ملعون^۲ وارد گردند و بیش از سه هزار تن را بکشند و افزون از سه هزار زن را بی‌آبرو سازند و سیصد تن از سران بنی‌عباس را به قتل رسانند. سپس به سوی کوفه رهسپار می‌شوند و اطراف آن را ویران می‌سازند ...

و در روایتی است که براهل کوفه می‌تازند. و در روایتی آمده که شیعیان آل محمد را در کوفه مقتل و مصلوب و اسیر می‌نمایند. سپاهش از قرقیسا^۳ می‌گذرد و در آنجا کشتاری عظیم به راه می‌اندازند.

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۳۰۴؛ ح ۱۳.

۲. یعنی بغداد. (مؤلف)

۳. شهری است در جنب رود فرات. (مؤلف)

و صد هزارتن از ظالمان به خاک و خون می کشد.^۱

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً (أَوْ مَائِدَةً) بِفِرْقِيسَا يَطْلَعُ مَطْلَعًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي يَا ظَيْرَ السَّمَاءِ وَيَا
سِبَاعَ الْأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَيَّ الشَّيْخِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ:

برای خداوند سفره‌ای است در قرقیسا که پیکی در آسمان ظاهر
می شود و ندا برمی دارد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین،
بشتابید برای بهره وری از گوشتهای ستم پیشگان.

آنان در این حال می باشند که پرچمهایی از ناحیه خراسان ظاهر می شود. آنها
منازل را درمی نوردند، درنوردیدنی بسیار سریع تا اینکه بر ساحل دجله فرود می آیند.
تنی چند از اصحاب قائم علیه السلام همراه ایشان هستند. مردی از غلامان اهل کوفه
که خود ناتوانی در جمع افرادی ناتوان است با سفیانی درمی افتد، اما فرمانده سپاه
سفیانی او را در دروازه کوفه - و در روایتی بین حیره و کوفه - به قتل می رساند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَأَنِّي بِالسَّفِيَانِيِّ (أَوْ بِصَاحِبِ السَّفِيَانِيِّ) ^۲ قَدْ ظَرَخَ رَحْلَهُ فِي رُحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ
فَنَادَى مُنَادِيَهُ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ شَيْعَةٍ عَلَيَّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَيَشُبُّ الْجَارُ عَلَى جَارِهِ وَ
يَقُولُ هَذَا مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَتَأْخُذُ أَلْفُ دِرْهَمٍ أَمَا إِنْ أَمَارْتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَا تَكُونُ
إِلَّا لِأَوْلَادِ الْبَغَايَا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَاحِبِ الْبُرُقَعِ.

گوئی سفیانی (یا امیر سفیانی) را می بینم که در شهر شما کوفه
فرود آمده و منادی او ندا می دهد: هر کس سر یک نفر از شیعیان علی
را بیاورد هزار درهم به او خواهیم داد. همسایه بر همسایه

۱. در روایت چنین آمده است، اما در آن تصریح نگشته که ستیزه جوی با سپاه سفیانی چه کسی می باشد.
احتمال دارد که فردی باشد که مردم را به سوی آل محمد علیهم السلام دعوت می کند. کما اینکه محتمل
است که از اهالی قرقیسا و حوالی آنجا باشد. (مؤلف)

۲. صحیح همان امیر سفیانی است. و اگر هم سفیانی گفته شده باشد، مقصود امیر سپاه او بوده است. زیرا
روایت شده که سفیانی در شام پدیدار گشته و در آنجا به کشتار می پردازد، اما داخل عراق نمی شود.
(مؤلف)

سعایت می کند و می گوید: این از آنان است. سپس گردن او را می زند و هزار درهم می گیرد. آگاه باشید که امیران شما در آن هنگام تنها زنازادگان هستند. گوئی هم اکنون صاحب نقاب را می بینم.

گفته شد:

صاحب نقاب کیست؟

فرمود:

رَجُلٌ مِنْكُمْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ يَلْبِسُ الْبُرْقَ فَيَحْوِشُكُمْ فَيَعْرِفُكُمْ وَلَا تَعْرِفُونَهُ فَيَغْمِرُ بِكُمْ رَجُلًا رَجُلًا أَمَا إِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا ابْنُ بَيْتِي:

مردی از شما که تظاهر به عقیده شما می کند و نقاب بر چهره می افکند و شمارا به وحشت می اندازد، او شما را می شناسد ولی شما او را نمی شناسید. یک یک شمارا با سعایت بدام می اندازد. آگاه باشید که او زنازاده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

ثُمَّ يَخْرُجُونَ (أَي جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ) مَتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ فَتَخْرُجُ رَأْيَهُ هُدًى مِنَ الْكُوفَةِ فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشَ فَيَقْتُلُونَهُمْ لَا يَفْلُتُ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَبَسْتَقْدُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبِي وَالْعَنَائِمِ:

سپس آنان (یعنی سپاه سفیانی) خروج می کنند درحالی که به سوی شام روی می آورند. پرچم هدایت از کوفه فرامی رسد و با آنان رویاروی می شود. — همراه آن پرچم — با ایشان می جنگند و خبر دهنده های راهم باقی نمی گذارند و اسیران و غنائم را از چنگالشان خارج می سازند.

اما آن سپاهی که سفیانی به مدینه می فرستد، آنان مردی را در آنجا می کشند و صغیر و کبیر آل محمد را بازداشت و حبس می کنند و سه شبانه روز مدینه را غارت می نمایند. در آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مدینه می باشد. لیکن از آنجا،

بر اساس سنت موسی بن عمران ، ترسان و گریزان به سوی مکه خارج می شود .
 در روایتی بیان شده که اولاد علی علیه السلام از مدینه گریخته و در مکه به
 صاحب الامر علیه السلام ملحق می شوند . این مطلب به فرمانده سفیانی گزارش می شود .
 او سپاهی در پی امام می فرستد ولی به ایشان دست نمی یابد ، تا اینکه در بیابان
 بیداء^۱ فرود می آیند . نداکننده ای از آسمان ندا می دهد : ای بیداء اینان را
 هلاک گردان . پس زمین دهان می گشاید و آنان را به کام خود فرو می برد ، و جزیک
 تن و بنا به روایتی سه نفر از ایشان باقی نمی ماند . آنها از قبیلۀ کلب هستند که در همان
 بیداء دورتشان به پشت برمی گردد .

در روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است :

يَعْتُ اللَّهُ جِبْرِيْلَ فَيَقُولُ يَا جِبْرِيْلُ اذْهَبْ فَأَيِّدِهِمْ فَيَضْرِبُهَا بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً
 يَخْسَفُ اللَّهُ بِهِمْ عِنْدَهَا وَلَا يَقْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ مِنْ جَهَنَّةِ فَلِذَلِكَ جَاءَ
 الْقَوْلُ عِنْدَ جَهَنَّةِ الْخَبَرِ الْيَقِيْنِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَوْ تَرَى إِذْ قُرْعُوا...^۲

خداوند جبرئیل را مبعوث می کند و به او می گوید : ای جبرئیل برو
 و آنان را هلاک ساز . جبرئیل فرو می آید و ضربتی با پای به زمین
 می زند که به واسطه آن ، خداوند ایشان را در کام زمین فرو می برد ،
 و از ایشان جز دوتن از طایفه (بنی) جهینه باقی نمی ماند . و از
 اینرو است سخنی آمده است که در نزد جهینه خبری یقینی است
 و این قول خدای تعالی است که : و آن هنگام بینی که ایشان
 ناله برآورند ...

این روایت را ثعلبی در تفسیرش آورده . صاحب "تفسیر کشاف" نیز در کتابش
 این روایت را در مورد فرورفتن زمین در بیداء نقل کرده است .
 طبرسی از امام زین العابدین نقل می کند که فرمود :
 هُوَ جَيْشُ الْبَيْدَاءِ يُؤْخَذُونَ مِنْ تَحْتِ أَفْدَامِهِمْ :
 آن سپاهی است در بیداء که از زیر پاهایشان گرفته می شوند .

۱. زمینی است بین مکه و مدینه که در بسیاری اخبار از آن سخن رفته است .

۲. قرآن کریم ؛ سوره سباء / ۵۱ .

علی بن ابراهیم در تفسیرش نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام درباره

آیه:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فِرْعَوْنُ أَفْلَاقًا وَآخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۱

فرمود:

مِنْ تَحْتِ أَفْدَا مِهِمْ حُخِيفَ بِهِمْ:

از زیرپاهایشان زمین شکافته می شود و آنها را به گام خود می کشد.

و درباره آیه:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَتَّبِعَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ: ۲

فرمود:

هُوَ الدَّجَالُ وَالصَّيْحَةُ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ وَهُوَ الْخُسْفُ وَالْقَائِمُ (عليه السلام) يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ وَهُمْ ثَلَاثِيَّةٌ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا (وفى رواية: وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدُ أَهْلِ بَدَنِ فَيُيَاغِرُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ يَخْرُجُ بِهِمْ مِنْ مَكَّةَ فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِأَسْمِهِ وَآفِرُهُ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيَطِيلُ بِهَا الْمَكَّةَ حَتَّى يُظْهِرُ عَلَيْهَا ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الشَّامِ (وفى رواية: ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِي الْعُدْرَاءَ) وَالشُّفْيَانِيُّ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّقْمَةِ حَتَّى إِذَا التَّقْوَا وَهُوَ يَوْمُ الْإِبْدَالِ يَخْرُجُ أَنَاثُ كَانُوا مَعَ الشُّفْيَانِيُّ مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَيَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ الشُّفْيَانِيُّ وَيُقْتَلُ يَوْمَئِذٍ الشُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ وَالْخَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ لَحَابٍ مِنْ غَنِيمَةِ كَلْبٍ ثُمَّ يَهْبُلُ إِلَى الْكُوفَةَ فَيَكُونُ مَنزِلَهُ بِهَا:

آن (عذاب از بالای سر)، دجال و صیحه آسمانی است، و از پائین پا، فرورفتن به زمین می باشد. قائم علیه السلام در آن هنگام در مکه است. خداوند در آنجا اصحابش را گرد وجود او جمع می سازد. آنان سیصد و ده و اندی هستند. (و بنا بر روایت دیگر: سیصد و ده و

۱. سوره سباء؛ آیه ۵۱: و اگر ببینی هنگامی که - ایشان - ناله برآورند. پس از آنان [چیزی] فوت نشود، و از مکانی نزدیک گرفته شوند.

۲. سوره انعام؛ آیه ۶۵: بگو او تواناست که عذابی را از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان بر شما نازل کند.

اندی به تعداد اصحاب بدر می باشند). آنها با او بین رکن و مقام پیمان یاری می بندند و وی ایشان را از مکه خارج می سازد. منادی به نام وی فرمان و کارش از آسمان صدامی زند به گونه ای که همه اهل زمین بشوند. بعد از آن به کوفه می آید و در آنجا مدت طولانی اقامت می کند، تا اینکه بر آنجا چیره شود. سپس از آنجا به سوی شام ره می سپارد. (و در روایت دیگر: سپس از آنجا حرکت می کند تا اینکه به عذراء^۱ می رسد.) سفیانی در آن هنگام در وادی رمله است. تا اینکه (دولشگر) بایکدیگر برخورد کنند و آن هنگام روز جایگزینی است. افرادی از شیعیان آل محمد که با سفیانی بودند، به سپاه حق می پیوندند و برخی که همراهی با آل محمد داشتند، به سفیانی ملحق می شوند. در آن روز سفیانی و سپاهیانش گشته می شوند. محروم آنکه در آن روز از غنیمت قبیلۀ کلب محروم شود. بعد از آن قائم علیه السلام به کوفه روی می آورد و آنجا را قرارگاه خود قرار می دهد.

۷- فرورفتن جابیه، فزونی اختلافات و جنگها، خروج اصهب و ابقع، و ویرانی شام

شیخ مفید به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرتش به یکی از اصحاب فرمود:

الزیم الأرض ولا تُحرک بدأ ولا رجلاً حتی تری علامات اذکرها لک وما آراک ندرک ذلک اختلاف بنی العباس و منادی ینادی من السماء و خسف قریه من قری الشام تُسمى الجابیه و نزول التُرک الجزیره و نزول الروم الرملة و اختلاف کثیر عند ذلک فی کلّ أرض حتی تحرب الشام و یكون سبب خرابها اجتماع ثلاث آیات فیها رآته الاضهب و رآته الاتبع و رآته الشفانی:

در جای خود ثابت باش و دست و پا را به حرکت در نیاور، تا اینکه

۱. شاید آن قریه ای باشد که در شرق دمشق است و موج عذراء به آن انتساب دارد. (مؤلف)

علاماتی را که می‌گویم مشاهده‌کنی - هر چند که تو را نمی‌بینم که شاهد آنها باشی - : اختلاف بنی‌عباس، نداکننده‌ای که از آسمان ندا برمی‌دارد، فرورفتن قریه‌ای از قرای شام به نام جابیه^۱ - در زمین - فرود آمدن ترکها در جزیره، فرود آمدن رومیان در رمله، اختلاف بسیار در آن هنگام در هرزمین. تا اینکه شام خراب شود و سبب ویرانی آن، تجمع سه پرچم از اصهب و ابقع و سفیانی می‌باشد.

در روایت شیخ طوسی در کتاب غیبت چنین آمده است :

فَتِلْكَ السَّنَةُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ اَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ (فِي كُلِّ اَرْضٍ مِنْ اَرْضِ الْعَرَبِ خ ل) فَأَوَّلُ اَرْضٍ تَحْرُبُ الشَّامُ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ الْخ :

در آن سال اختلاف بسیاری در هر یک از سرزمینهای غرب (۲) (یا عرب) واقع می‌شود. اولین سرزمینی که ویران می‌گردد شام است که در آن هنگام - مردمان آن سامان - زیر سه پرچم گرد آمده‌اند ...

در حدیثی این سه پرچم، پرچمهای حسنی، اموی و قیسی ذکر شده است. شیخ طوسی به سند خود از عمار یاسر در بیان پاره‌ای از علامات چنین نقل می‌کند: جنگهای بسیاری در زمین اتفاق می‌افتد... سه نفر در شام خروج می‌کنند که هر یک طالب مسند حکومت برای خود هستند: مردی ابقع، مردی اصهب و مردی از خاندان ابوسفیان که با افراد، قبیله کلب خروج می‌نماید ...

۱. قریه‌ای است در نزدیکی دمشق که هم اکنون ویران است. دروازه جابیه به آن انتساب دارد و الآن از محل آن اطلاعی در دست نیست. امکان دارد قریه‌ای در جای آن ساخته شده باشد که آن را به غیر این اسم نام نهاده باشند. (مؤلف)

۲. مقصود شام و اطراف آن است. زیرا آن نسبت به عراق، مغرب محسوب می‌شود کما اینکه در روایاتی، شام را مغرب و عراق را مشرق خوانده‌اند. (مؤلف)

در روایت عیاشی (در ادامه این خبر) چنین آمده است :

آنان همراه طایفه بنی ذنب حمار از تیره مضر می باشند . سفیانی در جمع دایان خود از قبیله کلب با بنی ذنب حمار به پیکار می پردازد و بر آنها چیره می گردد . او در میان ایشان چنان کشتاری به راه می اندازد که تا آن زمان سابقه نداشته است . او مردی از بنی ذنب حمار را با همراهانش که به دمشق وارد می شوند ، آنگونه به قتل می رساند که با هیچ گروهی چنین ننموده است .

و در روایت نعمانی آمده :

سفیانی با ابقع رویاروی شده و به جنگ با یکدیگر می پردازند . سرانجام سفیانی ، او و همراهانش را هلاک می سازد . بعد از آن نیز اصبه را می کشد .^۱

۸- درگیری دوتیره در شام و وقوع زلزله در آن ، فرورفتن زمین در حرستا و روی آوری طایفه ای از مغرب به سوی آن :

شیخ طوسی در کتاب غیبت از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت می کند که حضرتش فرمود :

إِذَا اخْتَلَفَ رُمَحَانٌ بِالشَّامِ فَهُوَ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى :

چون دوتیره در شام درگیر شوند ، پس آن آیه ای از آیات الهی می باشد .

پرسیده شد که بعدا چه اتفاق می افتد ؟ فرمود :

ثُمَّ رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ فِيهَا مِائَةٌ أَلْفٍ يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَادِينِ الشُّهْبِ وَ

الرَّيَابِ الصُّفْرِ تَقْبَلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحِلَّ بِالشَّامِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا
خَسْفًا بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى الشَّامِ يُقَالُ لَهَا حَرَسًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا ابْنَ
أَكِلَةَ الْأَكْبَادِ بَوَادِي الْيَابِسِ:

سپس زمین لرزه‌ای است در شام که صد هزار تن قربانی به همراه
دارد. خداوند آن را مایه لطف و رحمت بر مومنان و عذاب بر
کافران قرار می‌دهد. بدان هنگام به اصحاب اسبهای ترکی سپید
بالک‌های سیاه و حاملان پرچمهای زرد قام بنگرید. این پرچمداران
از مغرب پدیدار می‌شوند و در شام فرود می‌آیند. پس از آن چشم
به راه فرورفتن قریه‌ای از قرای شام به نام حرستا در زمین باشید
چون آن اتفاق افتاد، در انتظار زاده‌آن زن جگر خوار از وادی،
یابس بسربرید.

نعمانی در کتاب "غیبت" مشابه این روایت را آورده جز آنکه اضافه کرده است
که امام فرمود:

لَمْ تَنْجُلْ إِلَّا عَنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ:
(چون دوتیره در شام درگیر شوند) تنها یک آیه از آیات
الهی را آشکار می‌سازد.

گفته شد که‌ای امیرالمومنین، آن چیست؟ فرمود:
رَجْفَةٌ تُكُونُ بِالشَّامِ بِقَتْلِ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ:
زلزله‌ای در شام که افزون از صد هزار تن را هلاک می‌گرداند.

و فرمود:

الْبَرَاذِينُ الشُّهْبُ الْمَخْذُوقَةُ:
(صاحبان) اسبان تازی سفید سیاه آمیخته بریده شده.

وبعد از فرود آمدن پرچمداران به شام، می‌افزاید:
وَذَلِكَ عِنْدَ الْجَزَعِ الْأَكْبَرِ وَالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ:

و آن حالت در هنگام بی‌تابی بسیار و مرگ‌سرخ در میان مردم می‌باشد.

و بعد از حرستا، می‌افزاید:

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ حَتَّى بَسْتَوَى عَلَى
مِنْبَرِ دِمَشْقَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ:

بعد از آن، زاده زن جگر خوار از وادی یابس خروج می‌کند و بر بلندی دمشق مستقر می‌شود. چون این اتفاق افتاد، چشم‌براه قیام مهدی (علیه السلام) باشید.

نعمانی به سند خود از امیر المومنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثِ إِخْتِلَافٍ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَ الرَّأْيَاتِ السُّودِ مِنْ
خُرَاسَانَ وَ الْفَرَعَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ...:

با مشاهده سه (علامت) منتظر فرج باشید: اختلاف اهالی شام، پدیداری پرچمهای سیاه از خراسان، و ترس و بیمی در ماه رمضان!

و در همین کتاب به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که:

لَا يَطْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ الشَّامَ فِتْنَةً يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ...

قائم (علیه السلام) ظاهر نخواهد شد تا اینکه فتنه‌ای در شام ایجاد کند، که چون بخواهند از آن رهائی یابند، نتوانند.^۱

۹- فروریختن قسمتی از مسجد دمشق راست

جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که در بیان علامتی از

علامات ظهور فرمود:

۱. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۵۱.

۲. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۷۹.

وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِّنْ مَّسْجِدِ دِمَشْقِ الْاَيْمَنِ:

قسمتی از مسجد دمشق ایمن فرومی ریزد .

حدیث رامچنین یافتیم . شاید صحیح " سمت راست " یا " از جانب راست مسجد دمشق " باشد .

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از عمار بن یاسر نقل می کند که گفت :
سمت غربی مسجد دمشق به گام زمین فرومی رود و حتی دیوارش نیز
درهم فرومی ریزد .

و در روایت دیگری آمده است :

وَيَخْرُبُ حَائِظُ مَسْجِدِ دِمَشْقَ:

دیوار مسجد دمشق ویران می شود .

۱۰ - ندا از دژهای دمشق

شیخ طوسی به سند خود از عمار بن یاسر ، طی روایتی آورده است :
منادی از قلعه دمشق صدا می زند : وای بر مردم روی زمین از شری
که نزدیک است !

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید :

وَبُجِيكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ:

صدا از ناحیه دمشق به گوشتان می رسد که فریاد پیروزی را به همراه
دارد .^۱

و در روایت عیاشی چنین آمده :

وَتَرَى مُنَادِيًا يُنَادِي بِدِمَشقَ:

نداکندهای رامی بینی که از دمشق ندا درمی دهد .

نعمانی به سند خود از امام محمد باقر نقل می کند :

تَوَقَّعُوا الصَّوْتَ يَا أَيُّكُمْ بَعْتَهُ مِنْ قَبْلِ دِمَشقَ فِيهِ لَكُمْ فَرَحٌ عَظِيمٌ:

در انتظار آن صدا باشید که ناگهانی از دمشق به شمارسد . در آن
گشایشی بزرگ برای شما می باشد .^۱

۱۱- خروج مروانی ، عوف سلمی و شعیب بن صالح

در کتاب غیبت نعمانی از امام رضا علیه السلام روایت شده است :

قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ وَالْمَرْوَانِيُّ وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ وَكَيْفَ يَقُولُ
هَذَا وَهَذَا:

قبل از وقوع این امر (قیام قائم آل محمد علیه السلام ، خروج)
سفیانی ، یمانی ، مروانی و شعیب بن صالح خواهد بود ، و این و
این چه می گویند .^۲

و نیز نعمانی به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند :

إِنَّ لَوْلِدِ الْعَبَّاسِ وَالْمَرْوَانِي لَوَفَعَهُ بِقَرْقِيسَا تَشِيبُ فِيهَا الْغُلَامُ الْحَزْرِيُّ يَرْفَعُ اللَّهُ
عَنْهُمْ النَّصْرَ وَيُوحِي إِلَى ظَيْرِ السَّمَاءِ وَ سِبَاعِ الْأَرْضِ أَشْعَبِي مِنْ لَحُومِ
الْجَبَّارِينَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ:

برای فرزندان عباس و مروان واقعه ای در قرقیسا رخ خواهد داد
که در آن پسر بچه های قوی هیکل نیز پیر می شوند . خداوند یاری
خود را از ایشان برمی دارد و به پرندهگان آسمان و درندگان زمین
وحی می کند : خود را از گوشتهای ظالمان سیرسازید . سپس سفیانی

۱. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۷۹.

۲. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۵۳.

خروج می کند .

مولف گوید : ظاهر برخی از احادیث وارده درباره سفیانی آن است که واقعه قرقیسا در مورد سپاهیان اوست ، اما تعدد جایز است (که دیگری را هم شامل شود) والله اعلم .

شیخ طوسی در کتاب " غیبت " به سند خود از علی بن حسین علیه السلام نقل می کند :

يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ خُرُوجَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ
يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِبُتٌ وَقَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ
سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ :

قبل از قیام مهدی (علیه السلام) مردی در سرزمین جزیره خروج خواهد کرد به نام عوف سلمی . قرارگاه او در تکریت است و قتلش در مسجد دمشق . سپس خروج شعیب بن صالح در سمرقند خواهد بود . بعد از او ، خروج سفیانی ملعون از بیابان یابس (خشک) می باشد .

و در این کتاب طی خبری از عمار یاسر نقل شده :

سپس مهدی قیام می کند ، امیر لشکر او مردی به نام شعیب بن صالح است .

۱۲ - خروج حسنی و قتلش

در علامات نخست از امام صادق علیه السلام روایت نمودیم :

إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَئَهَا وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَبِيئَةٍ
صَبِيئَتَهُ وَظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ
هَذَا الْأَمْرِ :

هنگامی که فرزندان عباس اختلاف کنند و عرب عنان خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی ای از وسیله اش استفاده کند و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند، آنوقت صاحب این امر خروج خواهد کرد.^۱

در روایتی آمده است:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حِينَما يُرِيدُ الْخُرُوجَ يَقْلَعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ
فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَنْبُ عَلَيْهِ أَهْلُ
مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَتَعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ (أَيِ الشُّفْيَانِيِّ) فَيَطْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ
صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ:

چون مهدی علیه السلام عزم بر قیام نماید، یکی از دوستان (یا
خادمان) او بر این امر آگاه شود و خبر به حسنی برد. حسنی عاجلانه
تصمیم بر خروج می گیرد. اما اهل مکه بر او هجوم برده و او را
می کشند و سرش را نزد شامی (یعنی سفیانی) می فرستند. در آن
هنگام است که صاحب الامر ظهور می نماید.

۱۳ - خروج مصری و ظاهر شدن پرچمهای از مصر به سوی شام

شیخ مفید به سند خود از امام رضا علیه السلام روایت می کند:

كَأَنِّي بِرَأْيَاتٍ مِنْ مِصْرَ مُقْبِلَاتٍ خُضِرَ مُضْبِغَاتٍ حَتَّى تَأْتِيَ الشَّامَاتِ قُنْدَاهِي
إِلَى ابْنِ صَاحِبِ الْوَصِيَّاتِ:

گوئی پرچمهای سبز رنگ را می بینم که از مصر به سوی شامات
می آیند و بر فرزندان برخوردار از وصیتها (حجة بن الحسن علیه
السلام) هدیه می شوند.^۲

۱. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۷۰.

۲. ارشاد؛ شیخ مفید؛ ج ۲/۳۵۱.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در بیان علائم ظهور می فرماید :

وَقَامَ أَمِيرُ الْأُمَرَاءِ بِمِصْرَ:

و امیر امیران در مصر قیام می کند .

شیخ طوسی به اسناد خود از محمد بن مسلم^۱ روایت می کند :

قبل از سفیانی ، مصری و یمنی خروج می کنند .

۱۴ - کوبیده شدن پرچمهای قیس در مصر و پرچمهای کنده در خراسان

شیخ مفید به سند خود روایت می کند که مردی از امام رضا علیه السلام

راجع به فرج پرسید ، امام فرمود :

تُرِيدُ إِلَّا كُنَّا رَأْمَ أَجْمِلٍ لَكَ:

(بحثی) مفصل می خواهی یا به اختصار برایت بگویم ؟

گفت :

به اختصار بفرمائید .

إِذَا رَكَزَتْ رَايَاتُ قَيْسٍ بِمِصْرَ وَرَايَاتُ كَنْدَةَ بِخُرَّاسَانَ:

هرگاه پرچمهای قیس در مصر و پرچمهای کنده در خراسان کوبیده

شوند .^۲

نعمانی نیز به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند :

قَبْلُ قِيَامِ الْقَائِمِ تَحَرَّكَ حَرْبُ قَيْسٍ:

قبل از قیام قائم علیه السلام جنگ قبیله قیس خواهد بود .^۳

۱. از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام .

۲. ارشاد؛ شیخ مفید؛ ج ۳۵۱/۲؛ ح ۱۸ .

۳. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۷؛ ح ۵۹ .

۱۵ - نزول ترکها در جزیره و رومیان در رمله

در تعدادی از روایات مستند جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که امام به وی فرمود :

إِلْزِمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتِ أَذْكَرُهَا لَكَ إِنْ
 أَدْرَكْتَهَا وَمَا آرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدِيثٌ بِه مِنْ بَعْدِي عَنِّي :
 بر زمین استوار باش و دست و پائی حرکت مده تا علاماتی را که می گویم
 - اگر بتوانی - به چشم مشاهده کنی ، هر چند که تو را نمی بینم که
 آنها را ملاحظه نمائی . اما آنها را از قول من برای (شیعیان)
 بعد از من نقل نما .

سپس تعدادی از علامات را بیان می دارد تا آنجا که می فرماید :

و نَزُولُ التُّرُكِ الْجَزِيرَةَ وَ نَزُولُ الرُّومِ الرَّمْلَةَ :
 ... و فرود آمدن ترکها در جزیره و فرود آمدن رومیان در رمله .

و در روایت دیگر :

... وَ نَزَلَ الرُّومُ فِلِسْطِينَ
 و رومیان در فلسطین فرود می آیند .

و در روایت دیگر :

وَسَتَقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرُكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ سَتَقْبِلُ إِخْوَانُ مَارِقَةِ الرُّومِ حَتَّى
 يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ :^۱

برادران ترک روی آور می شوند تا اینکه به جزیره می رسند و
 برادران رومیان خروج کننده می آیند تا اینکه در رمله فرود می آیند .

و در روایت دیگر :

وَمَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ الثُّرُكِ حَتَّى تَنْزِلَ الْجَزِيرَةَ وَتَقْبِلُ مَارِقَةَ الرُّومِ حَتَّى
يَنْزِلُوا الرِّفْلَةَ:

فردی از بلاد ترک نشین خروج می کند تا اینکه به جزیره می رسد.
گروهی از رومیان نیز که خروج کرده اند ، پیش می آیند تا در رمله
فرود می آیند .

ظاهراً مقصود از جزیره ، جزیره العرب می باشد . و منظور از رمله نیز شهری
است در فلسطین ، و در روایتی چنین آمده :

إِذَا خَالَفَ الثُّرُكُ الرُّومَ:

... چون ترکها با رومیان به مخالفت پردازند .

و یا :

وَتَخَالَفَ الثُّرُكُ وَالرُّومَ:

ترک و روم به ستیز با یکدیگر می پردازند .

که ظاهراً مقصود همان نزول ترکها در جزیره و رومیان در رمله است .
در حدیثی هم آمده :

فَإِذَا اسْتَأْتَرَتْ عَلَيْكُمُ الرُّومُ وَالثُّرُكُ وَجَهَّزَتِ الْجِيُوشُ:

هنگامی که رومیان و ترکها بر شما چیره شوند و لشکرها (علیه شما)
تجهیز شوند .

امیرالمومنین علیه السلام نیز در روایتی فرموده اند :

وَظَهَرَتْ رَايَاتُ الثُّرُكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَفْطَارِ وَالْجُبَابِ وَكَانُوا بَيْنَ هُنَّ وَ
هُنَّ:

و پرچمهای ترکها آشکار می شود که گوشه و کنار عالم پراکنده باشند،
آشکار شد در حالیکه میان گریه و ناله و ناله ها و گریه ها خواهد بود .

۱۶- محاصره کوفه

که شاید توسط سفیانی باشد .

۱۷- پاره شدن مشکها در محله های کوفه

یعنی مشکهای آب . و این امر ظاهراً به غلبه یکی از دو طرف جنگ بردیگری حاصل می شود .

۱۸- تعطیل شدن مساجد به مدت چهل روز

که ظاهراً در کوفه است .

۱۹- کشف هیکل

که مقصود از آن واضح نیست .

۲۰- برافراشته شدن پرچمهایی گرد مسجد اعظم کوفه

۲۱- کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه در هفتاد

در روایت شیخ مفید که گذشت ، آمده بود : در جمع هفتاد نفر از صلحا .

۲۲ - کشته شدن فجیع اشفع به خاطر بیعت و پیمان با بتها

مراد از اشفع معلوم نیست . اما " بیعت " ممکن است . . .

۲۳ - اسارت هفتاد هزار دختر با کره در کوفه

روایت شده که کوفه چنان گسترش می یابد که به کربلا منتقل می گردد ، و بر این امر استبعادی نیست .

۲۴ - خروج صد هزارتن از کوفه به سوی سفیانی

۲۵ - پدیداری پرچمهایی از دونا حیه شرق زمین به رهبری مردی از آن محمد

۲۶ - خروج مردی از نصارای نجران و حرکتش به سوی امام

۲۷ - ندائی از جانب مشرق

ندائی از جانب مشرق که می گوید : ای اهل هدایت جمع شوید .
ندای دیگر از جانب غرب که می گوید : ای اهل باطل گرد آئید .

۲۸ - تغییر رنگ خورشید

۲۹ - برانگیخته شدن اصحاب کهف و...

برانگیخته شدن اصحاب کهف و روی آوردنشان به سوی قائم علیه السلام

علامات شانزدهم تاپیست ونهم و دیگر علاماتى که ذکر نشد ، منقول از کتاب سرور اهل ایمان می باشد . در این کتاب از امیر المومنین صلوات الله علیه روایت شده که فرمود :

وَلِذَلِكَ آيَاتٌ وَعَلَامَاتٌ (أُولَهُنَّ) حِصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَالخَنْدَقُ، وَتَخْرِيقُ الرُّوَابِ فِي سَكِّ الْكُوفَةِ، وَتَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَكَشْفُ الْهَيْكَلِ، وَخَفَقُ رَايَاتِ حَوْلَ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ تَهْتَرًا، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، وَقَتْلُ سَرِيعٍ وَمَوْتُ ذَرِيعٍ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ وَالْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ (إِشَارَةٌ إِلَى النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ أَوْ إِلَى الْحَسَنِ) وَقَتْلُ الْأَشْفَعِ صَبْرًا فِي بَيْتَةِ الْأَصْنَامِ، وَخُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ حَمْرَاءَ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ، وَآثْنَا عَشَرَ أَلْفَ عِنَانٍ مِنْ خَيْلِ الشُّفْيَانِيِّ تَتَوَجَّهُ إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ، يُقَالُ لَهُ خَزِيمَةُ، أَظْمَسُ الْعَيْنِ الشَّمَالِ، عَلَى عَيْنِهِ ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ، يَمْتَلِئُ بِالرَّجَالِ، لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ، حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ فِي دَارٍ يُقَالُ لَهَا دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ وَيَتَّبَعَتْ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى مَكَّةَ أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ (الَّتِي أَنْ قَالَ) وَيَتَّبَعَتْ مِائَةً وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ وَيَنْزِلُونَ الرُّوحَاءَ وَالْفَارُوقَ، فَيَسِيرُ مِنْهَا سِتُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ مُوَضِّعَ قَبْرِ هُودٍ (ع) بِالثُّخَيْلَةِ، فَيَهْجَمُونَ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الرَّبِيَّةِ، وَأَمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عَنِيدٌ يُقَالُ لَهُ الْكَاهِنُ السَّاحِرُ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينَةِ الرَّوْرَاءِ إِلَيْهِمْ أَمِيرٌ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْكَهَنَةِ وَيُقْتَلُ عَلَى جَسْرِهَا (أَيِ الْكُوفَةِ) سَبْعِينَ أَلْفًا، حَتَّى تَخْتَمِي النَّاسُ مِنَ الْفَرَاتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الدَّمَاءِ وَتَنْزِيلِ الْأَجْسَادِ، وَيُسْبِي مِنَ الْكُوفَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ بَكْرٍ لَا يَكُفُّ عَنْهَا كَفٌّ وَلَا قِنَاعٌ حَتَّى يَوْضَعْنَ فِي الْمَحَامِلِ وَتَذْهَبُ بِهِنَّ إِلَى الثَّوِيَّةِ وَهِيَ الْغَرِيَّةُ. ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ الْكُوفَةِ مِائَةُ أَلْفٍ مَا بَيْنَ مُشْرِكٍ وَمَنْافِقٍ حَتَّى يَتَّقُوا دِمَشْقَ لَا يَصُدُّهُمْ عَنْهَا صَادٌّ، وَهِيَ إِزْمُ ذَاتِ الْعِمَادِ. وَتَقْبَلُ رَايَاتٌ مِنْ شَرْقِي الْأَرْضِ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ، لَيْسَتْ بِقُظْنٍ وَلَا كَنَانٍ وَلَا حَرِيرٍ، مَخْتومٌ فِي رَأْسِ الْقَنَا بِخَاتِمِ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ يُسَوِّفُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ وَتُوجَدُ رِجْهًا بِالْمَغْرِبِ كَالْمَسْكِ الْأَذْفَرِ يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ طَالِبِينَ بِدَمَاءِ آبَائِهِمْ. فَبَيْنَاهُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَالْخِرَاسَانِيِّ يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا قَرَسَا رِهَانٍ، شَعَتْ عُبْرٌ جُرْدًا، وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ

بَسْتَجِيبُ لِلْإِمَامِ، فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصَارِيِّ إِجَابَةً، فَيَهْدِمُ بَيْعَتَهُ وَيَدُقُّ صَلِيْبَهُ،
 فَيَخْرُجُ بِالْمَوَالِي وَضِعْفَاءِ النَّاسِ فَيَسِيرُونَ إِلَى التَّخْلِيَةِ بِأَعْلَامٍ هُدًى. فَيَكُونُ
 مَجْمَعُ النَّاسِ جَمِيعاً فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا بِالْفَارُوقِ. فَيُقْتَلُ يَوْمَئِذٍ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ
 وَالْمَغْرِبِ ثَلَاثَةٌ أَلْفِ أَلْفٍ وَيُنَادِي مَنَادٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَشْرِقِ
 عِنْدَ الْقَجْرِ: يَا أَهْلَ الْهُدَى اجْتَمِعُوا، وَيُنَادِي مَنَادٍ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا
 يَغِيْبُ الشَّفَقُ: يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا وَمِنَ الْعَدِ عِنْدَ الظُّهْرِ تَلَوْنَ الشَّمْسُ تَضْفَرُ
 فَتَصِيرُ سَوْدَاءً مُظْلَمَةً. وَيَوْمَ الثَّلَاثِ يُفَرِّقُ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. وَتَخْرُجُ دَابَّةُ
 الْأَرْضِ. وَتَقْبَلُ الرُّؤْمُ عِنْدَ سَاحِلِ الْبَحْرِ عِنْدَ كَهْفِ الْفِئَةِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِئَةَ
 مِنْ كَهْفِهِمْ مَعَ كَلْبِهِمْ مَعَهُمْ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ قَلِيخًا وَآخِرُ حَمَلَاهَا، وَهَمَّا الشَّاهِدَانِ
 الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ (عليه السلام):

برای آن ، نشانه ها و علامات می باشد . (اولین آنها عبارت است
 از :) محاصره کوفه توسط دیده بان و کندن خندق ، پاره شدن
 مشکها در محله های کوفه ، تعطیل شدن مساجد به مدت چهل روز
 کشف هیکل ، برافراشته شدن پرچمهای گرد مسجد اعظم ، که
 قاتل و مقتول درآتشند ، گشتاری سریع ، مرگهای ناگهانی ، قتل
 نفس زکیه در پشت کوفه در میان هفتاد (نفر) ، سربریدن فردی
 بین رکن و مقام (اشاره به نفس زکیه یا حسنی است) گشتن فجیع
 اشفع در بیعت بابتها ، خروج سفیانی با پرچمی سرخ که فرمانده
 سپاهش مردی از بنی کلب است ، عزیمت دوازده هزار نیروی سواره
 لشکر سفیانی بسوی مکه و مدینه به رهبری فردی از بنی امیه به
 نام خزیمه که چشم چپش نابیناست و برچشمش پرده سپیدی
 کشیده شده . او مردان رامثله می کند و پیروزمندان به پیش می تازد
 تا اینکه وارد مدینه می شود . در آنجا خانه ای متعلق به ابوالحسن
 اموی می رود و گروهی سواره را در جستجوی مردی از آل محمد
 علیهم السلام به مکه می فرستد . امیر مکه مردی از قبيلة غطفان است
 — تا آنجا که می فرماید : — سفیانی صدوسی هزار تن از سپاهیان خود

را به کوفه می فرستد. آنان در روجاء^۱ و فاروق^۲ فرود می آیند. شصت هزار نفر از آنان حرکت کرده تا اینکه به نخيله، آرامگاه هود می رسند. در آنجا، در روز زینت (و جشن) بر آنان هجوم می برند. امیر مردم، ظالمی است ستمکار که به او گاهن ساحر گفته می شود و از شهر زوراء با پنج هزار تن از گاهنان به مقابله ایشان می آید. برپل آنجا (یعنی کوفه) هفتاد هزار نفر کشته می شوند به گونه ای که مردم به مدت سه روز از آب فرات، به علت خون و گندیدگی اجساد، دوری می جویند. هفتاد هزار دختر با گره اسیر می شوند و هیچ فردی توان دفاع با دست یا اسلحه از آنان را نمی یابد. تا آنجا که دختران را در محمل می گذارند و به ثویه که همان غری است، می برند. بعد از آن صد هزار تن از کوفیان که یا مشرکند یا منافق، حرکت کرده و بدون هیچ عامل بازدارنده ای به دمشق که بهشتی دارای ستونها است، می رسند. پرچمهایی از دونا حیه مشرق زمین آشکار می شوند، پرچمهایی بی علامت که از پنبه و کتان و حریر نبوده و نیزه هایی هستند که بر بالای آنها مهر "السَّيِّدُ الْاَكْبَرُ" خورده است. اینان را مردی از آل محمد رهبری می نماید که در مشرق ظاهر شده و بویش بسان مشک خوشبو از مغرب به مشام می رسد. در مقابلش رعب به مسافت یک ماه راه می پیماید. اینان از شرق حرکت می کنند و برای مطالبه خون پدران خود، خویش را به کوفه می رسانند. در این هنگام ناگاه سپاه یمانی و سفیانی به سان دو اسب مسابقه با شتاب به آنجا وارد می شوند، در حالی که ژولیده و خاک آلود هستند. مردی از اهل نجران خروج کرده و به امام می پیوندد. او اولین فرد از نصاریست که ندای امام را لبیک گفته و بیعت خویش را می گسلد و صلیبش را می شکند. او که پرچم

۱. در روایتی آمده است: «محل تجمع آنان در یکی از سرزمینهای فرات به نام روجاء، نزدیک کوفه شما می باشد».

در معجم البلدان آمده: «روحاء قریه ای است از قرای بغداد و نیز قریه ای بین مکه و مدینه». (مؤلف)

۲. در نسخه متن چنین است؛ اما ظاهراً آن فاروٹ می باشد که قریه ای است بر جنب دجله، بین واسط و مذار. اما فاروق را از قرای اصطخر فارس گفته اند که تناسبی با مقام ندارد. (مؤلف)

هدایت بردوش دارد ، با بردگان و مردمانی ناتوان بمسوی نخيله حرکت می کند . به این ترتیب مجمع تمام مردم زمین در فاروق خواهد بود . (جنگی عظیم درمی گیرد) و بین شرق و غرب سه میلیون نفر گشته می شوند . نداکننده ای در ماه رمضان از سمت مشرق در طلیعه فجر ندا درمی دهد : ای اهل هدایت جمع شوید . نداکننده ای از مغرب بعد از شفق صدامی زند : ای اهل باطل گرد هم آئید . فردا ظهر سیمای خورشید تغییر یافته و از زردی به سیاه ظلمانی می گراید . روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا می سازد . جنبه زمین پدیدار می شود . رومیان از ساحل دریای جنب غار اصحاب کهف ظاهر می گردند و خداوند جوانان اصحاب کهف را همراه با سنگشان از غار برمی انگیزاند . با ایشان مردی است به نام ملیخا و دیگری به نام حملاها . گه این دو شاهد اسلام آورنده به قائم (علیه السلام) می باشند .

۳۰- پدیداری آتشی در کوفه

نعمانی به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که در مورد این سخن خداوند متعال که : **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ** ^۱ فرمود :

تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي عَذَابٌ يَقَعُ فِي الثَّوْبَةِ يَعْنِي نَارًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْكِنَاسَةِ كِنَاسَةَ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ لَا تَدْعُ وَثْرًا لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَخْرَقَتْهُ وَذَلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (عليه السلام):

تاویل آن در آینده محقق خواهد شد . عذابی ، یعنی آتشی ، در ثوبه واقع شود که به کناسه ، یعنی کناسه بنی اسد ، رسد و از آنجا در ثقیف گسترش یابد . هیچ ستون خانه ای را برای آل محمد وانمی گذارد مگر اینکه آن را می سوزاند . و این قبل از قیام قائم

۱. سوره معارج؛ آیه ۱: پرسنده ای نسبت به عذاب واقع شونده، می پرسد.

(علیه السلام) است .^۱

ثویه محلی نزدیک کوفه و کناسه محله‌ای در کوفه است

۳۱- پدیداری آتشی در مشرق

نعمانی به سند خود روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود :

إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنَ الْمَشْرِقِ شِبْهَ الْهَرْدِيِّ الْعَظِيمِ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً
فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلوات الله عليهم):
هنگامی که آتشی عظیم از سمت مشرق دیدید که همانند لباس
سرخ قام بود ، و سه یا هفت روز زبانه می کشید ، چشم انتظار فرج
آل محمد علیهم السلام باشید .

و در همین کتاب در روایتی دیگر از حضرتش آمده است :

إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَارًا عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيَالِي فَعِنْدَهَا
فَرَجُ النَّاسِ وَهِيَ قُدَّامُ الْقَائِمِ بِقَلِيلٍ:
هنگامی که علامتی در آسمان مشاهده نمودید ، و آن آتشی است
عظیم در جهت مشرق که چند شب فروزان بود ، منتظر گشایش
امور مردم باشید ، و آن اندکی قبل از قائم (علیه السلام) است .^۲

۳۲- آتش و سرخی در آسمان

شیخ مفید به سند خود از امام جعفر صادق نقل می کند که فرمود :

يُزَجَرُ النَّاسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَطْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَحُمْرَةٍ

۱. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۷۲.

۲. غیبت؛ نعمانی؛ ص ۲۶۷.

تَجَلَّلَ السَّمَاءُ:

قبل از قیام قائم علیه السلام ، مردم وبواسطه آتشی که در آسمان آشکار می شود و سرخی ای که در پهنه آسمان جلوه گرمی گردد از گناه بازداشته می شوند .

۳۳- شکاف دیواره فرات

شیخ مفید به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

سَنَةُ الْفَتْحِ يَنْبِيقُ الْفَرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ فِي أَرْقَةِ الْكُوفَةِ:

سال پیروزی ، دیواره فرات شکافته می شود به حدی که آب وارد کوچه های کوفه می شود .

۳۴- کشتاری عظیم بین حیره و کوفه

شیخ مفید به سند خود از جابر نقل می کند که گفت : از حضرت ابو جعفر علیه السلام پرسیدم :

این امر چه هنگام خواهد بود ؟

فرمود :

أَنِّي بَكُونُ ذَلِكَ يَا جَابِرُ وَلَمَّا يَكْتُرُ الْقَتْلُ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَالْكُوفَةِ:

چگونه آن واقع شود ، ای جابر ، و حال آنکه بین حیره و کوفه کشتاری عظیم بوقوع نپیوسته است .

نعمانی نیز از امام محمد باقر روایت می کند :

لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَيَكُونُ قَتْلٌ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالْحِيرَةِ، قَتْلَاهُمْ عَلَى

سواء:

قائم علیه السلام ظاهر نمی شود (تا آنجا که فرمود :) تا اینکه
کشتاری بین کوفه و حیره اتفاق افتد که کشتگان نشان مساوی باشند .

علامه مجلسی در بحار الانوار در توضیح خبر می گوید :

عَلَى سَوَاءٍ،

یعنی: در وسط راه

اما مولف اظهار می دارد که ظاهراً مقصود از آن ، تساوی کشتگان طرفین نبرد
می باشد .

۳۵ - کشته شدن مردی از غلامان، بین حیره و کوفه

نعمانی به سند خود از امام محمد باقر نقل می کند که فرمود :

ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ قَوَالِيِ اَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضِعْفَاءٍ فَيَقْتُلُهُ امِيرُ جَيْشِ الشَّفِيَانِيِّ

بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَالْكُوفَةِ:

سپس مردی از غلامان اهل کوفه با یارانی ناتوان (بی سازو برگ)
خروج می کند . اما فرمانده سپاه شفیانی او را بین حیره و کوفه بقتل
می رساند .

۳۶ - ویرانی دیوار مسجد کوفه

نعمانی به اسناد خود گوید که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

اِذَا هُدِّمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِنْ مُؤَخَّرِهِ مِمَّا بَلِي دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ

زَالَ مُلْكُ بَنِي فُلَانٍ. اَمَّا اِنْ هَادِمُهُ لَا يُبْنِيهِ:

چون دیوار مسجد کوفه از انتهای آن تا خانه ابن مسعود ویران شود
در آن هنگام خلافت بنی فلان زوال می یابد . هان آگاه باشید که

ویران کننده آن ، آن را بنیاد نمی نهد .^۱

شیخ مفید به اسناد خود گوید که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

إِذَا هُدِمَ حَائِظُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِمَّا بِلِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ
زَالَ مَلِكُ الْقَوْمِ وَعِنْدَ زَوَالِهِ خُرُوجُ الْقَائِمِ (عليه السلام):

چون دیوار مسجد کوفه در قسمت خانه عبد الله بن مسعود ویران
شود ، در آن هنگام حکومت قوم به فرجام می رسد و قائم علیه السلام
ظهور می نماید .

قوم و بنی فلان ، اشاره به بنی عباس می باشد . در علامت اول گذشت که زوال
حکومتشان از علامات ظهور است . پیرامون این سخن امام که " در آن هنگام ظهور قائم
است " ، نیز توضیح ما گذشت .

۳۷ - فرورفتن زمینی در بغداد ..

فرورفتن زمینی در بغداد ، و فرورفتن زمین و کشتاری در بصره ، و ویرانی و
نابودی و ترس در عراق .

شیخ مفید به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که از
جمله علائم ظهور فرمود :

... وَخَسْفٌ بِبَغْدَادٍ، وَخَسْفٌ بِبَلَدِ الْبَصْرَةِ، وَدِمَاءٌ تُسْفَكُ بِهَا وَخَرَابٌ

دَوْرِيهَا وَفَنَاءٌ يَقَعُ فِي أَهْلِهَا وَشُمُولٌ أَهْلِ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَهُ قَرَارٌ:

... خسفی در بغداد و خسف و خون ریزی ای در شهر بصره ، و

ویرانی خانه های آن و نابودی مردم آنجا ، و گسترش ترس و بیم

در میان اهل عراق که قرار و آرامشی برایشان باقی نمی ماند .

۳۸- ویرانی بصره

این ، از امیرالمومنین صلوات الله علیه روایت گشته که در علامات سابق گذشت ،

۳۹- ویرانی ری

نعمانی از کعب الاحبار نقل می کند :

و ویرانی زوراء که ری می باشد ، و فرورفتن مزوره که بغداد می باشد ،
به گام زمین .^۱

۴۰- پدیداری پرچمهای سیاه از خراسان

شیخ طوسی در کتاب "غیبت" به اسناد خود از امام محمد باقر علیه السلام
روایت نموده است :

تَنْزِيلُ الرَّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خِرَاسَانَ إِلَى الكُوفَةِ، فَإِذَا ظَهَرَ المَهْدِيُّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ:
پرچمهای سیاه که از خراسان فرارسیده اند ، به کوفه وارد می شوند ،
و چون مهدی علیه السلام ظهور نمود ، برای بستن پیمان یاری
نزد او می شتابند .

نعمانی نیز به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام این حدیث را نقل
کرده است که حضرت امیر فرمود :

إِنظِرُوا الفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ (وَعَدَمِنَهَا): الرَّايَاتِ السُّودِ مِنْ خُرَاسَانَ:

۱. مشهور این است که بغداد موسم به زوراء می باشد، و حال آنکه در خبر، ری به زوراء موسم گشته و بغداد به
مزوره (مؤلف)

با مشاهده سه علامت ، چشم به راه فرج باشید . . . پرچمهای
سیاه از خراسان .

همچنین نعمانی مسنداً از معروف بن خربوذ نقل می کند که گفت :
ما هیچگاه نزد امام محمد باقر علیه السلام نمی رفتیم مگر آنکه
می فرمود : خراسان ، خراسان ، سجستان ، سجستان . گوئی ما را
به این بشارت می داد .^۱

۴۱ - خروج قومی از مشرق

در کتاب غیبت نعمانی مسنداً از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده :
كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ ثُمَّ يَطْلُبُونَ فَلَا
يُعْطَوْنَ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاهِمِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا
يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوِ
أَذْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ:
گوئی قومی را می بینم که در مشرق قیام کرده و خواهان حق می باشند،
اما به ایشان داده نمی شود . مجدداً برای گرفتن حق بیامی خیزند،
لیکن باز از ایشان دریغ می شود. چون چنین می بینند، شمشیرهایشان
را بردوش گذاشته و برای قیام آماده می گردند . آنچه خواسته اند
به ایشان داده می شود ، اما آن را نمی پذیرند ، تا اینکه قیام می کنند
و آن را به کسی نمی سپارند مگر به صاحب شما . گشته های آنها
شهادت می باشند . آگاه باشید که اگر من در آن هنگام بسر برم، جانم
را برای صاحب الامر علیه السلام نگاه می داشتم .^۲

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۲۷۳/.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۲۷۳/.

۴۲ - پدیداری دوازده پرچم همانند

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

لَتَرَفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشَبَّهَةٌ وَلَا يَدْرِي أَيُّ مِنْ آيَةٍ:

همانا دوازده پرچم همانند (یعنی هنگام خروج قائم علیه السلام)
برپا می شوند که از یکدیگر تشخیص داده نمی شوند .

راوی گریست و گفت :

پس ما چه کنیم ؟

امام به شعاع آفتاب که به داخل اتاق تابیده بود ، نگاه نمود و فرمود :

وَاللَّهِ لَا فُرْنَا آتَيْنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ:

به خدا قسم که ما از این آفتاب واضح تر است .

۴۳ - قیام قیامگری از اهل بیت در گیلان

نعمانی به اسناد خود از امیر المومنین صلوات الله علیه روایتی نقل می کند که
حضرتش در ضمن آن فرموده است :

... وَقَامَ قَائِمٌ مِّنَا بِجِيلَانٍ وَأَجَابَتْهُ الْإِبْرُ وَالذَّبْلُمُ:

... و قیامگری از ما لوی قیام افرازد و طوائف ابر^۱ و دیلم او را
یاری نمایند .^۲

۴۴ - وقوع واقعه ای بین مسجد الحرام و مسجد النبی و...

وقوع واقعه ای بین مسجد الحرام و مسجد النبی و کشته شدن پانزده تن از

۱. قریه ای است نزدیک استرآباد. (مؤلف)

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۲۷۵/.

سران عرب .

شیخ مفید به اسناد خود از امام رضا علیه السلام روایت می کند :

إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَرَجِ حَدَثًا يَكُونُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَيَقْتُلُ فُلَانٌ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ
خَمْسَةَ عَشَرَ كَبْشًا مِنَ الْعَرَبِ :

از علامات فرج ، واقعه ای است که بین دو مسجد اتفاق می افتد و
فلانی از فرزندان فلان ، پانزده تن از سران عرب را به قتل می رساند .

مردا از دو مسجد ، مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی در مدینه می باشد .
چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند :

إِنَّ قُدَامَ هَذَا الْأَمْرِ عِلَامَاتٌ : حَدَثٌ يَكُونُ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ :

در مقدمه این امر علاماتی رخ می دهد ، واقعه ای که بین دو
حرم اتفاق می افتد .

پرسیده شد که واقعه چیست ؟ فرمود :

غَضَبَةٌ تَكُونُ وَيَقْتُلُ فُلَانٌ مِنْ آلِ فُلَانٍ خَمْسَةَ عَشَرَ رَجُلًا :

گروهی که متشکل خواهند بود و فلانی از فرزندان فلانی پانزده ،
تن را می کشد .

که مقصود از فلان و فلان مرد ، از فرزندان عباس است . زیرا در آن زمان به
حسب تقیه ، از بنی عباس تعبیر به بنی فلان می شده است . و این در بسیاری از روایات
مشاهده می شود .

۴۵ - اختلاف شدید در دین

شیخ طوسی در کتاب "غیبت" به سند خود از امام حسن بن علی علیه السلام
روایت می کند :

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنُ
بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَقَلُّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ ، حَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ

علی بغض:

این امر که چشم براه آن هستید ، تحقق نخواهد شد مگر بعد از آنکه برخی از شما ، از برخی دیگر براءت جوئید ، و گروهی از شما گروه دیگر را لعن نماید و دسته‌ای از شما بر چهره دسته دیگر آب دهان اندازد . و حتی کار به آنجا رسد که جمعی از شما علیه جمع دیگر شهادت به کفر دهند .

راوی گوید که عرض کردم :

پس در آن زمان خیر نیست ؟

فرمود :

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ بِقَوْمٍ قَائِمًا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ:

تمامی خیر در آن زمان است . قائم ما برپا می‌خیزد و همه آنها را می‌زداید .

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده که در تفسیر آیه شریفه : **أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا** ، بعد از ذکر دجال و صیحه آسمانی و خسوف فرمود :

هُوَ الْإِخْتِلَافُ فِي الدِّينِ وَطَعْنُ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ:

آن اختلاف در دین است و طعن برخی از شما بر بعضی دیگر .

۴۶ - فساد و تباهی

در اکمال الدین بطور مسند از محمد بن مسلم روایت شده که به امام محمد باقر علیه السلام عرضه داشت :

ای رسول خدا ، چه هنگام قائم شما قیام می‌کند ؟

فرمود :

إِذَا نَشَبَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَانْتَمَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ
بِالنِّسَاءِ، وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ، وَقَبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّوْرِ، وَرَدَّتْ

شهادات العدل، وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالْذَّمَاءِ، وَارْتَكَبَ الزُّنَا وَآكَلِ الرَّبَا،
وَآتَقَى الْإِشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ (الی ان قال) وَجَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ
الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا:

آن هنگام که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند، و مردان
به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و زنان برزین ها سوار گردند و
شهادت های دروغ پذیرفته شود و شهادت های درست رد شود، و مردم
برای خون دیگران ارزشی قائل نباشند، و زنا و ربا رواج یابد، و
مردم از اشرار از ترس زبان نشان کناره جویند. (تا آنجا که فرمود:)
صیحه آسمانی بگوش رسد که حق با او^۱ و شیعیانش است. در آن
هنگام قائم مظهر می نماید.

در همین کتاب از امیرالمومنین صلوات الله علیه نقل شده است:

إِنَّ عِلَامَةَ خُرُوجِ الدَّجَالِ إِذَا آمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَأَضَاعُوا الْإِمَانَةَ، وَ
اسْتَحَلُّوا الْكَيْدَ، وَآكَلُوا الرَّبَا، وَآخَذُوا الرَّشَا، وَشَدَّوْا الْبُنْيَانَ، وَبَاغُوا
الَّذِينَ بِالْذُّنُبِ، وَاسْتَعْمَلُوا الشُّفَهَاءَ، وَشَاوَرُوا النَّسَاءَ، وَقَطَعُوا الْأَرْحَامَ،
وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ، وَاسْتَخَفُّوا بِالذَّمَاءِ، وَكَانَ الْجِلْمُ ضَعْفًا، وَالظُّلْمُ فَخْرًا،
وَكَانَتِ الْأُمْرَاءُ فَجْرَةً، وَالْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً، وَالْمُرَفَاءُ حُونَئًا، وَالْقُرَاءُ فَسَقَةً،
وَوَظَّهَرَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ، وَاسْتَعْلَنَ الْمُفْجُورُ وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ وَالْأَثْمُ وَالطُّغْيَانُ وَ
خَلِيَّتِ الْمَصَاحِفِ، وَزُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ، وَطَوَلَّتِ الْمَنَارُ، وَكُرِّمَ الْأَشْرَارُ،
وَازْدَحَمَتِ الصَّفُوفُ، وَاخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ، وَنُقِضَتِ الْعُقُودُ، وَاقْتَرَبَ
الْمَوْعُودُ، وَشَارَكَ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا، وَعَلَتِ
أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَاسْتَمِعَ مِنْهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلُهُمْ، وَآتَقَى الْفَاجِرُ
مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَصَدَّقَ الْكَاذِبُ، وَأَوْتَمِنَ الْخَائِنُ وَآتَخَذَتِ الْقِيَانُ
وَالْمَعَارِضَ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَرَكِبَتْ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ، وَنَشَبَتْ
النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ، وَ

۱. ظاهراً ضمیر به قائم علیه السلام برمی گردد. رجوع آن به امیرمؤمنان صلوات الله علیه نیز به شهادت برخی
روایات، محتمل است. (مؤلف)

شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءَ الدِّمَامِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَتَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ وَأَثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى
الْآخِرَةِ وَلَبَسُوا جُلُودَ الضَّالِّينَ عَلَى قُلُوبِ الدَّانِبِ وَقَلُوبُهُمْ أَتَتْهُمُ مِنَ الْجِيفِ وَ
أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا، الْعَجَلِ الْعَجَلِ. خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ
بَيْتُ الْمُقَدَّسِ، لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَتَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ:

علامات خروج دجال از این قرار است: به هنگامی که مردم نماز را
بمیرانند، وامانت راضیع می نمایند، و دروغ را حلال شمردند،
و از ربا خوردن و رشوه گرفتند، و خانه ها را محکم ساختند، و دین
را به دنیا فروختند، و سفیهان را بکار گرفتند، و بازنهابه مشورت
پرداختند، و قطع رحم کردند، و پیرو هوای نفس گشتند، خون
دیگران را ناچیز شمردند، و بردباری مایه ناتوانی شد و ظلم و
ستم را مایه مباهات دانستند، و امیران بر خلق فاجر، و وزراء
ظالم، و عرفا خائن و قراء فاسق شدند، و شهادت دروغ آشکار
گشت، و فسق و فجور و بهتان و گناه و سرکشی و عصیان علنی شد،
و قرآنها را آراستند، و مساجد را تزئین نمودند، و مناره ها را
بلند ساختند، و پلیدان را گرمی داشتند، و صفوف فشرده شد،
و هر کس عزم و هوائی داشت، و عهدها و عقدها شکسته شد، و امر
موعود نزدیک گشت، و زنان به لحاظ حرص بردنیا شریک شوهران
خود در کسب و کار شدند، و صدای فُسَّاقِ بلند گشت و نغمه آنان
بگوش رسید، و زمامدار مردم پست ترین آنها باشد، و از فاجر از
ترس شرارت او بترسند، و دروغگو را تصدیق و خائن را امین نمایند،
و آلات ترانه و آهنگ را رواج دهند، و آخرین این امت اولین آن را
لعنت کند. و زنها بر زینها سوار شوند، و مردان به زنان و زنان به
مردان شباهت یابند، و شاهد بدون علم و آگاهی شهادت دهد،
و شاهد دیگری برای رعایت عهد و پیمانی شهادت دروغ دهد، و
احکام دین را برای غیر دین خدا آموزشند، و عمل دنیا را بر آخرت
برگزینند و بردلهای گرگ صفت خود لباس میش بپوشانند. و
قلبهای ایشان بدبو تر از مردار و تلخ تر از صبر باشد، در این

هنگام بشتابید ، بشتابید ، تعجیل کنید ، تعجیل کنید ، بدانید که بهترین مسکن ها در آن روز بیت المقدس است . زمانی بر مردم فرامی رسد که آرزو می کنند از ساکنان آن باشند .

شیخ کلینی در روضه کافی به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند :

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَيَّ مَا يُرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ عَدَا فِي زُمْرَتِنَا فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدَّمَاتٍ وَذَهَبَ أَهْلُهُ، وَرَأَيْتَ الْجَوْزَ قَدْ شَمَلَ الْبِلَادَ، وَرَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَأُخِذَتْ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ، وَوُجِّهَ عَلَيَّ الْأَهْوَاءَ، وَرَأَيْتَ الدِّينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكَفِيءُ الْإِنَاءُ، وَرَأَيْتَ أَهْلَ الْبَاطِلِ قَدْ اسْتَعْلَوْا عَلَيَّ أَهْلَ الْحَقِّ، وَالشَّرْطَاهِرَاءُ لَا يَنْهَى عَنْهُ، وَيُعَذَّرُ أَصْحَابَهُ، وَرَأَيْتَ الْفَسْقَ قَدْ ظَهَرَ، وَآكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يُقْبَلُ قَوْلُهُ، وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ يَكْذِبُ وَلَا يُرَدُّ عَلَيْهِ كَذِبُهُ وَفِرْيَتُهُ، وَرَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَخْفِرُ الْكَبِيرَ، وَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ، وَرَأَيْتَ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِالْفَسْقِ يَضْحَكُ مِنْهُ وَلَا يُرَدُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ، وَرَأَيْتَ الْغَلَامَ يُعْطِي مَا تُعْطِي الْمَرْأَةَ، وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ، وَرَأَيْتَ النَّسَاءَ قَدْ كَثُرَ، وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْهَى وَلَا يُؤَخِّدُ عَلَيَّ يَدِيهِ، وَرَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنْ الْأَجْتِهَادِ، وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَلَيْسَ لَهُ مَانِعٌ وَرَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ، فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ، وَرَأَيْتَ الْخَمْرَ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً وَيَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَأَيْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ فِيمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ قَوْلًا مَخْمُودًا وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الْآيَاتِ (الْأَنْوَاعِ) يُسَخَّرُونَ وَيَخْتَفِرُونَ مِنْ يُحِبُّهُمْ وَرَأَيْتَ سَبِيلَ الْخَيْرِ مُنْقَطِعًا وَسَبِيلَ الشَّرِّ مَسْلُوكًا وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ غُظِّلَ وَيُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَقُولُ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَرَأَيْتَ الرَّجَالَ يَتَسَمَّوْنَ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءَ لِلنِّسَاءِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ ذُبْرِهِ وَمَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَّخِذُهَا الرَّجَالُ، وَرَأَيْتَ النَّائِبَ فِي وُلْدِ الْعَبَّاسِ قَدْ ظَهَرَ،

وَ أَظْهَرُوا الْخِضَابَ وَ امْتَشِطُوا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا، وَ أَعْطَوْا الرِّجَالَ
 الْأَمْوَالَ عَلَى فُرُوجِهِمْ وَ تَسْوَفَسَ فِي الرَّجُلِ وَ تَغَايَرَ عَلَيْهِ الرِّجَالُ وَ كَانَ
 صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَ الرَّبَا ظَاهِرًا لَا يُعَيَّرُ بِهِ، وَ الرَّزَا يَمْتَدِّحُ بِهِ
 النِّسَاءُ وَ رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تُصَافِحُ زَوْجَهَا عَلَى نِكَاحِ الرِّجَالِ وَ رَأَيْتَ أَكْثَرَ
 النَّاسِ وَ خَيْرِيَّتٍ مَن يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ، وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ مَخْرُونًا
 مُحْتَقِرًا ذَلِيلًا، وَ رَأَيْتَ الْبِدْعَ وَ الرَّزَا قَدْ ظَهَرَ، وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَغْتَدُونَ
 بِشَاهِدِ الزُّورِ وَ رَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَ الْحَلَالَ يُحَرَّمُ، وَ رَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ وَ
 عُقْلَ الْكِتَابِ وَ احْكَامَهُ، وَ رَأَيْتَ اللَّيْلَ لَا يُسْتَخْفَى بِهِ مِنَ الْجُرَاةِ عَلَى
 اللَّهِ وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكَرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ، وَ رَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ
 يُنْفِقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يُقَرَّبُونَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَ يُبَاعِدُونَ
 أَهْلَ الْخَيْرِ وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَرْتَشُونَ فِي الْحُكْمِ، وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ قِبَالَةَ لِمَنْ زَادَ وَ
 رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَفْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَ تُنْفِقُ عَلَى زَوْجِهَا وَ رَأَيْتَ
 الْقُمَارَ قَدْ ظَهَرَ وَ رَأَيْتَ الشَّرَابَ يُبَاعُ ظَاهِرًا لَيْسَ عَلَيْهِ مَانِعٌ وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ
 يُبَدِّلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ الْمَلَاهِي قَدْ ظَهَرَتْ يُمَرِّبُهَا لَا يَمْتَنِعُهَا أَحَدٌ
 وَلَا يَجْتَرِيءُ أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا وَ رَأَيْتَ الشَّرِيفَ يَسْتَدِلُّهُ الَّذِي يَخَافُ
 سُلْطَانَهُ وَ رَأَيْتَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مَن يَمْتَدِّحُ بِشَيْئِهَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ
 رَأَيْتَ مَن يُحِبُّنَا بِرُؤُودٍ وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَ رَأَيْتَ الزُّورَ مِنَ الْقَوْلِ يُتَنَاقَسُ فِيهِ
 وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقَلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُهُ وَ خَفَّ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُ
 الْبَاطِلِ وَ رَأَيْتَ الْجَارِي كَرِيمَ الْجَارِ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ وَ رَأَيْتَ الْخُدُودَ قَدْ
 عُظِّلَتْ وَ غَمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاءِ وَ رَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ قَدْ زُخِرِفَتْ وَ رَأَيْتَ أَصْدَقَ
 النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ الْمُفْتَرِي الْكِذْبِ وَ رَأَيْتَ الشَّرْقَ قَدْ ظَهَرَ وَ الشَّعْيَ
 بِالنَّمِيمَةِ وَ رَأَيْتَ الْبَغْيَ قَدْ فَسَا وَ رَأَيْتَ الْغَيْبَةَ تُسْمَلَعُ وَ يُبَشَّرُهَا النَّاسُ
 بِعَضُّهُمْ بَعْضًا وَ رَأَيْتَ ظَلَبَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ رَأَيْتَ السُّلْطَانَ
 يَذِلُّ لِلْكَافِرِ الْمُؤْمِنَ وَ رَأَيْتَ الْخَرَابَ قَدْ أُدْبِلَ مِنَ الْعُمْرَانِ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ
 قَعِيشَتَهُ مِنْ بَخْسِ الْمِكْيَالِ وَ الْمِيزَانِ وَ رَأَيْتَ سَفَكَ الدَّمَاءِ يُسْتَخْفَى بِهَا وَ

رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَطْلُبُ الرِّئَاسَةَ لِعِرْضِ الدُّنْيَا وَيُشَهِّرُ نَفْسَهُ بِخُبْثِ اللِّسَانِ
لِيَتَّقَىٰ وَتُسْنَدُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ... وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدِ اسْتَخَفَّتْ بِهَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ
عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرَ لَمْ يُزَكِّهِ مُنْذُ مَلَكَهُ وَرَأَيْتَ الْهَرَجَ قَدْ كَثُرَ وَرَأَيْتَ
الرَّجُلَ يُنْسِي نَشْوَانَ وَيُضْبِحُ سُكْرَانَ لَا يَهْتَمُّ بِمَا النَّاسُ فِيهِ وَرَأَيْتَ الْبِهَائِمَ
تَسْكُحُ وَرَأَيْتَ الْبِهَائِمَ تَقْرِسُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَخْرُجُ إِلَى
مُصَلَّاهُ وَيَرْجِعُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ نِيَابِهِ وَرَأَيْتَ قُلُوبَ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ وَ
جُمِدَتْ أَعْيُنُهُمْ وَثَقُلَ الدُّكْرُ عَلَيْهِمْ وَرَأَيْتَ الشُّحْتَ قَدْ ظَهَرَ يُتَنَافَسُ فِيهِ وَ
رَأَيْتَ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يُصَلِّي لِبِرَاءَةِ النَّاسِ وَرَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِغَيْرِ الدِّينِ
يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالرِّئَاسَةَ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ غَلَبِ، وَرَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ
يُذَمُّ وَيُعْتَرَىٰ وَطَالِبَ الْحَرَامِ يُمَدَّحُ وَيُعْظَمُ، وَرَأَيْتَ الْحَرَمَيْنِ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا
لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْتَنِعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ أَحَدٌ،
وَرَأَيْتَ الْمَعَارِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَرَمَيْنِ، وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ
الْحَقِّ وَيَأْتُرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ:
هَذَا عَنْكَ مَوْضِعٌ، وَالنَّاسُ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَيَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشَّرِّ،
وَرَأَيْتَ مَسْلِكَ الْخَيْرِ وَطَرِيقَهُ خَالِبًا لَا يَسْلُكُهُ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يَمُرُّ بِهِ فَلَا
يَفْرُغُ لَهُ أَحَدٌ، وَرَأَيْتَ كُلَّ غَامٍ يَخْدُثُ فِيهِ مِنَ الْبِدْعَةِ وَالشَّرِّ أَكْثَرَ مِمَّا
كَانَ، وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يُتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ، وَرَأَيْتَ الْحَتَّاجَ
يُعْطَىٰ عَلَىٰ الضَّخْكِ بِهِ وَيُرْحَمُ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ، وَرَأَيْتَ آيَاتِ فِي السَّمَاءِ
لَا يَفْرُغُ لَهَا أَحَدٌ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَتَسَافِدُونَ كَمَا تَتَسَافَدُ الْبِهَائِمُ، لَا يُنْكِرُ أَحَدٌ
مُنْكَرًا تَخَوَّفًا مِنَ النَّاسِ، وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَثِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، وَ
يَمْتَنِعُ الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَاسْتَخَفَّتْ بِالْوَالِدَيْنِ
وَكَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالًا عِنْدَ الْوَلَدِ وَيَفْرَحُ بِأَنْ يَفْتَرِيَ عَلَيْهَا، وَرَأَيْتَ
النِّسَاءَ قَدْ غَلَبْنَ عَلَىٰ الْمُلْكِ وَغَلَبْنَ عَلَىٰ كُلِّ أَمْرٍ لَا يُؤْتَىٰ إِلَّا مَا لِهِنَّ فِيهِ
هُوَ، وَرَأَيْتَ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَىٰ أَبِيهِ وَيَغْلُو عَلَىٰ وَالِدَيْهِ وَيَفْرَحُ
بِمَوْتِهِمَا، وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ
فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مَكِيلٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبِ مُسْكِرٍ يُرَىٰ كَتِيبًا حَزِينًا،

يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ وَرَأَيْتَ السُّلْطَانَ يَخْتَكِرُ الْقَطْعَامَ، وَرَأَيْتَ أَمْوَالَ ذَوِي الْقُرْبَى تُقَسَّمُ فِي الزُّورِ وَيُقَامَرُ بِهَا وَيَشْرَبُ بِهَا الْخُمُورَ، وَرَأَيْتَ الْخَمْرَ يُتَدَاوَى بِهَا وَيُوصَفُ لِلْمَرِيضِ وَيُسْتَشْفَى بِهَا، وَرَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ آسَتْهُ وَأَفِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَرْكِ التَّدْبِينِ بِهِ، وَرَأَيْتَ رِيَّاحَ الْمُنَافِقِينَ وَاهْلَ النِّفَاقِ دَائِمَةً وَرِيَّاحَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تَحْرَكُ، وَرَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَالصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ، وَرَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ مُخْتَشِبَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ، مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغَيْبَةِ وَآكِلِ لَحْمِ أَهْلِ الْحَقِّ وَيَتَوَاصَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكِرِ، وَرَأَيْتَ السُّكْرَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَهَوْلًا يَفْقِلُ وَلَا يَشَانُ بِالسُّكْرِ، وَإِذَا سُكِرَ أَكْرَمَ وَأَتْقَى وَخَيْفَ وَتُرِكَ لَا يِعَاقِبُ وَيُعَذَّرُ بِسُكْرِهِ، وَرَأَيْتَ مَنْ آكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى يُحَدِّثُ بِصَلَاحِهِ، وَرَأَيْتَ الْقَضَاةَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ، وَرَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَأْتِمُونَ الْحَوْبَةَ لِلظَّمْعِ، وَرَأَيْتَ الْمِيرَاثَ قَدْ وَضَعَتْهُ الْوَلَاةُ لِأَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْجُرَاةِ عَلَى اللَّهِ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ وَيُخَلِّوْنَهُمْ وَمَا يَسْتَهْوُونَ، وَرَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ، وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَّتْ بِأَوْقَاتِهَا، وَرَأَيْتَ الصَّدَقَةَ بِالشَّفْعَةِ لِأِيرَادِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَتُعْطَى لِقَلْبِ النَّاسِ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ هَمَّهُمْ بَطُونُهُمْ وَفِرْوَجُهُمْ، لَا يُبَالُونَ بِمَا آكَلُوا وَبِمَا نَكَحُوا، وَرَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ، وَأَعْلَامَ الْحَقِّ، قَدْ دُرِسَتْ، فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَأَظْلُبْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النِّجَاةَ (الحديث):

آیا نمی دانی که هر کس انتظار امر ما ببرد و برباید و ترس (زدشمن) صبر پیشه سازد، او فردا در زمرة ما خواهد بود. آن هنگام که دیدی حق مرد و از اهلش نشانی نبود، و دیدی ستم در شهرها گسترش یافت، و قرآن مندرس شد و چیزهایی به آن وارد کردند که در آن نیست و آن را مطابق هواهای نفسانی خویش توجیه کردند، و دیدی که دین وارونه شد همانگونه که ظرف واژگون می گردد، و دیدی که اهل باطل براهل حق استیلاء پیدا کردند، و دیدی که شر آشکار بوده و کسی از آن باز نمی دارد و یارانش معذورند، و دیدی که فسق و فجور ظاهر گشت و دیدی که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می کنند، و دیدی که مومن ساکت است و سخنش را نمی پذیرند، و

دیدنی که فاسق دروغ گوید و افترا بزند و دروغ و تهمت آورد نشود ، و دیدنی که کوچکترها ، بزرگترها را اهانت نمایند ، و دیدنی که قطع رحم کنند ، و دیدنی که هر کس را به کار بد بستایند خندان گردد و سخن گوینده را رد کنند ، و دیدنی که از پسر بچه ها همانگونه استفاده شود که از زن استفاده می شود ، و دیدنی که زنان با زنان ازدواج کنند ، و دیدنی که مدح و ثنا بسیار شود ، و دیدنی که مال را در غیر طاعت خداوند صرف کنند ، که از آن نهی ای نشود و کسی دشتشان را نگیرد ، و دیدنی که مردم از سعی و تلاش مومن به خدا پناه می برند ، و دیدنی که همسایه از آزار همسایه در امان نیست و کسی هم مانع آزار نمی شود ، و دیدنی که کافر از آنچه در مومن می بیند بسیار شاد و فرحناک می گردد و از شیوع فساد در زمین در پوست نمی گنجد ، و دیدنی که فاجران علناً در ملاعام شراب می نوشند و کسانی که از خدای عزوجل نمی ترسند برای میخوارگی گردهم جمع می آیند ، و دیدنی که امرکننده به معروف ذلیل است ، و دیدنی که فاسق در اموری که خداوند دوست نداری قوی می باشد و از ستایش دیگران نیز برخوردار است ، و دیدنی که مردان صاحب آیات (یا آثار) و دوستداران شان مورد تحقیر می باشند ، دیدنی که راه خیر بسته شده و راه شر پیموده می شود ، و دیدنی که خانه خدا تعطیل گشته و امر به ترک آن نمایند ، و دیدنی که مرد چیزی را گوید که عمل نمی کند ، و دیدنی که مردان خود را برای مردان و زنان خود را برای زنان فربه می کنند ، و دیدنی که معیشت مرد از پشتش و معیشت زن از شرمگاهش می باشد ، و دیدنی که زنان همانند مردان برای خود مجالس تشکیل دهند ، و دیدنی که در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی پدیدار شود ، و خضاب را آشکار سازند و همانند زنان که برای شوهر خود آرایش می کنند ، خود را بیار آیند ، و به مردها برای گامجوئی از آنان پول دهند ، و دیدنی که چند مرد برای استفاده از مردی با یکدیگر رقابت کنند و بر سر این کار غیرت ورزی نمایند ، توانگر عزیزتر از مومن باشد ، ربا رواج یابد و کسی بر آن خرده نگیرد ، زنان

را به زناکاری بستایند ، و دیدی که زن شوهرش را برای وصلت با مردان آماده سازد ، و دیدی که اکثر مردم و بهترین خانواده ها کسانی باشند که زنان را در فسق و فجور مساعدده دهند ، و دیدی که مومن محزون و حقیر و ذلیل ، و بدعت و زنا آشکار باشد ، و دیدی که مردم از طریق شهادت شاهدان دروغگو به ستم بریکدیگر بپردازند ، و دیدی حرام حلال و حلال حرام گردد ، و دیدی که دین را مطابق آراء و نظرات خود تغییر دهند و کتاب خدا و احکام آن معوق ماند ، و دیدی که شبها از جرات برخداوند (ارتکاب اعمال حرام) پروائی نداشته باشند ، و دیدی که مومن نتواند از این منکرات جلوگیری نماید و تنها با قلبش از آنها بیزارى جوید ، و دیدی که اموال بسیاری در راه غضب خداوند عزوجل صرف نمایند ، و دیدی که فرمانروایان به کفار تقرب جویند و از خیر خواهان کناره گیرند و به رشوه خواری عادت کنند ، شرط رسیدن به فرمانروائی زیاد نمودن باشد (۱) ، و دیدی که زن شوهرش را مقهور خود گرداند و هر چه خواهد انجام دهد و خرجی شوهرش را بدهد (۲) و دیدی که قمار آشکار شود ، و دیدی که خرید شراب علناً و بدون هیچ مانعی انجام گیرد ، و دیدی که زنان خود را در اختیار کفار قرار دهند ، و دیدی که اعمال لسهو پدیدار و معمول گشت و نه تنها مردم همدیگر را از لاهیوات باز ندارند بلکه کسی جرات منع آن را هم نیابد ، و دیدی که آنان که از سلطه و غلبه فرد شریف در هر اسند تقاضای ذلت و خواری او را می نمایند (یا او را خوار و ذلیل سازند) ، و دیدی که نزدیکترین مردم به فرمانروایان کسانی هستند که به دشنام گوئی به ما خاندان ، (اهل البیت) ستایش شوند ، و دیدی که هر که ما را دوست بدارد دروغگویش دانند و شهادتش را نپذیرند ، و دیدی که همت مردم متوجه گفتن سخنان باطل می شود ، و دیدی که استماع قرآن بر گوشها سنگین و استماع باطل آسان می گردد ، و دیدی که همسایه

همسایه را از بیم زبانش ارج می نهد ، و دیدی که حدود معسوق می ماند و در (حدود) مطابق امیال خود عمل می کنند ، و دیدی که مساجد تزئین یابد ، و دیدی که راستگوترین مردم کسی بشمار می رود که از افترا و دروغ پروائی نداشته باشد ، و دیدی که شر آشکار شود ، و دیدی که سخن چینی و سرکشی رواج یابد ، و دیدی که غیبت را نمک کلام شمارند و مردم همدیگر را به آن بشارت دهند ، و دیدی که حج و جهاد برای غیر خدا انجام شود ، و دیدی که سلطان فرد مومن را برای کافر خوار سازد ، و دیدی که ویرانی رایج تر از آبادی باشد ، و دیدی که زندگی کاسب ها از طریق کم فروشی بگذرد ، و دیدی که خون ریزی کاری سهل باشد ، و دیدی که مرد ریاست را برای عرض دنیا خواهد و بابد زبانی خود از زبانزد همگان سازد تا از او بترسند و امور را به وی واگذارند ، و دیدی که نماز را اهمیت ندهند ، و دیدی که مردم زکات اموال بسیار خود را از آن هنگام که در تملک گرفته اند ، نپردازند ، و دیدی که مرده را از قبرش بدر آورند و او را بیازارند و کفنش را بفروشند ، و دیدی که پریشانی گسترش یابد ، و دیدی که مرد شب را بسر می برد در حالی که مست است و چون صبح می کند باز مستی بر او غالب است و اهمیتی به امور مردم نمی دهد ، و دیدی که با حیوانات در آ میزند ، و دیدی که چهار پایان برخی بعضی دیگر را (برای ذبح) به زمین زدند ، و دیدی که مرد به نمازگاه خود می رود و چون باز می گردد عاری از لباس می باشد ، و دیدی که قلبهای مردم به قساوت گراید و چشمانشان خشک شود و ذکر خدا بر آنان سنگین شده ، و دیدی که حرام خواری رواج یابد و برای نیل به آن بریکدیگر پیشی می گیرند و دیدی که نمازگزار نماز را از روی ریاکاری می خواند ، و دیدی که فقیه برای غیر دین فقه فرامی گیرد و آن را آلت دستیابی به دنیا و ریاست قرار می دهد ، و دیدی که مردم با افراد غالب (توانگران و قدرتمندان) باشند ، و دیدی که طالب حلال را بدگویی نمایند و طالب حرام را بستانند و بزرگش شمارند ، و دیدی که درد و حرم

(مسجد الحرام و مسجد النبی) اعمالی انجام می دهند که مرضی خداوند نیست و کسی مانع از کارهای زشتشان نمی شود ، و دیدی که آلات موسیقی در دوحرم بنوازند ، و دیدی که چون فردی سخن از حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر نماید فردی به نصیحت او برخاسته و گوید : این سخنان به تو مربوط نیست ، و مردم همدیگر را نگاه کنند و به اهل شر اقتدا جویند ، و دیدی که راه و طریق خیر خالی از رهرو بوده و کسی آن را نمی پیماید ، و دیدی که چون جنازه ای رد شود ، کسی بر او بی تابی نمی کند ، و دیدی که هر سال بیش از سال قبل شر رواج یابد و بدعت در دین حاصل شود ، و دیدی که مردم و گروه ها تنها پیرو شروتندان هستند ، و دیدی که چون به نیازمند عطائی کنند به وی بخندند و برای غیر خدا به او ترحم نمایند ، و دیدی که نشانه های آسمانی پدید آید ولی کسی از آن هراسی نکند ، و دیدی که مردم برهم بجهند چنانچه حیوانات برهم می جهند و هیچکس از ترس کار زشتی را انکار نکند ، و دیدی که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند ولی در مورد اطاعت از کم هم دریغ ورزد ، و دیدی که ناسپاسی پدر و مادر آشکار گشته و پدر و مادر را سبک شمارند و حال آنکه در پیش فرزند از همه بدتر باشند و فرزند خوشحال است که به آنها دروغ بدهد ، و دیدی که زنها بر حکومت غالب گشته و هرکاری را قبضه کنند و کاری پیش نرود جز آنکه طبق دلخواه آنان باشد ، و دیدی که پسر به پدر افترا زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان خوشحال شود ، و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن گناهی بزرگ نکرده باشد ، مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام (غشهای حرام) یا میخوارگی ، آن روز گرفته و غمناک است و خیال کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز تلف شده ، و دیدی که سلطان خوراک را احتکار کند ، و دیدی که حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم شود و با آن قمار بازی و میخوارگی کنند ، و دیدی که با شراب مداوا

کنند و برای بیمار نسخه کنند و بدان بهبودی جویند ، و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی بدان یکسان شوند ، و دیدی که منافقان و اهل نفاق سروصدائی دارند و اهل حق بی صدا و خاموشند ، و دیدی که برای اذان گفتن و نماز پول گیرند ، و دیدی که مسجدها پر از کسانی است که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت مردان حق به مسجد آیند و در مساجد از شراب مست کنند توصیف کنند ، و دیدی که شخص مست که از خردتپی گشته بر مردم پیشنمازی کند و به مستی او ایراد نگیرند ، و چون مست گردد گرامیش دارند و از او ملا حظہ کنند و بدون بازخواست او رازها کنند و به مستیش معذور دارند ، و دیدی که هر کس مال یتیمان را بخورد شایستگی او را بستایند و دیدی که داوران به خلاف دستور خدا داورى کنند ، و دیدی که زمامداران از روی طمع خیانتکار را امین خود سازند ، و دیدی که میراث (یتیمان) را فرمانروایان بدست مردمان بدکار و بی باک نسبت به خدا داده اند تا از آنها حق و حسابی بگیرند و جلوی آنها رازها کنند تا هر چه می خواهند انجام دهند ، و دیدی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری سفارش کنند ولی خود گوینده به دستورش عمل نکند ، و دیدی که وقت نماز را سبک شمارند ، و دیدی که صدقه را به وساطت دیگران به اهلش دهند و به خاطر رضای خدا ندهند بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آنها بپردازند ، و دیدی که تمام غم و اندوه مردم درباره شکم و عورتشان است و باکی ندارند که چه بخورند و باک نکند ، و دیدی که دنیا به آنها روی آورده ، و دیدی که نشانه های حق مندرس و کهنه گشته ، در چنین وقتی خود را بر حذر دار و از خدای عزوجل نجات بخواه (و بدان که مردم مورد خشم خدای عزوجل قرار گرفته اند و خداوند بخاطر گاری است که به آنها مهلت داده ، مراقب باش و کوشش کن تا خدای عزوجل تو را بر خلاف آنچه مردم در آنند مشاهده کند تا اگر عذاب بر آنها نازل گردد تو در میان

آنها باشی بسوی رحمت حق شتافته باشی و اگر جداشوی آنان گرفتار گردند و تو از روش آنان و بی باکی آنها نسبت به خدای عزوجل بیرون باشی ، و بدان که بر راستی خداوند پاداش نیکوکاران راضیع نکند و همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .^۱

۴۷ - سختی روزگار و ...

سختی روزگار ، بی وفائی دوستان ، ستمکاری سلطان و خروج زندقی از قزوین شیخ طوسی در کتاب "غیبت" به سند خود از محمد بن حنفیه نقل می کند که به وی گفتند :

این امر به درازا کشید ، چه وقت هنگام آن فرامی رسد ؟

سرش را تکان داد و گفت :

چگونه آن فرارسد و حال آنکه زمانه شدت نیافته و برادران بی وفائی نکرده و سلطان ستمکاری ننموده و زندق قزوین خروج ننموده که پرده اهالی آنجا را ببرد ، آنان را مطیع و دست به سینه خود سازد ، حصار آنجا را تغییر داده و سرسبزی آنجا را دگرگون نماید . هر که از او بگریزد ، به او دست می یابد ، و هر که از او کناره گیرد ، فقیر شود ، و هر که طاعتش را گردن نهد ، کافر گردد ، تا آنجا که مردم یا برای دین خود می گریند یا برای دنیای خویش .^۲

و در همین کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده :

يَخْرُجُ بِقَزْوِينَ رَجُلٌ اِسْمُهُ اِسْمُ نَبِيِّ يَسْرَعُ النَّاسُ اِلَى طَاعَتِهِ الْمُشْرِكُ وَ الْمُؤْمِنُ يَمْلَأُ الْجِبَالَ خَوْفًا :

مردی در قزوین خروج می کند که نامش نام پیامبری است و مردم از مشرک و مومن فرمانش را گردن می نهند . گوهها را ترس (از) او پر

۱. روضة الكافي؛ شیخ کلینی؛ ج ۸/ ۵۲ .
۲. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ۲۶۹/؛ باب علائم ظهور.

می‌کند. ۱

۴۸ - سالیان نیرنگ

نعمانی به سند خود از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می‌کند که

فرمود :

إِنَّ تَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خُدَاعَةً يُكَذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَيُصَدَّقُ فِيهَا
الْكَاذِبُ وَيَقْرَبُ فِيهَا الْمَاجِلُ:

در برابر قائم علیه السلام سالیانی نیرنگ آمیز است که راستگو در
آن تکذیب می‌شود و دروغگو تصدیق می‌گردد و سخن چین مقرب
می‌شود. (۲)

و در حدیثی آمده :

وَيَنْطِقُ فِيهَا الرَّوْبِيضَةُ:

و در آن رویبضه به نطق پردازد.

ابن اثیر در «النهائية» گوید که در حدیث «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» (وقایع قبل از قیامت)

آمده است :

وَأَنَّ يَنْطِقَ الرَّوْبِيضَةُ فِي أَمْرِ الْعَامَةِ:

و رویبضه در امور مردم سخن گوید.

گفته شد که ای رسول خدا رویبضه چیست؟ فرمود :

الرَّجُلُ الثَّاقَةُ:

مرد معیوب است.

رویبضه تصغیر رابضه، به معنی عاجز است، یعنی فردی که عاجز از امور بزرگ

۱. غیبت؛ شیخ طوسی؛ / ۲۷۰ باب علائم ظهور.

۲. غیبت نعمانی؛ شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ / ۲۷۸.

می باشد و از عهده آنها بر نیاید. و تاء برای مبالغه است. و تافه، فردیست و بخیل را معنی می دهد.

امام جعفر صادق علیه السلام نیز ماحل را مکار توصیف نموده و آن در قبول خدای تعالی می باشد که فرموده: **وَهُوَ شَدِيدُ الْمَحَالِ** ^۱، فرمود: مقصود مکر خداوند است. ^۲

۴۹ - گرسنگی و...

گرسنگی، ترس و بیم قحطسالی، طاعون، یورش، زلزله، وقوع فتن، کاستی مال و جان و ثمرات.

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

لَأَبَدًا أَنْ يَكُونَ قَدَامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ تَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَيُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ (ثُمَّ تَلَا) «وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بَشِيءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» ^۳

بناچار قبل از قائم علیه السلام سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند و از کشتار و کاستی مال و جان و میوه ها، ترس شدیدی بر آنان حاکم شود. این مطالب در کتاب خدا آشکار است. (سپس تلاوت فرمود:) و هر آینه شما را می آزمائیم به ترس و گرسنگی و کاهش مال و جان و میوه ها، و بشارت ده شکیبایان را. ^۴

او همچنین از جابر جعفی نقل می کند که از امام باقر علیه السلام از آیه فوق

۱. قرآن کریم؛ سوره رعد/ ۳.

۲. الغیبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۲۷۸/.

۳. قرآن کریم؛ سوره بقره/ ۱۵۵.

۴. الغیبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۲۵۱/.

پرسید ، امام فرمود :

ذَلِكَ خَاصٌّ وَعَامٌّ، فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ بِالْكُوفَةِ يَخْصُ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ، وَأَمَّا الْعَامُّ فَيَالشَّامِ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَجُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِنْهُ قَطُّ، وَأَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَأَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِهِ:

این خاص و عام است ، اما خاص آن ، گرسنگی در کوفه می باشد که خداوند آن را مختص دشمنان آل محمد می سازد . و اما عام آن ، در شام می باشد که ترس و گرسنگی بر شامیان حاکم می گردد ، چنان ترس و گرسنگی ای که همانند آن رانده باشند . گرسنگی قبل از قیام قائم (علیه السلام) پدید می آید و ترس بعد از قیام وی.^۱

شیخ مفید از محمد بن مسلم نقل کرده که گفت : از امام صادق علیه السلام

شنیدم که فرمود :

إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ تَلَوَى مِنَ اللَّهِ:

قبل از قائم (علیه السلام) بلا و آزمایشی از جانب خداوند خواهد بود .

راوی گوید : پرسیدم :

فدایت شوم آن چیست ؟

امام این آیه را تلاوت فرمود :

وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ...

سپس فرمود :

الْخَوْفُ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فَلَانٍ، وَالْجُوعُ مِنْ غَلَاءِ الْأَسْعَارِ، وَنَقْصُ الْأَمْوَالِ مِنَ كَسَادِ التَّجَارَاتِ وَقِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا، وَنَقْصُ الْأَنْفُسِ بِالْمَوْتِ الذَّرِيعِ، وَنَقْصُ الثَّمَرَاتِ بِقِلَّةِ رِيحِ الزَّرْعِ، وَقِلَّةِ بَرَكَاتِ الثَّمَارِ:

ترس از پادشاهان بنی فلان ، گرسنگی از گرانی اجناس ، کاهش اموال از بی رونقی کسب و تجارات و کمی فزونی (برکت) در آنها ، کاهش جانها از مرگ ناگهانی ، کاهش میوه ها از کمی باروری محصولات

و زراعت و کمی برکت میوه‌ها .

سپس فرمود :

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ:

و شکیبایان را در این هنگام بشارت ده به تعجیل ظهور قائم علیه السلام .

شیخ مفید به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند :

إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ لَسَنَةُ غَيْدَاةٍ يُفْسَدُ فِيهَا الثَّمَارُ وَالتَّمْرُ فِي النَّخْلِ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ:

پیش از قائم علیه السلام هر آینه سالی پر باران می باشد که در میوه‌ها و خرماها در بالای نخلها خراب می شوند . پس در این مورد لب به شکوه نگشائید .^۲

و از امیرالمومنین علیه السلام روایت می کند :

بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَوْتُ أَحْمَرَ وَمَوْتُ أَبْيَضُ وَجَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ كَأَلْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ:

پیش از قائم علیه السلام مرگ سرخ و مرگ سپید و (یورش) ملخ در فصل و (یورش) ملخ غیر فصل آن پدیدار خواهد شد که چون رنگهای خون می باشند . مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سپید طاعون .^۳

و در روایت دیگر آمده است :

حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةِ خَمْسَةَ:

۱. ظاهراً منظور از غیداة فراوانی بارانی است که به خاطر زیادی آن میوه‌ها و خرما از میان می روند. زیرا که موجب جمع شدن آب باران در اطراف درختان شده و برای مدت طولانی در اطراف آن باقی می ماند. (مؤلف)

۲. غیبت؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۲۷۲.

۳. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۸؛ ح ۶۱.

تا اینکه از هفت نفر، پنج نفر از میان می روند .

و حدیث دیگر بیان می دارد :

حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثَا النَّاسِ :

تا اینکه دوسوم مردم هلاک می شوند .

امکان دارد که بین این روایات رابطه این ترتیب جمع نمود که همه آنها بتدریج

واقع می شود . امام صادق علیه السلام فرموده اند :

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ :

این امر محقق نخواهد شد مگر اینکه نه دهم مردم از میان می روند .

رامام محمد باقر علیه السلام فرموده اند :

لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَآخِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَتَشْتِ فِي دِينِهِمْ وَتَغْيِيرٍ مِنْ خَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحًا وَمَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ فَخُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عِنْدَ النَّاسِ وَالْقُنُوطُ مِنْ أَنْ يَرَوْا قَرَجًا :

قائم (علیه السلام) به پانمی خیزد مگر بر ترس شدید و فتنه و بلا و طاعون قبل از آن، و شمشیری برنده در میان عرب، و اختلافی شدید در بین مردم، و تشتت آنان در دینشان و تغییر احوالشان، تا اینکه برخی بواسطه سختی هائی که می بینند و سگ صفتی مردم را مشاهده می کنند و (می نگرند که) چگونه مردم همدیگر را می بلعند، در صبح و شام تمنای مرگ می نمایند . پس ظهور او به هنگام یاس و نومیدی از فرج و گشایش می باشد .

۵۰ - فقر و نیازمندی و ...

فقر و نیازمندی شدید و ناشناختن مردم همدیگر را .

علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام

فرمود :

إِذَا اشْتَدَّتِ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَانْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا
هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَمَسَاءً:

چون نیازمندی و فقر فزونی یافت و برخی از مردم بعضی دیگر را
شناختند ، در آن هنگام در روز و شب منتظر این امر باشید .

عرضه داشتند :

نیازمندی و فقر را می دانیم ، اما اینکه فرمودید مردم همدیگر را
نمی شناسند ، مقصود چیست ؟

امام علیه السلام فرمود :

يَأْتِي الرَّجُلُ أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَيَلْقَاهُ بغيرِ الْوَجْهِ الَّذِي كَانَ يَلْقَاهُ بِهِ وَيُكَلِّمُهُ
بِغيرِ الْكَلَامِ الَّذِي كَانَ يُكَلِّمُهُ بِهِ:

مرد به علت نیازی نزد برادرش می آید ، اما با صورت دیگری (قبلاً)
با او برخورد می کرده برخورد می کند و با بیان دیگری که با او سخن
می گفته ، سخن می گوید .

۵۱- ممتازگشتن اهل حق و آزمون آنها

شیخ مفید به سند خود از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود :

لَا بُرْكَوْنَ مَا تَمَدَّنْ أَلَيْهِ أَعْنَآ فُكْمٌ حَتَّى تَمَيَّرُوا وَ تُنَحَّضُوا فَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا
الْقَلِيلُ:

آنچه گردن به سوی آن کشیده آید ، واقع نخواهد شد تا اینکه از
یکدیگر ممتاز شوید و امتحان گردید ، و از شما جز اندکی باقی نماند .

سپس تلاوت فرمود :

أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ:

الم ، آیا مردم گمان نمودند که وانهادند که گویند ایمان آوردیم
و ایشان مورد آزمایش قرار نگیرند .

ظاهر این است که مقصود، ارتداد مردم بسیاری از دین می باشد به طوری که از اهل ایمان جز اندکی باقی نمی مانند و آنان به اخلاص رسیدگان از مومنانند.

۵۲- مختارگشتن دوستان خدا و پاکسازی زمین از منافقان

شیخ مفید در مجالس به سند خود از حدیثی نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

يُمَيِّزُ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ وَأَصْفِيَاءَهُ حَتَّى يُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَالضَّالِّينَ وَ
أَبْنَاءَ الضَّالِّينَ وَحَتَّى تَلْتَقِيَ بِالرَّجُلِ يَوْمِيذٍ خَمْسُونَ امْرَأَةً، هَذِهِ تَقُولُ: يَا
عَبْدَ اللَّهِ اشْتَرْنِي، وَهَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ آوِنِي:

خداوند دوستان و برگزیدگان خود را از سایر خلق جدا می سازد، تا اینکه زمین را از منافقان و ضالان و پیشگان و فرزندان گمراهان پاک می سازد، تا اینکه در آن هنگام مرد با پنجاه زن برخورد می کند که این می گوید: ای بنده خدا مرا بخر، و آن دیگری اظهار می دارد: ای بنده خدا مرا پناه ده.^۱

۵۳- گسترش فتنه ها و مسخ

شیخ مفید به اسناد خود از امام موسی کاظم علیه السلام روایت می کند که در باره آیه شریفه:

سُتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ اللَّهَ الْحَقُّ،^۲

فرمود:

۱. هر چند که در این حدیث تصریح نشده که این وقایع از علامات ظهور می باشد، منتها علما حدیث مذکور را در ردیف علامات ظهور ذکر کرده اند و سیاق آن نیز بر این امر دلالت دارد. (مؤلف)
۲. سوره فصلت؛ آیه ۱۶: و زود است که ما نشانه های خود را در آفاق و نفسهایشان به ایشان بنمایانیم، تا اینکه برای ایشان واضح شود که او حق است.

الْفِتْنُ فِي الْأَفَاقِ وَالْمَسْخُ فِي أَعْدَاءِ الْحَقِّ:

(آیات) در آفاق فتنه‌هاست و در (نفسها) مسخ در دشمنان حق است .

نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در مورد این آیه: ... عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ،^۱ فرمود :

أَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَسَطَ عِيَالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَصَرَخُوا قَائِلِينَ مَا هَذَا فَيُقَالُ: مُسِخٌ فَلَاكُ السَّاعَةِ:
چه عذاب دردناکی بدتر از این که مرد در خانه خود بین خانواده‌اش باشد که ناگاه آنان گریبان خویش بدرند و شیون بلند سازند. مردم گویند : چه شده ؟ پاسخ شنوند : هم‌الساعه فلانی مسخ شد .

عرضه شد : قبل از قیام قائم (علیه السلام) یا بعد از آن ؟ فرمود :

بَلْ قَبْلَهُ:

بلکه قبل از آن .^۲

۵۴ - گسستن عرب زمام خود را

در فرازهای قبل گذشت که امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که : فرج شیعیان شما چه هنگام خواهد بود ، علائمی را برشمرد که از جمله آنها این بود :

وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَئَهَا:

و عرب زمام خود را بگسلد .^۳

که این کنایه از خروج آنان از طاعت سلاطین می‌باشد که هر چه خواهند انجام

می‌دهند .

۱. سوره یونس؛ آیه ۹۸ و یا سوره فصلت؛ آیه ۱۶: ... عذاب خوارکننده در زندگانی دنیا

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۶۹؛ ح ۴۱.

۳. غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۰؛ ح ۴۲.

۵۵- بیعت کودک و امارت طلبی هر صاحب قدرتی

در حدیث یاد شده، امام صادق علیه السلام در بیان علائم ظهور فرمودند:

وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَنِيعَةٍ صَنِيعَتَهُ!

و هر صاحب سلاهی، سلاح خود را بلند سازد. ^۱

صیصیه و سائل دفاع (حیوان) مانند شاخ و غیر است و بیان آن در اینجا کنایه از این است که هر صاحب قدرتی - هر چند قدرتی اندک داشته باشد - در صد امارت و حکومت بر می آید، این احتمال نیز می رود که بلند ساختن بناء مقصود باشد. در روایت دیگر آمده است:

إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صَنِيعَةٍ بِصَنِيعَتِهِ

چون بیعت کودک آشکار شود، هر صاحب سلاهی، سلاح خود را بلند می سازد. ^۲

۵۶- حکمروائی حاکمان بسیار

نعمانی به اسناد خود روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وَلَّوْا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَهْوَى قَائِلٌ أَنَا نُوَلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَهْوَى الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ:

این امر پدیدار نخواهد شد تا اینکه هیچ گروهی از مردم باقی نمانند که بر مردم حکومت نکرده باشند، تا اینکه گوینده ای نگوید: اگر ما به حکومت رسیده بودیم، عدل را برپا می کردیم. سپس قائم علیه السلام قیام نموده و حق و عدل را برپا می دارد. ^۳

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۰؛ ح ۴۲.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۴؛ ح ۵۲.

۳. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۴؛ ح ۵۳.

۵۷- ندای آسمانی به اسم قائم علیه السلام

روایات کثیری دال بر این مطلب وارد شده و از آن تعبیر به ندا و صیحه و صدای ترسناک نموده‌اند. منصور دوانیقی گوید که: ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام بیان داشت:

لَابُدَّ مِنْ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ ابِي طَالِبٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (عليها السلام):

چاره‌ای نیست جز آنکه نداکننده‌ای از آسمان نام مردی از آل ابی طالب از فرزندان فاطمه علیها السلام ندا دهد.

منصور می‌افزاید:

چون آن ندا به گوش رسد، ما اولین کسانی هستیم که آن را اجابت می‌کنیم، زیرا او مردی از عموزادگان ما است. اگر من این را از غیر ابو جعفر می‌شنیدم - حتی اگر همگی اهل زمین برایم می‌گفتند - نمی‌پذیرفتم، اما راوی آن محمد بن علی است.

از اخبار بدست می‌آید که این ندا چهار مرتبه به گوش می‌رسد.

نوبت اول در ماه رجب: نعمانی و شیخ طوسی در کتب غیبت خود به اساتید مربوطه از حمیری و غیره نقل می‌کنند که امام رضا علیه السلام طی حدیثی فرمود:

لَابُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءٍ صَبِيْلِمُ يَنْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةِ وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْخَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَتَكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ كَأَنِّي بِهِمْ أَسْرَمُ مَا يَكُونُونَ وَقَدْ نُوْدُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قُرْبَ يَكُونُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ، يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَابٍ مِنَ السَّمَاءِ، صَوْتًا، مِنْهَا أَلَا: لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، وَالصَّوْتُ الثَّانِي أَرْقَبُ الْأَرْقَى بِأَقْشَرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالصَّوْتُ الثَّلَاثُ يُرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا نَحْوَعَيْنِ الشَّمْسِ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّفِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ:

لاجرم فتنه‌ای با آفات شدید واقع خواهد شد که در آن تمامی دوستان و صاحبان اسرار انسان از اوروی برمی گردانند. و آن به هنگامی خواهد بود که شیعه، سومین فرد از فرزندان مرا از دست دهد. اهل آسمان وزمین بر او می‌گیرند. گوئی آنان (شیعیان) را می‌بینم که در شادترین حالات خود هستند و ندائی خطاب به ایشان می‌شود که همانگونه فرد دور آن را می‌شنود همچنان فرد نزدیک آنرا (خواهد) شنید. آن مایه رحمت است برای مومنان و عذاب برای کافران. در رجب سه‌آوا از آسمان خطاب به ایشان به گوش می‌رسد. آواشی گوید: هان لعنت خدا بر ظالمان. آوای دوم: ای گروه مومنان (آن) شتابنده نزدیک شد. آوای سوم: تناوری بارز سوی جوشگاه خورشید می‌بینند که: این امیرالمومنین است که برای هلاکت ظالمان رجعت نموده است.

در روایت حمیری آمده:

وَالصَّوْتُ بُدْنَ يُرَى فِي قَرْنِ الشَّمْسِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فُلَانًا فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسُ الْفَرَجَ وَتَوَدُّ النَّاسُ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ وَبَشَفِي اللَّهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ:

و صدای (فرد) در تابش نخستین شعاع خورشید دیده می‌شود که: می‌گوید: خداوند فلانی را برانگیخته است، شنوای (فرمان) او باشید و طاعتش را گردن نهید. در آن هنگام مردم را فرج و گشایش فرا می‌رسد و مردم آرزو می‌کنند گاش زنده باشند. خداوند سینه‌های اهل ایمان را شفا می‌بخشد.^۱

نوبت دوم: کما اینکه در علامت ششم گفتیم، این ندای بعد از بیعت اصحاب با امام بین رکن و مقام می‌باشد. در شب بیست و سوم ماه رمضان در شب جمعه جبرئیل از آسمان ندا می‌زند و نام قائم و پدرش را می‌گوید و بیان می‌دارد که فلان بن فلان امام

می باشد .

در روایتی گفته شده که ندا چنین است :

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمِيرَكُمْ فَلَانٌ وَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ:

ای مردم ، امیر شما فلان شخص است که او مهدی می باشد .

و در روایت دیگری بیان می دارد که نداکننده ، نام او و پدرو مادرش را صدامی زند ، به لحنی که تمامی اقوام شرق و غرب زمین به زبانهای خود آن را می شنوند . (نام او نام پیامبری است) . تا اینکه دختران در چادرهای خود آن را می شنوند و پدران و برادران خود را تحریض می کنند که (به سوی مهدی) بشتابند . آن ، چنان ندای دهشت زائی است که هر خوابیده ای را بیدار می سازد و هر ایستاده ای می نشیند و هر نشسته ای برمی خیزد .
و نیز روایت شده :

الْفَزَعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةُ تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خِدْرِيهَا وَتُوقِظُ النَّائِمُ وَتُفْرِغُ الْبِقُطَانَ:

ترس و وحشت در ماه رمضان می باشد . و آن چنان نشانه ای است که دختران را از چادرهای خود خارج می کند ، خواب رفته را بیدار می سازد و بیدار را به بیم و وحشت می افکند .

و در روایت دیگری چنین آمده :

صَبِيحَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْرِغُ الْبِقُطَانَ وَتُوقِظُ النَّائِمُ وَتُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خِدْرِيهَا:

صبحه ای در ماه رمضان که فرد بیدار را می ترساند ، به خواب رفته را بیدار می کند و دختران را از چادرهای خود خارج می نماید .

امام باقر علیه السلام فرمود :

الصَّبِيحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَهِيَ صَبِيحَةُ جِبْرَائِيلَ:

صبحه جز در ماه رمضان واقع نمی شود ، و آن صبحه جبرئیل است .

و روایت شده است :

يُنَادِي إِذَا أَمَرَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَعِيمَ الْقِتَالِ (أَوْ فِيمَ الْقَتْلِ أَوْ فِيمَ الْقَتْلِ وَ الْقِتَالِ) صَاحِبُكُمْ فُلَانٌ:

ندا می کند که امر از آن فلان بن فلان است ، پس در رکاب که می جنگید (یا بخاطر که می کشید ، یا در راه که می کشید و پیگار می کنید) ؟ صاحبستان فلانی است .

البته بعید نیست که این ندا ، ندائی باشد که از آن یاد خواهیم کرد .

علی بن ابراهیم در تفسیر خود به اسناد مذکور از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه : **وَلَوْ تَسَرَّى إِذْفَرِعُوا** ^۱ فرمود :

مِنَ الصَّوْتِ وَذَلِكَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ:

از صدا و آن صدا از آسمان است .

نوبت سوم : ندا به اسم قائم علیه السلام است که ای فلان بن فلان برخیز . که ظاهر این است که غیر از دوندای سابق می باشد .

نوبت چهارم : ندای جبرئیل و ندای ابلیس است .

روایت شده که جبرئیل در ابتدای روز از آسمان ندا بر می دارد :

هان ، حق با علی و شیعیان اوست .

سپس شیطان از زمین در آخر روز ندای می زند :

هان ، حق با فلانی (مردی از بنی امیه) و پیروان اوست .

و در روایت چنین آمده است :

أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِي وَشِعْتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ كَمَا نَادَى

إِبْلِيسُ بِرَسُولِ اللَّهِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ:

هان که حق با سفیانی و پیروان اوست . در آن هنگام است که رهروان

باطل به تردید می افتند . گماینکه شیطان به رسول خدا صلی الله

علیه و آله در شب عقبه ندا زد .

۱. سوره سبأ؛ آیه ۵۱: و اگر ببینی آن هنگام که ترسانده شوند.

و نیز گفته شده که آن ، دو صیحه می باشد ، صیحه‌ای در اول شب و صیحه‌ای در آخر شب دوم .

امکان دارد بین این دوندار اچنان جمع نمود که ندائی در شب و ندائی در روز به گوش می رسد .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید :

لَابَسَدٌ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ صَوْتُ جِبْرَائِيلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ صَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ فَأَتَّبِعُوا الْأَوَّلَ وَابْتَاعُوا الْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ: ^۱
 چاره از این دوندان قبل از خروج قائم علیه السلام نیست : ندای جبرئیل از آسمان و ندای شیطان از زمین . پس در پی ندای اول بر آئید و بر حذر باشید از (ندای) آخری ، که مبادا بدان درفتنه افتید .

در روایتی بعد از ذکر علامات آمده است :

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلُ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ
 أَمْرِهِ:

اگر به این اشکال افتید ، پس در آن ندای آسمانی که نام و امر او را اعلام می دارد ، به اشکال نمی افتید .

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ (يَعْنِي
 النِّدَاءَ بِاسْمِ الْقَائِمِ) فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: «إِنَّ نَشَأَ
 نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» فَلَا يَتَّقَى
 يَوْقِيْدُ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رِقَبَتُهُ لَهَا (إِلَى أَنْ قَالَ) فَإِذَا كَانَ
 مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ يُنَادِي:

گواه باش که من از پدرم شنیدم که فرمود : بخدا قسم آن (یعنی ندا) به اسم قائم علیه السلام (هر آینه در کتاب خدای عزوجل آشکار است ، آنجا که می فرماید : " اگر بخواهیم بر آنان آیتی از آسمان فرو

می فرستیم که در برابر آن سرخضوع گیرند " پس در آن روز کسی باقی نمی ماند مگر آنکه خاضع شود و سرخضوع بر زمین اندازد .
(تا آنجا که فرمود :) فردای آن روز شیطان به آسمان رفته و ندا درمی دهد . . .

و در روایتی :

إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ اضْبَعُوا وَكَانَمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ:

چون آن ندا را بشنوند ، صبح می کنند در حالی که گوئی بر سرشان پرنده نشسته است . ۱ و ۲

زراره از امام صادق علیه السلام می پرسد :

این ندا (برای عده ای) خاص است یا عام ؟

امام فرمود :

عَامٌ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ يَلْسَانِهِمْ:

عام است ، به حدی که هر قومی آن را به زبان خود می شنود .

زراره گوید : گفتم :

چرا با شنیدن ندا به اسم قائم علیه السلام با او مخالفت می نمایند ؟

امام فرمود :

لَا يَدْعُهُمْ إِبْلِيسُ حَتَّى يُنَادِيَ فَيُشَكِّكُ النَّاسَ:

شیطان آنان را و نمی نهد تا اینکه ندائی سر می دهد و مردم را به تردید می اندازد .

همچنین او در نوبت دیگر از حضرت صادق علیه السلام پرسید :

چه کسی است که ندای حق را از باطل باز شناسد ؟

حضرت فرمود :

يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرُؤُونَ حَدِيثَنَا وَيَهْوِلُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونُوا وَيَعْلَمُونَ

أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِصُّونَ الصَّادِقُونَ:

۱. مثلی است در عرب بیانگر سکون و وقار و آرامش و بی توجهی . مانند کسی که بر سرش پرنده ای نشسته که اگر اندکی سکون خود را از دست دهد و سرش را حرکت دهد، پرنده می پرد.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۶۳؛ ح ۲۳.

آن (ندای صادق) را کسانی می شناسند که احادیث ما را نقل می کنند و پیش از آنکه آن (ندا) واقع شود، می گویند که آن اتفاق می افتد، و آنان که می دانند که ایشان برحق می باشند و جزء صادقان هستند.^۱

هشام بن سالم نیز به جعفر بن محمد علیهما السلام عرضه می دارد:

این دوندا چگونه از هم تشخیص داده می شود؟

امام می فرماید:

يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ:

هر که قبل از تحقق آن، آن را شنیده باشد، آن را می شناسد.^۲

۵۸ - کشته شدن نفس زکیه

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ حِينَ مَا يَخْرُجُ يَبْعَثُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ يَدْعُوهُمْ

إِلَى نُصْرَتِهِ فَيُذِيعُونَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَهِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ:

چون مهدی (علیه السلام) خروج نماید، مردی از اصحاب خود

را نزد اهل مکه می فرستد و آنان را به یاری خویش فرامی خواند.

اما مکیان او را (دستگیر کرده و) بین رکن و مقام خورش را می ریزند.

او همان نفس زکیه است.

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از محمد بن مسلم روایت می کند که به

امام باقر علیه السلام عرضه داشت:

قائم شما چه هنگام ظاهر خواهد شد؟

امام علاماتی را ذکر نمود تا آنجا که فرمود:

۱. غیبت؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۲۷۹.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۶۴؛ ح ۲۸.

وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرَّكْنَيْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ
النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ:

و گذشته شدن جوانی از آل محمد بین رکن و مقام که نامش محمد
بن حسن است (و ملقب به) نفس زکیه می باشد .

و در روایت مسند دیگری در همین کتاب از ابراهیم حریری نقل شده که :

النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يُقْتَلُ بِلا جُرْمٍ وَ
لَا ذَنْبٍ فَإِذَا قَتَلُوهُ لَمْ يَبْقَ لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. فَعِنْدَ
ذَلِكَ يَنْبَعَثُ اللَّهُ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فِي غَضَبِهِ لَهُمْ آدَقُ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ مِنَ
الْكُخْلِ. فَإِذَا خَرَجُوا بِكَى النَّاسِ لَهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّهُمْ يُحْتَظَفُونَ. يَفْتَحُ اللَّهُ
لَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا. أَلَا وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا، أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْجِهَادِ
فِي آخِرِ الزَّمَانِ:

نفس زکیه جوانی است از آل محمد موسوم به محمد بن حسن که
بدون جرم و گناهی او را می کشند . پس از کشتن او ، دیگر در آسمان
عذر خواهی و در زمین یاوری برای ایشان باقی نمی ماند . در آن
هنگام خداوند قائم آل محمد را برمی انگیزاند . یاوران او جوانانی
هستند که در چشم مردم بسیار خفیف و حقیرند ، به حدی که پس
از خروج ایشان بر آنان می گریند و می گویند که مغلوب و مقهور
می شوند . اما خداوند شرقها و غربهای عالم را برای آنان فتح
می کند . هان که آنان مومنان راستین هستند . هان که بهترین جهاد
در آخر الزمان است .

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از عمار یا سرروایتی پیرامون علائم
ظهور نقل می کند که در آن آمده است :

در آن هنگام نفس زکیه گشته می شود و برادرش در مکه در تنگناست!

شیخ مفید به اسناد خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می نماید :

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَقَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً:

بین قیام قائم علیه السلام و قتل نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نمی باشد .

در غیبت نعمانی بطور مسند از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که طی حدیثی فرمود :

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَخْرِ مُلْكِ بَنِي فَلَانٍ:

آیا شما را به آخر حکومت بنی فلان خبر دهم ؟

گفتیم :

آری ، ای امیرالمؤمنین .

فرمود :

قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ . وَالَّذِي قَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً:

کشتن نفس محترم در روز حرام ، در شهر حرام توسط قومی از قریش . قسم به آنکه دانه را شکافت و بشر را پدید آورد ، برای ایشان بعد از آن جز پانزده شب حکومتی باقی نخواهد ماند .

عرض کردیم :

آیا قبل یا بعد از آن چیزی هست ؟

فرمود :

صَبِيحَةٌ فِي شَهْرِ رَجَبٍ:

صبحه‌ای در ماه رمضان .^۱

۵۹ - کسوف خورشید و ماه بطور خلاف عادت

شیخ مفید به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود:

۱. غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۸؛ ح ۱۷.

آبْتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ الْقَائِمِ (علیه السلام) كُسُوفِ الشَّمْسِ فِي التَّصْفِ مِنْ
شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُسُوفِ الْقَمَرِ فِي آخِرِهِ:

دو نشانه قبل از قائم علیه السلام پدیدار خواهد شد: کسوف خورشید
در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر آن.

گفته شد:

كُسُوفِ دَر نِیْمَهٗ مَاهِ وَخُسُوفِ دَر آخِرِ آن؟!!

فرمود:

أَنَا أَعْلَمُ بِمَا قُلْتُ إِنَّهُمَا آبْتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
من به آنچه گفتم آگاهترم. آن دو، نشانه‌ای است که از هنگام
هبوط آدم علیه السلام رخ نداده است.

در روایتی بیان شده که خسوف ماه پنج روز به پایان آن مانده رخ می‌دهد. و در
روایت دیگر گفته شده که کسوف ماه در پنج روز مانده به آخر ماه و خورشید در پانزدهم
می‌باشد و آن در ماه رمضان است. و همچنین در حدیث دیگر چنین آمده:

كُسُوفِ الشَّمْسِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي ثَلَاثِ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعِ عَشْرَةٍ مِنْهُ:
کسوف خورشید در سیزدهم و چهاردهم ماه رمضان واقع
خواهد شد. ^۱

و در روایت دیگر:

تَنْكِيْفُ الشَّمْسِ لِخَمْسِ مَضِيْنٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ:
کسوف خورشید در پنج (روز) گذشته از ماه رمضان پیش از قیام
قائم علیه السلام واقع خواهد شد.

۶۰ - سکون خورشید و...

سکون خورشید و خارج شدن سینه و صورتی جوشگاه خورشید

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۲؛ ح ۴۷.

شیخ مفید به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که در باره آیه شریفه: **إِنْ نَشَأْ نُزَلِّ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ**،^۱ فرمود:

سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ:

این را خداوند درباره آنان اجرامی دارد.

راوی گوید: پرسیدم که آنان کیستند؟ فرمود:

بَنُو أَمِيَّةَ وَشَبِيعَتُهُمْ:

بنی امیه و پیروانشان.

عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود:

رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَفَيْتِ الْعَصْرِ، وَخُرُوجُ صَدْرِ رَجُلٍ وَوَجْهِهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرِفُ بِحَسْبِهِ وَنَسْبِهِ، وَذَلِكَ فِي زَمَانِ السُّفْيَانِيِّ، وَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارُهُ وَبَوَارُ قَوْمِهِ:

ثبوت خورشید از هنگام زوال خورشید (ظهر) تا هنگام عصر، و پدیداری سینه و صورت مردی در جوشگاه خورشید که به حسب و نسب شناخته می شود. و آن در زمان سفیانی است و در آن هنگام هلاک او و قومش فرامی رسد.

شیخ طوسی نیز به سند خود از علی بن عبد الله بن عباس نقل نموده:

مهدی علیه السلام ظاهر نمی شود مگر اینکه با خورشید آیه و نشانه ای آشکار گردد.^۲

در علامت پنجاه و هفتم گذشت که: "تناوری آشکار را نزدیک جوشگاه خورشید می بینند" و یا: "تناوری در اولین شعاع تابش نور خورشید دیده می شود".

۶۱ - صورتی در ماه و...

صورتی در ماه و کف دستی در آسمان

۱. سوره شعراء؛ آیه ۴: اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر آنان نازل می کنیم که در برابر آن سر خضوع پیش گیرند.

۲. غیبت؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ۲۸۰.

نعمانی به سند خود نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود :

الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّبْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ.

سالی که در آن صبحه واقع می شود ، قبل از آن نشانه ای در رجب رخ می دهد .

گفته شد که آن چیست ؟ فرمود :

وَجْهٌ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ وَيَدُّ بَارِزَةً:

صورتی در ماه ظاهر می شود و دستی آشکار (می گردد) .^۱

در همین کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در بیان علائم

محتوم ظهور فرمود :

النِّدَاءُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَكَفُّ بَطْلَعِ مِنَ السَّمَاءِ وَفَرَعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ:

نداء ، سفیانی ، کشته شدن نفس زکیه ، کف دستی در آسمان آشکار می گردد و واقعه مهیبتی در ماه رمضان .^۲

در علامت یازدهم گذشت که : " وکفی آشکار می شود و می گوید : این واین " .

۶۲ - ستاره دنباله دار

این علامت را صاحب کفایه النصوص از امیرالمومنین صلوات الله علیه روایت

نموده است در علاماتی که شیخ مفید بیان کرده گذشت که :

وَطُلُوعُ نَجْمٍ بِالشَّرْقِ يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْقَمَرُ ثُمَّ يَنْعَطِفُ حَتَّى يَكَادُ يَلْتَقِي ظَرْفَاهُ:

و طلوع ستاره ای در مشرق که همانند ماه می درخشد ، سپس خم می شود به حدی که نزدیک است دوست آن بهم برسد .

اما ظاهراً این ستاره غیر از مورد فوق است .

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۲؛ ح ۱۰.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۵۲؛ ح ۱۱.

۶۳ - گرمای شدید

نعمانی به سند خود از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند که فرمود :

قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ يُبُوحُ :

قبل از این امر گرمای بسیار خواهد بود .^۱

۶۴ - به حکومت رسیدن تمام طوایف

در کتاب غیبت نعمانی مسنداً از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وَلَّوْا حَتَّى لَا
يَقُولُ قَائِلٌ إِنَّا نَوَلَّيْنَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَهْوُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ :

این امر پدیدار نخواهد شد مگر اینکه گروهی از مردم باقی نمانند مگر
اینکه به حکومت رسند ، تا اینکه گوینده ای نگوید : اگر ما حاکم شده
بودیم عدل را برپا می ساختیم . سپس قائم سلام الله علیه قیام
نموده و عدل را برپا می سازد .^۲

و در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید :

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ يَبْتَ لِهْمُ دَوْلَتِنَا إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَلَّابِقُولُوا إِذَا
رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلِكْنَا سِيرَتَنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَوْلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ .

دولت ما آخرین دولتهاست و هیچ خاندانی باقی نمی ماند که
خواهان تشکیل دولت باشد ، مگر آنکه به حکومت می رسد ، تا آن
هنگام که سیره ما را دیدند نگویند : اگر ما هم به حکومت رسیده
بودیم چنین می کردیم . و این سخن خدای صاحب عزت و جلال

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۱؛ ح ۴۴.

۲. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۲۷۴؛ ح ۵۳.

است که می فرماید : عاقبت از آن اهل تقواست .

۶۵- درگذشت یکی از زمامداران (خلیفه)

امام صادق علیه السلام می فرماید :

بَيْنَا النَّاسُ وَقُوفٌ بِعَرَفَاتٍ إِذَا تَأْتَهُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَةٍ ذَعَلَبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ
خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً:

مردم در عرفات ایستاده اند که ناگاه فردی سوار بر آشتری ذعلبی
فرامی رسد و اعلام می دارد که یکی از خلفا درگذشته . پس از مرگ او
فرج آل محمد و فرج همه مردم پدیدار می شود .

۶۶- کشته شدن یکی از خلفا و...

کشته شدن یکی از خلفا و خلع خلیفه‌ای دیگر و جانشینی کنیززاده .

نعمانی به سند خود از حذیفه یمانی روایت می کند که گفت :

خلیفه‌ای کشته می شود که در آسمان عذرخواه و در زمین مددگار
ندارد . خلیفه‌ای از حکومت خلع می گردد تا اینکه در زمین راه
می رود و هیچ امری را بر عهده ندارد ، و کنیززاده‌ای را جانشین
خود می سازد .

۶۷- بیست و چهار مرتبه باران

شیخ مفید به سند خود از سعید بن جبیر نقل می کند که گفت :

سالی که در آن مهدی علیه السلام قیام می کند ، بیست و چهار مرتبه باران خواهد بارید که آثار و برکات آن به چشم می خورد .

۶۸ - باران در جمادی الآخر و رجب

شیخ مفید به سند خود نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود :

إِذَا آتَى قِيَامُ الْقَائِمِ مُطَرَّ النَّاسِ جَمَادَى الْآخِرَةَ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطَرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ فَيُنْبِتُ اللَّهُ بِهِ لَحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قِبَلِ جَهَنَّمَ، يَنْفُضُونَ سُورَهُمْ مِنَ التُّرَابِ:

چون قیام قائم (علیه السلام) فرارسد ، در جمادی الاخر و ده روز از ماه رجب چنان بارانی بر مردم باریده می شود که خلائق نظیر آن را ندیده اند . خداوند به واسطه آن باران گوشت و بدن مومنان را در قبور می رویاند . گوئی من آنان را می نگرم که از طرف جهنم پیش می آیند و موهایشان را که خاک آلود است ، می تکانند .

مولف گوید : ظاهراً اینان انصار حضرت قائم (علیه السلام) هستند که در هنگام قیام از خاک برانگیخته می شوند تا یاری مولایشان را نمایند .

۶۹ - خروج دابة الارض و دجال و ..

خروج دابه الارض ، دجال ، پدیداری دود ، نزول عیسی و طلوع خورشید از مغربش .

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که در باره آیه شریفه: **إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً** ، فرمود :

وَسَيُرِيكَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا ذَابَّةُ الْأَرْضِ وَالذَّجَالِ وَنُزُولُ عِيسَى

۱. سوره انعام؛ آیه ۳۷: خداوند قادر است که نشانه ای فرو فرستد.

ابن مَرِيَمَ وَظُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا:

و نشانه‌هایی در آخر الزمان به تو خواهد نمایاند که از آن جمله‌اند:
جنبده زمین ، دجال ، نزول عیسی بن مریم و طلوع خورشید
از مغربش.

و همچنین درباره آیه: **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَتَعَثَّ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ**^۱
فرمود:

هُوَ الدَّجَالُ وَالصَّيْحَةُ:

آن دجال و صیحه است.

و **أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ** فرمود:

وَهُوَ الْخَسْفُ:

و آن خسف می‌باشد ،

و **أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا**^۲ فرمود:

وَهُوَ اخْتِلَافٌ فِي الدِّينِ وَطَعْنٌ بَعْضِكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ:

و آن اختلاف در دین است و طعن برخی از شما بر برخی دیگر است.

و **وَيُذِيقُ بَعْضَكُم مَأْسَ بَعْضٍ**^۳ فرمود:

وَهُوَ أَنْ يَقْتُلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَكُلُّ هَذَا فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ:

و آن این است که برخی از شما برخی دیگر را می‌کشند ، و اینها همه
در میان اهل قبله (اتفاق می‌افتد).

شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام ، و ایشان
از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لِأَبْدَمِنَهَا السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ وَالدَّخَانُ وَالدَّابَّةُ وَخُرُوجُ

۱. سوره انعام؛ آیه ۶۵: بگو او تواناست بر اینکه بر شما از بالایتان عذابی برانگیزد.

۲. سوره انعام؛ آیه ۶۵: و یا شما را به اختلاف و پراکندگی گرفتار کند.

۳. سوره انعام؛ آیه ۶۵: و برخی از شما را به خاطر سختی (آفرینی) دیگران به تنگنا اندازد.

الْقَائِمُ وَظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى وَخَسْفُ بَجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ
نَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ:

ده واقعه قبل از قیامت رخ خواهد داد که چاره‌ای جز وقوع آنها
نیست: سفیانی، دجال، دود، جنبده، خروج قائم (علیه السلام)
طلوع خورشید از مغربش، نزول عیسی، فرورفتن در جزیره العرب و
آتشی که در نقطه‌ای دور دست از عدن زبانه می‌گشاید و مردم را به
سوی محشر می‌کشاند.^۱

شیخ صدوق در کمال الدین حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند
که در آن فرموده‌اند:

وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بِنُ مَرْيَمَ قَبْلِ صَلَاةِ خَلْفَةِ (أَيِ خَلْفَةِ الْقَائِمِ):

روح الله عیسی بن مریم (از آسمان) فرود می‌آید و پشت سر او - یعنی
قائم علیه السلام - نماز می‌گزارد.

همچنین در این کتاب نقل شده که امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود:

إِنَّ عَلَامَةَ خُرُوجِ الدَّجَالِ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ:

علامت خروج دجال آن هنگام است که مردم نماز را بمیرانند.

و حضرتش برخی از منکرات را برمی‌شمارد، اصبع بن نباته برمی‌خیزد و می‌پرسد:

ای امیرالمومنین، دجال کیست؟

امام می‌فرماید:

صَائِدُ بَنُ الصَّيْدِ، يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يَاضِيهَا مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْتُهُ
الْيُمْنِيُّ مَمْسُوحَةٌ وَالْآخَرِيُّ فِي جِبْتِهِ نُضْيٌ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصَّبْحِ فِيهَا
عُلْفَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالدَّمِ، بَيْنَ عَيْتَيْهِ مَكْتُوبٌ: كَافِرٌ، يَقْرَأُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ
أَقْسَى، يَخْوَضُ الْبَحَارَ وَتَسِيرُ قَعَةُ الشَّمْسِ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ وَخَلْفَهُ
جَبَلٌ أَبْيَضٌ، يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ فِي قَهْطٍ شَدِيدٍ تَحْتَهُ حِمَارٌ أَفْمَرٌ
حُظْوَةٌ حِمَارِهِ مِثْلُ تَقْوَى لَهُ الْأَرْضُ مِنْهَا مَنَهَلًا، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ

۱. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ۲۶۷/.

۲. قمره: رنگی است که مایل به سبز باشد، و یا رنگ سفیدی که در آن قدری کدری وجود داشته باشد.

الْقِيَامَةِ يُنَادِي بِأَعْلَىٰ صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ. يَقُولُ: إِلَيَّ أَوْلِيَاءِي، أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَىٰ وَقَدَّرَ فَهَدَىٰ، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ. وَكَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ إِنَّهُ الْأَعْوَرُ يَطْعَمُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَإِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ وَلَا يَطْعَمُ وَلَا يَمْشِي وَلَا يُرْوَلُ. أَلَا وَإِنَّ أَكْثَرَ أَشْيَاعِهِ يُوقِئِدُ أَوْلَادُ الزَّانَا وَأَصْحَابُ الظَّالِمَةِ الْخَضِرِ، يَقْتُلُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالشَّامِ عَلَى عَقْبَةِ تَعْرِفٍ بِعَقْبَةِ أَفِيقٍ لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عَيْسَى بْنُ مَرْتَمَ خَلْفَهُ (بمعنی المهدي عليه السلام):

صائد بن صیدا است . اودریکی از شهرهای اصفهان خروج می کند . قریه ای که او از آنجا برمی خیزد ، معروف به یهودیه است . چشم چپ او نابینا است و چشم دیگرش در پیشانی اش قرار دارد و آن چنان می درخشد که گوئی ستاره صبح است . در آن چشم لکه ای خون آلود دیده می شود . بین چشمانش نوشته شده : (کافر) که هر درس خوانده و ناخوانده ای آن را می خواند . اودریاها را در می نوردد و خورشید همراهش حرکت می کند . در برابرش گوهی ازدود و در پشت سرش گوهی سپید قرار دارد ، به حدی که مردم آن را طعام می بینند و آن در قحطسالی شدید است . مرکب او الاغی سپید است که به هر گام یک میل راه می رود . زمین در زیر پایش در نور دیده می شود . به هیچ آبی نمی گذرد مگر آنکه تا قیامت خشک می گردد صدائی بلند دارد که شرق و غرب عالم و جن و انس و شیاطین می شنوند . با آن صدا فریاد می زند : " دوستانم به سوی من بشتابید منم آنکه خالق و آفریننده شما به بهترین صورت است ، منم آنکه تقدیر و هدایت شما را به دست دارم ، منم پروردگار بزرگ شما " . اما او دشمن خداست و دروغ می گوید . او یک چشم است ، غذای خورد و در بازارها راه می رود ، در حالی که پروردگار شما که عزت و بزرگیش حد ندارد ، یک چشم نیست و غذای خورد و راه نمی رود و فنا بدو راه ندارد . آگاه باشید که اکثر پیروان او در آن روزگار ، زنازادگان و

پوشندگان جامه‌های سبزرنگ هستند. خداوند صاحب عزت و جلال
 او را در شام، در گردنه‌ای مشهور به عقبه‌افیق در سه ساعت از جمعه
 (مانده) به قتل می‌رساند. قتل او به دست کسی است که عیسی بن
 مریم پشت سرش نماز می‌گذارد، (یعنی حضرت مهدی علیه السلام).

در بخش چهاردهم خواهد آمد که صاحب الامر علیه السلام به دجال دست می‌یابد
 و او را در مزبله کوفه به دار می‌آویزد.
 بین این دو روایت رامی‌توان چنین جمع نمود که حضرت مهدی علیه السلام او را
 در عقبه‌افیق به قتل می‌رساند و جسدش را در مزبله کوفه به دار می‌آویزد. خداوند به حقیقت
 امر آگاه‌تر است.

امیرالمومنین صلوات الله علیه در ادامه روایت فوق می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الظَّامَةُ الْكُبْرَى:

آگاه باشید که بعد از آن، واقعه‌ای عظیم رخ خواهد داد.

گفتند:

آن چیست، ای امیرالمومنین؟

فرمود:

خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَعَصَا مُوسَى
 تُظَلِّعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيُطْبِعُ فِيهِ: هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَتَضَعُ عَلَى
 وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَتُكْتَبُ فِيهِ: هَذَا كَافِرٌ حَقًّا، حَتَّىٰ أَنْ الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي،
 الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرًا وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُنَادِي: طُوبَىٰ لَكَ يَا مُؤْمِنٌ وَوَدِدْتُ أَنِّي الْيَوْمَ
 مِثْلَكَ فَأَفُوزَ فَوْزًا. ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقِينَ بِأَذْنِ اللَّهِ
 عَزَّوَجَلَّ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التُّوبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ
 وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَلَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي
 إِيْمَانِهَا خَيْرًا:

خروج جنبنده‌ای از زمین در صفا که با خود انگشتری سلیمان و
 عصای موسی را به همراه دارد. انگشتری را به چهره هر مؤمنی که
 بزند، بر سیمایش نقش می‌بندد: این مومن راستین است. تا آنجا

که مومن فریاد برمی دارد: " وای بر تو ای کافر! " و کافر فریاد می زند: " خوشا به حال تو ای مومن ، دوست داشتم که امروز همانند تو بودم و به سعادت و رستگاری دست می یافتم " . سپس جنبنده سرش را بالای برد و هر کس در شرق و غرب عالم است - به اذن الهی - اورا می بیند ، و آن بعد از طلوع خورشید از مغربش است . در آن هنگام در ب توبه بسته می شود و نه توبه ای پذیرفته است و نه عملی بالامی رود ، و ایمان کسی که قبلا ایمان نیاورده باشد ، و یا (از ایمانش) خیری کسب نکرده باشد از ایمان خود سودی نمی برد .

★★★
★★★★
در کرانه قیام

درآستانه ظهور

سال ظهور

امام صادق علیه السلام بنا به روایت شیخ مفید ، فرموده است :
لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِّ سِتَّةَ إِحْدَى أَوْ ثَلَاثِ أَوْ خَمْسِ أَوْ سَبْعِ
أَوْ تِسْعِ :

قائم (علیه السلام) خروج نمی کند مگر در سالهای فرد : سال اول ،
یا سوم ، یا پنجم ، یا هفتم ، یا نهم .

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است :
يُقَوْمُ الْقَائِمُ فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِّ : تِسْعٍ ، وَاحِدَةٍ ثَلَاثٍ ، خَمْسٍ :
قائم علیه السلام در سالهای فرد قیام می کند : نه ، یک ، سه و پنج .

روز ظهور

شیخ مفید نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود :
يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي ثَلَاثِ وَ عَشْرِينَ (اي من شهر رمضان كما في

الروایات الاخری و یَقُومُ فِی یَوْمِ عَاشُورَا وَهُوَ الْیَوْمَ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ، لَكَأَنِّی بِهِ فِی الْیَوْمِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، جِبْرِئِلُ عَنْ يَمِينِهِ، يُنَادِي: الْبَيْعَةُ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَنْظُورِي لَهُمْ ظَنًّا حَتَّى يُبَايَعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا:

ندائی به اسم قائم در شب بیست و سوم (یعنی در ماه رمضان آنطور که در روایات دیگر آمده) خواهد بود. او در روز عاشورا قیام می‌کند. و آن روزی است که حسین بن علی (علیهما السلام) گشته شد. گوئی او را می‌بینم که در دهم محرم بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل از سمت راست او ندا در می‌دهد: بیعت برای خداست. با این ندا شیعیان او از اکناف عالم در حالی که زمین در زیر پایهایشان در نور دیده می‌شود، به سوی وی می‌شتابند و با او بیعت می‌کنند. خداوند به واسطه او زمین را مالا مال از عدل می‌سازد همانگونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

در کتاب خصال از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ:

قائم ما اهل بیت در روز جمعه ظهور می‌نماید.

در روایت دیگر هنگام ظهور، روز شنبه گفته شده. امکان دارد بین این دو را چنین جمع کرد که ظهور حضرتش ابتدا در روز جمعه باشد و بیعت شیعیان با او بین رکن و مقام در روز شنبه واقع گردد. کما اینکه امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جِبْرِئِلُ يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ:

گوئی قائم (علیه السلام) را می‌بینم در روز عاشورا، روز شنبه که بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل در برابرش ندا سر می‌دهد: بیعت از آن خداست.

مذهب ابن‌فهد و دیگران به اسانید خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند:

يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَوَلَاةُ الْأَمْرِ وَيُظْفَرُهُ
اللَّهُ تَعَالَى بِالذَّجَالِ فَيُضِلُّهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ:

روز نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و والیان امر در آن ظهور
می کنند . خداوند او را بردجال پیروز می سازد و وی را در کناسه
کوفه به دار می کشد .

مکان ظهور

در علامات ظهور بیان شد که سفیانی از بیابان یابس به سوی فلسطین هجوم
می آورد و دمشق ، فلسطین ، اردن ، حمص ، حلب و قنسرین را فتح می سازد. در مقابل
او ، اصهب و ابقع در شام به قصد دست یابی به حکومت باوی به پیکار می پردازند ،
اما با شکست مواجه شده و کشته می گردند . سپس سفیانی همتی ندارد جز تسلط بر
آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان شان . برای نیل به این مقصود ، دوسپاه یکی به
مدینه و دیگری به عراق گسیل می دارد .

سپاهی که عازم مدینه شده ، خود را که به آنجا می رساند ، سه روزه آنجا را غارت
می کند . مهدی علیه السلام که در مدینه است ، به سوی مکه رهسپار می شود. فرمانده لشکر
سفیانی ، گروهی به دنبال ایشان می فرستد که در بیداء به زمین فرو می روند .

اما سپاهی که متوجه عراق گشته ، در کوفه فرود می آید و شیعیان آل محمد را یا از
دم تیغ می گذرانند ، یا به دار می آویزد و یا اسیر می سازد . آنها سپس از کوفه عازم
شام می شوند . اما سپاه حق جویان از کوفه به سوی آنان شتافته و همگیشان را به خاک
و خون می کشند و اسیران و غنائم را از ایشان بازپس می ستانند .

اما مهدی علیه السلام بعد از آنکه به مکه رسید ، اصحابش گردوی را می گیرند.
آنان سیصد و سیزده تن به شمار رزم آوران بدر هستند . چون این تعداد نزد او جمع می شوند ،
امرش را آشکار می سازد و آنان را در ذی طوی در انتظار خود باقی می گذارد . سپس مردی
از اصحاب خود را به سوی اهل مکه می فرستد و ایشان را به یاری خویش فرامی خواند . اما
آنها او را بین رکن و مقام به قتل می رسانند . او همان نفس زکیه است . این خبر به مهدی
علیه السلام می رسد . پس با اصحاب خود از طریق عقبه ذی طول به سوی مکه ره می سپرد

تا به مسجد الحرام می‌رسد و آنجا در جنب مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌گزارد . سپس پشت خود را به حجر الاسود تکیه داده و برای مردم چنان خطبه‌ای می‌خواند که هیچکس نظیرش را نشیده باشد . روایت شده که اولین سخن او این آیه است :

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ :

باقی مانده (حجج الهی) برای شما بهتر است اگر باور دارید .

سپس می‌گوید :

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ :

من باقی مانده خدا در زمین‌اش می‌باشم .

روایت دیگر بیانگر آن است که او بین رکن و مقام به نماز می‌ایستد ، و بعد از آن باز می‌گردد ، و همراه او وزیرش می‌باشد . او پشت به خانه کعبه می‌دهد و چنین ندای یاری خواهی بلند می‌سازد :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ أَوْ كُلِّ مَسْلِيمٍ عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ (ص) ، فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ : إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . أَلَا وَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَلَا وَمَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ :

ای مردم ، ما و هر که ما را اجابت کند یا هر مسلمانی از خدا بر کسانی که بر ما ستم کنند یاری می‌طلبیم . ما خاندان پیامبرتان محمد (صلی الله علیه و آله) هستیم . ما شایسته‌ترین خلق به خدا و محمد (صلی الله علیه و آله) هستیم . هر که درباره آدم با من مواجه دارد ، من سزاوارترین مردم به آدم هستم . هر که درباره نوح با من مواجه دارد ، من سزاوارترین مردم به نوح هستم . هر که درباره ابراهیم با من

مواجهه دارد ، من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم . هر که در باره محمد (صلی الله علیه و آله) با من مواجهه دارد ، من سزاوارترین مردم به محمد هستم . هر که درباره پیامبران با من مواجهه دارد ، من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم . آیا این سخن خدای متعال نیست که در کتاب محکم خود می فرماید : " خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید . اینان خاندانی می باشند که برخی از (نسل) برخی دیگرند ؛ و خداوند شنوای داناست " هان هر که از کتاب خدا ، از من دلیل می خواهد ، من سزاوارترین خلق به کتاب خدا هستم . هان ، هر کس در سنت رسول خدا با من مواجهه دارد ، من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم .

بعد از این سخنان ، اصحابش که سیصد و سیزده نفرند ، بین رکن و مقام با او بیعت می کنند . چون سپاه او تکمیل شده و به ده هزار نفر برسد ، از مکه قیام جهانی خود را آغاز می کند .

روایت شده که چون قیام نماید ، هیچ معبودی غیر خداوند عزوجل باقی نمی ماند مگر آنکه آتشی بر آن فرود می آید و آن را می سوزاند . و آن قیام نخواهد بود مگر بعد از غیبتی طولانی ، تا خداوند بداند چه کسی در غیبت او را اطاعت می کند و به وی ایمان می آورد .

ودایع امامت

روایت شده که او از مدینه به سوی مکه می آید در حالی که ودایع باز مانده از رسول خدا را به همراه دارد . آن ودایع عبارتند از : شمشیر ، زره ، عمامه ، عبا ، پرچم عصا ، اسب ، زره وزین مرکب . پس حضرتش شمشیر آن جناب موسوم به ذوالفقار را حمایل ساخته ، زره آن حضرت به نام سایفه را بر تن کرده ، پرچمش سحاب را به اهتزاز در آورده ، عبا را بردوش افکنده ، عمامه را بر سر نهاده و عصا را در دست می گیرد و از

خداوند اذن ظهور می طلبد .

در روایتی چنین آمده است :

إِنَّ لَهُ عَلَمًا إِذَا حَانَ وَفَتْ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعَلَمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ وَتَسَادَى: أَخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ. وَلَهُ سَيْفٌ مَعَمَّدٌ
فَإِذَا حَانَ وَفَتْ خُرُوجِهِ أَفْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ عَمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
فَنَادَاهُ: أَخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ:

او پرچمی دارد که هرگاه هنگام ظهور فرارسد ، آن پرچم به خودی
خود گشوده می گردد ، خداوند صاحب عزت و جلال آن را به سخن
در آورده و ندا می زند : ای ولی خدا برخیز و دشمنان خدا را بقتل رسان
شمشیری نیز دارد که به گاه ظهور ، از نیام بدر آید و خدای عزوجل آن
را به سخن می آورد پس ندا زند : ای ولی خدا ، برخیز ، روانیست که
از دشمنان خدا باز ایستی .

فرازهائی از قیام امام مهدی

چون خواهد از مکه بیرون آید ، بر آن کارگزاری می گمارد و به سوی مدینه ، خارج
می شود . به ایشان خبر می رسد که کارگزارش را در مکه کشته اند ، پس به سوی آنان باز
می گردد و قاتلان را به سزای اعمالشان می رساند . مجدداً مسیر مدینه را می پیماید و
در آنجا تا هر وقت که خواهد در حل اقامت می افکند .

در روایتی وارد شده است :

أَنَّهُ يَتَمَتُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا ثُمَّ يَخْرُجُ حَتَّى يَأْتِيَ
الْكُوفَةَ فَيُنزِلُ عَلَى نَجْفِهَا ثُمَّ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ مِنْهَا فِي الْأَمْصَارِ:

سپاهی به مدینه فرستاده و اهل آنجا فرمان می دهد (که بدانجا باز
گردند) پس آنان بدانجا باز می گردند . سپس خارج می شود تا به
کوفه می رسد پس در نجف (آن شهر) فرود می آید و از آنجا امام ،
لشکریان را به شهرهای مختلف گسیل می دارد .

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند :

كَانِي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
هُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ :

گویا قائم (علیه السلام) را بر نجف کوفه می بینم که از مکه به سوی آنجا
رهسپار شده است . پنج هزار تن از ملائکه همراه او هستند . جبرئیل
در سمت راست او ، و میکائیل در سمت چپش و مومنان در برابرش
قرار دارند . او سپاهیان را به شهرهای گوناگون می فرستد .

در حدیثی دیگر از این امام همام آمده است :

يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رِايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ وَتَضْفُو لَهُ وَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ
الْمَنْبِرَ، فَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ. فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ النَّاتِيَةَ
سَأَلَ النَّاسُ أَنْ يُصَلِّيَ بِهِمُ الْجُمُعَةَ فَيَأْمُرُ أَنْ يُحَظَّ لَهُ مَسْجِدٌ عَلَى الْغَرِيِّ وَ
يُصَلِّيَ بِهِمْ هُنَاكَ :

او (مهدی علیه السلام) وارد کوفه می شود . در آنجا سه پرچم (از
سه گروه مخالف) با هم درآمیخته اند . اما با ورود امام مطیع فرمان
او می شوند . او بر فراز منبر می رود از شدت گریه مردم نمی فهمند که او
چه می گوید . چون جمعه دوم فرامی رسد ، مردم از او می خواهند که بر
آنان نماز جمعه گزارد . پس آنان را فرمان می دهد که محدودۀ مسجدی
را در زمین نجف برایش مشخص سازند ، و در آنجا برایشان نماز می گزارد .

همچنین امام محمد باقر علیه السلام طی روایتی می فرمایند :

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضِعَّةٍ عَشَرَ آلَافٍ يُدْعَوْنَ الْبَتْرِيَّةَ،
عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي
فَاطِمَةَ، فَيَضَعُ فِيهِمُ السِّيفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ
فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَتَهْدِمُ قُصُورَهَا وَتَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى
اللَّهُ عَزَّوَعَلَا ثُمَّ يَسِيرُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الشَّامِ وَ السُّفْيَانِيَّ يُوقِئُهُ بِوَادِي الرَّفْلَةِ

فَيَلْتَقُونَ وَيُقْتَلُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يُدْرِكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ:
 چون قائم (علیه السلام) به کوفه رسد، متجاوز از ده هزار نفر موسوم
 به بتریه (نسل بریده ها) مسلحانه علیه او خروج می کنند. آنان
 گویند: "از همانجا که آمده ای بازگرد، ما را به فرزندان فاطمه نیازی
 نیست." پس در میان آنان شمشیر می نهد و تمامی ایشان را از دم تیغ
 می گذراند. سپس قدم به کوفه می گذارد و هر منافق شگاک را به
 قتل می رساند. گاه خهپیش را ویران می کند و هر که را با او در افتد، زنده
 باقی نمی گذارد. سپس از کوفه عازم شام می شود. سفیانی در آن
 هنگام در بیابان رمله است. پس با سفیانی به نبرد می پردازد و او
 لشکریانش را نابود می کند، به حدی که خبر دهنده ای از آنان
 باقی نمی ماند.

حضرت جواد الائمه علیه السلام فرموده اند:

وَلَا يُزَالُ يُقْتَلُ أَعْدَاءُ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ:

آنقدر دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی گردد.

پرسیده شد:

چگونه می فهمد که خدا راضی شده است؟

فرمود:

يُلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ وَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى فَيُحْرِقُهُمَا ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى
 الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنزِلَهُ بِهَا:

در دلش عطوفت القاء می شود. لات و عزی را (از قبرها ایشان) بیرون
 آورده و آنان را به آتش می کشد. سپس به کوفه باز می گردد و سکنایش
 در آنجا است.

امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند:

ثُمَّ يَأْمُرُ مَنْ يَخْفِرُ مِنْ مَشْهَدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْفَرَجَيْنِ،
 حَتَّى يَنْزِلَ الْمَسَاءَ فِي النَّجْفِ، وَيَعْمَلُ عَلَى فُوَيْهِ الْقَنَاطِرَ وَالْأَزْحَاءَ، فَكَأَنِّي
 بِالْعَجُوزِ عَلَى رَأْسِهَا مِكْتَلٌ فِيهِ بُرْتَانِي تِلْكَ الْأَزْحَاءَ فَتَطْلَعُهُ بِلا كِرَاءٍ:

بعد از آن فرمان می دهد که از شهادتگاه امام حسین (علیه السلام) نهری به طرف نجف حفر کنند. تا اینکه عصر در نجف فرود می آید و بردها نه آن نهر پلهائی می بندد و آسیابهای کار می گزارد. گویی آن پیرزن را می بینم که بر سرش زنبیلی است که در آن گندم است و نزد آن آسیابها می آید و بدون اجرت آن را آرد می کند.

امام صادق علیه السلام ضمن یاد از مسجد سهله فرمود:

أَمَا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِكُمْ إِذَا قَدِمَ بِأَهْلِيهِ:

آگاه باشید که آن منزل صاحبان است، آن هنگام که با خانواده اش به آنجا گام نهد.

در روایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ بَنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ وَالتَّصَلَّتْ بُيُوتُ أَهْلِ الْكُوفَةِ بِتَهْرِي كَرْبَلَاءَ:

چون قائم آل محمد (علیه السلام) قیام نماید، در حومه کوفه مسجدی می سازد که هزار درب دارد و خانه های کوفیان به دو نهر کربلا متصل می شود.

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

أَنَّهُ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ شَيْخَ السَّنِّ شَابُّ الْمَنْظَرِ يَحْسِبُهُ التَّاطِرُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةٍ أَوْ دُونَهَا وَلَا يَهْرُمُ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَ أَجَلُهُ وَيَكُونُ مَنْزِلَهُ بِالْكُوفَةِ فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ وَلَا غَارِمًا إِلَّا أَقْضَى دَيْتَهُ وَلَا مَظْلِمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا وَلَا يُقْتَلُ مِنْهُمْ عَبْدٌ إِلَّا آدَى نَمْتَهُ دَيْتَهُ مُسَلِّمَةً إِلَى أَهْلِيهِ وَلَا يُقْتَلُ قَتِيلٌ إِلَّا أَقْضَى عَنْهُ دَيْتَهُ وَالْحَقَّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ حَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ فِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَ غُدْوَانًا وَيَسْكُنُ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الرَّحْبَةَ. وَالرَّحْبَةُ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنُ نُوحٍ وَهِيَ أَرْضٌ طَيِّبَةٌ وَلَا

بَسْكُنُ رَجُلًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا بِأَرْضِ ظَبْيَةَ زَاكِيَّةَ فَهَمُّ الْأَوْصِيَاءِ الْقَلْبِيُّونَ:

چون او ظهور نماید ، درس پیران است ولی به سیمای جوانان به حدی که بیننده او را چهل ساله یا کمتر می بیند . با گذشت شب و روزها به کهنولت نمی گراید تا اینکه اجلس فرارسد . جایگاه او در کوفه است . هیچ بنده مسلمان را و انمی نهد مگر آنکه او را خریده و آزاد می سازد ، و نه هیچ قرض داری مگر آنکه وام او را ادا می نماید ، و نه هیچ مظلومه ای از مردم مگر آنکه آن را ادا می سازد . هیچ بنده ای را نمی کشد مگر آنکه دیه اش را به خانواده اش می پردازد ، و کسی را به قتل نمی رساند مگر آنکه دیه او را پرداخته و عیالش را از عطاء خود بهره مند می گرداند . تا آنجا که زمین را از عدل و داد آکنده می سازد همانگونه که از ظلم و ستم و بیداد پرشده باشد . او و خانواده اش در رحبه - که مسکن نوح بوده و زمینی پاک و طیب است - سکنا می گزیند . هیچ مردی از آل محمد علیه السلام نیست مگر آنکه در زمینی پاک و مطهر ساکن است که آنان اوصیاء اطهار هستند .

مدت حکومت

- الف - احادیث اهل سنت - همانگونه که بسیاری از آنها نقل نمودیم - مدت حکومت حضرتش را بیان کرده اند . روایات زیر بیانگر این موضوعند :
- (۱) او هفت یا ده سال حکومت می نماید .
 - (۲) مدت حکومتش بیست سال است .
 - (۳) پنج یا هفت یا نه سال زیست می کند .
 - (۴) هفت یا هشت یا نه سال زیست می کند .
 - (۵) شش یا هفت یا هشت یا نه سال درنگ می کند .

ب - روایات شیعه - امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید :

أَنَّهُ يَمْلِكُ سِتْعَ سِنِينَ تَطْوُلُ لَهُ الْأَيَّامُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارُ عَشْرِ

سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سَنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ:

گستره حکومتش هفت سال است ، لیکن به گونه ای که روزها بطول می انجامد تا اینکه یک سال از سالیان او برابری ده سال از سالیان شماست . به این ترتیب مدت حکومتش به هفتاد سال از سالیان شما می رسد .

نظیر این حدیث از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است . راوی به ایشان عرض می کند :

فدایت شوم ، چگونه سالها به طول می انجامد ؟

حضرت می فرماید :

يَأْمُرُ اللَّهُ الْفَلَكَ بِالْتَّبُوتِ وَقَلِيلَةَ الْحَرَكَةِ فَتَطُولُ الْأَيَّامُ لِذَلِكَ وَالسَّنُونَ:

خداوند فلک را فرمان می دهد که به درنگ و آهستگی حرکت نماید . به این دلیل روزها و سالها بطول می انجامد .

راوی گوید :

آنها می گویند که اگر در فلک دگرگونی راه یابد ، نظامش از هم خواهد گسست .

حضرت فرمود :

ذَلِكَ قَوْلُ الزَّنَادِقَةِ فَأَمَّا الْمُسْلِمُونَ فَلَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ وَقَدْ شَقَّ اللَّهُ الْقَمَرَ لِتَبِيهِ وَرَدَّ الشَّمْسَ مِنْ قَبْلِهِ لِيُوشَعَ بَنَ نُونٍ وَأَخْبَرَ بِطُولِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّهُ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ:

این سخن زندیقان و بی دینان است . مسلمانان را راهی به این مطلب نیست . این پیامبر است که خداوند برای حضرتش ماه را از میان به دو نیم ساخت و قبل از او هم خورشید را برای یوشع بن نون برگرداند . گماینکه از روز قیامت خبر داده که هر روز آن هزار سال شماست ، از آن سالهایی که شما می شمارید .

امام محمد باقر علیه السلام فرمود :

إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْلِكُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَتِسْعَ مِائَةٍ كَمَا لَيْتَ أَهْلُ الْكَهْفِ

فی کَهْفِهِمْ:

قائم علیه السلام سیصد و نه سال حکمرانی دارد، همچنانکه (به این مقدار) اصحاب کَهِف در غار درنگ نمودند. (۱)

در روایتی دیگر از همین امام وارد شده:

وَاللَّهِ لَيَمْلِكُنَّ رَجُلٌ مِّثْلَ أَهْلِ الْبَيْتِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ
يَزِدَاكَ تِسْعًا:

به خدا سوگند که بطور حتم مردی از ما اهل بیت حکومت را به دست گیرد.
او سیصد و سیزده سال حکومت دارد که نه سال بر آن می افزاید.

گفته شد که آن چه هنگام خواهد بود؟ فرمود:

بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ:

بعد از درگذشت قائم علیه السلام.

عرضه شد که قائم علیه السلام در دوران خود، قیامش چه مقدار بطول می انجامد؟

فرمود:

تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ:

نوزده سال، از روز قیام او تا هنگام درگذشت وی.

در تعدادی روایات از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَلِكُ الْقَائِمِ مِثْلَ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرٍ:

قائم از زمان نوزده سال و چند ماه حکومتش بطول می انجامد.

امام مجتبی از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین نقل می کنند که فرمودند:

يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ (الِي أَنْ قَالَ) يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ

أَرْبَعِينَ عَامًا فَظُوبِي لِمَنْ أَدْرَكَ آيَاتَهُ وَسَمِعَ كَلَامَهُ:

خداوند مردی را در آخر الزمان برمی انگیزاند - تا آنجا که فرمود:-

او سراسر گیتی را در اختیار خود می گیرد و چهل سال بر عرصه جهان

حکمرانی دارد. خوشایه حال آنکه روزگار او را دریا بدو کلامش را بشنود.

شیخ مفید (علیه الرحمه) بعد از روایت هفت سال گوید که هر یک از این سالها برابر ده سال می باشد، و این مطلب قبلاً گذشت. او گوید:

روایت شده که مدت دولت قائم علیه السلام نوزده سال می باشد که روزها و ماههایش - همانگونه که گذشت - بطول می انجامد. این امری است پوشیده از ما. تنها این مطلب به ما القا شده که کاری را که خدای تعالی انجام می دهد، وابسته به شروط و مصالحی است که خود می داند. ما نمی توانیم به یکی از این دو امر قطع نظر حاصل نمائیم، هر چند که روایت هفت سال آشکار تر و فزونتر است.

علامه مجلسی در بحار الانوار اظهار می دارد:

اخبار مختلفی که پیرامون دوران حکومت امام نقل شده، برخی از آنها محمول بر تمام آن مدت است، برخی بر زمان استقرار دولتش، برخی به حساب ماهها و سالهای ما و برخی بر اساس ماهها و سالیان طویل زمان وی است. البته خداوند به حقیقت امر آگاهتر است.

جهان در زمان ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهَا (بِنُورِ رَبِّهَا خ ل) وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ، وَبُعِثَ الرَّجُلُ فِي مُلْكِهِ حَتَّى يُؤَلِّدَ لَهُ أَلْفَ وَوَلَدٍ ذَكَرٍ، لَا يُؤَلِّدُ فِيهِمْ أُنْثَى، وَتُظْهِرُ الْأَرْضُ مِنْ كُنُوزِهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا، وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ، اسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ:

چون قائم ما بپا خیزد، زمین (از نور پروردگارش) می درخشد و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند. ظلمت از میان می رود. مرد

در دوران حکومت او از چنان عمر طولانی برخوردار می شود که دارای هزار فرزند پسر خواهد شد که در میان آنها دختر متولد نمی شود. زمین گنجهای خود را آشکار می سازد، به گونه ای که بر سطح آن دیده می شود. چون فردی از شما برای ادای زکات خود در صد یافتن شخصی (نیازمند) برمی آید، کسی را نمی یابد که آن را بپذیرد. مردم با فضل و روزی خداوند بی نیاز شده اند.

امام جعفر صادق علیه السلام درباره سیره قائم منتظر سلام الله علیه می فرماید:

إِذَا أذِنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَنَادَاهُمْ بِاللَّهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَأَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَيَعْمَلُ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ جِبْرِيْلَ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَاطِمِ يَقُولُ: إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُونِي فَيُخْبِرُهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ، أَيْسِظَ يَدُكَ فَيَمْسُحُ عَلَى يَدِهِ:

چون خداوند او را اذن ظهور فرمود، بر فراز منبر رفته و مردم را به سوی خود فرامی خواند. آنان را به خدا سوگند می دهد و به حق خود دعوت می کند و (می گوید که) به سنت رسول خدا در میان ایشان رفتار می نماید. خداوند جبرئیل را برمی انگیزاند تا اینکه نزد او بر حطیم فرود می آید و می گوید: به چه فرامی خوانی؟ امام او را آگاه می سازد. پس می گوید: من اولین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستت را به من بده، و دست حضرتش را (برای بیعت) می گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ تَرَفَّضَ عَنْهُ الْجُمْهُورُ، وَأَمَّا سَمِّي الْقَائِمُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مُضَلُّوهُ عَنْهُ، وَ سَمِّي الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ:

چون قائم علیه السلام بپا خیزد، مردم را مجدداً به سوی اسلام

فرامی خواند^۱ و آنان را به امری هدایت می کند که از میان رفته و اکثریت مردم از آن منحرف شده اند. قائم علیه السلام از این رو مهدی نامیده شده که به امری هدایت می کند که مردم از آن انحراف پیدا کرده اند. و قائم نامیده شد، چون قیام به حق می کند.

در حدیث دیگر از همین امام وارد شده:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرِدَهُ إِلَى أَسَاسِهِ وَحَوْلَ الْمَقَامِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَقَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَعَلَّقَهَا بِالْكَعْبَةِ وَكَتَبَ عَلَيْهَا هَوْلَاءُ سُرَاقِ الْكَعْبَةِ:

قائم علیه السلام در دوران قیام خود مسجد الحرام را ویران می سازد تا اینکه آن را به اساس خود برمی گرداند، و مقام را به موضعی که در آن قرار داشته باز می گرداند^۲ دست بنی شیبه را قطع می سازد و آن را به کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: اینان دزدان کعبه هستند.

همچنین می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ:

چون قائم علیه السلام بپا خیزد، امری جدید می آورد همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای اسلام به امر جدیدی دعوت نمود.

شبهه این روایت را امام باقر علیه السلام نیز بیان فرموده است. در روایات دیگری نیز بیان شده است:

۱. یعنی اقرار و عمل به دستوراتی از اسلام که از میان رفته است؛ والله العالم. (مؤلف)

۲. مقام، آن صخره ای است که ابراهیم خلیل هنگام بنای کعبه بر آن می ایستاد. اثر پای او در آن ملاحظه می شود. این صخره هم اکنون از کعبه دور بوده و مقابل رکنی است که در آن حجر الاسود وجود دارد. بر آن بنائی است از چوب که مردم در پشت آن نماز می خوانند. روایت شده که آن جنب کعبه نزدیک درب آن بوده است. (مؤلف)

إِنَّ الْإِسْلَامَ بُدِيَءَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بُدِيَءَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ:
اسلام از غربت شروع شد و زود است که به غربت نخستین خود باز
گردد. پس خوشا به حال غریبان.^۱

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ بِقَوْمٍ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ،
عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقِي أَحَدًا وَلَا تَأْخُذُهُ فِي
اللَّهِ لَوْعَةٌ لَا تَمِيمُ:

چون ظهور نماید، امر جدید و کتاب جدید^۲ و سنت جدید و
قضاوت جدیدی می آورد. بر عرب شدت عمل به خرج می دهد
شیوه ای جز قتل ندارد. احدی را باقی نمی گذارد. ملامت ملا متگر
اورا در (راه) خدا اثری نمی کند.

این امام همام در حدیث دیگری می فرماید:

لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ
جَدِيدٍ وَسُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ أَمَا إِنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيُهُ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ:
گوئی به او می نگرم بین رکن و مقام، که مردم با او بیعت می کنند، که
در میان ایشان به امر جدید و کتاب جدید و حکمرانی جدیدی از
آسمان فرمان آید. آگاه باشید که پرچم او هرگز باز نمی گردد (شکست
در آن راه ندارد) تا اینکه از دنیا رخت بر بندد.

و در حدیثی دیگر از امام محمد باقر علیه السلام آمده است:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ فِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ
الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ يَسِيرَةَ دَاوُدَ:
او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همانگونه که از ظلم و ستم
لبریز شده باشد. خداوند شرق و غرب عالم را برایش می گشاید. مردم

۱. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۳۲۱؛ ح ۱ و ۴.

۲. در تفسیر و بیان احکامش. (مؤلف)

رامی گشود تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند،
و به سیره داود (پیامبر) سلوک می نماید .

همگونی سیره مهدی با داود در برخی از اخبار - که خواهد گذشت - تفسیر به
آن شده که در حکم و داوری شاهد و دلیل نمی طلبد .

امام مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارش امیرالمومنین علیه السلام نقل

می کند :

يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ كَلْبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ النَّاسِ يُؤَيِّدُهُ
اللَّهُ بِمَلَائِكَتِهِ وَ يَعْصِمُ أَنْصَارَهُ وَ يَنْصُرُهُ بِآيَاتِهِ وَ يَظْهَرُهُ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَدْبُرُوا
ظُلُومًا أَوْ كُرْهًا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بَرَهَانًا، يُدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ
وَ طُولُهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ وَ لَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ، وَ تَضَلُّعٌ فِي مُلْكِهِ السَّبَاغُ وَ
تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا وَ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ بَرَكَاتَهَا وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ:

خداوند مردی در آخر الزمان ، در شاداند روزگار و جهالت مردمان
بر می انگیزاند که او را با ملائکه خود یاری می نماید و یارانش را حافظ
است و او را به آیات و معجزات خود ناصر می باشد . ظهورش را بر
زمین محقق می سازد تا اینکه (همگان) به میل یا اگر اه سر به فرمان
اوسهند . زمین را از عدل و داد و نور و برهان آکنده سازد . تمامی
شهرها در سراسر نقاط گیتی امرش را پذیرا شوند . کافری نمی ماند
مگر آنکه ایمان آرد و نه فاسدی باقی ماند مگر آنکه صالح شود . در
دوران زمامداریش درندگان رام و آرام شوند ، زمین گیاهان خود را
بر آرد ، آسمان برکت خود را فروبارد و گنجها از دل زمین برپهنه
آن آشکار شود .

صادق آل محمد علیه السلام نیز می فرماید :

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي آتَامِهِ الْجَوْرُ وَ آمَنَتْ بِهِ السَّبِيلُ
وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا
الْإِسْلَامَ وَ يُعْرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبحَانَهُ يَقُولُ:

وَلَهُ أَسْلَسُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَالْبِهِ تُرْجَعُونَ.
 وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ (عليه السلام) وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)
 فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَوْضِعاً
 لِيَصَدَّقْتَهُ وَلَا يَرَهُ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ:

چون قائم (علیه السلام) قامت قیام برافرازد، به حکم عدل راند. در ایام او نشانی از ستم نیست، راهها ایمن گردد، زمین برکات خود را آشکار سازد، حق هر ذی حقی به او رد شود، دیندارانی باقی نمی مانند مگر اینکه اسلام را چیره کنند و به ایمان شناخته شوند. آیا نشنیدی خدای سبحان می فرماید: "هر که در آسمانها و زمین است به میل یا اگر اه تسلیم فرمان اویند و به سوی او باز می گردند." در میان مردم به حکم داود (علیه السلام) و حکم محمد (صلى الله عليه وآله) فرمان می راند. در آن هنگام زمین گنجها و برکات خود را آشکار ساخته و کسی از شما فردی را نمی یابد که زکات خود را به او پردازد و یا به او انفاقی نماید، و این نیست مگر آنکه جمیع مومنان در غنا و رفاه بسر می برند.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَهْدِمُ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدٍ وَلَمْ يَبْقَ عَلَى وَجْهِ
 الْأَرْضِ مَسْجِدٌ إِلَّا شَرَفَ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً، وَوَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ،
 وَكَثَّرَ كُؤُلَ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ، وَأَبْطَلَ الْكَنْفَ وَالْمِيَازِبَ إِلَى
 الطَّرْفَاتِ، وَلَا يَبْرُكُ بِدَعَةٍ إِلَّا أَرَاهاً وَلَا سُنَّةَ إِلَّا أَقَامَهَا وَفَتَحَ قُسْطَنْطِينَةَ
 وَالصِّينَ وَجِبَالَ الدَّيْلَمِ:

چون قائم قیام نماید، عازم کوفه گشته و چهار مسجد را در آنجا ویران می سازد. و هیچ مسجد با شرافتی برپهنه زمین باقی نمی ماند مگر اینکه آن را ویران ساخته و آن را بزرگ می کند. او بزرگ راهی احداث می کند و گوشه و کنار خانه هائی را که در مسیر راه است، درهم شکسته، فاضلابها و ناودانهای را که به کوچه و

خیابان راه دارد ، سدمی کند . هیچ بدعتی را وانمی گذارد مگر آنکه آن را از میان می برد ، و نه هیچ سنتی مگر آنکه آن را بر پا می سازد . قسطنطنیه و چین و کوههای دیلم را فتح می نماید .

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است :

أَلْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرَّغَبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ
يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمِرَ:

قائم علیه السلام به وسیله رعب و ترس یاری شده و بانصر الهی تائید می شود . زمین در زیر پایش در نور دیده می شود ، گنجها برایش آشکار می گردد و سلطنتش در شرق و غرب عالم گسترش می یابد . خدای صاحب عزت و جلال ، دینش را به واسطه او (برد یگرادیان) چیره می سازد ، هر چند که مشرکان نخواهند . در زمین نقطه ناآبادی باقی نمی ماند مگر آنکه آباد می گردد .

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام بیانگر آن است که :

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ
لَا يَخْتِاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيُحْكِمُ بِعِلْمِهِ وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا
أَسْتَبْطَنُوهُ وَيَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَأَنَّهَا لَبَسِيلٌ مُقِيمٌ:

چون قائم آل محمد بپا خیزد ، میان مردم به شیوه داود حکم می راند و دلیل و بیینه نمی خواهد . خدای تعالی به وی الهام می کند و او به علم خود حکم می راند به گونه ای که هر قومی را به آنچه نهان داشته اند خبر می دهد و دوستش را از دشمن اش ، از سیمایشان باز می شناسد . خدای عزوجل می فرماید : در این (عذاب) نشانه هایی برای کسانی که به چهره می شناسند وجود دارد و این (ویرانه) ها برقرار برای عبرت گیرندگان است .

شیخ مفید گوید :

بعد از دولت قائم (علیه السلام) دولتی دیگر نخواهد بود .
تنها روایات بیانگر آنند که فرزندان او انشاء الله بعد از حضرتش
دولتهائی تشکیل می دهند . اما به این روایات قطع و یقین حاصل
نیست . اکثر روایات بیانگر آن هستند که مهدی است در نمی گذرد
مگر چهل روز قبل از قیامت . در آن هنگام هرج و مرج برپا خواهد شد ،
علامات خروج اموات آشکار می گردد و مردم برای محاسبه اعمال و
پاداش و کیفر کردار در صحنه محشر جمع می شوند . البته خداوند
آگاهترین است به آنچه که رخ می دهد .

یاران امام مهدی علیه السلام

همانگونه که گذشت ، اینان به حسب روایت تعدادشان سیصد و سیزده تن است ، به شمار جنگاوران نبرد بدر ، ایشان از اقصی نقاط عالم بدون وعده قبلی نزد مولایشان جمع می شوند ، و به حیثی که همدیگر را نمی شناسند ، در روایتی چنین آمده است :

يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ بِمَكَّةَ فَرَعًا كَفَرَعَ الْخَرِيفِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِيهِمْ خَمْسُونَ مِنْ
أَهْلِ الْكُوفَةِ:

خداوند آنان را چون پاره های ابرهای پائیزی گرد هم می آورد ، و یکی از پی دیگری فرامی رسند . در میان آنها پنجاه تن از اهل کوفه هستند .

در روایتی آمده که چهارده تن از کوفه اند و بقیه از دیگر شهرها . و در روایت دیگر وارد شده که پنجاه تن از زنان همراه ایشان هستند .

این تعداد اصحاب خاص امام می باشند. روایت شده که ایشان فرمانروایان و زمامداران جهانند که خداوند شرق و غرب عالم را توسط ایشان فتح می سازد .

در روایت وارد شده که قیامگر خاندان وحی ابتدا با چهل و پنج تن روی می آورد. که در مجموعه نه تائی هستند ، یک مرد ، دو مردی ، و . . . تانه تائی^۱ به همین ترتیب

۱. لازم به تذکر است که عدد ۴۵ در واقع برابر مجموع ۹ عدد است که از ۱ تا ۹ با هم جمع شود:

$$1 + 2 + 3 + 4 + 5 + 6 + 7 + 8 + 9 = 45$$

می آیند تا تعدادشان به حد مقرر برسد .

اوصحیفه‌ای مهر شده به همراه دارد که در آن اسامی یارانش و موطن آنها ثبت می باشد . خوی‌ها و نشانه‌ها و کنیه‌های آنها نیز در آن بر شمرده شده است . ایشان تلاشگر و کوشا در راه اطاعت از امامشان هستند . هیچ شهری نیست مگر آنکه طایفه‌ای از آن در سلک این یاران امام قرار می گیرند ، جز بصره که کسی از آن به یاری حضرتش نمی شتابد . اما در روایتی دیگر بیان شده که از آن سه تن خارج می شوند . چون شمار یاران به این تعداد رسید ، امر خود را اظهار می دارد . تا اینکه شمار آنان به ده هزار نفر رسد . با این تعداد که به سپاه خشم و غضب موسومند ، از مکه خارج می شود . امام صادق علیه السلام می فرماید :

يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا، خَمْسَةٌ عَشْرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَغْدُلُونَ، وَسَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ، وَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ وَ سُلَيْمَانُ وَ أَبُو دَجَانَةَ الْانصَارِيُّ وَ الْمِقْدَادُ وَ مَالِكُ الْأَشْجَرِ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا:

همراه قائم (علیه السلام) از پشت کوفه بیست و هفت مرد خروج می کنند : پانزده تن از قوم موسی که به حق هدایت شدند و به حق حکم می کردند ، هفت تن از اصحاب کهف ، یوشع بن نون ، سلیمان ابودجانة انصاری ، مقداد و مالک اشتر . اینها در برابرش جانبازی می کنند و فرمانروایان (زمین) هستند .

در کتاب غایة المرام از کتاب مسند فاطمه (سلام الله علیها) تالیف ابوجعفر جریس طبری به اسناد خود از مسعدة بن صدقه از ابوبصیر ، از امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی نقل می کند . در این حدیث ذکر شده که امیرالمومنین ، اصحاب قائم علیه السلام را به اسم و نسب و قبیله می شناخت و از نشانها و مراتب آنها خبر داده است . این علمی است که دیگر ائمه اطهار نیز آن را می دانستند . حضرت امیر برای نویسنده روایت فرموده است :

هَذَا مَا أَفْلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ أَوْدَعَهُ إِيَّاهُ مِنْ تَسْمِيَةِ الْمَهْدِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ عَدَدِ مَنْ

يُؤَافِيهِ مِنَ الْمُتَفَقِّدِينَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَقَبَائِلِهِمُ السَّائِرِينَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ
إِلَى مَكَّةَ عِنْدَ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ وَهُمْ التَّجْبَاءُ الْقَضَاءُ الْحُكَّامُ عَلَى
التَّاسِ:

این املائی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر علی امیرالمومنین
(علیه السلام) می باشد که در آن تنها آنرا به حضرتش ودیعه نهاده
که نام مهدی (علیه السلام) و تعداد افرادی که با او همراهی می کنند
را مشخص ساخته است. همانانی که (به هنگام ظهور) از بسترهای
خود مفقود شده و در شب یا روز راهی مکه می شوند، و آن هنگامی است
که صوت و صدا شنیده شود. آنان را اگرانمایگانی هستند که قاضیان
و فرمانروای بر مردمانند.

همچنین او حدیثی دیگر به همین اسناد نقل کرده که در آن اسامی و نام شهرهای
اصحاب امام عصر سلام الله علیه ثبت می باشد. بین این دو روایت اندکی اختلاف است.
ما بر اساس این دو، اکتفا به ذکر نام شهرهای نمائیم و آنها را به ترتیب حروف الفبا در
جدول زیر می نگاریم:

تعداد	نام شهر	تعداد	نام شهر
۱	اسوان	۱	بدا
۷	اصحاب کهف	۲	برید
۲	اصطخر	۳	بصره
۲	اهواز	۱	بعلبک
۲	ایله	۲	بلمورق
۱	باغة	۱	بله ^۱
۱	بالس	۴	بوشینج
۹	بارود	۹	بیروت
۱	بتلیس	۴	تائبون در سرنندیب و سمنداز ^۲

نام شهر	تعداد	نام شهر	تعداد
سلم	۱	دو تاجر با غلامان خود که از عانه	۲
سلمبه	۵	به سوی انطاکیه می آیند. ۳	
سمنداز	۴	ترمز	۲
سمیساط	۱	تفلیس	۵
سنجار	۴	جابران ۴	۲
سند	۲	جار ۵	۱
شیراز یا سیراف شکاز مسعده	۱	جرجان	۱۲
صامغان ۷	۲	حارث	۱
صنعاء	۲	موصل جدید	۱
طازنید شرق ۸ و آن جای رسیدن	۱	حران	۲
آن سیاح است ۹		حلب	۴
طالقان	۲۴	حلوان	۲
طاهمی	۲	خلاط	۱
طبرستان	۷	خیبر	۱
طبریه	۱	دمشق	۳
طرابلس	۱	دمباط	۱
کشتن فرد جویده حق از یخشب ۱۰	۱	دیلیم	۴
طوس	۵	دینل	۱
عکبرا	۱	رافقه ۶	۲
فاریاب	۱	ربذه	۱
فرغانه	۱	رقه	۳
فسطاط	۴	رها	۱
فلسطین	۱	ریدار	۱
قالس	۱	ری	۷
قالیقلا	۱	سجستان	۳

تعداد	نام شهر	تعداد	نام شهر
۱	قبه	۲	قبروان
۱	قربیات	۳	قراي کرمان
۲	قزوین	۱	کوریا
۱	قلزم	۱۴	کوفه
۱۸	قم	۱	مازن
۱	قندابیل	۱	آسوده شده ای در سقلبه ۱۱
۲	قمس	۲۳۹	جمع کل

۱. شاید نام شهری باشد. (مؤلف)

۲. در ذیل روایت آمده است که آنان چهارتن از تجار فارس هستند. ایشان از محل کسب و تجارت خود خارج شده و در سر ندیب و سمندار سکنی می گزینند. در آنجا صیحه آسمانی را می شنوند و به سوی صاحب الامر سلام الله علیه روان می شوند. (مؤلف)

۳. در ذیل روایت آمده است که این دو تاجر همراه غلامان غیر عرب خود، همراه جمعی از تجار عازم انطاکیه می شوند. آنان صدای صیحه آسمانی را می شنوند و تجارت خود را از یاد برده و همکارانشان آنان را گم می نمایند. پس مال التجاره آنان را به فروش رسانده و سود و سرمایه را به خانواده ایشان باز می گردانند. بعد از شش ماه آن تاجران گمشده در صف اول سپاه حضرت قائم علیه السلام به شهر خود قدم می نهند. (مؤلف)

۴. شهری نزدیک تبریز. (مؤلف)

۵. بندری جنب دریای قلزم. (مؤلف)

۶. شهری نزدیک رقه. (مؤلف)

۷. حدود طبرستان. (مؤلف)

۸. در معجم البلدان آن را نیافتم. (مؤلف)

۹. در ذیل خبر آمده است که او مردی از دهاقین اصفهان است که به قصد دستیابی به حق در شهرها به سیاحت می پردازد. سرانجام او در طازیند رحل اقامت می افکند تا اینکه از آنجا نزد صاحب الزمان علیه السلام برده می شود. (مؤلف)

۱۰. در ذیل روایت بیان شده که مردی از اهل یخشب که به کتب حدیث آشنا بوده و به اختلاف بین مردم آگاه شده است، به سیاحت در شهرها می پردازد تا به حق دست یابد. او سرانجام از امر ظهور ولی عصر خبر می یابد و از موصل به رها می آید و از آنجا عازم مکه می شود. (مؤلف)

۱۱. در ذیل روایت بیان شده که مردی از رومیان به بلاد اسلام روی آورده و در شهرهای مسلمان نشین به سیاحت می پردازد. تا اینکه خداوند او را توفیق بخشیده و عارف به مقام امامت می شود. او وارد سلقه شده و به عبادت خدای تعالی می پردازد. سرانجام صیحه آسمانی را شنیده و به سوی مولایش می شتابد. (مؤلف)